



فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال ششم □ شماره بیست و هفتم □ زمستان ۱۳۸۷

صاحب امتیاز	مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
معاون مدیر مسئول	دکتر حسین اردستانی
سر دبیر	دکتر فرهاد درویشی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین اردستانی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر فرهاد درویشی (دانشگاه بین المللی امام خمینی ^(ع))؛ حسن رحیم پور ازغدی (عضو شورای انقلاب فرهنگی)؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	فرحناز نعیمی، الهام رضانژاد
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدعباس امجدزنجانی
حروفچینی	زهرا طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	محمد شریعتی
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان

مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمشخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- دکتر غلامعلی چگینی زاده (دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر مصطفی زهرانی (دانشکده روابط بین الملل)
- دکتر کیوان حسینی (دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر هادی نخعی (دانشگاه امیر کبیر)
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند (معاونت هماهنگ کننده ستاد فرماندهی کل سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار محمد جعفر اسدی (فرمانده نیروی زمینی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی (فرمانده نیروی قدس سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری (فرمانده نیروی دریایی سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی (فرمانده نیروی هوایی سپاه)
- حجت الاسلام والمسلمین تائب (فرمانده نیروی مقاومت سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار ایوب سلیمانی (معاونت طرح و برنامه ستاد فرماندهی کل سپاه)
- سردار سرتیپ پاسدار یعقوب زهدی (معاونت نیروی انسانی و آموزش ستاد فرماندهی کل سپاه)
- محمد درودیان
- مجید مختاری
- بهاءالدین شیخ الاسلامی
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مرکز اسناد دفاع مقدس

سر مقاله

عاشورا؛ نمادی الهام بخش در مبارزات حق طلبانه ۵ دکتر فرهاد درویشی

مقاله ها

ملاحظاتى درباره ریشه های جنگ هشت ساله ۹ دکتر مسعود کوهستانی نژاد

بررسی جنگ تحمیلی در دایرة المعارف های خارجی ۲۹ دکتر علیرضا فرشیجی / سید کمال الدین محمد رفیعی

بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ از منظر نظریه سازه انگاری ۴۷ دکتر وحید اسدزاده

جنگ ایران و عراق و تأثیر آن بر ترکیه ۶۳ دکتر اورن آلتینکاش / ترجمه: عبدالمجید حیدری

شوروی؛ آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق ۷۱ دکتر حایم شمس / ترجمه: دکتر محمدعلی قاسمی

میزگرد

زرهی سپاه در جنگ؛ شکل گیری فرازونشیب ها و عملکرد ۹۷

گفت و گوی اختصاصی

تحول ساختاری سپاه در دوران جنگ (گفت و گو با: سردار یزدان مؤیدپور) ۱۲۱

عملکرد و تجربیات زرهی ایران در دفاع مقدس با تأکید بر زرهی سپاه ۱۳۱ دکتر حسین سرخیلی

اسناد و گزارش ها

(ویژه زرهی سپاه)

اسناد زرهی سپاه در جنگ ۱۵۵ گروه پژوهش فصلنامه

معرفی و نقد کتاب

مذهب و جنگ در ایران انقلابی ۱۶۹ دکتر ساسکیا گیلینگ / م.ن: دکتر حیدرعلی بلوچی

جنگ در تمدن بشری ۱۷۳ دکتر آذر گت / م.ن: دکتر محمود یزدان فام

فرهنگ استراتژیک و روش های جنگ ۱۷۷ دکتر لارنس سوندهاوس / م.ن: دکتر حیدرعلی بلوچی



عاشورا؛ نمادی الهام بخش در مبارزات حق طلبانه

دکتر فرهاد درویشی

عاشورا نمادی از مبارزه حق طلبانه در طول تاریخ است. عاشورا و مبارزه امام حسین علیه حکومت ظلم و جور با اندک یاران خود همیشه الهام بخش مبارزان در طول تاریخ بوده و هست. در طول جنگ ایران و عراق رزمندگان اسلام از این نماد مبارزه انگیزه و الهام می گرفتند و اقدام امام حسین (ع) و یاران وفادارش، الگو و نمونه عالی انسان حق طلب، ایثارگر و فداکار بود که همه مشکلات را به جان می خرید و در راه ایمان و عقیده جان خود را فدا می کرد. همزمانی ایام عاشورا با انتشار این شماره از مجله باعث شد تا نگاهی دوباره به این موضوع بیندازیم و تأثیر عاشورا بر جنگ ایران و عراق را در قالب طرح مسئله بیان نمائیم تا در فرصتی مناسب به این بعد از جنگ ایران و عراق و این نیروی الهام بخش و تحرک آفرین آنگونه که شایسته آن است توجه شود. به نظر می رسد تبیین دقیق و عقلانی چگونگی ارتباط بین عاشورا و جنگ ایران و عراق و سرانجام آن، حاوی درس های فراوانی برای همه مبارزان در جهان است.

تجاوز عراق به ایران زمانی صورت پذیرفت که نظام تازه تأسیس شده جمهوری اسلامی ایران با مشکلات داخلی و خارجی فراوانی مواجه بود و کمتر ناظر بین المللی گمان می کرد که ارتش بعثی عراق برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود با مانع اساسی و عمده ای برخورد نماید و اصولاً تصمیم صدام به تجاوز به ایران از چنین محاسبات مادی و کوتاه بینانه ای ناشی می شد.

ماشین جنگی صدام وقتی که به طور رسمی از زمین و هوادر ۲۱ شهریور ۵۹ به سوی مرزهای ایران حرکت خود را آغاز کرد، هرگز تصور نمی کرد که پس از پشت سر گذاشتن نیروهای مسلح رسمی ایران، با مردم بی سلاح اما مصمم و با ایمانی مواجه خواهد شد که با تکیه بر فرهنگ عاشورایی خود با چنگ و دندان به دفاع از سرزمین و

ناموس خویش بر خواهند خاست. عدم محاسبه این عامل یعنی مقاومت مردم ایران، باعث شکست ارتش عراق و ناکامی آن در دست یابی به اهداف از پیش تعیین شده اش گردید. این مقاومت بیش از آنکه بر میزان آموزش نظامی نیروها و یا فرماندهی وسیع متکی باشد، برخاسته از ایمان و اعتقادات مردمی بود که طی قرون متمادی از فرهنگ عاشورایی تغذیه شده بودند.

صدام پس از شکست اولیه، در مرحله دوم بر آن شد تا با فشارهای سیاسی خود و اتکاء به قدرت های بزرگ و سازمان های بین المللی، با تحمیل صلح به مردم ایران، شکست خود را بپوشاند. بر همگان آشکار بود که ادامه جنگ و طولانی شدن آن با توجه به عدم توازن جمعیت، منابع و وسعت سرزمینی دو کشور، برای رژیم صدام بسیار شکننده است. همه تلاش ها حول این نکته متمرکز شده بود که بدون تعیین و تنبیه تجاوز، ایرانیان را وادار به پذیرش صلح تحمیلی و شرایط خویش نمایند. مردم ایران در این مرحله نیز با رهبری داهیانه امام راحل (ره)، راهی را برگزیدند که از مقتدای خویش امام حسین (ع) و شهات مظلومانه آن فراگرفته بودند. تحمل بیشترین فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی از سوی مردم ایران نه به دلیل لجاجت و خودسری بلکه دقیقاً بر اساس یکی از آموزه های اصلی عاشورا بود که هرگز نباید تن به ذلت داد و زیر بار ظلم رفت. این آمادگی ملت ایران برای کسب عزت و سربلندی ولو با هزینه فراوان مادی و انسانی، موجب شد تا جنگی را که صدام به زعم خویش برای ۳ روز و یا یک هفته آغاز کرده بود، هشت سال به درازا بکشد و همین مسأله زمینه های فروپاشی رژیم بعثی عراق را فراهم سازد.

سقوط رژیم بعثی صدام پس از حمله نظامی آمریکا و متعهدین به عراق، نه به دلیل توانمندی های ارتش آمریکا بلکه دقیقاً به دلیل شکافی بود که در رژیم حاکم بر عراق به دلیل آگاهی روزافزون مردم این کشور (اعم از شیعه و سنی و کرد و عرب) از ماهیت هیئت حاکم خود، پدید آمده بود. به نظر می رسد شکل گیری، تکوین و گسترش این آگاهی در ملت عراق، بیش از هر چیز، مدیون مقاومت ملت ایران در برابر توسعه طلبی و جنگ افروزی رژیم بعثی صدام باشد. مطمئناً اگر ملت ایران در همان روزهای اولیه جنگ، در برابر خواسته ها و شرایط غیر منطقی و نامشروع صدام کوتاه آمده و به صلح تحمیلی مورد نظر صدام تن می دادند، او در هیئت یک قهرمان نظامی به میان ملت خود بازگشته و با آسودگی و فراغ بال به حکومت ظالمانه خویش ادامه می داد.

نحوه پایان جنگ نیز بسیار درس آموز است. در روزهای پایانی جنگ، بنا به دلایلی که باز شکافتن آنها فرصت دیگری را می طلبد، صدام در سال پایانی جنگ بار دیگر از لاک دفاعی خود بیرون آمد و مجدداً به سرزمین های ایران تجاوز نمود. تصور صدام این بود که طولانی شدن جنگ باعث ناامیدی نظامیان ایران شده و بار دیگر این امکان به وجود آمده است که او با اقداماتی بتواند به پیروزی قاطعی در جبهه های جنگ برسد. او تصور می کرد که مقاومت مردم ایران در آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ ناشی از شور و شوق پیروزی در انقلاب و سقوط رژیم شاه بوده است و با گذشت ۸ سال جنگ و سختی های فراوانی که بر آنها تحمیل شده، آنان دیگر انگیزه لازم را برای حضور گسترده در جبهه ها نخواهند داشت. صدام تصور می کرد اگر چه در آغاز و تداوم جنگ نتوانسته بود به اهداف خویش دست پیدا کند، الان فرصت مناسبی به وجود آمده که او می تواند در مرحله پایانی جنگ به اهداف خود دست یابد. برخلاف تصور صدام، هجوم بی امان و گسترده مردم به سمت جبهه ها پس از تجاوز مجدد ارتش عراق به ایران و شعار محوری آنها که «ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند» مجدداً اثبات نمود که فرهنگ عاشورایی حاکم بر جامعه ایران، مانعی جدی بر سر راه متجاوزان در هر سطح و در هر زمانی خواهد بود. عقب نشینی ارتش صدام

از مناطق مجدداً اشغال کرده و سپس نامه صدام به رهبری ایران و پذیرش دوباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برای انجام مذاکرات، از جمله نتایج مرحله پایانی جنگ بود.

دقت در گزارش اجمالی فوق و سیر تحول جنگ ایران و عراق نشانگر این نکته اساسی است که فرهنگ عاشورایی به ملت ایران در مرحله آغاز، تداوم و پایان جنگ کمک نمود تا مانع از دستیابی دشمن به اهدافش گردد. تأسی و پیروی این ملت از مکتب عاشورا و درس اساسی آن یعنی مقاومت و مقابله با ظلم و ظالم، عامل اساسی در این پیروزی بوده است. ناگفته پیداست، عاشورا و درس های آن مختص ایران و شیعیان نبوده و نیست. تجربه مبارزات ۶۰ سال گذشته مردم در سراسر جهان اسلام از جمله لبنان و فلسطین علیه رژیم اشغالگر قدس نشان داده است که تنها طریق به ثمر نشستن مجاهدت های این ملت زجر کشیده، بهره گیری از مکتبی است که آموزگار آن حسین (ع)، و درس آن مقابله با ظلم و مقاومت در برابر ظالم و نتیجه نهایی آن پیروزی خون بر شمشیر است.

نگین ۲۶ در یک نگاه

جنگ ایران و عراق علل و دلایل متفاوتی داشت و به عنوان یک پدیده اجتماعی از منظرهای گوناگونی قابل بررسی است و بر پدیده های دیگر تاثیر گذاشته است. در این شماره نگین ایران پنج مقاله وجود دارد که هر کدام از آنها به بررسی مباحثی از جنگ پرداخته است. مقاله نخست علل و ریشه های جنگ را موضوع بحث و بررسی خود قرار داده است. نویسنده بر این باور است که اختلافات بین ایران و عراق از بستر تاریخی پر قدمتی برخوردار است که سابقه آن را می توان تا دوره صفویه و حتی قبل از آن نیز عقب برد. این اختلافات برخاسته از زمینه های ژئوپلیتیکی، ژئومورفولوژی، مسائل دینی و مذهبی و غیره است که تحلیل جنگ هشت ساله بدون توجه به این بسترها، به نتیجه مقتضی نخواهد انجامید. در این مقاله، به تفصیل اختلافات دو کشور به طور مستند ریشه یابی و مورد تحلیل قرار گرفته است.

مقاله دوم نگاه پسینی به موضوع جنگ ایران و عراق دارد. در این مقاله نویسنده با بررسی چهار دایره المعارف معروف جهان نشان می دهند که جنگ ایران و عراق در این کتاب های مرجع به چه صورت ترسیم شده است. مقاله سوم هم به علل جنگ ایران و عراق می پردازد اما از منظری متفاوت که در آن نظریه سازه انگاری به عنوان چهارچوب تحلیل انتخاب شده است. از این منظر، ریشه یابی جنگ بدون توجه به ساختار و برداشت حزب بعث و مقامات ارشد آن از خود و جمهوری اسلامی ایران قابل درک نیست. هویت حزب بعث و تعریف آن از دگر خود عاملی اساسی در بروز جنگ بود که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله چهارم علل و نتایج جنگ ایران و عراق و تأثیرات آن بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه را به اجمال توضیح می دهد. از نظر نویسنده، این تأثیرات را می توان در قالب ملی گرایی کُردی، بنیادگرایی اسلامی و مشکلات اقتصادی خلاصه کرد که هنوز هم ادامه دارد.

مواضع و عملکرد شوروی در شروع و تداوم جنگ ایران و عراق موضوع مقاله آخر بخش مقالات است که به تشریح سوابق رابطه عراق و شوروی قبل از آغاز جنگ ایران و عراق، و رابطه دو کشور در دوره های مختلف جنگ می پردازد. نویسنده با توجه به تأثیرگذاری عوامل مختلفی همچون رابطه شوروی و ایران، رابطه شوروی و آمریکا، سیاست منطقه ای شوروی، تحولات موجود در ساختار قدرت شوروی، تلاش می کند فراز و فرود رابطه عراق و شوروی را در خلال دوره فوق مورد تحلیل قرار دهد.

بخش ویژه این شماره به زرهی سپاه اختصاص دارد که در آن علاوه بر میزگرد و مصاحبه اختصاصی با برخی از فرماندهان زرهی سپاه در دوره جنگ ایران و عراق و حال حاضر مقاله ای در این خصوص نوشته شده و اسنادی در ارتباط با یگان زرهی در جنگ ارائه می شود. در میزگرد فصلنامه چهار تن از فرماندهان سپاه چگونگی شکل گیری یگان زرهی سپاه در طول جنگ و موانع و مشکلات موجود در این راه را مورد بررسی قرار داده اند. دستاورد ارزشمندی که با همه موانع سخت افزاری و نرم افزاری به همت و اراده فرماندهان و رزمندگان و با به غنیمت گرفتن تجهیزات زرهی دشمن پایه گذاری شد و به تدریج رشد یافت.

گفتگوی اختصاصی مجله نیز به همان موضوع مربوط است و در آن سردار یزدان مؤیدپور از فرماندهان زرهی سپاه در دوره جنگ به چگونگی تحول ساختاری این نیرو در دوره های مختلف می پردازد. مقاله اختصاصی این بخش "عملکرد و تجربیات زرهی ایران در دفاع مقدس با تأکید بر زرهی سپاه" نام دارد که بخشی از پایان نامه کارشناسی ارشد می باشد.

در بخش اسناد و گزارش ها تلاش شده چند سند از اسناد مرکز اسناد دفاع مقدس در مورد زرهی سپاه، مشکلات سپاه در این زمینه، گلایه نامه های فرماندهان در این مورد انتخاب و ارائه شود تا خوانندگان به صورت مستند در جریان شکل گیری این واحد زرهی و مشکلات آن باشند.

بالاخره آخرین بخش این شماره معرفی و نقد کتاب است که در آن سه کتاب در حوزه مباحث جنگ ایران و عراق و مباحث نظری جنگ ارائه شده است. یکی از کتاب ها در مورد مذهب، انقلاب و جنگ ایران و عراق است و دو مورد دیگر به مباحث نظری جنگ در تمدن بشری و تعامل جنگ با فرهنگ راهبردی می پردازد.



ملاحظاتى دربارهٔ ریشه‌هاى جنگ هشت ساله

مسعود کوهستانی، نژاد*

[illegible]

مقدمه

ایران و عراق و رابطه دوجانبه آنها با یکدیگر، بررسی های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی مسیر روابط آنها از ابتدای تأسیس عراق تاکنون و مفاد معاهدات، قراردادهای موافقتنامه های امضا شده بین آن دو، موضوع مقالات و کتب متعددی بوده است. در این میان، جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، که در سال ۱۳۵۹ آغاز شده و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، موضوعی است که فصل جداگانه ای را در بررسی روابط آن دو کشور به خود

اختصاص داده است. علل شروع جنگ، رفتار دو کشور و نقش و جایگاه منطقه ای و بین المللی در شکل گیری و تداوم آن، از جمله مباحثی به شمار می رود که در هنگام بررسی جنگ هشت ساله به آنها پرداخته می شود؛ در این رابطه، ریشه یابی تاریخی وقوع جنگ مزبور اهمیت خاصی می یابد. طرح سؤالاتی از قبیل: علل وقوع جنگ چیست؟ اختلافات ایران و عراق در طول افزون بر نیم قرن رابطه بین دو کشور، چه تغییری کرده است؟ صرف نظر از اختلافات موردی، می توان نظریه عمومی را

*نویسنده و محقق تاریخ معاصر ایران



پیرامون شکل گیری محاصرات و درنهایت، وقوع جنگ عراق علیه ایران را ارائه کرد؛ و نیز پرسش های بی شمار ریز و درشتی درباره علل شروع جنگ، ما را بر آن داشت تا در چهارچوب یک مقاله، مهمترین نکات و ریشه های تاریخی جنگ هشت ساله دو کشور را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم. البته بررسی هر یک از علل بیان شده، برای شروع جنگ، نیاز به یک رساله جداگانه ای دارد؛ ولی در اینجا

تنها به ذکر مختصری از علل فوق اکتفا می شود. امید است تا بدین ترتیب بتوان انگیزه ای برای تعمیق تحلیل ها و بررسی های انجام شده پیرامون روابط ایران و عراق ایجاد کرد.

عناصر و مقوله های مؤثر در شکل گیری روابط بین دو ملت و دو کشور، دارای چنان گستردگی ای است که هر یک از آنان، به نوبه خود، توانایی تبدیل شدن به یک مؤلفه مؤثر در تداوم روابط بین دو کشور را دارد. در این میان، برخی از عناصر مزبور به دلیل اهمیت و گستره موضوع و نیز توجه مکرر دولت های دو کشور به آنها، ایفاگر نقش مهمتری در روابط هستند. در این چهارچوب، با توجه به سیر تاریخی روابط ایران و عراق، طی سال های ۱۹۲۲ - ۱۹۸۰، چند موضوع اصلی در روابط فیما بین آن دو کشور وجود دارد که عدم حل و فصل آنها سبب شد تا فضای تشنج و تنش بین آن دو کشور باقی بماند؛ در چنین فضایی مسلماً می بایست، منتظر وقایع غیرمنتظره ای نیز بود؛ وقایعی از جمله: وقوع جنگ های مرزی و درنهایت، جنگ تمام عیار یکی از طرفین علیه دیگری.

موضوع های اصلی مزبور، که به نظر می رسد نقش اصلی را در وقوع جنگ بین ایران و عراق داشتند، عبارتند از:

اروند رود (شط العرب)

اروند رود، بحث انگیزترین و مورد توجه ترین موضوع در روابط ایران و عراق طی سال های ۱۳۲۴ تا ۱۹۸۰ بود و در هیچ زمانی از دوره مورد بحث، موضوع اختلافات ایران و عراق در رابطه با اروندرود (شط العرب) از دستور کار مقامات دو کشور خارج نشد. در این رابطه دهها کتاب مستقل نگارش یافته^۱ و نیز تعداد بسیار بیشتری مقاله در بررسی این مقوله منتشر شده است. در تمام کتاب هایی که پیرامون بررسی روابط ایران و عراق نوشته شده، بحث اروندرود (شط العرب) دارای جایگاه ویژه ای است.^۲

هنوز مدت کمی به شروع قرن بیستم باقی مانده بود که مسیر تجاری آبراه اروندرود ارزش و اهمیت پیدا کرد؛ اهمیتی که به دلیل رونق تجاری بین النهرین روزه روزه به ارزش آن افزوده می شد. اهمیت نفت و نیز جایگاه منطقه خلیج فارس در خاورمیانه سبب شد که در پایان جنگ جهانی اول و اشغال بین النهرین توسط انگلیسی ها، آنها شهر بصره را به پایگاه اصلی نیروهایشان مستقر در منطقه تبدیل کردند و از آنجا خلیج فارس و مناطق اطراف را کنترل می کردند. مقارن با تأسیس کشور عراق، آبراه اروندرود (شط العرب) ارزش و اهمیتی مضاعف یافت. از آن زمان کشاکش و درگیری ایران و عراق، که در دو سوی آن آبراه بودند، برای کنترل آنجا شروع شد. عراقی ها

که در کنار اروندرود قرار داشته، نقطه اصلی و مرکز نفتی ایران بوده است. کشتی های نفتکش برای حمل و نقل و محصولات نفتی پالایش شده می بایست از طریق آبراه مزبور به آبادان رفته، از همین راه به سوی خلیج فارس بازگردند، از سوی دیگر، پس از کشف و استخراج نفت در عراق و همچنین رشد و شکوفایی اقتصادی مناطق جنوبی آن کشور، طی سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۴۰، آبراه اروندرود (شط العرب) مهمترین گذرگاه صادرات و واردات کالا در قسمت جنوبی عراق نیز محسوب می شد؛ بدین ترتیب مهمترین راه آبی عراق به خلیج فارس و متقابلاً جنوب و شرق آسیا و همچنین

دریاهای آزاد، اروندرود است. علی رغم اهمیت این موضوع، در طول دوره زمانی مورد بحث در مقاله حاضر، هیچ گاه از این جنبه، یعنی حمل و نقل و بازرگانی و تجاری، مشکل حادی در آبراه اروندرود (شط العرب) برای دو کشور (و به ویژه عراق) به وجود نیامد.

**بر اساس گزارشی،
در سال ۱۳۴۶ حدود
چهار هزار نفر ایرانی
مقیم عراق در زندان های
آن کشور به سر می بردند**

۲) مقوله امنیتی برای مناطق داخلی

در صورت تسلط هر یک از دو کشور بر آبراه اروندرود (شط العرب)، امکان نفوذ و مداخله در کشور دیگر برای آن فراهم می شد. سرزمین های پست و هموار جنوب عراق و نیز استان خوزستان ایران به گونه ای بود که وجود یک نیروی اندک جنگی می توانست به راحتی در آن سرزمین های پست نفوذ نماید؛ به همین دلیل، هنگامی که بصره به پایگاه اصلی نظامی انگلیسی ها تبدیل شد، ایرانی ها همواره نگرانی شدید^۱ خود را از عدم امنیت آن قسمت از مرز جنوب غربی خود، که در امتداد شرقی اروندرود قرار داشت، ابراز می کردند. طی سال های بعد نیز چنین نگرانی به اشکال دیگر در میان ایرانی ها وجود

مدعی بودند که حاکمیت تمامی آبراه متعلق به آنهاست و در نتیجه، کشتی های ایرانی تنها با حضور راهنمایان عراقی قادر به تردد در آبراه می باشد. و از سوی دیگر، ایرانی ها، ضمن رد ادعای عراقی ها، اعلام کردند که بر اساس قوانین و مقررات بین المللی، خط القعر و یا خط تالوگ که از عمیق ترین نقطه آبراه رد شده، مرز میان دو کشور بوده و در نتیجه، مالکیت اروندرود (شط العرب) به طور مشترک به دو کشور ساحلی آن آبراه، یعنی ایران و عراق، تعلق دارد. صفحات تاریخ روابط ایران و عراق در فاصله سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰، آکنده از گفتگوها، اعتراض ها، درگیری ها، شکایات، قراردادهای اسنادی که بین دو کشور در خصوص آبراه اروندرود (شط العرب) مبادله شده است.

در خصوص آنچه که طی نیم قرن در روابط بین ایران و عراق در ارتباط با آبراه اروندرود (شط العرب) اتفاق افتاد، می توان چند موضوع و محور اصلی را که پیرامون مسئله اصلی وجود دارد، آشکار ساخت و به تعبیر مناسب تر، اروندرود (شط العرب) یک موضوع نیست، بلکه ترکیبی از چهار موضوع اساسی است که به ترتیب عبارتند از:

۱. بُعد تجاری، بازرگانی و حمل و نقل آبراه.
 ۲. بُعد امنیت داخلی آبراه به مثابه ابزاری جهت حفاظت از منطقه جنوبی (در مورد عراق) و جنوب غربی (در مورد ایران).
 ۳. بُعد تبلیغاتی آبراه به عنوان ابزار فشاری در دست عراق به منزله نفوذ در خوزستان.
 ۴. اروندرود (شط العرب) به عنوان مسیری راهبردی برای حضور در خلیج فارس.
- هر یک از موضوع های فوق، یکی از ابعاد اهمیت جایگاه اروندرود (شط العرب) در روابط ایران و عراق می باشد که به ترتیب، بحثی مختصر در باب هر یک از آنها خواهیم داشت:

۱) موقعیت تجاری، بازرگانی و حمل و نقلی آبراه^۳

از هنگام کشف و استخراج نفت در ایران، قریب به یک صد سال می گذرد. طی این سال ها پالایشگاه نفت آبادان

عراق را در جهت تحقق شعارهای پان عربیسم خود نیرومند تر سازد.^۶

۴) پل ارتباطی با خلیج فارس

ارزش و اهمیت دیگر آبراه اروندرود (شط العرب) برای کشور عراق، نقشی است که آن آبراه در ایجاد ارتباط این کشور با خلیج فارس و حضور در این دریا دارد. در مورد خلیج فارس، در صفحات آتی، سخن گفته خواهد شد؛ آنچه در اینجا مورد نظر است، راه ارتباطی ای است که از طریق آن، عراق امکان می یابد به خلیج فارس، به عنوان یک حوزه حیاتی در سیاست منطقه ای اش دسترسی پیدا کند. ۷. چنین راهبردی برگرفته از نقشی است که پایگاه نظامی بصره پس از جنگ جهانی اول تا دهه ۱۹۵۰ برای انگلستان داشت. انگلیسی ها با ساخت یک پایگاه نظامی - دریایی قدرتمند در بصره، آن شهر را به مرکزی برای حضور و تسلط بر خلیج فارس تبدیل کردند. تسلط بر اروندرود می توانست موقعیت قبلی بصره را احیا کند تا از این طریق، امکان حضور عراقی ها در خلیج فارس بیش از پیش فراهم گردد. بنابراین، آبراه اروندرود (شط العرب) به عنوان بهترین راه دسترسی به خلیج فارس می بایست در کنترل دولت عراق قرار می گرفت و مانع از حضور مؤثر ایران در آن آبراه می شد.

در مجموع، اروندرود (شط العرب) یک موضوع تک بُعدی نیست. در پس نیم قرن کشاکش بین ایران و عراق، بالأخره در مارس ۱۹۷۵، بر اساس بند اول اعلامیه الجزایر، دولت عراق حاکمیت دو کشور بر اروندرود را بر اساس خط الفعر (تالوگ) پذیرفت؛ در واقع، دولت عراق با پذیرفتن حاکمیت ایران، در مورد هر چهار موضوع فوق عقب نشینی کرد؛ به تعبیری دیگر، پذیرش خط تالوگ در اروندرود توسط عراقی ها تنها پذیرش یک موضوع رایج در مورد رودهایی، که مرز مشترک دو کشور همسایه هستند، نبود؛ بلکه پذیرش خط تالوگ در اروندرود به معنای دست برداشتن عراقی ها از یک سری ادعاها و جاه طلبی های خارجی و از جمله دوری گزیدن از اعمال سیاست های پان عربیسم در مورد بخش هایی از سرزمین ایران بود؛ ولی این موضوع مدت زیادی به طول نینجامید و تنها چند سال بعد، بار دیگر عراقی ها با طرح ادعاهایی،

داشت. در مقابل، پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق و برچیده شدن پایگاههای انگلیسی در آن کشور، این بار نوبت عراقی ها بود که نگران امنیت مناطق جنوبی کشور خود، به ویژه در بخش های انتهایی جنوب بصره باشند. آنها به خوبی می دانستند که مالکیت مشترک ایران و عراق بر آبراه سبب تقویت قدرت ایران در آنجا می شود و این موضوع زنگ خطری برای سیاستمداران و دولتمردان عراقی به شمار می رفت.^۵

۳) پان عربیسم و تبلیغات آن در خوزستان

هویت عربی کشور عراق، عامل اساسی در انجام رفتارهایی - از جمله

تبلیغات - درخصوص اثبات و تبلیغ آن هویت است. تبلیغات پیرامون ادعای تجزیه بخش های عرب نشین سرزمین ایران و کمک به گروههایی که در آن راستا گام برمی داشتند، از جمله محورهای اصلی سیاست خارجی عراق در قبال ایران طی سال های ۱۹۵۸ - ۱۹۸۰ بود. در چنین حالتی تسلط کامل بر

اروندرود (شط العرب) می توانست ابزار مناسبی را در اختیار رژیم بعث برای تبلیغ اهداف توسعه طلبانه شان قرار دهد.

از طریق تبلیغات، عراقی ها می توانستند تسلط کامل بر اروندرود (شط العرب) را نمادی از قدرت خود، در دعوای با آنچه که عجم ها و فارس ها می خوانند، معرفی کنند. بدون شک در چنین شرایطی زمینه روانی مناسبی برای بغداد جهت پیشبرد اهداف خود در رابطه با ساکنین و نیز اراضی استان خوزستان فراهم می شد. از سوی دیگر، تسلط بر اروندرود (شط العرب) به منزله در دست داشتن دروازه ای برای ورود به استان خوزستان بود و وجود این توانایی می توانست پان عرب ها و نیز دولت

پان عربیسم و نیز ادعاهای مبتنی بر آن در رابطه با ایران، جزء سیاست دولت عراق نبود؛ بلکه جزو هویت آن دولت محسوب می شد

نظیر آنچه که تا قبل از سال ۱۹۷۵ همواره در پی طرح و اثبات آن بودند، جنگ علیه ایران را آغاز کردند.

خلیج فارس، به منزله فضای حیاتی در سیاست خارجی عراق

کشور عراق پس از اعلام موجودیت، تلاش زیادی برای حضور مستمر در خلیج فارس انجام داد. به مرور زمان با افزایش اهمیت آن منطقه و به ویژه استقلال و تشکیل دولت های عربی در حاشیه جنوبی خلیج فارس، که سهم عمده ای در تولید نفت در جهان آن روز داشتند، عراقی ها بسط نفوذ در منطقه مورد بحث را یکی از اهداف سیاست خارجی خود قرار دادند. در این میان، سواحل شمالی خلیج فارس در اختیار ایران بود؛ کشوری که به عنوان همسایه شرقی عراق، اختلافات زیادی با آن کشور داشته، همچنین دارای بیشتر سواحل در خلیج فارس بود. نام گذاری خلیج عربی بر آنجا، از جمله اقدامات اولیه عراقی ها در جهت بسط نفوذ خود بود.^۸ این دعوی در دوره عبدالکریم قاسم اوج گرفته، حتی پس از مرگ او در بهمن ۱۳۴۱، سیاست مزبور توسط جانشینانش ادامه یافت.^۹

در دهه چهل و پنجاه معادلات سیاسی در خلیج فارس پیچیده شد. از یک سو، عراقی ها سعی کردند با توسل به اقداماتی در صدد جلب نظر شیخ نشین های خلیج فارس بر آیند. در مورد بحرین، این اقدامات از سال ۱۳۳۸ آغاز شد^{۱۰} و به مرور زمان افزایش یافت. اقداماتی در جهت جلب همکاری مقامات محلی به همکاری با عراق^{۱۱} و تلاش برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی^{۱۲} از جمله آن اقدامات بودند. در مورد کویت، موضوع اهمیت بیشتری می یافت. وجود اختلافات مرزی بین عراق و کویت و به ویژه چشم داشت عراقی ها به آبراه میان آن کشور با کویت و نیز جزایر بوبیان^{۱۳}، در مقطعی، از جمله در زمان عبدالکریم قاسم، منجر به بحران شدید گردید،^{۱۴} اما این اختلافات مانع از همکاری آنها نشد؛ و پس از مدت کوتاهی، همکاری عراق و کویت بر مبنای علایق مشترک، از جمله آنچه توسعه طلبی ایرانی ها نامیده می شد، آغاز گردید.^{۱۵} این روند همچنین در مورد دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس نیز در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ادامه داشت.^{۱۶}

در همین رابطه اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۳۵۰^{۱۷} عامل دیگری در تشدید اقدامات عراقی ها علیه ایران و نیز بالا گرفتن تنش بین دو کشور، به ویژه در فاصله سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ بود. در مجموع علی رغم اینکه در هیچ یک از مذاکرات دوجانبه ایران و عراق فصل خاصی در مورد خلیج فارس وجود ندارد، لیکن این منطقه همواره یکی از بحث انگیزترین مباحث بین دو کشور و یا یکی از مهمترین حربه ها در دست یکی از آن دو کشور علیه کشور دیگر بود. در جستجوی علت این موضوع می توان به جایگاه خلیج فارس در نزد دو کشور ایران و عراق توجه کرد. عراق یک کشور

تقریباً محصور در خشکی است. علاوه بر محدودیت های جغرافیایی و محدودیت هایی که از این منظر گریبان گیر عراق شده است. نکته مهم این است که وضعیت کشورهای همسایه عراق (ایران، ترکیه، سوریه، اردن و عربستان سعودی به استثنای کویت) به گونه ای است که مقری

تسلط بر اروندرود
می توانست پان عرب ها
و نیز دولت عراق را در
جهت تحقق شعارهای
پان عربیستی خود
نیرومندتر سازد

برای ایجاد یک منطقه نفوذ و یا گسترش حوزه نفوذ سیاسی و فرهنگی در آن کشورها برای عراق وجود ندارد. درست برعکس آن وضعیتی که در خلیج فارس حکمفرما بود. در منطقه خلیج فارس اغلب کشورها، عرب نشین، ثروتمند و از نظر قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی به مراتب پایین تر از عراق بودند. این وضعیت سبب می شد که محیط مناسبی برای بسط نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی عراق در خارج از مرزهای آن کشور فراهم شود؛ به تعبیر دیگر، خلیج فارس می توانست محیط مناسبی برای بلندپروازی های خارجی عراق باشد.^{۱۸} در این محیط، کشوری که دارای شرایط و عوامل بالقوه و بالفعل نیرومندتری نسبت به عراق بود؛ ایران بود؛ که علاوه بر

آن، دارای مرزى طولانى و اختلافاتى متعدد با عراق بوده، در مالکیت، مهمترین مسیر دسترسی عراق به خلیج فارس نیز با این کشور شریک بود. در چنین اوضاع و احوالى، بدیهى است هرگاه عراق از نظر داخلى آن قدر توانایى به دست آورد که بتواند در محیط خلیج فارس شاهد بلندپروازى های خویش باشد، به سرعت و به راحتی با ایران دچار اصطکاک و تنش مى شود؛ که خودش را در قالب مشکلات دیگر و همچنین روابط دسته بندى های موجود بین کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان مى دهد.

آب های سرحدی

آب های سرحدی و یا رودخانه های مرزى بین ایران و عراق؛ از جمله: رودخانه گنجان چم، الوند، از موضوع های متنازع فیه در روابط دو کشور طى سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۷۵ بود و قریب به نیم قرن نحوه استفاده از آب آن رودخانه ها مورد توجه و اعتراضات و مذاکرات متعدد مقامات محلى دو سوى مرزها و نیز مقامات مرکزی دو کشور بود.

در طول مرزهای دو کشور، رودخانه هایی وجود دارد که سرچشمه آنها در قلمرو یک کشور و پایان آنها در قلمرو کشور دیگر قرار دارد. گنجان چم و الوند از جمله این رودخانه ها محسوب مى شود که مسیر اغلب آنها، به دلیل شرایط طبیعى مرزها، از طرف ایران به سمت عراق است. رودخانه های مزبور در مسیر خود در دو سوى مرزها، آب مورد استفاده کشاورزان و برخی شهرهای کوچک را تأمین مى کند هرگونه فقدان و یا کاهش و یا اعمال محدودیت بر جریان آب آن رودخانه ها، تأثیر مستقیمی بر زندگى و معیشت ساکنین مسیر آن رودها خواهد داشت.^{۲۰}

طى سال های ۱۹۲۴ به بعد، در موارد متعددى اختلافات پیرامون میزان آب رودخانه ها و نحوه استفاده از آنها در بین مقامات محلى و مرزى دو کشور وجود داشته است.^{۲۱} به تدریج، اختلافات مزبور جدی تر شد؛ به نحوى که در سال ۱۹۳۳ در نخستین اعتراض رسمى عراق به ایران، یکى از دو موضوع مورد اعتراض، وضعیت استفاده از آب رودخانه گنجان چم توسط رعایای

مرزنشین عراقى بود.^{۲۲} همچنین در هنگامى که دولت عراق در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) به طرح شکایتى علیه ایران در جامعه ملل اقدام کرد، یکى از چهار مورد اعتراض نحوه استفاده از آب رودخانه های مرزى توسط ایران و عدم انتفاع مناسب سکنه مرزنشین عراقى از آب آن رودخانه ها بود.^{۲۳}

در دهه های بعدى نیز این موضوع همچنان در روابط بین دو کشور مطرح بود و حتى در برخی موارد، به نحوه استفاده از آب حُنین و ممانعت عراقى ها در استفاده سکنه ایرانى از آن نهر نیز کشیده شد.^{۲۴} به هر روى، در دهه ۱۳۴۰ اهمیت و ارزش آب در کل منطقه و در مناطق مرزى بین دو کشور به شدت افزایش یافت و دو کشور به طرح و برنامه قابل قبول فیما بین برای استفاده از آب های مزبور دست پیدا نکردند؛ تا اینکه متعاقب صدور اعلامیه الجزایر در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) و در راستای حل اختلافات فیما بین، موضوع نحوه استفاده از آب های سرحدی، که به مدت نیم قرن مورد اختلاف دو کشور بوده، دولت ایران از آن به عنوان یک حربه و برگ برنده در مذاکرات استفاده مى کرد، مورد توجه قرار گرفت و در اسناد به آن اشاره شد و حتى یک موافقت نامه خاصى راجع به آن، بین دو کشور به امضا رسید.

در ماده ۵ عهدنامه مرزى و حسن همجواری (امضاشده در ۱۳ آوریل ۱۹۷۵) ایران و عراق بر این نکته تأکید کردند: «در چهارچوب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام خاص به تمامیت ارضى دو کشور، طرفین معظمین متعاهدین تأیید مى کنند که خط مرز زمینی و رودخانه ها غیرقابل تغییر، دایمى و قطعى است.»^{۲۵}

در بند «ل» ماده ۸ «موافقتنامه کلانتران مرزى» (امضاشده در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) طرفین به توافق رسیدند که حل و فصل اختلافات مربوط به بهره بردارى نامناسب از آب های مرزى که در نتیجه، منجر به آلودگى آب ها گردیده، آن را برای آبیاری و یا مصرف غیرقابل استفاده نموده است،^{۲۶} به عهده کلانتران مرزى گذاشته شود.

در نهایت، در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ (۶ دی ۱۳۵۴)، «موافقتنامه ای راجع به استفاده از آب رودخانه های مرزى» بین ایران و عراق امضا شد. ماده دوم موافقتنامه مزبور مقرر مى دارد که طرفین متعاهدین نسبت به



مقررات ذیل توافق نمودند:

الف: تقسیم [آب] رودخانه های بناواسوته، قورتو و گنگیر به دو سهم متساوی بین دو کشور.

ب: تقسیم آب های رودخانه های الوند، گنجان، چم، تیب (میمه) و دو برج بین دو کشور بر اساس صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی مورخ ۱۹۱۴ و عرف انجام خواهد شد.

ج: تقسیم آب های رودخانه های معاذی و متوالی، که در بندهای الف و ب فوق

ذکر نشده، بین دو کشور طبق مقررات موافقتنامه حاضر انجام خواهد شد.^{۲۷}

بدین ترتیب اختلافات ایران و عراق در مورد نحوه استفاده از آب رودخانه های مرزی، پس از نیم قرن، حل و فصل شد و مقامات دو کشور طی حدود ۲/۵ سال پس از آن تلاش نمودند تا یک برنامه جامع عملی را برای اجرای مفاد موافقت نامه مزبور طراحی کنند.^{۲۸}

قومیت گرایی عربی در عراق

عراق (همچون بسیاری از کشورهای دیگر دنیا) کشوری متشکل از اقوام گوناگون است که در میان آنها عرب ها و کردها، نسبت به بقیه، در اکثریت به سر می برند. هنگامی که کشور عراق تحت قیومیت انگلستان تشکیل شد، برنامه ریزی انجام شده برای حکومت و رژیم آن کشور، بر مبنای فدرالیسم صورت گرفته بود؛ لیکن عراق خود را جزئی از جامعه عرب دانسته، از همان سال های تأسیس، سیاست های پان عربیسم را در داخل و در سیاست خارجی خود به مورد اجرا گذارد. دستاورد اعمال چنین سیاستی از سوی عراق، شکل گیری یکی از کانون های تشنج در روابط دو کشور، بوده حمایت مستقیم و غیرمستقیم از پان عربیسم در ایران، توسط عراق، از همان اولین سال های تأسیس عراق شروع شد. در سال ۱۳۰۳

(۱۹۲۴) و پس از اتمام غایله شیخ خزعل در خوزستان، جراید عراقی حملات خود را به دولت ایران آغاز کردند.^{۲۹} حملاتی که در سال های بعد، در حمایت از اعراب خوزستان ادامه یافت و حتی مقرر جنبش تجزیه طلبانه خوزستان به رهبری شیخ های کاشف الغطاء در عراق قرار گرفت.^{۳۰} در سال های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تلاش هایی از جانب احزاب عراق و مطبوعات آن کشور در حمایت از جنبش های تجزیه طلبانه در خوزستان انجام شد که این تلاش ها نمی توانست بدون حمایت پنهان دولت وقت عراق صورت گرفته باشد. تشکیل انجمنی به نام «انجمن دفاع از خوزستان» و حزبی به نام «حزب سعادت» از جمله دستاوردها و نتایج تلاش های فوق بود.^{۳۱}

وقوع کودتای عبدالکریم قاسم و تشدید سیاست های پان عرب در آن کشورها، رهاوردی جز طرح مجدد و این بار با حمایت مستقیم دولت عراق - ادعاهای پان عرب ها در مورد خوزستان، نداشت. مظهر چنین سیاست دولتی را در عراق می توان در سخنان عبدالکریم قاسم در اواخر آذرماه ۱۳۳۸ (اواسط دسامبر ۱۹۵۹) جستجو کرد.^{۳۲}

در راستای سیاست پان عربیسم حاکم در عراق، گردهمایی ای نیز در آن کشور تشکیل شد که هدف آنها

اصلى ترين ادعاهای دولت عراق براى حمله به ايران، جدا نمودن استان خوزستان از ايران بود.

کردستان

کردستان شامل منطقه اى وسيعى است که در بين چهار کشور منطقه (ايران، ترکيه، عراق و سوريه) گسترش يافته است. در اغلب کتب و متون تحليلي درباره روابط ايران و عراق، بر اينکه نکته تأکيد شده است که کردستان يکى از عوامل ايجاد تشنج و تنش بين دو کشور است؛ در هرحال، بررسى دقيق تر اوضاع سياسى و روابط دو کشور گواه اين است که کردستان فى النفسه عامل نزديکى روابط دولت های ايران و عراق با يکديگر بوده است. اين موضوع همچنين قابل تسرى به روابط ايران و ترکيه، ترکيه و سوريه و سوريه و عراق (در مقوله کردستان) نيز مى باشد. اعمال سياست های هماهنگ در مورد کردستان در بين چهار دولت ايران، عراق، ترکيه و سوريه کمک شايانى به حفظ نظم و آرامش در مناطق کردنشين در کشورهای مزبور مى کرد. آنچه بايد متذکر شد، اين است که مقوله کردستان تنها از باب تأثير گذارى بر روابط ايران با عراق، ايران با ترکيه، ترکيه با سوريه و يا سوريه با عراق مطرح است؛ نه از بابت تحولات داخلى کردها در هر يک از مناطق مزبور. به تعبيرى ديگر، ممکن است طى دهه های مورد بحث اين نوشتار ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ هر يک از مناطق کردنشين داخل قلمرو چهار کشور مزبور دچار مشکلات معضلات و تنش هاىي شده باشند؛ ولى اين تلاش ها در محدوده مسائلى داخلى هر يک از آن کشورها قرار گرفته و تأثير مهمى بر روابط خارجى آنها با يکديگر نداشته اند. آنچه در رابطه با کردستان بسيار مهم است، نوع رفتار دولت مرکزى هر يک از کشورهای چهارگانه مزبور نسبت به منطقه کردستان آن کشور است. اگر اين رفتار هماهنگى نسبى با رفتار دولت های مرکزى يک يا سه کشور ديگر با مناطق کردنشين خودشان داشته باشد، کردستان نه تنها عامل تشنج بين آن دولت ها نيست؛ بلکه به سبب ضرورت اتخاذ و اعمال سياست های نسبتاً هماهنگ از سوى آن دولت ها نسبت به کردهای تبعه خودشان، آن دولت ها نيز به هم نزديک شده، همگرایی نسبی بين آنها

تجزيه خوزستان از ايران بود. در اواسط دهه ۱۳۳۰ جبهه آزادى بخش عربستان، جبهه آزادى بخش اهواز و بالاخره سازمان سياسى عربستان در عراق تشکيل شد. گروههای مزبور، که به ويژه پس از روى کار آمدن عبدالکریم قاسم، قدرت بيشترى يافته بودند، عمليات متعدد نظامى را در ايران انجام دادند.^{۳۳}

پس از سرنگونى عبدالکریم قاسم در بهمن ۱۳۴۱، سياست پان عرب ها در مورد ايران، توسط جانشين او عبدالسلام عارف، همچنان ادامه يافت و حتى اين بار دولت عراق در سال ۱۳۴۲ موضوع خوزستان را تحت عنوان عربستان در شورای جامعه کشورهای عرب مطرح ساخت. هدف عراق از اين کار کسب حمايت دولت های عربى در ادعاهای عراق در مورد خوزستان بود که در نهايت، در اين کار موفق نشد.^{۳۴}

اسناد به جاى مانده از وقايع سال های ۱۳۴۲ و فروردين ۱۳۴۵ (دوره عبدالسلام عارف) حکايت از مداخلات دولت عراق در خوزستان است.^{۳۵} در دوره عبدالرحمن عارف (فروردين ۱۳۴۵ - تيرماه ۱۳۴۷) و در هنگامى که مقامات سياسى عالى رتبه عراقى و ايرانى در ملاقات های متعدد خود، اسناد موافقت نامه هاىي را بين دو کشور به امضا مى رساندند، نيز کماکان سياست پان عربيسم عراقى ها در مورد خوزستان در خفا ادامه داشت که در اواخر سال ۱۳۴۵، در کتاب های درسى مدارس عراق، نام خوزستان به «عربستان» تغيير کرد.^{۳۶} در مرداد ۱۳۴۶ و يک هفته پس از مراجعت عبدالرحمن عارف از ايران، جلسه اى در وزارت امور خارجه عراق با حضور نمايندگان جبهه تحرير عربستان (جبهه آزادى بخش خوزستان) تشکيل شد.^{۳۷} مسلماً چنين روندى پس از کودتای بعثى ها در تير ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۸) و روى کار آمدن آنها در عراق شدت يافت. آنها استان خوزستان را جزئى از خاک عراق قلمداد کردند و کمک زيادى به فعاليت جبهه آزادى بخش عربستان (خوزستان) انجام دادند.^{۳۸} اين روند همچنان ادامه داشت تا اينکه متعاقب صدور بيانیه الجزاير در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) عراقى ها از هرگونه ادعاى عربى بودن استان خوزستان خوددارى کردند؛^{۳۹} ولى على رغم اين موضوع، قريب به شش سال بعد در ۱۳۵۹ (۱۹۸۰)، يکى از

اهدافشان به آنها داده نمی شد؛ بلکه برای تضعیف و تحت فشار قرار دادن دولت بغداد بود. مسلماً در صورتی که جنگ های مزبور ادامه یافته و به پیروزی بارزانی ها و کردهای عراقی منجر می شد، در درازمدت دولت ایران هم به اندازه دولت عراق از وضعیت به وجود آمده در نتیجه پیروزی بارزانی ها در عراق متضرر می گردید؛ درواقع، بیانیة الجزایر مانع از این شد که ایران دچار دامی شود که برای عراق در کردستان پهن کرده بود؛ بدین ترتیب، در یک توافق سیاسی بین بغداد و تهران، بار دیگر رفتار دولت های مرکزی مزبور با کردهای اتباع خود، به یک هماهنگی نسبی رسید.

ایرانیان مقیم عراق

بین النهرین و سرزمین های حاصلخیز جنوبی آن به عنوان یکی از نقاطی که مهاجرین زیادی را به خود جلب کرده است، به شمار می آمد. از میان خیل عظیم مهاجرین، ایرانیان زیادی به دلایل مختلفی همچون تجارت و زیارت به بین النهرین سفر کرده، در آنجا رحل

اقامت افکندند. تداوم این روند سبب شد که به تدریج یک کلنی از ایرانیان مقیم بین النهرین تشکیل شود. فعالیت زیاد اقتصادی و دینی کلنی مزبور، جایگاه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی آن را افزایش داد. به موازات آن، دولت ایران به دلایل مختلف همواره ادعای حمایت از ایرانی های مقیم بین النهرین را داشت. بسیاری از اختلافات ایران و عثمانی بر سر امنیت، آسایش و آزادی عمل کلنی ایرانی بین النهرین بود. این وضعیت پس از تأسیس کشور عراق نیز تداوم یافت و دولت ایران تلاش کرد تا در شرایط جدید به وجود آمده، رابطه خود را با ایرانیان مقیم عراق حفظ کرده، از منافع آنها در عراق حمایت کند.^{۳۲} متقابلاً دولت عراق نیز

به وجود می آید. نظیر چنین وضعیتی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۸ در منطقه مورد بحث به وجود آمد.^{۳۰} در طی آن سال ها علی رغم فضای بسیار پرتنش در منطقه خاورمیانه (پس از فروپاشی عثمانی) و نیز زمینه مساعد برای طرح شعارهای استقلال طلبانه از سوی ملیت ها و اقوام گوناگون ساکن در منطقه، به دلیل مشابهت و همگرایی نسبی و زیاد رفتار دولت های ترکیه، ایران، عراق (تحت قیومیت انگلیس) و نیز سوریه (تحت قیومیت فرانسه) نسبت به کردهای اتباع آن دولت ها، هیچ گاه کردستان به معضل و مشکل جدی در روابط بین آن کشورها تبدیل نشد. اما در سال ۱۹۵۸ کودتای عبدالکریم قاسم سبب تغییر رفتار دولت بغداد به اتباع کردستان عراق شد. اعطای خودمختاری، تدوین قانون اساسی جدید در عراق که متضمن برقراری نوعی سیستم فدرالی در آن کشور می شد و بسیاری مسایل دیگر سبب شد که رفتار دولت بغداد با رفتار دولت های تهران و آنکارا در مورد کردها تفاوت شدیدی پیدا کند و به همین دلیل کردها و کردستان به یک عامل تنش در روابط دوجانبه ایران و عراق تبدیل شدند.^{۳۱} به تعبیر دیگر، تغییر رفتار دولت عراق نسبت به کردهای اتباع خود سبب از بین رفتن همگرایی نسبی دولت هایی شد که در داخل قلمروشان کردها ساکن بودند. چنین وضعیتی تنش شدید بین دولت های مزبور و از جمله ایران و عراق را به دنبال داشت. به نظر می رسد تنش های مزبور تا جایی ادامه پیدا می کرد که بار دیگر همگرایی بین دولت های ایران، عراق و ترکیه ایجاد می شد؛ درواقع، آنچه در میان دولت های مزبور به نوعی مورد توافق قرار داشت، این بود که حتی در صورت به وجود آمدن تنش بین آنها در مورد وضعیت کردها، تنش ها به قیمت نابودسازی یک طرف و یا یک دولت ادامه نمی یافت؛ بلکه تنش های مزبور در نهایت، به همگرایی نسبی جدید دیگر در بین آن دولت ها نسبت به کردستان منتهی می گشت. جنگ های کردهای عراق علیه دولت مرکزی بغداد در فاصله سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۳ نمونه خوبی برای اثبات فرضیه مزبور است. در طی آن جنگ ها دولت ایران به بارزانی ها کمک های زیادی کرد؛ ولی آن کمک ها برای رسیدن بارزانی ها به

اعاده حاکمیت ایران بر

جزایر تنب کوچک،

تنب بزرگ و ابوموسی در

سال ۱۳۵۰ عامل دیگری در

تشدید اقدامات عراقی ها

علیه ایران در فاصله

سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ بود

مرجعیت و علمای شیعه حوزه های عتبات

هنگامی که در دوره سوم جنگ های ایران و روس، چند تن از علمای عتبات بین النهرین برای مشارکت در جنگ علیه روس ها وارد ایران شدند، حضور سیاسی علمای شیعه بین النهرین در تحولات سیاسی ایران آغاز شد و حضور آنها در دهه های بعد افزایش یافت. در جنبش تنباکو (۱۳۰۷ قمری) مرجعیت شیعه در بین النهرین در جنبش مشارکت کرد و بالاخره در انقلاب مشروطه ایران، حضور علما و مراجع تقلید نجف و کربلا در آن انقلاب، نقطه اوج مشارکت علما را در تحولات سیاسی ایران رقم زد. این موضوع، بیانگر ارتباط بین مراکز علمای شیعه در بین النهرین با ایران بود. طی دهه های بعد، علی رغم اینکه رابطه مزبور هیچ گاه به اوج خود در دوره مشروطیت نرسید؛ لیکن به هر شکل، رابطه مزبور کماکان حفظ شد.^{۴۸} آنان همانند تأثیری که بر تحولات داخلی بین النهرین (و عراق بعدی) داشتند^{۴۹}، در رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران نیز ایفاگر نقش مؤثری بودند. وقایع سال های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ (مهاجرت علما عتبات به ایران و بازگشتشان به عراق) از جمله نمونه های نقش آفرینی آنان است. نقش آفرینی و تأثیرگذاری حوزه های علمی عتبات بر روابط ایران و عراق، از اهمیت فراوانی برخوردار است. عکس چنین نقشی را انقلاب اسلامی ایران بر عهده داشت. پیروزی آن انقلاب زمینه ای را برای ایجاد ارتباط بیشتر ایران با علما و روحانیت عراق فراهم کرد. این بار فرصتی تاریخی برای تأثیرگذاری علما و روحانیت شیعه ایرانی بر حوزه های علمی عتبات و از آن طریق بر شیعیان عراقی فراهم شده بود؛ فرصتی که با عکس العمل دولت عراق مواجه شد. واکنش دولت بعثی بسیار شدید و از نوع جنگی بود که در سال ۱۳۵۹ به وقوع پیوست.

هسته مرکزی ریشه جنگ عراق و ایران

رابطه و ارتباط ایران و عراق رابطه ای منحصر به فرد و ممتاز است. نه ایران و نه عراق با هیچ یک از همسایگان خود چنین ارتباط تنگاتنگی ندارند. رابطه ایران با عراق قابل مقایسه با رابطه ایران با ترکیه، رابطه ایران با جمهوری های مستقل مشترک المنافع شوروی سابق

کوشش های زیادی را برای تعیین تکلیف کلنی ایرانیان مقیم عراق به کار بست و تلاش کرد تا با اعطای تابعیت و تعیین وضعیت حقوقی - اقامتی آنها، مانع از مداخله ایران در آنچه، که امور داخلی عراق خوانده می شد، گردد؛^{۴۳} علاوه بر آن، در پاره ای موارد عراقی ها سعی کردند تا با اعمال محدودیت و تضییقات مختلف نسبت به ایرانی های مقیم آن کشور، دولت ایران را تحت فشار قرار دهند؛ از جمله در تیرماه ۱۳۳۹ در ابعادی محدود چنین اقدامی انجام شد.^{۴۴}

در سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ در زمان حکومت عبدالسلام عارف موج بدرفتاری با ایرانیان و اعمال محدودیت علیه آنان گسترش یافت.^{۴۵} چنین وضعیتی حتی در دوره جانشین او، یعنی عبدالرحمن عارف که تلاش داشت روابط عراق با ایران را گسترش دهد نیز ادامه یافت. بر اساس گزارشی، در سال ۱۳۴۶ حدود چهار هزار نفر ایرانی مقیم عراق در زندان های آن کشور به سر می بردند.^{۴۶} تا اینکه پس از شروع درگیری های

مرزی بین دو کشور از سال ۱۳۴۸ به بعد و گسترش و تعمیق درگیری های مزبور، دولت عراق در یک اقدام سیستماتیک طی سال های ۱۳۵۰ - ۱۳۵۲ اقدام به اخراج حدود پنجاه هزار نفر از ایرانیانی که در آن کشور مقیم و ساکن بودند، کرده، مایملکشان را مصادره نمود.^{۴۷} علی رغم چنین اقدام غیر متعارفی و نیز امضای قرارداد الجزایر و اسناد بعدی آن، ایران دست از حمایت بقایای ایرانیان مقیم عراقی و نیز زوار و مسافرین ایرانی عازم اماکن زیارتی در آن کشور برنداشت و در دهه های بعد این موضوع به گونه دیگری تبدیل به حمایت ایران از شیعیان در عراق شد.

تقریباً تمامی

قراردادهای منعقد بین

ایران و عراق از عمر

کوتاهی برخوردار بود و

در برخی موارد بسیار

آنی و گذرا بود

در بین آنها نمی باشد. چنین حالتی را در فاصله سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۸ در بین دو کشور مشاهده می کنیم. در فاصله زمانی مذکور، تمامی موارد متنازع فیه ایران و عراق وجود داشتند؛ مواردی چون: مسایل حقوقی ارون درود، مسأله آب های مرزی، عدم تعیین دقیق مرزها و حتی موارد حادثی همچون اشغال پاسگاههای مرزی ایران توسط عراقی ها در سال ۱۳۲۰ و یا حمایت تعدادی از مطبوعات عراقی از پان عربیسم در ایران؛ ولی با وجود تمامی مشکلات مزبور، رابطه ایران و عراق هیچ گاه دچار تشنج و تنش جدی نشد. علت به وجود آمدن چنین وضعیتی چیزی جز وجود یک توازن درونی بین دو دولت و رژیم های حاکم بر ایران و عراق و نیز تشابه نسبی بین رفتار دولت ایران نسبت به مسایل داخلی خود، با رفتار دولت عراق نسبت به مسایل و مشکلات داخلی کشور خود نمی باشد. وجود توازن مزبور باعث شد که مشکلات و مسایل فیما بین دو کشور، علی رغم عدم حل و فصل آنها، هیچ گاه روابط دوجانبه را به مرز بحران و تشنج نکشاند.

آنچه که در سال ۱۹۵۸ در عراق روی داد، صرف نظر از یک تحول بسیار بزرگ، خارج شدن رابطه ایران و عراق از حالت تعادل و توازن بود. کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، فروپاشی سیستم سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری در آن کشور را به دنبال داشت. رژیم جدید، منادی به وجود آوردن وضعیت جدید و ساختار نوین سیاسی و اجتماعی در عراق بود. تحولات داخلی و خارجی عراق در سال ۱۹۵۸ نتیجه ای را جز از بین رفتن توازن در روابط آن کشور با ایران را در بر نداشت. هنگامی که رابطه دوجانبه مذکور از حالت توازن خارج شد، هر دو کشور حساسیت شدیدی نسبت به یکدیگر پیدا کردند.^{۵۱} در چنین اوضاع و احوالی هر مشکل کوچک و کم اهمیتی در روابط دوجانبه می توانست منشأ یک بحران باشد. بدین لحاظ از ۱۹۵۸ به بعد، به غیر از دو مقطع کوتاه در سال های ۱۳۴۵ تا اوایل ۱۳۴۷ و اسفند ۱۳۵۳ تا اوایل ۱۳۵۷، دو کشور نه تنها فاقد یک رابطه عادی با یکدیگر بودند؛ بلکه همواره تشنج و تنش بر روابط آنها حکمفرما بوده، در مقاطعی نیز تشنجات مزبور به جنگ های شدید مرزی منتهی شد. مسایل، مشکلات و موضوع مورد

(ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان)، رابطه ایران با افغانستان و یا رابطه ایران با پاکستان نیست. متقابلاً رابطه و ارتباط عراق با ایران نیز قابل مقایسه با رابطه و ارتباط عراق با ترکیه، سوریه، اردن، عربستان و یا با کویت نیست. میزان تأثیر تحولات داخلی ایران بر رابطه دوجانبه ایران و عراق و یا تحولات داخلی عراق بر رابطه آن کشور با ایران، بسیار فراتر و بالاتر از میزان تحولات داخلی یک کشور بر رابطه آن با کشور همسایه اش در یک حالت عادی است؛ به عنوان مثال: طی دهه های گذشته در کشور پاکستان تحولات زیادی روی داده، همچنان که در کشور افغانستان و یا کشور ترکیه نیز تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیادی به وقوع پیوسته است. همانند ایران و عراق، ایران با پاکستان دارای یک منطقه مرکزی مشترک به نام بلوچستان بوده است؛ علاوه بر آن، همچنین با ترکیه یک منطقه مشترک مرزی به نام کردستان دارد و ایران با هر یک از کشورهای مزبور دارای اختلافات مرزی و مسائل و مشکلات دوجانبه می باشد؛ ولی در هیچ یک از آن موارد، تحولات داخلی یکی از دو کشور، بر روابط میان آن دو کشور تأثیر گذار نبوده است.

به وجود آمدن چنین وضعیتی در روابط ایران و عراق، محصول وقایع و رویدادهای یک روز، یک ماه، یک سال، پنجاه سال و حتی یک قرن اخیر نیست؛ بلکه رابطه این دو کشور و دو سرزمین طی قرن های متمادی شکل گرفته و گسترده تر و عمیق تر از آن است که بتوان طی یک مقاله و یا حتی یک کتاب به طور کامل آن را بیان کرد. فراتر از آن، عوامل ذی دخیل در شکل گیری چنین وضعیتی در دیگر کشورهای منطقه، در ساز و کار حاکم بر سیاست های منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و حتی فراتر از آن سیاست های قدرت های بین المللی و طراز اول جهانی در منطقه^{۵۲}، استوار است. در هر حال و به هر دلیلی، چنین وضعیت ممتازی در روابط ایران و عراق حاکم شده است؛ وضعیت جالبی که به طور اختصار می توان آن را به مثابه یک توازن درونی تشبیه کرد. اگر مناسبات سیاسی، اجتماعی و داخلی ایران متناسب با مناسبات سیاسی و اجتماعی داخلی عراق باشد، دو کشور علی رغم وجود اختلافات متعدد مرزی و در صلح و آرامش با یکدیگر به سر برده، اختلافات مذکور قادر به ایجاد وضعیت متشنج

امضا رسید که برخی از مفاد عهدنامه شامل بین النهرین می شد؛ پس از آن، عهدنامه ذهاب و یا قصر شیرین در سال ۱۶۳۹ (۱۰۴۹ قمری)^{۵۳} در دوره سلسله صفویه و عهدنامه کردان در سال ۱۷۴۶ (۱۱۵۹ قمری) نکات مهم و اساسی متنازع فیه ایران و عثمانی در ارتباط با بین النهرین (از جمله: تعیین تقریبی خط مرزی، زوآر عتبات و) را مشخص نمودند.^{۵۴}

پس از یک وقفه حدود هشتاد ساله، دو معاهده تقریباً مشابه یکدیگر ارزنة الروم (معاهده اول در ۱۸۲۳ - ۱۲۳۸ قمری)^{۵۵} و معاهده دوم در ۱۸۴۷ (۱۲۶۳ قمری)^{۵۶} اختلافات به وجود آمده بین طرفین ایران و عثمانی را در چهارچوب عهدنامه های قبلی به حل و فصل رساند.

با وقوع انقلاب مشروطه در ایران و عثمانی و نیز دگرگونی نسبی فضای سیاسی روابط دوجانبه در فضای جدید حاکم بر اوضاع منطقه خاورمیانه، که دو قدرت فرمانطقه ای انگلیس و روس نقش عمده ای را در آن بازی می کردند، بار دیگر مذاکرات جدیدی بین ایران و عثمانی برای ترسیم قطعی مرزها؛ از جمله مرز بین دو کشور از کردستان تا خلیج فارس با حضور نمایندگان کشورهای روسیه و انگلیس به عنوان میانجی آغاز شد که رهاورد آن، مذاکرات طی سال های ۱۹۱۱ - ۱۹۱۴ پروتکل تهران (۱۹۱۱)،^{۵۷} تشکیل کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۳ - ۱۹۱۲^{۵۸} و پروتکل اسلامبول در ۱۹۱۴ بود؛^{۵۹} بنابراین تا قبل از تشکیل کشوری به نام عراق، در مدت ۳۷۰ سال تنها ۸ قرارداد و معاهده بین دو کشور ایران و عثمانی در خصوص مسایل بین دو کشور و از جمله بین النهرین، کردستان و بصره و منطقه ای که از کردستان تا خلیج فارس گسترده بود، به امضا رسید؛ در حالی که پس از سال ۱۹۲۲ اوضاع به طور کلی تغییر یافت.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول و تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه، کشور عراق تحت قیومیت دولت انگلیس متولد شد.^{۶۰} همان گونه که گفته شد، از هنگام تولد تا چند سال پس از آن، دولت ایران به دلایل مختلف، از شناسایی کشور عراق خودداری کرد؛ در نتیجه، در ارتباط با مسایل عراق، دولت ایران در تماس با سفارت و مقامات انگلیسی قرار داشت؛ تا اینکه پس از کش و قوس های زیاد، در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹)

اختلاف ایران و عراق در فاصله سال های ۱۹۵۸ - ۱۹۸۰ تقریباً همان مسایل و مشکلاتی بود که در سال های ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۸ در روابط دو کشور وجود داشت؛ ولی در یک دوره زمانی، مشکلات مزبور هیچ گاه به تشنج و زدوخورد مرزی منتهی نشد؛ با وجود این در دوره بعدی، نه تنها آن مشکلات، بلکه بهانه های کوچک تر از آنها نیز رابطه بین دو کشور را متشنج کرده، به درگیری های مرزی می کشاند. دلیل به وجود آمدن چنین وضعیتی همانا خارج شدن رابطه دو کشور از یک حالت تعادل و توازن نسبی بود. در این میان باید یادآور شد که دو کشور بنا به مصلحت های سیاسی و نه توازن درونی، اعلامیه الجزایر را در مارس ۱۹۷۵ امضا کرده، از این طریق به یک صلح نسبی دست یافتند؛ ولی به فاصله اندک زمانی، با وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مصلحت های مزبور به کنار رفته، نه تنها صلح نسبی موجود به هم خورد؛ بلکه عدم توازن موجود در رابطه دو کشور به طور شدیدتر و آشکارتری خود را نمایان ساخت؛ به طوری که این امر سبب شروع جنگی شد که یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم به شمار می آمد.

ناپایداری قراردادهای

مجموعه عوامل، ریشه های تشنج و اختلافات بین ایران و عراق سبب شد تا پدیده بسیار جالبی در مورد قراردادهای امضا شده بین دو کشور به وجود آید. این پدیده ناپایداری عهدها و قراردادهای بین دو کشور است. برای بررسی شناخت هرچه بیشتر این پدیده ناگزیر می بایست بررسی مختصری را در پیرامون اشکال مختلف توافقات بین دو کشور، که از هنگام تأسیس کشور تا پایان دوره بررسی مقاله حاضر (۱۹۲۲ - ۱۹۸۹)، در دوره ای افزون به نیم قرن داشته باشیم. طیف وسیع اسناد مذکور، از یک سو به توافقات غیر تعهدآوری همچون یادداشت تفاهم های همکاری، و از سوی دیگر توافقات تعهدآور و الزام آوری همچون موافقت نامه های دوجانبه را شامل می شود.

آنچه در دنیای قدیم در چهارچوب روابط سیاسی بین ایران و عثمانی پیرامون بین النهرین شکل گرفت، شامل تعداد محدودی از معاهدات می شد. در سال ۱۵۵۵ (برابر با ۹۶۳ قمری) عهدنامه آماسیه^{۶۱} بین ایران و عثمانی به

بدین ترتیب به فاصله کوتاهی از امضای نخستین اسناد بین دو کشور، رفتار یکی از طرفین به گونه ای بود که اعتبار آن اسناد را کاملاً متزلزل کرد.

دومین ناپایداری: ۱۹۳۸

رسیدگی به شکایت عراق علیه ایران در جامعه ملل، در نهایت، منجر به تعیین یک میانجی از سوی جامعه ملل (بارون آلویزی) و ادامه مذاکرات مقامات ایرانی و عراقی با یکدیگر در حول پیشنهادات ارائه شده از سوی میانجی مزبور شد. مذاکرات در طی سال های ۱۹۳۵-۱۹۳۷ (۱۳۱۴-۱۳۱۶) ادامه یافت^{۶۷} و در نهایت، به امضای تعدادی اسناد؛

از جمله مهمترین موضوع فیما بین دو کشور در آن زمان، یعنی عهدنامه سرحدی در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷)، در تهران شد. عهدنامه سرحدی، نخستین سند از مجموعه اسناد چهارگانه ای بود که در آن زمان بین ایران و عراق به امضا رسیدند؛ و به ترتیب زمانی، دومین سند، عهدنامه مودت بود که در ۲۷ تیر همان سال توسط

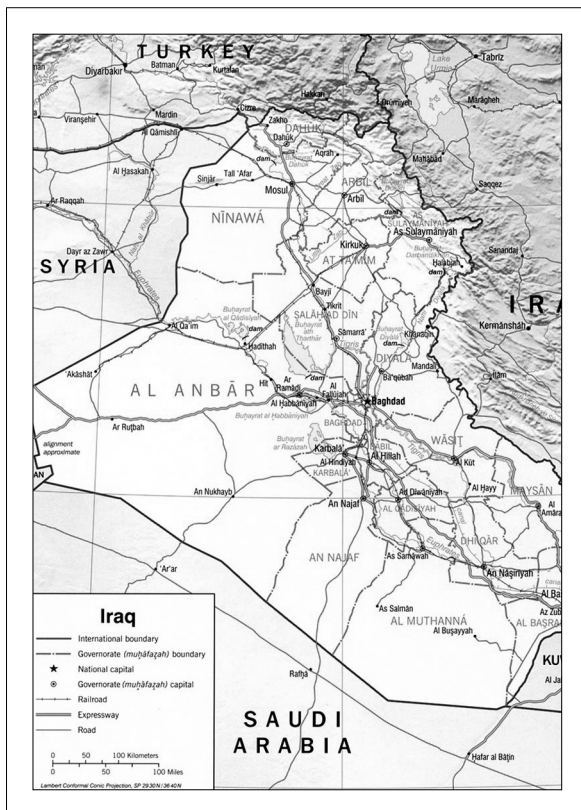
بسیاری از
مسایل و مشکلات
ایران و عراق در نحوه
شکل گیری جغرافیایی
سیاسی جدید منطقه
ریشه داشت

مقامات ذیربط دو کشور امضا شد.^{۶۸} چند روز پس از آن، عهدنامه مفصل دیگری با عنوان موافقتنامه مسالمت آمیز اختلافات در ۲۴ ماده به امضای مقامات ایرانی و عراقی رسید.^{۶۹} منشأ چهارمین موافقتنامه و یا سندی که بین دو کشور امضا شد، ماده سوم عهدنامه سرحدی بود. بر اساس مفاد آن ماده: «به محض امضای عهدنامه [سرحدی] طرفین متعهدین کمیسیون برای نصب علامت های سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکور در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردید، تشکیل می دهند و علامت های جدیدی را، که لازم بدانند، نصب خواهند کرد.»^{۷۰} موافقتنامه مخصوصی، که در ماده فوق به آن اشاره

ایران عراق را به رسمیت شناخته، از همان زمان باب ارتباطات مستقیم بین دولت های مزبور باز شد. طبیعی است که در نخستین ارتباطات، دو دولت در صدد عقد اسنادی برای ایجاد چهارچوب های مختلف جهت گسترش مراودات و روابط خود باشند. در ۱۱ اوت ۱۹۲۹ (مرداد ۱۳۰۸) وزارت خارجه عراق طی نامه ای رسمی خواهان امضای عهدنامه مودت بین دو کشور شد؛^{۶۱} ولی این خواسته ای نبود که به سرعت به آن جامعه عمل پوشانیده شود و امضای چنین عهدنامه ای تنها با گذشت زمان محقق می شد؛ لیکن ترتیباتی را که در همان سال بین دو کشور ایران و عراق در مورد «تحریر و تسلیم ایرانیان مقیم عراق» برقرار شد^{۶۲}، می توان به عنوان نخستین توافقنامه غیررسمی و در غیر چهارچوب قراردادهای موافقت نامه های رسمی قلمداد کرد. اتخاذ ترتیبات فوق از سوی دو کشور، زمینه را برای امضای نخستین موافقت نامه موقت تحت عنوان «تعاون قضایی» در ژوئیه ۱۸۳۱ فراهم کرد.^{۶۳} یک سال بعد در ۱۱ آذر ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) نخستین سندی که دارای مشخصات و جزئیات اسناد رسمی بود، بین ایران و عراق به امضا رسید.^{۶۴} موافقت نامه موقت «تعیین مرزبان در مرزهای ایران و عراق» شامل شش ماده بوده، اعتبار آن تا سال ها بعد، هر شش ماه یک بار تمدید می شد؛^{۶۵} بدین ترتیب، راه برای انجام مذاکره پیرامون امضای اسناد جدی تر میان این دو کشور باز شد. از همین زمان است که پدیده «ناپایداری عهدها و قراردادهای دو کشور» در مورد اسناد همکاری های دوجانبه بین ایران و عراق به وجود آمد؛ پدیده ای که تا پایان دوره زمانی مورد بحث این مقاله همچنان تداوم یافت.

نخستین ناپایداری ۱۹۳۴

همان طور که گفته شد، نخستین توافقات موقت بین دو کشور در فاصله سال های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ به امضای مقامات ذیربط ایرانی و عراقی رسید. اندک زمانی پس از امضای موافقت نامه موقت کمیسرهای مرزی در ۱۰ آذر ۱۳۱۱، تنش و تشنج بین دو کشور در مورد اروندرود به وجود آمد. عدم حل اختلافات، کار را به جایی رساند که عراق از ایران به جامعه ملل شکایت کرد؛ (سال ۱۹۳۴)^{۶۶}



شد، در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۸ در بغداد و تحت عنوان «موافقت نامه مربوط به اجرای ماده سه عهدنامه سرحدی» در خصوص نحوه تعیین و نصب علامت های مرزی به امضای مقامات ذی صلاح دو کشور رسید.^{۷۱} علاوه بر چهار سند فوق و شاید مهمتر از آنها، در همان روزهایی که عهدنامه سرحدی بین ایران و عراق امضا شد، مقامات آن دو کشور همراه با مقامات ترکیه ای و افغانی یک سند دسته جمعی را با عنوان پیمان عدم تعرض که بعدها به «پیمان سعدآباد» معروف شد، در تهران به امضا رساندند.^{۷۲}

پیمان عدم تعرضی که در یک مقدمه و ده ماده تنظیم شده بود، می توانست مبنایی برای یک همکاری دسته جمعی میان کشورهای منطقه و نیز پشتوانه مناسبی برای تدوین اعتبار معاهدات و توافقات دوجانبه بین ایران و عراق باشد که تا مدتی نیز این تصور برای مقامات کشورهای مذکور ایجاد شد و متعاقب امضای عهدنامه سرحدی در ۱۳ تیر ۱۳۱۶، همانگونه که گفته شد، تا آذر ۱۳۱۷ (دسامبر ۱۹۳۸) دو سند بسیار مهم دیگر بین ایران و عراق به امضا رسید و حتی فراتر از آن، کمیسیون مشترک تحدید حدود دو کشور فعالیت خود را برای نشانه گذاری و نصب علامت های مرزی آغاز کرد. کمیسیون مزبور از دسامبر ۱۹۳۸ تا دسامبر ۱۹۳۹ به مدت یک سال، ۲۸ جلسه تشکیل داد.^{۷۳} روند ماجرا به گونه ای دیگر پیش رفت. در آستانه شروع به کار کمیسیون، طی کودتایی در کشور عراق حمیل المدفعی سرنگون شد و نوری سعید به جای او قرار گرفت. نوری سعید طی نطقی در مجلس سنای عراق مخالفتش را نسبت به عهدنامه سرحدی اعلام کرد.^{۷۴} این اظهارات سرمنشأ شروع اختلافات دو کشور و کندی و حتی فلج شدن کار کمیسیون سرحدی شد؛^{۷۵} بدین ترتیب، در فاصله یک سال پس از امضای اسناد و توافقات مهم سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ اجرای آنها عملاً متوقف گردید.^{۷۶}

سومین ناپایداری

پس از توافقات سال های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷، به دلیل شروع جنگ جهانی دوم و کشیده شدن دامنه آن جنگ به منطقه (نخست در عراق و سپس با اشغال ایران توسط متفقین در

سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴) نه تنها گامی در جهت اجرای توافقات بین دو کشور برداشته نشد، بلکه دولت عراق از فرصت حمله متفقین به ایران استفاده کرده، در سال ۱۳۲۰ چند پاسگاه مرزی ایران را به اشغال خود درآورد.^{۷۷} اعتراضات دولت ایران نتیجه ای به همراه نداشت، تا اینکه در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در جریان سفر شاهزاده عبدالله، نایب السلطنه عراق به ایران، توافقتنامه حد همجواری بین دو کشور به امضا رسید و متعاقب آن، اقداماتی برای بهبود اوضاع سیاسی دوجانبه انجام گردید؛^{۷۸} اما به دلایل مختلف، از جمله: عدم اجرای مفاد عهدنامه سرحدی، به ویژه در منطقه اروندرود و نیز علامت گذاری مرز، اوج گیری نهضت ملی در ایران و نزاع ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت و شرکت نفت ایران و انگلیس، در سال های بعد از آن، تلاش جدی از سوی مقامات دو کشور برای رفع مشکلات و معضلات فیما بین انجام نشد. از سال ۱۹۵۳ به بعد، به ویژه پس از پایان بحران در روابط ایران و انگلیس در مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳)، تلاش

جمهوری عراق رسید.^{۸۳} با به قدرت رسیدن عبدالرحمن عارف، فضای حاکم بر روابط دوجانبه ایران و عراق تغییر کرده، رو به بهبودی گذاشت. در ۲۸ آذرماه به دنبال سفر عباس آرام، وزیر خارجه ایران به بغداد، دو کشور در مورد صدور اعلامیه مهم مشترکی توافق کردند.^{۸۴} متعاقب صدور اعلامیه فوق، با سفر عبدالرحمن عارف در ۲۳ اسفند همان سال (مارس ۱۹۶۷) به تهران دور جدیدی از مذاکرات بین دو کشور آغاز شد.^{۸۵} در پایان سفر عبدالرحمن عارف، اعلامیه مشترک بسیار مهمی از سوی دو کشور صادر گردید.^{۸۶}

بدین ترتیب دور جدیدی از روابط صلح آمیز ایران و عراق فرارسید. در مدت کوتاهی پس از سفر عبدالرحمن عارف به تهران موافقتنامه بازرگانی در اردیبهشت ۱۳۴۶ (آوریل ۱۹۶۷)^{۸۷} توسط مقامات دو کشور امضا شد. این روند علی رغم به وجود آمدن تشنجی در میان دو کشور (الهام گرفته از جنگ شش روزه اسرائیل علیه اعراب در ژوئن ۱۹۶۷) در تیر ۱۳۴۶، در ماههای بعد روابط دو کشور مجدداً عادی شد. امضای موافقت نامه ترانزیت در ۱۸ آذر ۱۳۴۶^{۸۸} و موافقت نامه فرهنگی در ۴ تیرماه ۱۳۴۷ (ژوئن ۱۹۶۷) رهاوردی از فضای مسالمت جوینانه حاکم بر روابط دو کشور بود؛ به نحوی که در اوایل تیر ۱۳۴۷ به دعوت امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران، سپهبد طاهر یحیی، نخست وزیر عراق، به تهران آمد. در این سفر، در پایان مذاکرات هیأت های ایرانی و عراقی، مقامات ارشد دولتی ایرانی و عراقی اعلامیه مشترک دیگری صادر کردند که در بخشی از آن، موارد مهمی که در بسط روابط دوجانبه محتاج بررسی جدی است مشخص شد.^{۸۹} این موارد هفت گانه به شرح زیر بودند:

۱. مذاکرات برای حل کلیه اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.
۲. ادامه مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات و نحوه استفاده از منابع نفت (نفت خانه، نفت شاه).
۳. ادامه مذاکرات قبلی درباره نحوه استفاده از آب های رودخانه های مرزی بر وفق اصول حقوق بین المللی.
۴. بستن قرارداد مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتین.

جدیدی برای پایه گذاری یک همکاری جمعی بین کشورهای منطقه ای، نظیر آنچه که در پیمان سعدآباد روی داد، از جانب مقامات آن کشورها و با پشتیبانی غرب (انگلیس و آمریکا) شروع شد. آن تلاش ها بالاخره به بار نشست و در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) کشورهای عراق، ایران، ترکیه و پاکستان طی نشستی در شهر بغداد پیمانی را امضا کردند که به «پیمان بغداد» معروف شد.^{۹۰} پس از امضای آن پیمان، تلاش هایی برای بسط روابط دوجانبه بین ایران و عراق آغاز گردید؛^{۹۱} ولی به فاصله کوتاهی بعد از آن، به دنبال کودتای عبدالکریم قاسم در عراق، نظام سیاسی آن کشور به طور کلی دگرگون شد. تغییر وضعیت در عراق، سبب دگرگونی کلی روابط سیاسی حاکم بین دو کشور ایران و عراق گردید. تا آن زمان دو کشور در یک همگرایی کلی داخلی و خارجی با یکدیگر همگرا بودند؛ ولی کودتای عبدالکریم قاسم سرآغاز دوره ای از روابط ایران و عراق شد که در آن، نظام سیاسی و روابط خارجی متفاوتی بر آن دو کشور حاکم بود. نخستین دستاورد این تغییر، خروج عراق از «پیمان بغداد» و توقف روند مذاکرات دوجانبه بین ایران و عراق بود؛ به تعبیری دیگر، کمتر از سه سال پس از امضای پیمان بغداد، که نویددهنده پشوانه ای برای انجام مذاکرات بین دو کشور بود، نه تنها تمامی تلاش ها برای نزدیکی دو کشور متوقف شد؛ بلکه فضای بسیار خصمانه ای در روابط فیما بین شکل گرفت. روابط مزبور حتی پس از کودتای عبدالسلام عارف در فوریه ۱۹۶۳ (بهمن ۱۳۴۱) و کشته شدن عبدالکریم قاسم همچنان ادامه داشت؛^{۹۲} به نحوی که در دسامبر ۱۹۶۵ (آذر ۱۳۴۴) در پی دور جدیدی از تشنجات سیاسی بین دو کشور، وزیر خارجه ایران طی نطقی در مجلس سنا اعلام کرد: «عراق عملاً به طور یک جانبه قرارداد ۱۹۳۷ (عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶) را لغو کرد، بنابراین ایران نیز آن را لغو شده می پندارد.»^{۹۳}

چهارمین ناپایداری

هنوز چند ماه از سخنان نغز وزیر امور خارجه ایران در آذر ۱۳۴۴ نگذشته بود که در فروردین ۱۳۴۵ (آوریل ۱۹۶۶) عبدالسلام عارف در حادثه سقوط هلیکوپتر کشته شده، برادرش، عبدالرحمن عارف، به جای او به ریاست

نبود، روابط دو کشور از اوج همراهی و مساعدت به ورطه تنش و منازعه کشیده شد.

ناپایداری پنجم

در فاصله سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۲ هر دو کشور از تمام امکانات خود برای تضعیف طرف مقابل استفاده کردند؛ از یک سو، عراقی ها با اقدامات متنوعی، از جمله اخراج حدود ۵۰ هزار نفر از ایرانیان مقیم عتبات، سعی کردند از عامل انسانی در کشمکش های سیاسی و نظامی دو طرف استفاده کنند و از سویی دیگر، دولت ایران نیز با کمک به کردهای بارزانی در جنگ آنها علیه دولت عراق تلاش کرد بغداد را تحت فشار قرار دهد؛ به هر ترتیب، از اواسط سال ۱۳۵۳ (۱۹۴۷) مذاکرات بین مقامات دو کشور در استامبول ترکیه شروع شد.^{۹۴} طی ماههای بعد تمایل مقامات ایرانی و عراقی به حل مشکلات و مسایل فیما بین افزایش یافت و بالاخره منجر به صدور اعلامیه الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین سران دو کشور شد.^{۹۵} مفاد اعلامیه مزبور، سنگ بنای امضای یک سلسله اسناد رسمی دیگری بین دو کشور در طول سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۸ گردید.

از اوایل سال ۱۳۵۷ به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مذاکرات دوجانبه متوقف شد. پیروزی انقلاب شروع دور جدیدی از مخاصمات و اصطکاک های دو کشور با یکدیگر را نوید داد؛ مخاصماتی که در نهایت، منجر به حمله همه جانبه عراق علیه ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ (سپتامبر ۱۹۸۰) شد. بدین ترتیب، بار دیگر دوره سه ساله ای که از آخرین روزهای سال ۱۳۵۳ (مارس ۱۹۷۵) آغاز شده بود و تا آخرین روزهای سال ۱۳۵۶ (مارس ۱۹۷۸) ادامه یافت و طی آنها دهها سند و موافقت نامه بین دو کشور به امضا رسید، پایان یافت و با شروع دور جدیدی از تنش ها و مخاصمات و بالأخص جنگ رسمی عراق علیه ایران، به اجرا درآمدن آن اسناد متوقف شده، اعتبار آنها در هاله ای از ابهام قرار گرفتند.

نتیجه گیری

شاید کمتر بتوان دو کشور همسایه ای را در دنیا پیدا کرد که میزان تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر به اندازه میزان تأثیرگذاری عراق و ایران بر یکدیگر باشد. متأسفانه در

۵. مذاکره درباره مسایل دیگر در زمینه های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف چر و بستن قراردادهای لازم مربوطه به هر یک از آنها.

۶. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.

۷. اتخاذ تدابیر مشترک به منظور مبارزه مؤثر علیه قاچاق بین دو کشور.^{۹۶}

ولی هنوز چند روز از صدور اعلامیه مهم فوق نگذشته و مرکب آن خشک نشده بود که در جریان کودتایی که در عراق به وقوع پیوست، حزب بعث در آن کشور به قدرت رسید و علی رغم اینکه ایران بلافاصله دولت کودتا را به رسمیت شناخت، ولی نه

این موضوع و نه سفر فوری مقامات ارشد عراقی به ایران،^{۹۷} مانع از تیره شدن روابط دو کشور نشد. بار دیگر موضوع اروندرود (شط العرب) و اختلافات دو کشور بر سر آن بهانه ای شد تا دور جدیدی از تشنج در روابط دو کشور آغاز شود و این تشنجات، فضای سردی را در مذاکرات دیپلماتیکی، که از آذر

۱۳۴۷ (دسامبر ۱۹۶۸) بین دو کشور شروع شد، به وجود آورد،^{۹۸} مذاکراتی که به نتیجه نرسید و روزبه روز جو بی اعتمادی و تشنج بین دو کشور افزایش یافت؛ تا اینکه در بهمن همان سال بحران به شدت اوج گرفت و در پاسخ به اقدامات عراقی ها در عدم رعایت مفاد عهدنامه سرحدی و به ویژه در حیطه اروندرود (شط العرب)، معاون وزیر خارجه ایران طی نامه ای رسماً عهدنامه سرحدی (۱۳۱۶) و توافق دو کشور در مورد اروندرود (شط العرب) را کان لم یکن اعلام کرد.^{۹۹} طی روزها و ماههای بعد برای نخستین بار بحران بین دو کشور به منازعات وسیع مرزی تبدیل شد و هر دو کشور را تا آستانه شروع یک جنگ تمام عیار پیش برد؛ بدین ترتیب به فاصله مدت کوتاهی، که چند روز بیش

اقدام عراق در پذیرش
خط تالوگ در اروندرود
به معنای دست برداشتن
این کشور از طرح ادعاهای
پان عربیستی در مورد
بخش هایی از ایران بود

موضوعات روابط دوجانبه ایران و عراق ضرورت می‌یابد. مسلماً چنین توجه جدی ای نمی‌تواند معطوف به بررسی یک سری مسایل متعارف و عمومی، سیاسی نظیر آنچه که در مورد دیگر کشورهای همسایه انجام می‌شود، باشد. عوامل مؤثر در روابط ایران و عراق در بسیاری از موارد ریشه در تحولات تاریخی یک صد سال اخیر منطقه خاورمیانه و نوع شکل‌گیری روابط، کشورهای نوظهور، جایگاه منطقه ای آنها و از همه مهمتر، رفتارشناسی بازیگران اصلی اقتصادی و سیاسی منطقه خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس دارد. بازشناسی همه جانبه روابط ایران و عراق نیاز به درک عمیقی از تحولات (حداقل)

**برای عراق تسلط بر
اروندرو (شط العرب)
به منزله در دست داشتن
دروازه‌ای برای ورود به
استان خوزستان بود**

یک صد سال اخیر دو کشور، کشورهای همسایه و منطقه دارد. در پرتو چنین درکی می‌توان مسایل و موضوعات مبتلا به دو کشور؛ از جمله: ریشه‌های جنگ عراق علیه ایران در سال‌های (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷) را بهتر شناخت و راهکارهای مناسبتری را برای حل آنها ارائه نمود.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشورهای جدید در قلمرو عثمانی و از آن مهمتر، پس از ورود تعاریف، چهارچوب‌ها و افق‌های جدید در حوزه روابط خارجی و بین‌الملل، روابط میان ایران و کشور جدیدالتأسیس عراق که یکی از بخش‌های قلمرو عثمانی (و البته گاهی ایران) محسوب می‌شد، بر اساس چهارچوب‌های جدید می‌باید شکل گرفت؛ ولی برای شکل‌گیری یک رابطه پابرجای دوجانبه بین دو کشور، وجود تعاریف جدید، چهارچوب‌ها و فضای جدید در روابط خارجی و بین‌الملل کافی نبود؛ چه بسیار مسایل و مشکلاتی در میان دو کشور بود که ریشه در نحوه شکل‌گیری جغرافیایی سیاسی جدید منطقه داشت و به

مقاله حاضر نمی‌توان به همه موارد تأثیرگذاری اوضاع داخلی دو کشور بر یکدیگر با وضوح و دقت کافی و مفصل بیان کرد. جلوه‌های بسیار جالب و جذابی در آشکارسازی چنین تأثیرگذاری وجود دارد؛ جلوه‌هایی که در ابعاد مختلف امور سیاسی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی تجلی و معنا پیدا می‌کند و نه تنها مسایل داخلی، بلکه بسیاری از حساسیت‌های منطقه‌ای، نقش شگرفی را در نحوه شکل‌گیری روابط دوجانبه ایران و عراق ایفا می‌نماید. چه بسیار تنش‌هایی میان آن دو کشور هستند که اگر به دقت ریشه‌یابی شود، سر از تحرکات و فتنه‌گری‌های دولت‌های دیگر برای برهم زدن روابط این دو کشور همسایه درمی‌آورد. به طور خاص می‌باید توجه خودمان را به خلیج فارس و کشورهای عرب نشین آن منطقه معطوف داریم و بررسی جامع و دقیقی از برنامه‌ها و استراتژی‌های هر یک از آنها در قبال عراق و ایران به صورت تک‌تک و عراق و ایرانی با هم (به طور فرضی) انجام شود. بدون شک انجام چنین بررسی‌ای نتایج جالب توجهی را در روشن نمودن برخی از ابعاد پنهان و یا مبهم روابط ایران و عراق به همراه خواهد داشت.

آنچه که در مورد رابطه پان عربیسم با دولت عراق در فاصله سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ کاملاً مشهود است، این نکته می‌باشد که پان عربیسم و نیز ادعاهای مبتنی بر آن در رابطه با ایران، جزء سیاست دولت عراق نبوده است؛ بلکه جزو هویت آن دولت است. شاکله و ساختار تشکیل کشوری به نام عراق ایجاب می‌نمود که شعارهای پان عربیسم را در داخل آن کشور و نیز ارتباطات خارجی آن، نصب‌العین خود قرار دهد. این موضوع ارتباط چندانی با دولت و یا حکومتی، که در عراق بر سر کار آمده، نداشت. یکی از مهمترین ریشه‌های جنگ و حالت تشنج در بین ایران و عراق در فاصله سال‌های ۱۹۲۴ - ۱۹۸۰ وجود هویت پان عربی در عراق بود که طرح ادعاهایی در مورد استان خوزستان ایران در عراق، محصول و معلول آن هویت خاص کشور عراق می‌باشد.

با توجه به ویژگی خاص روابط ایران و عراق با یکدیگر (در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه آن دو)، توجه هر چه جدی‌تر و عمیق‌تری به مسایل و

یادداشت ها

۱. از جمله ر.ک به: فیروز منصوری، استعمار بریتانیا و مسأله اروندرود. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.
- ناصر فرشاد گهر، نظام حقوقی رودهای بین المللی، و اروندرود. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۶۹. حقایقی چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸.
۲. از جمله می توان به: دکتر کیهان برزگر، سیاست خارجی ایران در عراق جدید. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۱۳۸۶، صص: ۱۵۴ - ۱۵۲ و مسعود کوهستانی نژاد، چالش ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۳۳۱ - ۲۸۱.
۳. در این رابطه اسناد مهمی بین ایران و عراق وجود دارد که در منابع زیر می توان به آنها رجوع کرد: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ج ۹، به کوشش بشیر یاقمورلی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، صص ۱۴ و ۱۵. حقایقی چند در باب اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۴۲ - ۳۷.
۴. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۰۷ - ۱۹۹ و ۳۳۱ - ۲۸۱.
۵. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، صص ۳۱ و ۳۲. همچنین ر.ک: حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۶۰ - ۵۸. دکتر منوچهر پارسادوست، ریشه های تاریخی اختلافات ایران و عراق. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۸۱.
۶. در این رابطه می توان از واقعه بندر خسرو آباد در سال ۱۳۳۸ ذکر کرد که دولت عراق شدیداً بر مواضع خود پافشاری کرده، ایران مجبور به عقب نشینی از اتمام حجت و التیام خود شد. ر.ک به: همان: صص ۱۷۹ - ۱۷۶.
۷. برای بررسی نقش اروندرود (شط العرب) در وضعیت منطقه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ر.ک به: استیون همزلی لانگریک، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، صص ۵۱۰ - ۴۹۸.
۸. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران به روایت اسناد ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴.

طور فرآینده ای بر روابط مناسب و بادوام بین آن دو کشور دامن می زد. به دلایل مختلف، که بخشی از آنها در مقاله حاضر مورد توجه و بررسی قرار گرفت، روابط دو کشور در مقطع مورد بررسی از ناپایداری خاصی برخوردار بود و تجسم عینی چنین وضعیتی را می توان در عدم پایداری طرفین به قراردادهای و معاهدات فیما بین مشاهده کرد. تقریباً تمامی قراردادهای فیما بین از عمر کوتاهی برخوردار بود و در برخی موارد بسیار آنی و گذرا بود. اما باید توجه داشته باشیم که پدیده ناپایداری قراردادهای و اسناد فیما بین ایران و عراق، یک معلول است. به تعبیری دیگر، تمامی ریشه های تشنج بین دو کشور همانا علل به وجود آمدن پدیده ای به نام ناپایداری قراردادهای و اسناد در روابط ایران و عراق در فاصله سال های ۱۳۲۴ - ۱۹۸۰ هستند.

از منظری دیگر، ریشه های جنگ عراق علیه ایران چیزی جز مسایل و مشکلات اساسی لاینحل میان عراق و ایران نیست. در یک حالت طبیعی، در روابط هر کشوری با کشور همسایه خود، برخی مشکلات وجود دارد که دو طرف تلاش می نمایند به طریقی آنها را حل کنند. ابعاد آن مشکلات و نیز شیوه حل آنها، رابطه مستقیمی با ابعاد و عمق مشکلات مزبور دارد. متأسفانه به دلایل زیادی، مشکلات موجود میان ایران و عراق عمق زیاد و گسترده و وسیعی دارد؛ در چنین حالتی، برای دستیابی به راهکارهای مناسب می باید تلاش همه جانبه و عمیقی صورت پذیرد. برای شناخت مسایل و مشکلات موجود در روابط ایران و عراق و نیز ارائه راهکارهای عملی برای حل آنها، دیگر نمی توان به یک کلی گویی ها و راهکارهای کلی، مشابه با آنچه که در مورد روابط ایران با دیگر کشورهای مجاور (ترکیه، افغانستان و ...) صورت می گیرد، بسنده کرد. هر یک از مسایل و موضوعات می باید به صورت مجزا و بسیار دقیق، نخست ریشه یابی شده، پس از بررسی همه جانبه آن، راهکارهایی مناسب با آن ارائه شود. تنها بدین شکل است که می توان امید داشت تا روابط پایدار و همه جانبه دوستانه ای بین ملت و دو کشور ایران و عراق به وجود آید.

۹. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، صص ۲۴-۲۳۷.
۱۰. روابط ایران و عراق به روایت ساواک. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.
۱۱. همان، ص ۴۲.
۱۲. همان، ص ۱۵۹.
۱۳. همان، ص ۲۰۳.
۱۴. در این رابطه ر.ک به: مرکز مطالعات و پژوهش های کویت، تاریخ روابط و قراردادهای مرزی کویت و عراق، مترجم محمد فیروزکوهی. تهران: صحیفه خرد، ۱۳۸۳، صص ۶۰-۲۴ و همچنین اسناد آن، صص ۲۶۰-۱۵۰ و نیز: مرکز مطالعات و پژوهش های کویت، عراق، بنادر و آبراه های بین المللی، برگردان محمد فیروزکوهی. تهران: صحیفه خرد، ۱۳۸۳، صص ۹ و ۱۰.
۱۵. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، صص ۳۴۲-۲۳۹.
۱۶. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۱.
۱۷. محمدجعفر چمن کار: بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی. س ۲، ش ۵ و ۶، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، صص ۲۲۷-۲۰۷.
۱۸. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ۱۹۲ و ۱۹۳.
۱۹. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۵۵۸.
۲۰. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۱۹۹-۱۹۵. تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، ص ۲۱۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۰.
۲۱. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۸۱-۲۷۳.
۲۲. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ص ۱۲۵.
۲۳. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ج ۱۱، ۱۳۶۸، صص ۳۷ و ۳۷.
۲۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۱۳۸-۱۳۶.
۲۵. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ص ۱۶۴.
۲۶. همان، ص ۲۳۴.
۲۷. همان، ص ۲۵۰.
۲۸. گزارشات و صورت مذاکرات انجام شده را می توان در منابع زیر یافت: همان، صص ۲۹۶، ۳۱۴ و ۳۳۱. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، ص ۲۳۴.
۲۹. اصغر جعفری ولدانی، همان، ص ۱۳۹.
۳۰. همان.
۳۱. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵.
۳۲. اصغر جعفری ولدانی، همان، ص ۲۸۸.
۳۳. همان، ص ۲۹۰.
۳۴. همان.
۳۵. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۱.
۳۶. همان، ص ۲۴۵.
۳۷. همان، ص ۲۸۱.
۳۸. خاطرات خدمت در وزارت خارجه، ص ۲۱۵.
۳۹. دکتر فب مار، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۳۵۰.
۴۰. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۷۳-۲۶۵، ۳۵۵-۳۳۹، ۳۹۲ و ۳۹۳.
۴۱. نمونه هایی از تشنجات بین ایران و عراق در رابطه با کردستان را می توان در منابع زیر یافت: تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، صص ۱۰-۱۱ و ۲۹ و ۳۹ و ۴۴-۴۵ و ۱۴۲ و ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۷۸ و ۲۹۵-۲۹۹. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، ص ۲۳۰. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰۷.
۴۲. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۱۴۵-۱۸۱. همچنین: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۶-۳.
۴۳. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۶۶-۲۵۵.
۴۴. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۵۳.
۴۵. همان، صص ۱۵۹، ۱۶۰ و ۱۷۷.
۴۶. همان، ص ۳۲۷.
۴۷. در این رابطه ر.ک به: علی احمدی، اخراج ایرانیان از عراق. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۴۸. مسعود کوهستانی نژاد، همان ۹۱-۶۳.
۴۹. از جمله می توان به نقش علمای شیعه در انقلاب ۱۹۲۰ بین النهرین علیه انگلیسی ها اشاره کرد. در این مورد می توان به منبع زیر رجوع کرد: محمدصادق تهرانی، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام قم: انتشارات دارالفکر، بی تا. و همچنین: علی احمدی، شیخ محمد خالصی زاده، روحانیت در مصاف با انگلیس، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵۰. برای بررسی نقش قدرت ها و دولت های منطقه ای و بین المللی در روابط ایران و عراق، منابع زیر را می توان مورد بررسی قرار داد: علی فرهنگند: «انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج فارس»

۷۳. گزارشات جلسات کمیسیون تحدید حدود: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۴۲ - ۵۰.

۷۴. اصغر جعفری ولدانی، ص ۲۰۸.

۷۵. همان، ص ۲۰۹.

۷۶. برای بررسی موارد تخلف عراق از اجرای معاهده ۱۳۱۶ و به ویژه در منطقه اروندرود ر.ک به: دکتر منوچهر پارسادوست، صص ۱۷۳ - ۱۷۶.

۷۷. اصغر جعفری ولدانی، همان.

۷۸. همان، ص ۲۱۰.

۷۹. اردشیر زاهدی، راههای ناگفته اردشیر زاهدی، صص ۴۳۸ - ۴۳۲.

۸۰. اصغر جعفری ولدانی، صص ۲۲۴ - ۲۲۱.

۸۱. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۸۵ و ۸۶.

۸۲. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، ص ۱۸۰.

۸۳. روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۲.

۸۴. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۴۶ - ۱۴۸.

۸۵. حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۷۳ - ۷۴.

۸۶. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۴۹ - ۱۵۱.

۸۷. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۱۱۵ - ۱۱۰.

۸۸. همان، صص ۱۲۷ - ۱۱۶.

۸۹. گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، صص ۱۵۵ - ۱۵۲.

۹۰. همان، ص ۱۵۴.

۹۱. همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۹۲. حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب، صص ۷۵ و ۷۶.

۹۳. همان، صص ۷۸ - ۷۶.

۹۴. دکتر منوچهر پارسادوست، همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۹۵. متن کامل اعلامیه مزبور در: اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۱۳۷ - ۱۲۸. توضیحات و بررسی های انجام شده پیرامون آن، از جمله ر.ک به: دکتر منوچهر پارسادوست، صص ۲۲۰ - ۱۹۸.

فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۳۳ - ۱۵۹. دعاوی ایران، بررسی کمک ها و حمایت های غرب به ویژه آمریکا از صدام در جنگ تحمیلی، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

۵۱. در این رابطه می توان به نگرانی شدید به وجود آمده در ایران طی ماههای نخستین تشکیل رژیم جمهوری در عراق اشاره کرد. اسنادی از تبلور نگرانی مزبور توسط نگارنده در مجموعه ای با عنوان «کردستان در نخستین ماههای حکومت عبدالکریم قاسم» مدون شده که در واحد اسناد تاریخی وزارت امور خارجه در مراحل چاپ قرار دارد.

۵۲. اصغر جعفری ولدانی، صص ۱۲ - ۱۰.

۵۳. همان، صص ۱۲ - ۱۶.

۵۴. همان، صص ۲۰ - ۱۶.

۵۵. فیروز منصوری، همان، صص ۷۹ - ۱۰۴.

۵۶. همان، صص ۱۲۵ - ۱۳۴.

۵۷. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۸۵ - ۸۷.

۵۸. همان، صص ۸۷ - ۸۹.

۵۹. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۲۵ - ۳۹.

۶۰. همان، صص ۶۳ - ۱۲۳.

۶۱. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۴ و ۵.

۶۲. همان، صص ۵ و ۶.

۶۳. همان، صص ۷ و ۸.

۶۴. همان، صص ۱۳ - ۹.

۶۵. همان، ص ۱۳.

۶۶. مسعود کوهستانی نژاد، همان، صص ۳۳۱ - ۳۱۲.

۶۷. همان.

۶۸. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، صص ۱۷ - ۱۳. در مورد زمینه های امضای عهدنامه مزبور و تحلیل حقوقی آن، ر.ک به: اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۱۷۷ - ۱۹۰؛ دکتر منوچهر پارسادوست، همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۸.

۶۹. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۷۰. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ص ۱۴.

۷۱. همان، صص ۲۰ - ۲۶.

۷۲. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۲۰۵ - ۲۰۶. همچنین برای آگاهی از تحلیلی دیگر در مورد پیمان سعدآباد ر.ک به: علیرضا بیگلری، «پیمان سعدآباد»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۹، س ۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۷۸ - ۱۶۹.

تلاش برای تدوین و تألیف و نگارش چنین آثاری به زبان های بیگانه حتی با صرف هزینه های بسیار و کوشش های طاقت فرسای علمی، از جمله تکالیف میراث داران انقلاب و دفاع مقدس به شمار می رود.

در عین حال باید یادآوری کرد که نخستین و کمترین تلاش در این جهت، شناسایی و مطالعه و سپس نقادی و اصلاح مهمترین و مؤثرترین مداخل خارجی در این زمینه است. دایرة المعارف های چهارگانه ای که در این مقاله مورد اشاره واقع می شوند، دارای چنین ویژگی هایی هستند. سه دایرة المعارف بریتانیکا، اینکارتا و ویکی پدیا با ارائه نسخه های الکترونیک و اینترنتی چند رسانه ای چه در میان عموم مردم و چه در میان جامعه علمی جزء پرمخاطب ترین مراجع و مأخذ عمومی جهانی به شمار می روند که در مورد دفاع مقدس و جنگ هشت ساله نیز دارای مدخل هستند. در این میان دایرة المعارف درگیری ها تنها مرجع تخصصی از این دایرة المعارف های چهارگانه به شمار می رود که البته مدخل نه چندان طولانی ای را به جنگ هشت ساله اختصاص داده است. شایان ذکر است که مطالعه و مقایسه مفصل مقالات این دانش نامه ها و بررسی و تحلیل آنها البته مجال فراخ تر و تحقیق عمیق تری را می طلبد که مطمئناً از حوصله و هدف این مقاله خارج است. از این رو می توان مقاله حاضر را تنها مقدمه ای بر این گونه مطالعات فرض کرد که نگاهی کلی و مقایسه ای مختصر را در زمینه مدخل جنگ ایران و عراق در دانش نامه های خارجی طرح و تبیین می کند.

در مقاله پیش رو، با در کنار هم قرار دادن مداخل مربوط به جنگ تحمیلی مندرج در چهار دایرة المعارف معروف تخصصی و عمومی ضمن بیان ترتیبات مدخلی، محدودیت ها و ذهنیت های آنها در رابطه با مدخل جنگ تحمیلی مورد اشاره قرار گرفته، و امکان مطالعه ای مقایسه ای فراهم شده است.

دایرة المعارف ویکی پدیا

دایرة المعارف ویکی پدیا که امروزه گسترده ترین و پُر مخاطب ترین دانش نامه عمومی جهان به شمار می رود، بسیاری از مقالات و مداخل خود را به چندین زبان در

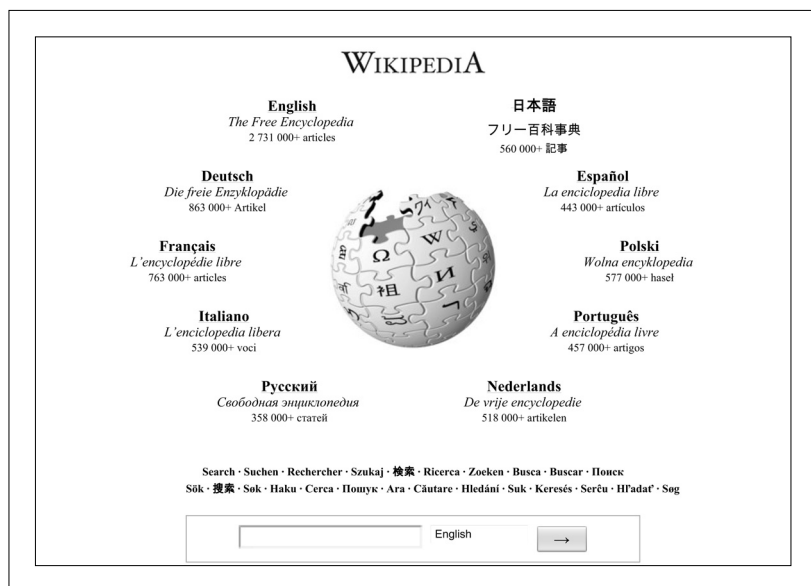
بزرگداشت آمال و آرزوهای کشور و زمانه خود است. از این رو، نمی توان تردید داشت که آنچه در این گونه آثار در باب جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دفاع مقدس ما در برابر مظالم صدام و حامیانش در دانش نامه های بیگانه نگاشته شده است منطبق بر واقعیات و یا بدون هیچ گونه سوگیری و تعصبات خاص باشد. اما سوگیری و تعصب خواسته یا ناخواسته نویسندگان مقالات جنگ و نیز آثار سوء این تعصبات بر خوانندگان، تنها نکات مطرح در این باره نیستند؛ امری که انحصار توجه به نوع رویکردها، ما را به انفعال و درماندگی می کشاند. تلاش برای شناساندن ابعاد واقعی جنگ هشت ساله

و به ویژه فراز و نشیب های این دوره از حیات ملی ایرانیان به مثابه یکی از درخشان ترین ادوار تاریخی ما به جامعه علمی و نیز به عامه مردم دنیا، رسالت بزرگی است که بر عهده مراکز تحقیقاتی به ویژه مراکز مطالعاتی دفاع مقدس است. آنچه در این میان تأسف بار به نظر می رسد

تعصب و نادآوری بیگانگان نیست؛ بلکه کم کاری و کم فروشی خودی هاست که تاکنون جز مسیر انتقاد و اعتراض به رقب و دشمنان، راه دیگری را نپیموده و از ظرفیت ها و فرصت های موجود بهره نبرده اند.

دایرة المعارف ها گرچه در مقایسه با سایر محصولات فرهنگی به ویژه آثار رسانه ای و تبلیغی بر شکل گیری افکار و عقاید، دیر اثرتر هستند؛ با وجود این، اثرگذارتر و پایدارتر هستند. بنابراین در صورت شناخت واقعی آنها و به کارگیری هوشمندانه شان، به درستی می توان آنها را ابزارهای مهم قدرت نرم و ایجاد یکی از گفتمان های رایج، دست کم در میان جامعه علمی و روشنفکری جهانی به حساب آورد. از این رو،

اگرچه دایرة المعارف ها در مقایسه با سایر محصولات فرهنگی، رسانه ای و تبلیغی در شکل گیری افکار و عقاید، دیر اثرتر هستند؛ با وجود این، اثرگذاری آنها پایدارتر است



شبکه جهانی اینترنت در معرض عموم قرار داده و در عین حال امکان اصلاح و ویراستاری آنها را نیز برای مخاطبان فراهم آورده است. نکته جالب توجه اینکه زبان های مختلف مقالات بدان معنی نیستند که همه آنها از محتوای یکسانی برخوردار باشند، بلکه تفاوت های اساسی در آنها به چشم می خورد و دست کم در مورد تعدادی از مقالات فارسی می توان گفت از سوی نویسندگان متفاوتی به رشته

تحریر درآمده است. چنانکه به طور مثال ذیل مدخل جنگ ایران و عراق^(۱) (که به بیش از ۳۰ زبان متفاوت نوشته شده) تفاوت های اساسی بین متن انگلیسی و متن فارسی آن وجود دارد.

خوشبختانه متن فارسی مقاله، ارجاعات متعدد و مناسبی به آثار منتشره از سوی نویسندگان و پدیدآورندگان ایرانی و داخلی به ویژه مراکز مطالعاتی دفاع مقدس دارد؛ اما مقاله انگلیسی به طور عمده متکی و مبتنی بر رفرنس های خارجی است و تعداد اندکی ارجاعات به نویسندگان یا مقامات ایرانی (به زبان های خارجی) ارائه شده است. یکی از علل چنین امری، فقدان مراجع و منابع به زبان خارجی است که از سوی نویسندگان هوادار ایران به رشته تحریر درآمده باشد.

به هر حال، هر دو نسخه فارسی و انگلیسی به حمله یا تهاجم عراق به ایران اشاره می کنند؛ اما ادبیات حاکم بر نگارش مقالات، کمتر به طرح مسئولیت (اخلاقی و حقوقی) عراق در حمله به ایران می پردازد. نویسندگان مقالات، ذیل عنوان زمینه های جنگ، چنان بر وقوع انقلاب در ایران، سیاست صدور انقلاب و یا اشغال سفارت آمریکا در ایران تأکید می ورزند که خواننده احتمالاً تا اندازه زیادی حمله مبتنی بر ترس عراق از ایران را موجه می شمارد.

نسخه انگلیسی نسبت به نسخه فارسی از تفصیل بیشتری برخوردار است. به این دلیل و نیز به دلیل گستره مخاطبان، ما از بررسی مقاله فارسی صرف نظر و به بررسی متن انگلیسی بسنده می کنیم.

الف) تاریخچه نام گذاری جنگ

مقاله در این زمینه می نویسد جنگ عراق با ایران که در ایران با نام های جنگ تحمیلی^(۲) و دفاع مقدس^(۳) و در عراق با نام قادسیه صدام شناخته می شود، جنگی است که از سپتامبر ۱۳۵۹/۱۹۸۰ تا اگوست ۱۳۶۷/۱۹۸۸ بین نیروهای مسلح دو کشور جریان داشت و تا قبل از حمله عراق به کویت (عملیات طوفان صحرا، ژانویه و فوریه ۱۳۷۰/۱۹۹۱) این جنگ را جنگ خلیج فارس می نامیدند ولی پس از آن با نام جنگ اول خلیج فارس از آن یاد می کنند.

ب) ریشه های تاریخی جنگ

مقاله و یکی پدیا ریشه های تاریخی جنگ هشت ساله را به رقابت بین پادشاهی آشور و پادشاهی ایران نسبت می دهد و در ادامه به جنگ های چند صد ساله ایران و عثمانی بر سر عراق اشاره می کند (۱۹۵۵-۱۹۱۸/۱۳۳۴-۱۲۹۷). نوشته مذکور، در زمینه ریشه های اخیرتر جنگ،

1. Iran-Iraq War

2. Imposed War

3. Holy Defense

به طمع رهبران عراق تازه تأسیس شده به منطقه نفت خیز خوزستان و به سیاست های ضد ایرانی آنان در طی سال های متمادی می پردازد و روابط تیره و تار دو کشور را تا انعقاد معاهده الجزایر دنبال می کند. مقاله در مورد این دوره تاریخی به نکته در خور توجهی اشاره می کند و آن اینکه پس از حمله ۱۳۵۳/۱۹۷۴ عراق به نیروهای ایران، شاه در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ با مجوز هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، به عراق حمله کرد.

از دیدگاه این مقاله، پان اسلامیسیم و اسلامگرایی تشیع انقلابی امام خمینی و جمهوری اسلامی از یک سو و ناسیونالیسم عربی رژیم صدام حسین از سوی دیگر، به کانون منازعه دو کشور در پس از انقلاب ایران بدل شد. این نوشته، برای تشریح این امر، مدعیات براندازانه دو طرف علیه یکدیگر را مثال می آورد و این دو را هم وزن هم قرار می دهد. متأسفانه نویسنده مقاله از این نکته غفلت می ورزد که مدعیات ایرانیان در صورت صحت، یک تفاوت اساسی با مدعیات رهبران عراق داشته و آن اینکه طرف های ایرانی آمال و آرزوها و انتظارات خود از مردم عراق را بیان می کردند اما عراقی ها از اراده و آمادگی خود برای جنگ با ایران سخن می گفتند. نویسنده بالاخره در پایان بررسی زمینه ها، از قول دبیر کل وقت سازمان ملل، عراق را آغازگر جنگ و ناقض صلح و امنیت بین المللی معرفی می نماید.

درباره علل جنگ در این دایرة المعارف آمده است که آیت... خمینی معتقد به صدور انقلاب اسلامی بود و در نخستین سالگرد انقلاب اسلامی اظهار داشت: "ما باید به هر قیمت که شده انقلاب خود را به تمام

ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم." امام خمینی پس از استقرار و اقامت در محله جماران تهران و در دیدار با مردم خطاب به مردم ایران تصریح کرد:

"شما باید اسلام را به پیش ببرید و ان شاء... اسلام را به تمام دنیا صادر کنید و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرت ها بفمانید."

دولت عراق این سیاست را برای خود تهدید می دانست، زیرا عراق کشوری است که ۶۰ درصد جمعیت آن مذهب شیعه دارند.

از دیگر دلایل مهم این جنگ، اندیشه جداسازی استان خوزستان و الحاق آن به خاک عراق بود. به ویژه این که شورش های عرب های بعثی مخالف انقلاب در خوزستان با شکست روبه رو شده بود. شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر محمدرضا شاه، بلافاصله پس از ورود به فرانسه، به مخالفت صریح با جمهوری اسلامی و آیت... خمینی پرداخت. از مهم ترین اقدامات او، طرح کودتای نوژه و طرح تجزیه خوزستان بود. طبق طرح کودتای نوژه تنی چند از افسران با ایجاد کانونی از افسران نیروی هوایی ایران، برای بازگردانی شاپور بختیار به ایران و از میان برداشتن آیت... خمینی و براندازی جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی کرده بودند.

پس از کودتا، طبق این طرح ارتش عراق می بایست در یک حمله سریع خوزستان را اشغال و بختیار «دولت آزاد» را در این محل اعلام می کرد که با کشف کودتای نوژه در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ و اعدام بسیاری از عوامل و دست اندرکاران آن، این کودتا قبل از هر اقدامی با شکست مواجه شد ولی با وجود شکست کودتا، ارتش عراق دست به حمله زد.

ج) خط سیر زمانی جنگ

نویسنده مقاله در هنگام بحث درباره تهاجم عراق به طور زیرکانه ای این حمله عراق را به رویداد وقایعی از سوی ایران مسبوق می کند؛ بنابراین، این احتمال وجود دارد که خواننده، صدام را ناگزیر از حمله به ایران فرض کند. چنانکه در ادامه نیز هدف از حمله نیروهای زمینی

تلاش برای تدوین و تألیف و
نگارش آثاری به زبان های
خارجی حتی با صرف
هزینه های بسیار و کوشش های
طاقت فرسای علمی، از جمله
تکالیف میراث داران انقلاب و
دفاع مقدس به شمار می رود

مقاله می افزاید: بنابراین در واکنش به تهاجم اسرائیل به لبنان، صدام به عنوان بهانه ای برای عقب نشینی، به ایران پیشنهاد داد که از نبرد علیه یکدیگر دست بردارند و به کمک فلسطینی ها بشتابند؛ پیشنهادی که از سوی ایران رد شد. آنگاه در ادامه اشاره می کند که عقب نشینی نیروهای عراقی از تاریخ ۲۰ ژوئن آغاز شد و در ۳۰ ژوئن به پایان رسید. جالب اینکه در ادامه به پیشنهاد برخی دولت های عربی برای پرداخت خسارات حمله عراق به ایران در جهت خاتمه جنگ می پردازد و می افزاید: ایران با طرح درخواست هایی از قبیل سقوط رژیم صدام، بازگشت ۱۰۰۰۰۰ شیعه رانده شده قبل از جنگ و

پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت، این پیشنهادها و توقف جنگ را نپذیرفت. این بدان معناست که عرب ها هم عقب نشینی کردند و هم راضی شدند خسارات جنگ را بپردازند. خوانندگان این سطور در صورت بی اطلاعی از واقعیات ماجرا، کاملاً متقاعد می شوند که ج.ا.ایران بسیار زیاد خواهی های خود،

دایرة المعارف و یکی پدیا
از قول عراقی ها چنین
می نویسد که اقدام نظامی
عراق علیه ایران یک حمله
پیشدستانه بوده است

مسئول ادامه جنگ بوده است. مقاله با ارائه رفرنسی از رایین رایت از قول مقامات ایران در آن برهه زمانی می گوید: "هیچ شرطی وجود ندارد؛ تنها شرط ما [ایران] سقوط رژیم بغداد و جایگزینی آن با یک جمهوری اسلامی است." در ادامه می گوید که «این سخنان بزودی به اجرا درآمد؛ نیروهای ایران مرزهای دو کشور را درنوردیدند و به منظور تصرف بصره دومین شهر مهم عراق در خاک این کشور پیشروی کردند.»

مدخل و یکی پدیا به زیرکی چنین اشاره می کند که ایران در اجرای این استراتژی تهاجمی خود، به علت فقدان تجهیزات و تسلیحات کافی، بر امواج انسانی متکی بود و عراقی ها به ناچار برای دفع حملات

ارتش عراق به ایران را از قول صدام حسین، کند کردن لبه تیز حرکت (امام) خمینی و عقیم گذاشتن تلاش های ایران برای صدور انقلاب اسلامی به عراق و سایر کشورهای خلیج فارس عنوان می کند. بعلاوه از قول عراقی ها چنین می افزاید که اقدام نظامی عراق علیه ایران یک حمله پیشدستانه بوده است. بدون تردید مقامات عراقی در مقایسه با ایرانی ها از توانایی بیشتری برای استفاده از زبان دیپلماسی برخوردار بودند. آنها به منظور مظلوم نمایی و ارائه چهره یک قربانی از خود، چه در سطح سازمان های بین المللی (دیپلماسی خارجی) و چه در سطح افکار عمومی جهانیان (دیپلماسی عمومی)، بسیار موفق عمل کردند؛ به همین دلیل است که نویسندگان این مدخل ها هنوز پس از گذشت سال ها، خواسته یا ناخواسته اسیر مستندات و مدعیاتی هستند که دستگاه دیپلماسی عراق در آن سال ها ارائه کرده است.

مقاله در ادامه به برخی جزئیات تهاجم ارتش عراق و ضعف نیروهای ایران می پردازد و از جمله اشاره می کند که یکی از توفیقات عراقی ها، عملیات جداگانه ارتش و سپاه بوده است. در این مطلب گفته شده که اهداف عراق از این تهاجم را می توان چنین برشمرد:

- تسلط بر شط العرب؛
- تصرف سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس از طرف امارات عربی متحده؛
- الحاق خوزستان به عراق؛
- براندازی رژیم انقلابی در ایران.

مقاله و یکی پدیا در ادامه به نکاتی می پردازد که بسیار تعجب برانگیز است؛ از جمله اینکه در ذیل عنوان تداوم جنگ، علی رغم عقب نشینی عراق چنین می گوید که: صدام در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۲ تصمیم گرفت نیروهای نظامی خود را از ایران بیرون بکشد و در پشت مرزهای بین المللی مستقر سازد. سپس از قول افرایم کارش می گوید: این تصمیم صدام به این دلیل اتخاذ شد که رهبران عراق دریافتند نیروهای نظامی شان بسیار روحیه باخته تر از آن هستند که بتوانند به تصرف سرزمین های ایران ادامه دهند و اینکه ایران می تواند به طور موفقیت آمیزی به مقاومت در طول مرزها بپردازد.

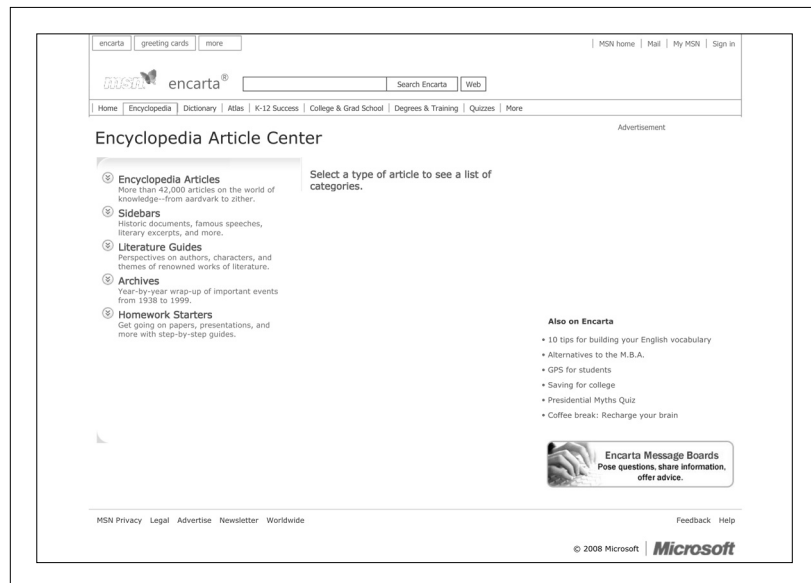
بوده است. در ادامه متذکر می‌شود که عمده‌ترین و نامتعارف‌ترین تاکتیک جنگی، استفاده ایرانیان از حملات امواج انسانی بود که از جمله به کارگیری نوجوانان بسیجی داوطلب را شامل می‌شد؛ یعنی کسانی که از جان خود برای رفتن به میادین مین و یا گشودن آتش سنگین به منظور باز کردن معبرهایی برای عبور سایر نظامیان (طبیعتاً بزرگسالان) می‌گذشتند. مقاله اضافه می‌کند که تا امروز نیز شهادت

طلبی بخشی از دکتترین نظامی ایرانیان به شمار می‌رود. مقاله ویکی‌پدیا ضمن بررسی تاریخچه جنگ و فراز و نشیب‌های آن به جنگ نفتکش‌ها، حمایت آمریکا از عراق، اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران در خلیج فارس، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران از سوی ناو آمریکایی، جنگ شهرها و سرانجام آتش بس بین طرفین اشاره دارد. فهرست عمده‌ترین عملیات ایرانی‌ها و سپس فهرست عمده‌ترین عملیات عراقی‌ها محورهای بعدی مقاله این دایرة‌المعارف را تشکیل می‌دهند.

د نقش ابر قدرت‌ها و حامیان دو کشور در طی جنگ
در بخش مربوط به کمک‌های خارجی به طرفین جنگ نیز خواننده با نکات متعدد و بعضاً عجیبی روبه‌رو می‌شود. بعد از اشاره مقاله به اینکه در طول جنگ، عراق در نظر غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌ها به منزله وزنه تعادلی در برابر ایران پس از انقلاب محسوب می‌شد، می‌افزاید حمایت‌های غربی از عراق طیف گسترده‌ای از کمک‌های تکنولوژیک، اطلاعاتی، فروش اqlام دو منظوره و تجهیزات نظامی و اطلاعات جاسوسی ماهواره‌ای را در بر می‌گرفت. مقاله در فهرست حامیان تسلیحاتی دو کشور، از اسرائیل و آمریکا نیز به عنوان

ایرانی‌ها و دفاع از مواضع خود، ده‌ها هزاران نفر (نوجوان) را به کام مرگ می‌فرستادند. یعنی از نظر این دایرة‌المعارف، ایرانی‌ها هم مهاجم بودند، هم مسئول ادامه جنگ و هم مسئول مرگ هزاران انسانی که برای سیاست‌های توسعه طلبانه، بدون برخورداری از پشتیبانی و سلاح کافی وارد نبرد شده بودند. به هر حال، این مقاله نکات بسیاری دارد که در جای خود باید مورد توجه و تأمل واقع شود. آنچه در این مختصر می‌توان گفت اینکه برخی واقعیات از جمله حمایت‌های گسترده غربی‌ها از عراق و تنهایی و بی‌پشتیبانی ایران مورد اشاره قرار گرفته، اما تلخی و گزندگی این واقعیات از رهگذر انتساب مواضع و سیاست‌های دروغ به ایران، رنگ می‌بازد. به طور مثال، اگر برای خواننده فرضی، این سؤال مطرح شود که چرا دولت‌های غربی، به صدام کمک کردند این مقاله به طور تلویحی اما مؤثر چنین پاسخ می‌دهد که ایران قصد سرنگونی صدام و جایگزینی یک حکومت دست‌نشانده در عراق را داشته و صدام از خود و از میهنش دفاع می‌کرده است.

این نوشته در ذیل عنوان تاکتیک‌های نظامی، مجدداً به مسأله، کاربرد امواج انسانی باز می‌گردد و به گونه‌ای آن را طرح می‌کند که خواننده بدون تردید به این نتیجه می‌رسد که تنها تاکتیک ایرانیان در جنگ با عراق همین



شمار می رود که البته در جای خود درخور مطالعه و بررسی است. در زمینه رویکرد دولت های عربی منطقه، این مقاله می نویسد: رویدادهای سال ۱۳۵۸ و سیاست صدور انقلاب اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه، زمینه ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند و یک سال قبل از شروع جنگ در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ پیمان امنیت متقابل بین دو کشور را امضاء نمایند. صدام، با جلب موافقت عربستان سعودی و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای جنگ با ایران توانست از امکانات مالی، نظامی و تدارکات این کشورها بهره برداری کند. رژیم عراق در

آخرین سال قبل از جنگ حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با این حال، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند.

محور بعدی مقاله، مقایسه توانایی های نظامی طرفین و عدم

توازن آشکار بین قوا در طول جنگ است که با استناد به منابع معتبر ارائه شده است. از دیگر نکات مثبت مقاله، بیان برخی جزئیات حملات شیمیایی عراق به نیروها و غیرنظامیان ایرانی است. در جای دیگر این نوشته آمده است که با بیش از صد هزار قربانی سلاح های شیمیایی، ایران یکی از کشورهای آسیب دیده است. همچنین سلاح های کشتار جمعی آسیب دیده است. همچنین اشاره می کند که در هنگام صدور قطعنامه ۲۱ مارس ۱۹۸۶ شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت عراق در استفاده از سلاح های شیمیایی علیه ایران، ایالات متحده تنها کشوری بود که به این محکومیت رأی مخالف داد.

ارسال کنندگان اسلحه به ایران در طول جنگ نام می برد. این مقاله با استناد به گزارش منتشره از سوی کمیته های ذیربط کنگره (آمریکا) می نویسد: فروش تسلیحات آمریکا به ایران از طریق اسرائیل در تابستان ۱۹۸۵ پس از تصویب رئیس جمهور (رونالد ریگان) شروع شد. همچنین از قول آبرور می نویسد که: فروش سالانه سلاح های اسرائیلی به ایران بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. خوانندگان این مدخل از دایرة المعارف ویکی پدیا احتمالاً به این نتیجه می رسند که کامیابی های ایران در جنگ، رابطه محکمی با این کمک های تسلیحاتی مورد ادعای مقاله داشته است. کمالینکه به هنگام بحث از موفقیت های هوایی ایران در جنگ اشاره می کند ایران در این گونه عملیات ها از جنگنده های آمریکایی بهره مند بوده است. مقاله می افزاید: در طول جنگ، افسران رابط سیا، اطلاعات نظامی ایران را که بخشی از آن به وسیله آواکس های آمریکایی به دست می آمد، بی واسطه به عراق می دادند. در حمله به فاو، سیا و دیا^(۱)، به طور مستقیم علیه ایران وارد عمل شدند و سه شبانه روز به طور متوالی در همراهی با ارتش عراق، سیستم های مخابراتی ایران در منطقه عملیاتی را مختل کردند. همچنین ناوگان آمریکا مستقیماً وارد جنگ با ایران شد و اسکله سلمان را نابود کرد.

اما از نکات مثبت مقاله، اشاره آن به این امر مهم است که دولت های غربی از جمله آلمان، ایتالیا، انگلیس، فرانسه، اسپانیا، کانادا و حتی ایالات متحده آمریکا از حمله کشورهای بودند که در طول جنگ، عراق را با تکنولوژی های تسلیحات شیمیایی، میکروبی و حتی توانایی های هسته ای تجهیز می کردند. همچنین می افزاید که: چگونه جرج بوش (پدر) در پشت تمامی صحنه های دهه ۱۹۸۰ نقش آفرینی می نموده و حمایت های مالی جاسوسی و نظامی از دولت متجاوز را تشویق می کرده است و سپس به گستره وسیعی از اقلام و کمک های نظامی و تسلیحاتی و مالی آمریکا به عراق اشاره می نماید. به هر حال، ذکر جزئیات و مستندات کمک های شیمیایی و بیولوژیک غربی ها و آمریکایی ها به صدام از نکات قابل تحسین این مقاله به

دایرة المعارف ویکی پدیا:

عمده ترین

تاکتیک جنگی ایرانی ها،

استفاده گسترده از

نیروی انسانی بود

هشت ساله که عنوان "جنگ ایران-عراق" را بر خود دارد، در هشت بند تنظیم و تدوین شده است: ۱. مقدمه؛ ۲. پیشینه؛ ۳. پیش درآمد جنگ؛ ۴. تهاجم و ضد حمله؛ ۵. دیپلماسی و دخالت بین المللی؛ ۶. افزایش تلفات؛ ۷. آتش بس و ۸. عواقب و نتایج.

در بخش مقدماتی، مقاله نتیجه گرفته است که این جنگ علی رغم هزینه های زیاد و مدت طولانی خود، هیچ دستاورد سرزمینی و سیاسی قابل توجهی برای طرفین نداشت و اشاره می کند که اساسی ترین مسائل بین دو کشور در پایان جنگ حل نشده باقی ماند. این واقعیت، برای هر خواننده ای گزنده و آزارنده است.

در ذیل عنوان پیش درآمد جنگ، این دایرة المعارف به زمینه ها و به طور تلویحی به علل جنگ هشت ساله می پردازد. از جمله اشاره می کند که در اواسط دهه هفتاد میلادی شاه ایران، کردهای شورشی عراق را در نبرد علیه حکومت وقت عراق تحریک و حمایت کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵ در قبال به دست آوردن امتیازی در شط العرب (که بر اساس توافق ۱۳۱۶/۱۹۳۷ به طور کلی به عراق تعلق داشت) از حمایت کردها دست کشید.

در ادامه، نویسنده مقاله چنین می گوید که: وقوع انقلاب شیعی در ایران هم حاوی تهدیدات و هم حاوی فرصت های عمده ای برای عراق بود. آن گاه به مواردی چون بروز اختلاف بین انقلابیون و بروز اغتشاش و بی ثباتی و تصفیة ارتش و نیز انزوای بین المللی ایران به دلیل گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در تهران اشاره می کند که به نوعی موجب آسیب پذیری ایران در مقابل رقیب خود، عراق، گردیده بود.

الف) علل جنگ

وقوع انقلاب شیعی در ایران از نظر نویسنده مقاله موجب آن شد که شیعیان عراق، که در نسبت با اهل سنت اکثریت داشتند، به براندازی حکومت سکولار سنیان جرأت و جسارت پیدا کنند. آن گاه می افزاید در حالی این جریانات در حال وقوع بود که برخی مقامات ایرانی تمایل خود را برای پیروی سایر مسلمانان از ایشان در به راه انداختن انقلاب را پنهان نمی کردند.

همین مقاله استفاده ایران از سلاح های شیمیایی را تردیدآمیز می شمارد و از قول یکی از بازرسان دیده بان حقوق بشر چنین نتیجه می گیرد که هیچ سند و مدرک معتبری نتوانسته است کاربرد سلاح های شیمیایی از سوی ایران را تأیید کند، این نکته نیز از جمله نقاط قوت مقاله است.

این مقاله دارای دو محور پایانی تحت عناوین پیامدها و حکم نهایی است. در ذیل عنوان پیامدها، خسارت های انسانی و مادی طرفین مورد بررسی قرار گرفته و در زیر عنوان حکم نهایی، بخش مهمی از گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد خطاب به شورای امنیت در مورد متجاوز

بودن عراق عیناً نقل شده است.

این مقاله نسبتاً مفصل، دارای ۹۱ رفرنس مستقیم است که به طور عمده منابع غربی اند. در میان این همه رفرنس، تنها یک مأخذ فارسی وجود دارد. افزون بر آن، در متن و انتهای مقاله لینک هایی به مقالات دیگر این دایرة المعارف یا سایر منابع ارائه شده

است.

دایرة المعارف اینکارتا

درباره زمان و مکان جنگ، مطالب همانند مدخل دایرة المعارف و یکی پدیا ذکر شده و مقطع پایان جنگ بعد از پذیرش آتش بس از طرف سازمان ملل گفته شده است. این دایرة المعارف همانند دایرة المعارف و یکی پدیا، درگیری در این جنگ را به عنوان یکی از فاجعه های تاریخ بشری در قرن بیستم نام می برد. جنگی که پس از جنگ ویتنام، طولانی ترین جنگ تاریخ جهان در قرن بیستم بوده است. مقاله نسبتاً کوتاه این دایرة المعارف درباره جنگ

دایرة المعارف اینکارتا:

کشورهای نفتی

منطقه خلیج فارس

(عربستان سعودی، کویت،

امارات متحده عربی و قطر)

۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره

به عراق پرداخت کردند

عملکرد ناپسند عراق در جنگ از جمله کاربرد انواعی از سلاح های شیمیایی، گسترش جنگ به اهداف غیر نظامی، بمباران تأسیسات نفتی ایران و حمله به کشتی های ایران در خلیج فارس است.

بخش ششم این مطلب، درست مانند مقاله دایرة المعارف ویکی پدیا حاوی استنادات ناروایی به ایران است. نویسنده ضمن اشاره به ناتوانی عراق در ادامه دفاع از خود در برابر حملات ایرانی ها می افزاید ایران شمار وسیعی از پیر مردان، کودکان و در برخی موارد حتی زنان را به عنوان امواج انسانی به مقابله با نیروهای کاملاً مسلح عراقی وا می داشت و علی رغم اینکه هزاران هزار نفر از

آنان در هر حمله ای کشته می شدند؛ اما حکومت ایران به اعزام آنها به جبهه ها ادامه می داد. مقاله چنین پی می گیرد که ایران به دلیل برخورداری از جمعیت بیشتر مطمئن بود که سرانجام پیروز می شود. چنین عبارت پردازی در این مقاله نیز گویای آن است که تنها نقطه اتکای ایران در جنگ، همین

استفاده بی پروا از امواج انسانی بوده است که رهبران ایران هیچ حساسیتی در قبال قتل عام آنها از سوی عراق نداشته اند؛ یعنی یک کشور ضعیف بدون برخورداری از توان تسلیحاتی (خودی یا خارجی) و نا آشنا به تاکتیک های رزمی و نظامی اما بی پروا در استفاده گسترده از امواج انسانی، تصمیم گرفته بود جنگ را تا برقراری یک دولت مشابه در عراق ادامه دهد.

از نکات دیگر این بخش از مقاله، یادآوری تصرف فاو از سوی ایران و گسترش جنگ از سوی عراق در پاسخ بدان است که سرانجام موجب حضور آمریکا و لذا از دست رفتن برتری دریایی ایران در پی این حضور شد که به سهم خود موجبات ایجاد فرصت برای عراق

بدین ترتیب، بحران فزاینده بین دو کشور موجب درگیری های مرزی گردید و دو طرف، یکدیگر را به شکستن مرزهای طرف مقابل و دخالت در امور داخلی خود متهم می کردند. به زعم نویسنده، عراق در پاسخ به این تنش های فزاینده، توافق نامه الجزایر را که موجب امتیاز مهمی برای ایران در شط العرب شده بود، لغو کرد و در ۲۲ سپتامبر تهاجم همه جانبه ای را به ایران آغاز کرد که تا هشت سال ادامه یافت. بدیهی است که با خواندن این سطور هر مخاطبی به احتمال زیاد به این نتیجه می رسد که ایران آغازگر جنگ نبوده است اما مقصر آن به شمار می رود.

ب) تاریخچه درگیری ها

در ذیل عنوان تهاجم و ضد حمله، نویسنده به طور مختصر مواردی چون پیشروی های اولیه عراق، مقاومت دور از انتظار ایرانیان، موفقیت دریایی ایران در محاصره عراق، تفوق هوایی عراق و نیز آغاز عملیات های ضد تهاجمی ایران در ژانویه ۱۳۶۰/۱۹۸۱ و شکست و تلفات ایران در آن را یادآور می شود و اینکه چگونه بن بست جنگ به درازا کشیده شد.

در این بخش، نویسنده مقاله مجدداً به گونه ای طرح مطلب می نماید که خواننده بدون تردید ایران را مسئول تداوم جنگ محسوب می کند. وی می نویسد بن بست جنگ، رغبت کمی را برای آغاز گفت و گوهای دیپلماتیک در دو طرف ایجاد کرد. در حالی که دولت عراق، ایران را به تلاش برای سلطه منطقه ای متهم می کرد، حکومت ایران خواهان وقوع انقلاب در عراق بود. وی ادامه می دهد: به طور خلاصه در سال ۱۹۸۱/۱۳۶۰ عراق به نبردها پایان داد و خواستار آتش بس گردید اما ایران در حالی که هنوز بخش هایی از کشورش تحت تصرف عراق بود، هرگونه تلاش برای توقف جنگ را نپذیرفت. نویسنده سپس آغاز سیاست تهاجمی ایران و ورود به خاک عراق را یادآوری می کند و می افزاید که ایران در این مسیر از نیروهای نامنظم سپاه پاسداران و نیروهای بدآموزش دیده (بسیج) استفاده می کرد.

اما از جمله نکات مثبت این مقاله اشاره آن به

دایرة المعارف اینکارتا:

ایران با بیش از صد هزار

قربانی سلاح های شیمیایی،

یکی از کشورهایی است که

به طور وسیعی از سلاح های

کشتار جمعی آسیب دیده

است

سازمان ملل و نیز به استنکاف این سازمان از کمک به ایران در دفع تهاجم عراق اشاره می کند و می افزاید که در خارج از سازمان ملل نیز هیچ قدم سازنده ای در جهت رفع بحران برداشته نشد (از جمله نکات مثبت مقاله). آنگاه نویسنده، این مواضع بین المللی را ناشی از انزوای ایران و دشمنی آن با غرب در اثر وقوع انقلاب اسلامی می داند. همچنین می افزاید که خود ایران نیز چون نمی خواست زیر دین هیچ کشور دیگری باشد، در جستجوی هیچ حمایت مؤثری برنیامد و عراق نیز چون انتظار یک پیروزی آسان بر دشمن ضعیف خود را داشت، در پی حمایت بین المللی نبود.

سپس ادامه می دهد که به دلیل طولانی شدن جنگ و شکست عراق در قبولاندن آتش بس به ایران، صدام به طور فزاینده در پی بین المللی کردن جنگ برآمد و بدین ترتیب با حمله عراق به کشتی های ایرانی در خلیج فارس و اقدام متقابل ایران در حمله به کشتی های عراقی و حامیان عراق، آمریکا و شوروی واکنش نشان دادند.

به هر حال این مقاله نیز بنا به ضرورت به مسائل مشابهی در زمینه حامیان نظامی و تسلیحاتی طرفین جنگ اشاره می کند و می افزاید که طولانی شدن جنگ هر دو طرف را ناگزیر از جلب حمایت دشمنان دیرین خود کرد (از جمله فروش تسلیحات و کمک های اطلاعاتی آمریکا به عراق). در همین زمینه این مقاله نیز مانند دایرة المعارف ویکی پدیا مسأله کمک تسلیحاتی اسرائیل و آمریکا به ایران را مورد توجه اکید قرار می دهد. از جمله انگیزه های آمریکا در این زمینه به زعم نویسنده مقاله، همکاری ایران در آزادسازی گروگان هایش در لبنان و احتمالاً بهبود روابط با ایران و انگیزه اسرائیل، ترس از ضربات عراق به مثابه یک دشمن عربی بوده است.

د) عواقب و نتایج جنگ

جنگ ایران و عراق حدود هشت سال به طول انجامید و منجر به خرابی و نابودی های فاجعه آمیز برای هر دو طرف شد. هر دو طرف از واحدهای نظامی نامنظم استفاده و به جمعیت غیرنظامی حمله می کردند. در بخش هفتم (آتش بس) نویسنده مقاله به اوضاع و

گردید تا دوباره خود را تجهیز و از پیشروی بیشتر ایران جلوگیری نماید.

ج) نقش دیپلماسی و ابر قدرت ها

در بخش دیپلماسی و مداخله بین المللی، نویسنده مقاله چنین می گوید که: وضعیت دیپلماتیک، بازتاب و آینه صحنه جنگ بود. او در ادامه می افزاید: عراقی ها امیدوار بودند که حمله به یک ایران ضعیف و منزوی، اصلاح و تغییر مرزها (به نفع عراق) را در پی خواهد داشت، و اینکه رهبران عراق بدون تردید امید داشتند، رهبران انقلابی ایران تسلیم شوند یا حتی احتمالاً سرنگون گردند.

اما با ادامه جنگ و علی رغم نکوهش شدید ایران و یا حمایت از گروه های معاند ایرانی، آنها ایده آتش بس و مذاکره بر سر اختلافات مرزی را پذیرفتند.

نویسنده در ادامه می آورد رهبران ایران، این رفتار دیپلماتیک عراقی ها را نشانه ضعف تعبیر کردند و لذا پس از بیرون راندن عراق از

بخش های زیادی از سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۸۲ / ۱۳۶۱ ایران نسبت به پایان جنگ تمایلی نداشت مگر اینکه عراق مانند یک گناهار، تمام مسئولیت های مربوط به مصائب و خسارات جنگ را بپذیرد. در ادامه نتیجه می گیرد که ایران با طرح درخواست هایی چون پرداخت خسارات سنگین جنگ و سقوط صدام قبل از خاتمه درگیری ها، همه پیشنهادهای آتش بس را عقیم گذاشت و بدین ترتیب این وضعیت، همه امیدها برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را کشت.

در زمینه مداخله بین المللی، مقاله حاوی نکات جالب توجه ای است؛ نویسنده ابتدا به سکوت این مجامع در ابتدای جنگ و واکنش نامناسب شورای امنیت

دایرة المعارف اینکارتا:

در هنگام صدور قطعنامه ۲۱

مارس ۱۹۸۶ شورای امنیت

در محکومیت عراق در استفاده

از سلاح های شیمیایی،

امریکا تنها کشوری بود که به

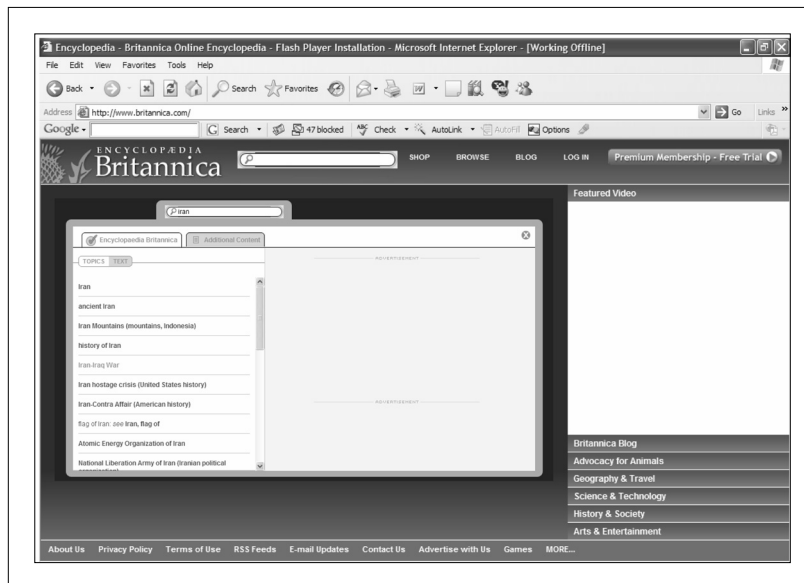
این قطعنامه رأی مخالف داد

است که هر دو کشور شاهد تغییرات اساسی نبوده‌اند؛ اما صدام علی‌رغم تحمیل یک جنگ مصیبت بار به کشور خود، بسیار مطمئن تر و باثبات تر از قبل از جنگ ظاهر شد و حتی ادعا کرد که شکست ایران در سرنگونی وی پیروزی بزرگی برای عراق محسوب می‌شود. در مورد ایران نیز نویسنده مقاله اعتقاد دارد این کشور می‌توانست جنگ را در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲ خاتمه دهد و تداوم جنگ تا سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸ دستاورد

چندانی بیشتر از آنچه در سال ۸۲ به دست می‌آمد، برای ایران نداشت اما در عین حال نظام ایران از پشتیبانی مردمی بیشتری برخوردار شد.

از دیدگاه این مقاله، از نظر بین‌المللی این جنگ مشکلات و مسائل اندکی را در روابط بین دو طرف حل کرد و بجز آزادسازی اسرا و بازگشت به پشت مرزها، تحقق سایر اهداف و خواست‌های قطع‌نامه ۵۹۸ بسیار دشوار است. نویسنده اعتقاد دارد جنگ ایران و عراق موجب‌ات جنگ خلیج فارس در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ را فراهم آورد. آن‌گاه می‌افزاید: عراق تنها زمانی که در جنگ خلیج فارس خود را درمانده احساس کرد، تصمیم گرفت روابطش با ایران را بهبود بخشد. بنابراین، بخش‌های اشغالی سرزمین‌های ایران را آزاد کرد، مرزهای ۱۳۵۴/۱۹۷۵ را پذیرفت و در مبادله اسرای جنگ مشارکت نمود. مقاله با یادآوری اینکه هنوز پس از گذشت یک دهه از آتش بس، طرفین در حال رفع مشکلات و مسائل موجود هستند، چشم‌انداز منفی و تیره و تاریک خود را تأکید می‌کند.

به هر حال در انتهای مقاله تنها از یک نام به عنوان همکار نام برده شده و از هیچ منبع یا مرجعی ذکری به میان نیامده است. بنابراین مشخص نیست که مستندات این مقاله چه بوده است. در ضمن، اینکار تا افزون بر



احوالی می‌پردازد که به صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد و سپس قبول این قطع‌نامه از سوی دو طرف منجر شد. در جایی از این بخش می‌افزاید: درحالی که این قطع‌نامه، مهمترین اهداف ایران را برآورده نساخت (پایان حکومت صدام، پرداخت خسارات جنگ و تعیین دقیق عراق به عنوان متجاوز) اما [امام] خمینی آتش بس را پذیرفت.

در بخش هفتم، مقاله با مصیبت بار خواندن جنگ، تلاش کرده است تا شمار تلفات طرفین را برآورد کند: ایران ادعا می‌کند که حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر از غیرنظامیان خود را از دست داده است، در حالی که عراق مدعی است که حدود ۸۰۰,۰۰۰ ایرانی را کشته است. تخمین‌های بی‌طرفانه به ادعاهای ایران نزدیک‌تر است، اما باز هم مشخص نیست. به دلیل روش‌های متفاوت به کارگیری در میدان نبرد، تعداد کشته‌های عراق نصف کشته‌های ایران است. تعداد کل کشته‌های دو طرف بالغ بر ۳۰۰,۰۰۰ نفر است. تعداد مجروحان و اسرای دو طرف به یک میلیون نفر می‌رسد. هزینه‌های کل جنگ دو طرف که شامل تدارکات نظامی و هزینه‌های غیرنظامیان می‌شود، بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار است.

اما در مورد پیامدها سیاسی جنگ، نویسنده بر آن

زمینه را در این باره نام می برد: چشم طمع عراق به استان نفت خیز عراق که اکثر آن را عرب زبانان تشکیل می دهند؛ خواست صدام در مورد اعمال حاکمیت عراق بر هر دو طرف شط العرب (اروند رود) و نگرانی صدام از تحریک اکثریت شیعه عراق از سوی حکومت انقلابی ایران.

نویسنده مدخل می نویسد: بعد از براندازی شاه در سال ۱۹۷۹، روند برقراری رابطه با ایران از طرف سایر کشورها در حال رشد بود. عراق دولت اسلامی شیعی ایران را به رسمیت شناخت اما رهبر ایران حزب بعث را به رسمیت نشناخت چون که حزب غیر مذهبی بود. آیت ا... روح ا... خمینی، رهبر روحانی انقلاب اسلامی، اندیشه صدور انقلاب اسلامی را به سایر کشورهای اسلامی مطرح کرد و کشور عراق در صدر فهرست کشورهایی قرار داشت که دولت آن باید با یک دولت جمهوری اسلامی عوض می شد.

وقتی آیت ا... خمینی در فوریه ۱۳۵۸ / ۱۹۷۹ به قدرت رسید، انقلاب و پیروزی او، الگویی برای شیعیان عراق بود. یکی از رهبران سیاسی مذهبی در عراق محمدباقر صدر بود که در فکر پیاده سازی انقلاب ایران در عراق بود.

ب) علل جنگ

افزون بر زمینه های فوق، دایرة المعارف بریتانیکا از عوامل دیگری نیز به عنوان علل جنگ ایران و عراق نام می برد:

- حساسیت زیاد حزب بعث عراق نسبت به اسلام انقلابی؛
- از بین بردن حرکت های شیعی عراق به دلیل وقوع انقلاب در ایران؛ و
- سرنگونی رهبر مذهبی شیعه در ایران.

ج) تداوم جنگ

این مقاله نیز ضمن بیان تاریخچه پیشروی های اولیه عراق، به مقاومت زمین گیرکننده و دور از انتظار ایرانی ها در برابر تهاجم اشاره می کند. شایان توجه است که نویسنده، اولین حملات کامیاب ایران در

دایرة المعارف دارای یک فرهنگ لغات ضمیمه است. این فرهنگ لغات ذیل اصطلاح "جنگ ایران-عراق" یک تعریف ارائه داده که در آن به درستی به تجاوز عراق به ایران اشاره شده است که نمی توان از حسن آن درگذشت.

دایرة المعارف بریتانیکا

در ابتدا لازم است یادآوری گردد که دایرة المعارف بریتانیکا به مثابه یکی از معتبرترین و مشهورترین دانش نامه های جهان، در موضوع دفاع مقدس یک مدخل اصلی و چهار مطلب فرعی دارد که ذیل مدخل های اصلی دیگری چون کویت، تاریخ عربستان، ایران و عراق نگاشته شده است. لذا بررسی مقاله حاضر به طور عمده بر همان مدخل اصلی "جنگ ایران-عراق" استوار است. همچنین باید یادآوری کرد که مقاله بریتانیکا فاقد ساختار و فصل بندی و در مقایسه با سایر دانش نامه های مورد بررسی، بسیار

دایرة المعارف اینکارتا:

جنگ ایران و عراق پس از
جنگ ویتنام، طولانی ترین
جنگ تاریخ جهان در قرن
بیستم بوده است

کوتاه و مختصر است.

اولین پاراگراف مقاله در تعریف جنگ ایران و عراق می گوید: «۱۹۹۰-۱۳۶۹/۱۹۸۰-۱۳۵۹ درگیری نظامی طولانی بین ایران و عراق در طول دهه ۱۹۸۰. این جنگ در ۲۲ سپتامبر زمانی شروع شد که نیروهای مسلح عراق مرزهای مشترک دو کشور در غرب ایران را مورد تجاوز قرار دادند.» بنابراین در همان بند اول، خواننده در می یابد که عراق متجاوز بوده است.

الف) ریشه های جنگ

بریتانیکا ریشه های جنگ را به طور عمده به اختلافات سیاسی و سرزمینی بین دو کشور مربوط می داند و سه

برآورد تلفات و خسارات جنگ، محور دیگر مقاله بریتانیکاست. نویسنده، مجموع تلفات دو طرف را بین یک تا دو میلیون و کشته شدگان را حدود ۵۰۰ هزار نفر ارزیابی می کند و می افزاید حدود ۱۰۰ هزار کرد عراقی در ماه های آخر جنگ از سوی عراق کشته شدند. مقاله در خاتمه اضافه می کند عراق در اوت - سپتامبر ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ در حالی که کویت را به اشغال درآورده بود روابط خود با ایران را از سر گرفت و شرایط ایران را برای خاتمه جنگ پذیرفت: خروج سربازان عراقی از بقیه سرزمین های اشغالی ایران، تقسیم حاکمیت بر دو طرف آب راه شط العرب (اروند رود) و مبادله اسرا.

این مقاله فاقد نام نویسنده و نیز نام منابع و مأخذ است، بنابراین در مورد آنها نمی توان داوری کرد. شایان توجه است که مطالب مندرج در مدخل های دیگر درباره جنگ ایران و عراق نیز حاوی نکات قابل تأملی است که می بایست در جای خود به آنها پرداخت.

دایرةالمعارف درگیری:

این جنگ علی رغم

هزینه های زیاد و مدت

طولانی خود، هیچ دستاورد

سرزمینی و سیاسی قابل

توجهی برای طرفین نداشت

دایرةالمعارف

Conflicts

پیش از ورود به اصل مطلب باید یادآوری کرد که موضوع دفاع مقدس در این دایرةالمعارف سومین مدخل از مداخل سه گانه راجع به ایران است؛ ایران: کودتا علیه مصدق؛ ایران: انقلاب اسلامی (۱۳۵۸/۱۹۷۹) و ایران: جنگ با عراق (۱۳۶۷/۱۹۸۰-۱۳۵۹). جالب توجه اینکه علی رغم ترتیب مقالات بر اساس حروف الفبا، مدخل اخیر نوعی پیوستگی با مداخل بعدی درباره عراق دارد که موضوعاتی چون انقلاب ها و کودتاهای آن کشور، جنگ با کردها و جنگ خلیج فارس (۱۳۷۰-۱۳۶۹ / ۱۹۹۱-۱۹۹۰) را دربر گرفته است.

زمین گیر کردن عراقی ها را به کاربرد سپاه پاسداران (با حمایت ارتش) نسبت می دهد و می افزاید اولین تلاش ایرانیان برای بیرون راندن عراق در سال ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲ اتفاق افتاد که موجبات آزادسازی ساحل کارون و خرمشهر و در ادامه، خروج داوطلبانه عراق از همه سرزمین های اشغالی و جستجوی یک موافقت نامه صلح با ایران را فراهم آورد.

این بخش از مقاله درست مانند سایر مقالات پیش گفته، ایران را مسئول ادامه جنگ برمی شمرد؛ به زعم نویسنده پس از طرح پیشنهاد مذاکرات صلح از سوی عراق، ایران تحت رهبری (امام) روح ... خمینی (کسی که دارای خصومت شخصی با صدام بود) بسیار سخت گیرانه و با قصد سرنگونی رهبری عراق، به جنگ تداوم بخشید. در ادامه نیز ضمن بیان اینکه از آن پس نیروهای عراقی تنها از خود و مرزهایشان دفاع می کردند، به طور مشابهی با مقالات دیگر مورد بررسی، چنین می آورد که ایران بارها و بارها حملات زمینی بی ثمری را با استفاده از امواج انسانی اغلب متشکل از سربازان وظیفه بدون اسلحه و آموزش ندیده (اغلب پسران جوانی که از خیابان ها ربوده شده بودند) صورت می داد که با آتش پر حجم و قدرت هوایی عراق روبه رو می شد.

د)خاتمه جنگ

از دیگر نکات مورد توجه این مقاله، اشاره آن به حمایت مالی آشکار عراق از سوی کویت و عربستان و سایر کشورهای عربی همسایه و نیز حمایت تاکتیکی آمریکا و شوروی از آن کشور در طول جنگ است. همچنین می توان به کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ایران و نیز علیه غیرنظامیان طرفدار ایران از سوی عراق یاد کرد که به علت وقیحانه و سبانه بودن آن هرگز نمی تواند مورد انکار واقع شود.

بریتانیکا در مورد خاتمه جنگ می نویسد: وخیم شدن اوضاع اقتصادی ایران و برخی دستاوردهای نظامی عراق در جنگ، جمهوری اسلامی را ناگزیر از پذیرش قطع نامه آتش بس سازمان ملل کرد که پیشتر در برابر آن مقاومت می نمود.

میلیارد دلار برآورد می کند. بعلاوه از قول برخی محققان بر آن است که پیامد بن بست این جنگ، موجبات تهاجم عراق به کویت و مرحله ای از جنگ دوم خلیج فارس به رهبری آمریکا را فراهم آورد.

مقاله پس از این مقدمه بدون عنوان، دارای ساختاری با ۸ عنوان فرعی است: پیشینه تاریخی، ایران امروزی، عراق امروزی، علل جنگ، آغاز جنگ، بن بست جنگ، جنگ دریایی و شهری، آتش بس و صلح و میراث جنگ. در بخش

پیشینه تاریخی، اشارات مفصلی به سابقه بسیار طولانی رقابت های تمدنی و اختلافات مذهبی و سرزمینی طی قرون متمادی دارد. در این میان، نویسنده سعی کرده است گزارش مختصری در باره اختلافات در عقاید تشیع و تسنن ارائه کند و آنها را درباره جنگ ایران و عراق مهم جلوه دهد. در ادامه و در ذیل عناوین ایران امروزی و عراق امروزی، گزارش مختصری از تحولات معاصر دو کشور را تا قبل از جنگ هشت ساله ارائه کرده است.

الف) بررسی علل جنگ به لحاظ تاریخی از قبل از میلاد مسیح

نویسنده اعتقاد دارد درست نیست که علت جنگ عراق با ایران را در رقابت و دشمنی دیرین مردم بین النهرین (عراق کنونی) و امپراتوری ایران (ایران کنونی) بدانیم، اما نکته شایان توجه این است که مرز کنونی بین دو کشور ایران و عراق مطابق مرزهای قدیمی بین دو تمدن خاورمیانه و آسیای مرکزی است. در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح، مرز بین کشور ایران و عراق، بین بابل و اور (در جنوب عراق کنونی) تا غرب و امپراتوری ایران تا شرق بود. در سال ۱۱۰۰ ق.م متجاوزان امپراتوری آشوری به امپراتوری ایران حمله کردند ولی در نهایت

مدخل جنگ ایران و عراق در این دایرة المعارف دارای یک عنوان فرعی است که نوع درگیری را مطابق معمول همه مدخل های (درگیری های) دیگر مشخص کرده است^(۱)؛ بنابراین، از نظر این دانش نامه نوع جنگ ایران و عراق، تجاوزها و اختلافات مرزی^(۲) و همچنین (اختلافات) قومی و مذهبی^(۳) بوده است. شایان ذکر است این دایرة المعارف، درگیری ها را بر اساس ریشه ها و زمینه های آنها به انواع متفاوتی تقسیم بندی کرده است:

۱. جنگ های مربوط به رویارویی های جنگ سرد؛
۲. جنگ های ضد استعماری؛
۳. جنگ های مردمی؛
۴. کودتاها؛ تجاوزات و اختلافات مرزی؛
۵. درگیری های قومی و مذهبی؛ و
۶. تروریسم و حوادث بین المللی.

دایرة المعارف از این جنگ به عنوان یکی از فاجعه های تاریخ بشری نام می برد و در همان مقدمه متجاوز را معرفی می کند: جنگ ایران-عراق که از سوی صدام حسین علیه حکومت نوپای اسلامی ایران آغاز شد، از جمله طولانی ترین و خونین ترین جنگ های دوره مدرن بوده است. در ادامه، کشته های دو طرف را حدود یک میلیون نفر و خسارات اقتصادی را ده ها

Reference Publications

Topic: RSS Feed

Encyclopedia of conflicts since World War II, 2d ed.; 4v

Reference & Research Book News , May, 2007

- Email
- Print

Encyclopedia of conflicts since World War II, 2d ed.; 4v.

Ed. by James Ciment.

M.E. Sharpe, Inc.

2007

1245 pages

\$439.00

Hardcover

D843

Related Results

- Cloud Computing Also Hit by IT-Spending Cutbacks
- Short Term Energy Monitoring: A Road To Long Term Energy Savings?
- NCS-Omnicare: The New Landscape For M&A
- Ohio's Health House Provides Asthma-Free Indoor Living
- Agistix's On-Demand Solution Gives Maxim Centralized Logistics Control

With a broad definition of conflict that encompasses civil and international wars, political uprisings and civil disorders, coups, and more, this four-volume encyclopedia aims to provide comprehensive coverage of major and minor armed conflict around the globe from the end of World War II through the opening years of the 21st century. The encyclopedia opens with a section on the "roots of war," containing articles on the Cold War, anticolonialism, guerilla wars and popular insurrections ("people's wars") coups, invasions and border disputes, ethnic and religious conflicts, global terrorism, and the international arms trade. The next 170 articles, broadly organized by geographic region, contain narratives describing the political and military developments of particular conflicts, supplemented by maps and key dates chronologies. Following the individual conflict entries, which conclude about halfway into the fourth volume, come 16 articles on organizations, alliances, conventions, and negotiations, including the African Union, the Arab League, the Central Treaty Organization (the Baghdad Pact), the Non-Aligned Movement, the Economic Community of West African States, and the European Defense Community, among others. The fourth volume also contains a collection of very brief biographies; a glossary; a bibliography; and general, biographical and organizational name, and geographical indexes.

1. Type of Conflict

2. Invasion and Border Disputes

3. Ethnic and Religious

شکست خوردند.

تهاجم اعراب در قرن هفتم میلادی، عامل مذهب را نیز به درگیری های بین دو طرف اضافه کرد. در سال ۶۸۰ م دو رقیب در خلافت اسلامی یعنی بنی امیه در بغداد و پیروان [امام] حسین [ع]، نوۀ پیامبر اسلام [ص]، در محلی به نام صحرای کربلا (عراق امروزی) جنگیدند. شهادت حسین [ع]، خانواده و یارانش باعث ایجاد شکافی بین شاخه شیعه شد، که مرکز آن در ایران امروزی است، و شاخه سنی که بیشتر جهان اسلام را در بر می گرفت. قومیت گرایی بر مسأله دین سایه افکند چونکه ایرانیان شیعه مذهب به لحاظ فرهنگی و زبانی از عرب هایی که مسلط بر شاخه سنی بودند، کاملاً متفاوت بودند.

با آن که مشاجره اصلی بین شیعه و سنی به طور عمده یک مسأله سیاسی بود، اما به سرعت خود را در بین مناقشات دینی پنهان کرد. سنی ها استدلال می کردند که دوره خلیفه یا رهبران سیاسی - مذهبی با درگذشت پیامبر به پایان رسیده است. این در حالی است که شیعیان به امام زنده یا رهبر معنوی اعتقاد داشتند که حقایق دینی را برای آنان بازگو کند. (۶)

ب) علل جنگ

در بخش مربوط به علل جنگ، این مقاله چنین بیان می کند که تصمیم صدام برای تهاجم به ایران بر مجموعه ای از محاسبات پیچیده ای از عناصر داخلی و خارجی استوار بود و در ادامه اضافه می کند که اولین و مهم ترین آنها عبارت بود از وقوع انقلاب اسلامی در ایران. آن گاه، ضمن توضیحات نسبتاً مفصلی به ترس صدام از وقوع انقلابی مشابه به تحریک انقلابیون شیعی در ایران اشاره می نماید. ترس و نگرانی رژیم های سکولار و محافظه کار عربی از مدعیات دینی و حتی ترس رژیم های مذهبی چون عربستان سعودی از مضامین رادیکال انقلاب ایران و دعوت آن برای عدالت اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر اسلام از دیگر زمینه های جنگ به زعم مقاله این دایرة المعارف به شمار می روند که موجبات یک توافق نانوشته بین صدام و دیگر کشورهای عربی را در مورد رویارویی با ایران در پیش از

جنگ و حمایت گسترده آنان در طول جنگ فراهم آورد. از دیگر علل جنگ هشت ساله در این دایرة المعارف، اراده و تصمیم صدام در جهت رهبری دنیای عرب پس از جمال عبدالناصر بوده است که ظاهراً با پیروزی قاطع بر ایران به دست می آمد. نکته جالب توجه اینکه نویسنده با توجه به مشکلات داخلی و بین المللی ایران در آن دوران، معتقد است صدام نه به گونه ای غیر معقولانه، اعتقاد یافت که گرچه ایران دارای منابع نظامی و جمعیتی بیشتری است، اما فاقد یک رهبری سیاسی و نظامی برای هدایت یک درگیری طولانی یا حتی دفاع از خود در مقابل یک حمله فراگیر و برق آساست.

آخرین علت جنگ از نظر این مقاله، عنصر بین المللی در محاسبات صدام حسین بود. نویسنده معتقد است با توجه به هم پیمانی دیرینه با شوروی و نیز ناخرسندی و ترس آمریکایا از یک رژیم اسلامی و مجاورت آن در منطقه بحرانی خلیج فارس، صدام به درستی اعتقاد داشت که حمله او

دایرة المعارف درگیری:
صدام به درستی اعتقاد داشت که حمله او به ایران، از موافقت ضمنی هر دو ابر قدرت برخوردار خواهد شد

به ایران، از موافقت ضمنی هر دو ابر قدرت برخوردار خواهد شد.

گفتنی است که این مقاله در مقایسه با سایر مقالات مورد بررسی، منصفانه تر نگاشته شده و اشاره چندانی به اتهامات وارده به مسئولیت رهبران ایران در مورد زمینه سازی جنگ ندارد و در مورد متجاوز بودن رژیم عراق نیز از صراحت بیشتری برخوردار است. شاید علت این تفاوت آن باشد که به هر حال، این دایرة المعارف یک دانش نامه تخصصی و علمی است و لذا سعی کرده است منطبق بر استانداردهای علمی، مستندتر و مستدل تر سخن براند و از شیوه های تبلیغاتی علیه کشورها دوری گزیند.

ج) تهاجم عراق و آغاز جنگ

ذیل عنوان آغاز جنگ، این مقاله به جزئیات حمله نیروهای نظامی عراق در ۲۳ سپتامبر ۱۳۵۹/۱۹۸۰ به سرزمین های ایران و تصرف بخش های وسیعی از آن اشاره می کند و در ادامه می افزاید عراق پس از این پیشروی ها و کامیابی ها، شرایط خود را برای توقف جنگ اعلام کرد؛ اولاً، ایران باید امتیازات واگذار شده از سوی عراق در قرارداد ۱۳۵۴/۱۹۷۵ الجزایر را به عراق بازگرداند؛ دوم، ایران باید به اقلیت ها از جمله آذری ها و کردها خودمختاری بدهد؛ سوم اینکه، ایران باید فتنه جویی های خود علیه رژیم بغداد را پایان بخشد و دست از تحریک شیعیان اطراف بصره دست بردارد.

مقاله بلافاصله در ادامه، به ناکامی های عراق و همچنین به نادرستی امیدها و انتظاراتش حتی در اولین هفته های جنگ اشاره می کند و می افزاید صدام به درستی از هم پاشیدگی وضع نظامی ایران برای دفاع مؤثر را حدس زده بود اما

نتوانست محبوبیت مردمی رژیم و میهن پرستی ایرانیان را که موجب دفاع قهرمانانه شان از مرزها در برابر هر دشمنی می شود، پیش بینی کند. او اضافه می کند که نظامیان ایران، حتی یورش و تهاجم از سرزمین های خود را نیز به اثبات رساندند؛ چنان که تنها یک روز پس از تهاجم عراق، توانستند دو ترمینال نفتی عراق در خلیج فارس را مورد حمله قرار داده، نابود سازند. موضوع ناکامی های اولیه عراق و مقاومت مؤثر ایرانیان در سایر دانش نامه های مورد بررسی نیز اشاره شده است ولی در این دایرة المعارف از تأکید و ادبیات خاصی برخوردار است به گونه ای که در مقایسه با زبان معاند رایج علیه ایران، تعجب برانگیز به نظر می رسد. می توان گفت

دایرة المعارف بریتانیکا:

صدام نتوانست محبوبیت

مردمی رژیم و میهن پرستی

ایرانیان را که موجب دفاع

قهرمانانه شان از مرزها در

برابر هر دشمنی می شود،

پیش بینی کند

د) تداوم و بن بست جنگ

برخلاف سایر مقالات، این دانش نامه، بن بست جنگ را ابتدا ناشی از برخورد تهاجم عراق با مقاومت دور از انتظار و پیش بینی نشده ایرانیان نسبت می دهد؛ چنان که ایرانی ها توانستند در همان روزهای اولیه، عراق را در تصرف آبادان ناکام بگذارند. همچنین یادآور می شود که حملات سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲ ایران به منظور بیرون راندن نیروهای عراقی باقی مانده در بقیة سرزمین های اشغالی، طراحی و اجرا می شد. این مقاله حتی به نوع مناسب تری مسأله امواج انسانی را مطرح می کند؛ به نحوی که می گوید به دلیل ضعف تجهیزات و لوازم یدکی ناشی از تحریم های بین المللی، ایرانیان ناگزیر از محدود کردن حملات شان به نیروهای مدافع عراقی از رهگذر امواج انسانی شدند که در عین حال موجب تلفات چشم گیر می شد. در ادامه مسأله کاربرد سلاح های ممنوعه (شیمیایی) از سوی عراقی ها علیه ایرانیان و کردهای عراقی ذکر شده است.

در بخش جنگ دریایی و شهری، نویسنده نکات متعددی را یادآوری کرده که پرداختن به همه آنها در این مجال ممکن نیست. اما به عنوان مثال نویسنده اشاره می کند که در سال ۱۳۶۶/۱۹۸۷ یک موشک اگزوست عراقی، ناو جنگی استارک را مورد حمله قرار داد و ۳۷ نفر نظامی آمریکایی را به هلاکت رساند؛ اما چون عراق متحد عراق محسوب می شد، آمریکا در عوض اقدام تلافی جویانه علیه عراق، مجموعه ای از حملات را علیه سکوها های نفتی ایران به اجرا درآورد. نویسنده همچنین ضمن یادآوری حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران در فراز خلیج فارس می گوید برخی کارشناسان بر این اعتقادند که هدف قرار دادن این هواپیما، به نوعی محرک تروریست های اسلامی بود که سال بعد، هواپیمای خطوط هوایی پان آمریکن را در فراز اسکاتلند مورد حمله قرار دادند.

این دانش نامه در زمینه بن بست جنگ و زمینه های صدور قطع نامه ۵۹۸ یا پذیرش آن از سوی دو طرف تنها

موازنه استراتژیک در خلیج فارس دگرگون شد. افزون بر آن، نویسندگان نگاهی به انتظارات وارونه شده غربی ها و عرب ها می اندازد که صدام را علیه ایران حمایت و تجهیز کردند اما وی به عنصری خطرناک علیه آنان بدل شد.

در خاتمه مقاله، نام نویسنده (جیمز سیمنت)^(۱) و کتاب شناسی مقاله درج شده است. جالب توجه اینکه در این فهرست بسیار کوتاه تنها یک نام ایرانی به چشم می خورد که در واقع، نه تنها ساکن ایران نیست بلکه علقه ای هم به انقلاب اسلامی و جنگ ندارد؛ هر چند به عنوان یک صاحب نظری طرف از او یاد می شود؛ شهرام چوبین. اما جالب توجه تر اینکه یک اثر از طارق عزیز در این فهرست وجود دارد؛ اثری که بدون تردید به دلیل زبان آن (انگلیسی)، مورد استفاده نویسنده این مدخل قرار گرفته است و این نشان می دهد که اگر نویسندگان وفادار به انقلاب نیز آثاری به زبان های بین المللی در مورد جنگ فراهم می آوردند، مورد مطالعه و استفاده مدخل نویسان خارجی واقع می شد.

به سال آخر جنگ اشاره می کند. چنان که ابتدا می نویسد: عراق نسبت به پایان جنگ به دلیل حضور نیروهای نظامی ایران در بخشی از سرزمینش (که طی ۱۹۸۷ و ۱۳۶۷/۱۹۸۸ تصرف شده بود) تمایلی نداشت؛ مانعی که بلافاصله پس از حملات آوریل و می عراق و بازپس گیری مناطق حساس جنوب عراق از جمله فاو برطرف شد. مانع دیگر پایان جنگ به زعم نویسنده، موضع امام خمینی بود که بنا نداشت تا سقوط صدام، موافقت نامه ای با عراق منعقد کند. مقاله در ادامه می گوید: این مانع نیز زمانی برطرف شد که مقامات نظامی ایران برای امام خمینی [ره] توضیح دادند ادامه جنگ ممکن است به تضعیف انقلاب منجر شود.

ه) پایان جنگ و پیامدهای آن

در بخش میراث جنگ، نویسنده اعتقاد دارد که به دلیل ویرانی و خون بار بودن، جنگ با بن بست بزرگی روبه روشد و باعث گردید طرفین به ابقای وضعیت پیشین تن در دهند. در واقع، هیچ گونه تغییر سرزمینی رخ نداد و

دایرةالمعارف	درگیری	اینگارتا	بریتانیکا	ویکی پدیا
هدف و ریشه های جنگ (به ترتیب اولویت)	۱. سرنگونی حکومت اسلامی؛ ۲. رهبری عراق جهان عرب؛ ۳. اختلافات شیعه - سنی.	۱. مهار رهبران انقلابی ایران؛ ۲. عدم ثبات سیاسی دو طرف؛ ۳. خاموش کردن انقلاب شیعی توسط عراق؛ ۴. تمایل ایران به صدور انقلاب.	۱. حساسیت زیاد حزب بعث عراق نسبت به اسلام انقلابی؛ ۲. از بین بردن حرکت های شیعی عراق به دلیل وقوع انقلاب شیعی در ایران؛ ۳. سرنگونی رهبر مذهبی شیعه در ایران.	۱. تبدیل عراق به قدرت بزرگ منطقه ای؛ ۲. از بین بردن انقلاب شیعی و خاموش کردن شیعیان خود؛ ۳. تسلط بر خوزستان نفت خیز؛ ۴. ضمیمه کردن شط العرب؛ ۵. همراه کردن سنی های ایران با خود.
نقش ابرقدرت ها	آمریکا چراغ سبز داد چون منافع او در خلیج فارس از سوی ایران به خطر افتاد.	---	انزوای ایران مورد رضایت هر دو ابرقدرت بود.	۱. دادن اطلاعات نظامی به عراق از جانب آمریکا؛ ۲. آمریکا در جنگ اقدامات جنگی ضدایرانی انجام داد؛ ۳. زدن سکوها نفتی، کشتی های ایران و شش فروند قایق توپدار ایرانی توسط آمریکا.
پیامدها	---	۱. دلایل شروع جنگ برطرف نشد؛ ۲. تغییر سیاسی پس از جنگ حاصل نشد.	---	۵۰۰ میلیارد دلار خسارت از هر دو طرف جنگ.
شروع کننده جنگ	صدام حسین به دولت تازه تأسیس اسلامی ایران حمله کرد.	عراق در دسامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد.	صدام قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به دلیل تخطی ایران، ملغی و دستور حمله به ایران را صادر کرد.	عراق ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به دستور صدام به ایران حمله کرد.

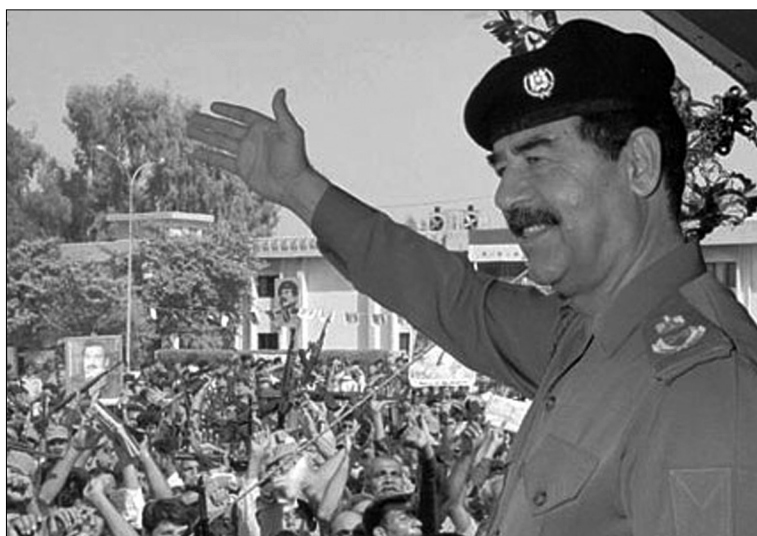
1. James Ciment

یادداشت‌ها

2. Dilip Hiro, *The Longest War; In Iran-Iraq Military Conflict*, Paladin Pub, 1990, p.xxii.
3. درودیان، محمد؛ اجتناب ناپذیری جنگ؛ جنگ ایران و عراق، نقد و بررسی شماره ۲؛ ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ ۱۳۸۲؛ صص ۱۷-۱۹.
۴. همان.
۵. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. به: اردستانی، حسین؛ رویارویی استراتژی‌ها؛ جنگ عراق و ایران؛ ناشر دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه؛ ۱۳۷۸؛ صص ۷۰.
۶. دایرة المعارف درگیری، صص ۷۸۷-۷۸۶.

منابع

١. دایرة المعارف ویکی پدیا به آدرس اینترنتی:
www.wikipedia.org/wiki/iran-iraq-war
٢. دایرة المعارف اینکارتا به آدرس اینترنتی:
www.encyarta.msn.com/encnet/iran-iraq-war
3. Ciment, James; Kenneth, Hill; 1999, Encyclopedia of
Conflicts since World War II, Fitzroy Dearborn
Publishers; Chicago, London.
٤. دایرة المعارف بریتانیکا به آدرس اینترنتی:
www.britanica.com/iran-iraq-war



صدام ایران را در موضع ضعف می‌بیند، اعراب از اهداف انقلاب ایران واهمه دارند، عراق از قرارداد الجزایر ناراضی است، ابر قدرت‌ها از ایران واهمه دارند پس بهترین راه، حمله عراق به ایران است. حال درباره‌ی این که بعد از شروع جنگ چه اتفاقاتی افتاد و سرنوشت جنگ چگونه ورق خورد اخبار ضد و نقیض فراوان است. در چند مورد هم که تلاش کرده‌اند موضوع را به لحاظ تئوریک بررسی کنند از رایج‌ترین نظریه استفاده

نشده، که همان نظریه رئالیستی روابط بین الملل است. البته نبود نگاه تئوریک در این موارد علاوه بر نبود اهتمام جدی برای پرداختن اصولی به آن به کمبود منابع ترجمه شده نیز مربوط می‌شود. ما در این مقاله قصد داریم چگونگی حمله عراق را به ایران از منظر سازه‌انگاری بررسی کنیم. (لازم به ذکر است که پیش فرض ما در اینجا در مورد آغازگر جنگ این است که مسئولیت سیاسی و حقوقی شروع جنگ بر عهده عراق است. این مطلب را نه تنها قطعنامه‌های سازمان ملل اثبات می‌کنند بلکه دلایل موثقی نیز برای آن وجود دارد.)

نظریه سازه‌انگاری یکی از نظریه‌های جدید در روابط بین الملل است که در میان نظریه‌های سنتی و کلاسیک و نظریه‌های پساساختارگرایی قرار دارد. همین موضع میانه سازه‌انگاران امکان‌های نظری فراوانی در اختیار تحلیل‌گرانی قرار می‌دهد که قصد دارند روابط بین الملل را از این منظر بررسی کنند. هرچند ایرادهای اساسی نیز بر این نظریه وارد است که جامع و مانع بودن آن را خدشه دار می‌کند.

در این مقاله ابتدا نظریه سازه‌انگاری، ویژگی‌ها، مختصات و گزاره‌های تبیینی و توضیحی آن را بررسی و سپس با مفاهیم و چهارچوب‌های این نظریه سعی

می‌کنیم به این پرسش پاسخ دهیم که چه عوامل درونی در شهریور ۱۳۵۹ باعث حمله عراق به ایران شد. به بیان دیگر، جنگ تحمیلی عراق را علیه ایران از منظر سازه‌انگاری بررسی می‌کنیم.

به هر حال این نظریه‌های جدید می‌توانند وسیله‌ای برای درک بهتر رویدادهایی که هر روزه در عرصه بین الملل اتفاق می‌افتند باشند تا شاید گوشه‌ای دیگر از این تاریکی‌های دنیای ما را آشکار کنند.

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سازه‌انگاران

به نظر می‌رسد درک هستی‌شناسی سازه‌انگاران می‌تواند ما را در فهم درست از این نظریه یاری دهد. در برداشت هستی‌شناختی سازه‌انگاران، دیوید دسلر مدل گشتاری ساختار بین‌المللی را ارائه می‌کند. در این مدل، ساختار شامل منابع (به معنای ویژگی‌های فیزیکی تشکیل‌دهنده توانمندی) و قواعد (یعنی رسانه‌هایی که کنش‌گران از طریق آنها با هم ارتباط می‌یابند و میان کنش‌های خود هماهنگی ایجاد می‌کنند) می‌شود. بنابراین استفاده از منابع و توانمندی‌ها در چهارچوب معنایی صورت می‌گیرد. قاعده به معنای فهم این مسئله است که در یک وضعیت اجتماعی خاص، چگونه باید عمل کرد؟ از نظر دیوید

حتی آن را دگرگون کرده است.

برای سازه‌انگاران، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره و اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوی برآیندها شکل می‌دهند، اهمیت بسیاری دارد. اینها نوعی "جهان بینی" ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی همچون رژیم‌های تسلیحاتی و حقوق بشر، هنجارهای بین‌المللی و... کنشگران را به سمت بازتعریف منافع و حتی هویت‌هایشان سوق می‌دهند.^۳

امروزه اهمیت جهان بینی‌های مختلف، تضادها و

امکانات موجود برای

رقم زدن شرایط آینده دو

چندان شده است. از

اظهارات ساموئل

هانتینگتون گرفته تا

تحلیل محتوایی رهبران

فلسطین و گروه‌های

مختلف سیاسی و نظامی

آن و حتی رهبران

اسرائیل، همه نشانگر این

است که جهان بینی‌ها در

دنیای امروز اهمیت

بسیاری یافته‌اند.

سازه‌انگاران در

بررسی ساختار نیز آن را برخلاف واقع‌گرایان در ابعاد

مادی خلاصه نمی‌کنند و بر بعد فکری و زبانی

ساختارها تأکید می‌کنند، در عین حال، چهارچوب

ایده‌آلیسم را نمی‌پذیرند و در کنار بعد غیرمادی،

اهمیت ابعاد مادی را نیز مد نظر قرار می‌دهند.^۴

البته نمی‌توان فقط از حضور یک گرایش در

سازه‌انگاری سخن گفت و گرایش‌های مختلف دیگر را

که در امکان شناخت و سطحی از عینیت‌ها با یکدیگر

اختلاف نظر دارند، کنار گذاشت.^۵ جدا از مسئله

واحد‌های مورد مطالعه، سازه‌انگاری مبتنی بر سه

مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: بر ساخته بودن

هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن،

دسلر دو دسته از قواعد یعنی قواعد تنظیمی و قواعد تکوینی اهمیت دارند. رفتاری که در پیروی از قاعده صورت می‌گیرد معنادار است. قواعد تنظیمی در شرایط تعریف شده، رفتارهایی را تجویز یا منع می‌کنند و عدم پیروی از آنها با مجازات همراه است. قواعد تکوینی، اشکال جدید رفتار را خلق یا تعریف می‌کنند و عدم پیروی از آنها باعث می‌شود کنش به دلیل بی‌معنایی آن فهمیده نشود.^۱

البته روشن است که این دو نوع رفتار به طور کامل نمی‌توانند از هم تفکیک شوند و در هر شرایطی ضابطه‌های تنظیمی بر تکوینی و بالعکس اثرگذار است. تأکید سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی از دلایلی است که تفکیک‌پذیری این ضوابط را به طول کامل ممکن نمی‌کند.

مسئله مهم دیگر هستی‌شناختی، هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود، که خاص نقش است. هویت‌ها به طور همزمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به عنوان یک آژیه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی در رابطه با سایر کنشگران برداشت‌های خاصی از خود دارند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که "خود" خود را دوست یا دشمن "دیگری" بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد.^۲

در بحث‌های بعدی روشن خواهد شد که بحث هویتی که سازه‌انگاران ارائه می‌کنند تا چه اندازه اهمیت دارد. با نگاهی حتی گذرا به بسیاری از چالش‌ها، جنگ‌ها و حتی اتحادها متوجه می‌شویم تعریفی که هر یک از این بازیگران از هویت خود دارند چگونه به ماهیت این شرایط معنای خاصی بخشیده و

در ایدئولوژی حزب بعث

همه چیز نسبی و در فرایند

شدن است و هر چه را

بعثی‌ها ایجاد نکرده باشند

مشروعیتی هم ندارد

رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار و نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاست‌ها.

۱) بر ساختگی هویت

در مقابل گروه اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت فرض می‌کند، سازه‌انگاران (که مهم‌ترین ویژگی متمایز خود را در قلمرو هستی‌شناسی می‌دانند) بر «برساخته بودن» هویت کنشگران تأکید می‌کنند و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها مهم می‌دانند. توجه به نقش ساختارهای فکری و غیرمادی که جنبه بیناذهنی دارند،

سازه‌انگاری را در برابر واقع‌گرایی قرار می‌دهد. از این منظر، هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و منشاء آن تصوراتی است که کنشگران به طور جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند. پس این نظام‌های معنایی هستند که تعیین می‌کنند

کنشگران محیط مادی باید چگونه خود را تفسیر کنند.^۶ گفتنی است شوتس نیز به «برساخته بودن» جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسان‌ها معتقد بود؛ یعنی هر جامعه و پدیده‌های آن حاصل شبکه‌ای از تعامل‌های اجتماعی معنادار و مشترک افراد است. وی با حکمی سازه‌انگارانه بیان می‌کند که جامعه، به عنوان برساخته‌ای از تعامل انسان‌ها باید بر حسب وابستگی کامل به معیارهای تصویری و با توجه به ایده‌ها و مبانی مشترک تحلیل شود.^۷

۲) رابطه کارگزار و ساختار

سازه‌انگاران بر رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار تأکید می‌کنند. آنها در برابر برداشت‌های فردگرایانه و

اراده‌گرایانه‌ای قرار می‌گیرند که صرفاً بر نیات و کنش کارگزار تأکید می‌کند و ساختارها را چیزی جز مجموعه‌ای از واحدها یا کنشگران نمی‌دانند و به نقش آنها در شکل دادن و قوام بخشیدن به کارگزاران توجه ندارند. در مقابل آن، نگرش‌های ساختارگرایانه‌ای قرار دارند که با تمرکز بر نقش ساختارها در تعیین بخشیدن به هویت و رفتار کنشگران، جایی برای نقش آگاهی، فاعلیت و عاملیت اجتماعی باقی نمی‌گذارند.^۸ اما عده‌ای دیگر معتقدند منظور از کارگزار، دولت و مراد از ساختار، نظام بین‌المللی است. با وجود این، به نظر نمی‌رسد این برداشت در همه موارد صادق باشد.^۹

۳) نقش هویت در شکل دادن به منافع

در فلسفه و جامعه‌شناسی معاصر، هویت را تعریف خود^{۱۰} یا تعریف کیستی^{۱۱} خود در مقابل دیگری دانسته‌اند.

از نگاه سازه‌انگارانه، منافع از روابط اجتماعی نشأت می‌گیرد و نمی‌توان به شکلی ماقبل تعاملی / ماقبل اجتماعی از منافع سخن گفت. هویت‌ها تجسم شرایط فردیتی هستند که کارگزاران از طریق آنها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. از آنجا که این شرایط باعث می‌شود کنشگران خود را به عمل در وضعیت‌های خاص ملزم ببینند، به نحوی منافع آن را تعریف می‌کنند. بعلاوه، فرض سازه‌انگاران در مورد تغییرپذیری هویت دولت‌ها و تأثیری که جامعه فراملی که در آن واقع شده‌اند در تصور از خود و دیگری دارد و همچنین توجهی که برخی از سازه‌انگاران بر سرچشمه‌های داخلی تعیین و تغییر هویت‌ها دارند، جملگی به این معنا است که راه را برای تغییر اولویت‌ها، منافع، برداشت‌ها، اهداف و... دولت‌ها باز می‌داند.^{۱۲} به نظر رويس اسمیت، ساختارهای فکری از طریق سه سازوکار به هویت‌های کنشگران شکل می‌دهند:

الف) تخیل: (که مانند ساختارهای مادی در تعیین آنچه کنشگران قلمرو ممکنات می‌بینند، تأثیر دارد. آنها ساختارهای غیرمادی کنشگران را متوجه این نکته می‌کند که چگونه باید عمل کنند و چه محدودیت‌هایی دارند)؛

گرایش منطقه‌ای و

اسطوره‌سازی، رکن‌های

توآمان ایدئولوژی حزب

بعث هستند که منشاء هر دو

از ایده وحدت بخش دشمن

خارجی است که بعث را در

محور توجه خود قرار می‌دهند

شناختی - روش شناختی، شاید مشهودتر از اختلافات هستی شناختی باشد، هرچند در این زمینه نیز همه این مواضع کم و بیش جنبه میانی دارند. از میان سازه‌انگاران، شاید بتوان گفت نزدیک‌ترین فرد به علم‌گرایی، ونت است که در صدد "علمی ساختن" مطالعه سیاست بین‌الملل است. در عین حال، او بر آن است که نباید "معرفت‌شناسی" تعیین‌کننده "هستی‌شناسی" باشد و از این نظر با گروه دوم موافق است. با وجودی که او به یک اعتبار علم‌گرا است، اما تأکید می‌کند که نباید معرفت‌شناسی اثبات‌گرا با تأکید بر اینکه فقط واقعیت قابل مشاهده تجربی قابل شناخت است، عملاً

هستی‌شناسی علوم اجتماعی را تعیین و محدود کند.^{۱۵}

البته این دعوی علمی با دیگر چالش‌ها در حوزه علوم اجتماعی، از زمانی که مباحث پست مدرنیته وارد آن شده، مشابه است. معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه با تحدید دامنه حقیقت به تجربه و اثبات‌پذیری، علاوه بر

ایجاد مبنای مستحکم فلسفی برای خود، چالش‌های عمیقی با دیگر گرایش‌ها در دوره‌های مختلف از ایده‌الست‌ها تا پست مدرنیست‌ها در قرن بیستم پیدا کرده است.

کراتوچویل و راکی برآنند که با توجه به هستی‌شناسی بیناذهنی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اثبات‌گرایانه تکیه کرد که بر جدایی سوژه و ابژه مبتنی است و بر نیروهای عینی محرک کنشگران در تعاملات اجتماعی شان و استنباط معنای بیناذهنی از رفتار تمرکز می‌کند. زیرا در بسیاری از موارد، رفتار کنشگر نمی‌تواند معنای بیناذهنی را به خوبی منتقل کند، این در حالی است که معنای بیناذهنی تأثیر زیادی

ب) ارتباطات: (یعنی کنشگران برای توجیه رفتارهای خود در قبال دیگران به هنجارهای موجود متوسل می‌شوند)؛ و

ج) محدودیت: (یعنی حتی اگر ساختارهای غیرمادی در تخیل و ارتباطات اثر نگذارند، باعث محدودیت در کنش می‌شوند. به عبارت دیگر، خود زبان توجیه باعث می‌شود هر کاری را نتوانند انجام دهند).^{۱۶}

از نظر سازه‌انگاران بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استاندارد کننده، نمی‌توان ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. در عین حال آنها از ایده‌السم نیز اجتناب و تأکید می‌کنند که همه چیز را به زبان و گفتمان تقلیل نمی‌دهند.^{۱۷}

بحث بر ساختگی هویت و نقش آن در شکل دادن منافع و همچنین رابطه متقابل ساختار و کارگزار از شاخص‌های اصلی تشکیل دهنده هستی‌شناسی سازه‌انگارانه است و می‌تواند ما را به فهم رابطه‌هایی برساند که این نظریه بین عناصر مختلف واقعیت‌های اجتماعی برقرار می‌کند.

یکی از محورهای مهم مناظرات جاری در روابط بین‌الملل همچنان امکان یا عدم امکان مطالعه علمی روابط بین‌الملل است. در یک سوی مناظره، جریان اصلی با نوعی علم‌گرایی (کم و بیش تعدیل شده) قرار دارد که به امکان شناخت عینی، جدایی سوژه و ابژه، جدایی واقعیت و ارزش، امکان نیل به حقیقت و... معتقد و قائل به وجود بنیان‌های مستحکم برای شناخت و به بیانی، "شالوده‌انگار" است. در سوی دیگر، ضد شالوده‌انگاران قرار دارند که اساساً منکر امکان شناخت و یافتن بنیانی برای داوری در مورد دعوی حقیقت یا صدق هستند، جدایی سوژه و ابژه و تفکیک میان واقعیت و ارزش را نفی می‌کنند و برآنند که چیزی جز "رژیم حقیقت" که دعوی صدق خاصی را در بسترهای خاص زمانی و مکانی مشروعیت می‌بخشد و بقیه دعوی صدق را سرکوب می‌کند یا به حاشیه می‌رانند و از آنها سلب مشروعیت می‌کنند، وجود ندارد و در واقع هیچ "حقیقت" جوهری‌ای را نمی‌پذیرند.^{۱۸}

در میان سازه‌انگاران، اختلاف نظر در زمینه معرفت

حزب بعث به طور
غیرمستقیم و با کنترل مستقیم
و فراگیر بر قلمرو زندگی
عمومی، موجب افزایش
فرقه‌گرایی در حوزه‌های
اجتماعی و خصوصی شد

در رفتارکنشگر دارد.^{۱۶}

و بر مبنای آن عمل می‌کنند. پس در اینجا تعامل اجتماعی نقش بنیادینی دارد. از آنجا که این تعاملات و فرایندهای اجتماعی هستند که به هویت‌ها شکل می‌دهند، باعث حفظ آنها می‌شوند یا آنها را دگرگون می‌سازند و این برداشت وجود دارد که هویت‌ها بر ساختارها تأثیر می‌گذارند و باعث حفظ یا تغییر آنها می‌شوند، انگاره هویت، نقش مهمی در این برداشت پیدا می‌کند. همچنین از آنجا که واقعیت زندگی، سرشار از جلوه‌های عینی است که مورد خاصی از آن را دلالت تشکیل می‌دهد و زبان، یکی از نظام‌های مهم دلالتی است، از این رو دلالت، زبان و گفتمان نیز اهمیت خاصی می‌یابند. میتوان گفت سازه‌انگاری به طور توأمان از عمل و گفتار شروع می‌شود که به نوعی می‌توان آن را همان گفتمان نامید.

باید توجه کرد که سازه‌انگاری نظریه‌ای واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌ها را در بر می‌گیرد که در مورد برساختگی واقعیت اجتماعی اتفاق نظر دارند، اما در مورد اهمیت و نقش هویت، قواعد، نهادها، زبان، گفتمان و... و نیز مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، اختلاف نظر دارند.^{۲۰}

طبقه‌بندی‌های متفاوتی از سازه‌انگاری ارائه شده است و معمولاً آنها را شامل دو گروه رادیکال/عمیق /نسبی‌گرا/پسامدرن و متعارف/نازک/تجربه‌گرا/مدرن می‌دانند و گاه نیز گروهی را در میانه آنها تشخیص می‌دهند.

از آنجا که محور اصلی مباحث سازه‌انگاری واقعیت اجتماعی است، می‌توان آن را بیش از هر چیز یک مبحث هستی‌شناختی دانست. هستی‌شناسی عبارت است از "مراجع انضمامی یک گفتمان تبیینی". هستی‌شناسی یک نظریه، ساختارهای جهان واقعی (اشیاء واحدها) و فرایندهایی است که یک نظریه مطرح می‌کند و در توضیحات نظری خود به آنها می‌پردازد. در واقع، مجموعه‌ای ساختاریافته از واحدها و انواع مشخصی از چیزها و نیز پیوندها و روابط میان آنها را شامل می‌شود. به بیان دیگر، هستی‌شناسی یک نظریه به ما می‌گوید که این نظریه چه چیزی را "واقعیتی" میداند که مورد مطالعه قرار می‌دهد. یکی از اولین مباحث

برخی بر آنند که سازه‌انگاری (به ویژه روایت‌ونتی (آن) به اندازه کافی به تفسیرگرایی توجه ندارد؛ حال آنکه کانون هستی‌شناختی سازه‌انگاری یعنی ایده‌ها و هنجارها تکیه بر تفسیرگرایی را ناگزیر می‌کند. بنابراین سازه‌انگاری باید به سمت معرفت‌شناسی هرمنوتیکی حرکت کند.^{۱۷} آنچه از مجموعه مباحث مورد توجه سازه‌انگاری در سطح فرانظری می‌توان دریافت این است که این رهیافت در سطح هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، در موضعی میان جریان اصلی علم گرایانه اثبات‌گرایانه و جریان مخالف رادیکال ضد شالوده‌انگاران و ضد معرفت‌شناختی قرار می‌گیرد. البته در این زمینه همان گونه که دیدیم میان سازه‌انگاران اتفاق نظر وجود ندارد و برخی از آنها به جریان اصلی نزدیک‌تر هستند و برخی به جریان مخالف. الکساندر ونت، پیتر کاتزنستاین و تد هوف را شاید بتوان بیش از دیگران به جریان اصلی نزدیک دانست و در نتیجه آنها بیش از دیگران در معرض انتقادات وارده بر جریان اصلی قرار دارند. حتی می‌توان گفت برخی از تلاش‌های ونت برای آشتی دادن دو موضوع، لاجرم به نوعی بازی با واژه‌ها (مانند بحث دلیل و علت یا تبیین و تفهم)، و نه به موضعی واقعاً بینابینی می‌انجامد.^{۱۸}

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل از "مسئله جامعه‌شناسی" شناخت‌نشأت می‌گیرد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت طرح شد. از این منظر، "واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است". واقعیت در یک معنای وسیع "کیفیتی مرتبط با پدیده‌هایی که آنها را مستقل از خواست و اراده خود می‌دانیم (و نمی‌توانیم «آنها را کنار بگذاریم»)" و شناسایی به عنوان "اطمینان به اینکه پدیده‌ها واقعیند و از ویژگی‌هایی خاص برخوردارند" تعریف می‌شود.^{۱۹} توجه جامعه‌شناختی به واقعیت و شناسایی، به اعتبار نسبت اجتماعی آنها است. تأکید بر این است که خود کنشگران اجتماعی چگونه واقعیت را برمی‌سازند

وجود آورد اشاره به چگونگی بر آمدن این حزب می تواند سودمند باشد.

فاجعه شکست اعراب در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ راه به قدرت رسیدن بعثی ها را هموار کرد. زندگی سیاسی در دنیای عرب دستخوش فاجعه بود. بیرون آمدن از آن حالت ناگوار، پاسخی فوری می طلبید و جنبش فلسطین در کشورهای هم مرز با اسرائیل این پاسخ را در خود داشت. در عراق که دور از آتش جنگ بود بعثی ها به دنبال پاسخ ملموس و مشخصی بودند که منحصرأ با رفتار و بینش شان جور باشد. یهودستیزی یکی از این پاسخ ها بود. آنها بین سال های ۷۰-۱۹۶۷ با شور و هیجان زیادی از

سیاست یهودستیزی برای یافتن توجیه شکست اعراب در جنگ شش روزه بهره برداری کردند. این سیاست حزب بعث به زیان یهودیان عراق تمام شد. جامعه ای که هر چند بسیار کوچک شده بود اما زمانی از شکوفایی خاصی برخوردار بود.^{۲۴} در دوران بعث از استقلال عراق و در

خلال کشمکش های اعراب با اسرائیل، یهودیان عراق به صورت یک برون کاست و یک جامعه مطرود در آمدند. اگر دنبال علت این امر باشیم ناچاریم پیدایش و رشد روزافزون وحدت عربی و سیطره ایدئولوژیکی آن را در متن خصومت های تلخ دول عربی ردیابی کنیم. دو موج بزرگ یهودستیزی در صحنه سیاسی عراق (یکی ۱۹۴۱ و دیگری ۷۰-۱۹۶۷) با اوج گیری نهضت وحدت عربی همراه بودند. حمله به جامعه یهودیان عراق از ناحیه حزب کمونیست یا جریان ملی گرا و حتی رهبران سنتی مذهبی صورت نگرفت.^{۲۵} تأکید یهودی ستیزی در حزب بعث از آنجا که هویت اجتماعی دولت ها در اثر تعامل به وجود می آید،

هستی شناختی در هر نظریه ای این است که کدام واحدهای تحلیلی یا موجودیت ها را موضوع مطالعه خود قرار دهد.^{۲۶}

اما در حوزه روابط بین الملل نیز ما با سازه انگاری های متفاوتی روبرو هستیم. به طور کلی در برخورد با مدرنیته ما شاهد دو گرایش تندرو و میانه رو هستیم.^{۲۷}

در مجموع سازه انگاران در عرصه روابط بین الملل در چهار عقیده اشتراک نظر دارند. نخست، بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می شوند. دوم، هویت ها و منافع، متغیرهای درونی هستند. هویت ها به صورت مستمر از طریق تعامل بازیگران ساخته می شود و منافع از هویت های خاص سرچشمه می گیرد. سوم، سازه انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی کنند و بر قدرت ایده ها و اندیشه ها نیز تأکید می کنند و در نهایت اینکه سازه انگاران به ارائه چهارچوب مختص به خود برای تشریح تغییرات بین المللی همت گمارده اند.^{۲۸}

در کل می توان دیدگاه سازه انگاری را در روابط بین الملل این گونه خلاصه کرد که واقعیت نظام نه امری از پیش داده شده که امری تکوین یافته در تعامل و تقابل بازیگران است و ویژگی های عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می شوند. بازیگران در تعامل متقابل خود بر اساس سازه ها، ایده ها و تصورات ذهن خود عمل می کنند و در نهایت در یک ذهنیت مشترک، واقعیات را می سازند و بدین لحاظ واقعیات موجود دارای ویژگی های آگاهی تام هستند.

با این مقدمات درباره نظریه سازه انگاری تلاش می کنیم علل حمله عراق به ایران را کشف کنیم.

فضا و شرایط حزب بعث

از مسائل مورد توجه در هستی شناسی سازه انگارانه، همانگونه که اشاره شد این است که کنشگران نظام را چه واحدهایی تشکیل می دهند؟ برای درک این مطلب، ما ضرورتاً می بایست حزب بعث را اصلی ترین کنشگر سیاسی در نظام سیاسی عراق بدانیم. برای درک بهتر ماهیت کنش های حزب بعث و فضای وحشی که به

هیچ یک از دعاوی عراق
به تنهایی آنقدر مهم نبود که
با حسن نیت دو طرف و از
طریق مذاکره دو کشور
همسایه قابل حل و فصل
نباشد

در هر حوزه زندگی که باشد تحلیل‌آکنده از دروغ، جای انگیزه‌های مهم انسانی را گرفت. فردی که خارج از این جهان است این مفهوم یعنی از قلمرو عمومی را تحقیر می‌کند چون به عدم تأثیر آن ایمان دارد. این فرد خارج از جهان بعث نمی‌تواند شرایطی را درک کند که عدم بیان خبر و شایعه در موارد عمومی صرفاً ناشی از هراس مردم است.^{۲۷}

اشاره به این موارد از آن جهت اهمیت دارد که به قول الکساندر ونت، انواع اجتماع اولاً وابستگی زیادی به اعتقادات کنشگران دارند و در ثانی بیشتر به رویه‌های انسانی وابسته‌اند. وقتی از اعتقادات مردم عراق به طور کلی در این دوره صحبت می‌شود می‌توان مختصات حکومت نظامی برآمده از آن را تحلیل کرد. چرا که با وجود مقاومت‌هایی در سطوح مختلف جامعه نسبت به موارد مختلف، نوعی هماهنگی بین رویه‌های مختلف حزب با مردم جامعه دیده می‌شود.

شکنجه در نظام‌های مبتنی بر وحشت فقط با هدف ایجاد کنترل اجتماعی انجام نمی‌شود. همان‌طور که زندان هم در نظام بورژوازی جنبه صرف انتقامجویی ندارد. فرد در نظام وحشت باید به این اندیشه‌خو کند که قدرت به عنوان یک امر اصلی و ضرورت ایدئولوژیکی باید آن قدر فراگیر شود تا به واقعیت دست یابد، واقعیتی آنقدر کامل که دیگر مانعی بر سر راه قدرت ایجاد نکند. در اینجا مفهوم کنترل اجتماعی با مفاهیم «ساختن»، «شکل دادن» و «به قالب در آوردن» مردم، تداخل پیدا می‌کند. در حوزه سیاست، شکنجه هم مترادف این مفهوم هاست. معادل آن در جامعه بورژوازی، «بازسازی» رفتار تهاجمی و تخلف‌آمیز است. دیگر این جنایتکاران نیستند که شکنجه می‌شوند بلکه بیماران یا آنانکه ضعف اخلاقی دارند نیز هدف شکنجه قرار می‌گیرند، بیماران که اختلاف‌شان در قلمرو ذهنی است نه در انجام دادن یک تخلف مشخص و ملموس. آنان را شکنجه می‌کنند تا بار دیگر فرم یابند حتی اگر حاصل این شکل‌گیری دوباره به مرگ شکنجه‌دیدگان منجر شود. وقتی سردمداران بعث از «انسان نو» و «جامعه نوین» سخن می‌گویند و برنامه‌شان ایجاد چنان جامعه‌ای در عراق است، نباید فکر کرد که اینها

اهمیت بسیاری دارد. اشاره به تعاملاتی که حکومت بعث با گروه‌های مختلف اجتماعی در عراق داشت، می‌تواند ما را در فهم ماهیت هویت اجتماعی آن یاری دهد. نوع برخورد با یهودیان در هر جامعه‌ای نیز از آن جهت اهمیت دارد که یهودیان در بسیاری از جوامع نمونه بارز یک گروه اقلیت هستند که ممکن است همواره در معرض انواع قضاوت‌های اجتماعی قرار بگیرند.

صمیمیت و شور اعضای حزب بعث عراق و نظام عقیدتی آن با وفاق اجتماعی گسترده‌ای که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در عراق وجود داشت، همخوان بود. منشاء محاکمات نمایشی که در کشور عراق در سال ۱۹۶۹ یا در شوری دهه ۱۹۳۰ انجام شد وفاق و اجماع گسترده‌ای بود که یا مثل شوروی در سطح حزب بلشویک یا مثل عراق در سطح کلی جامعه وجود داشت. اعضای حزب صمیمانه بر این باور بود که باید «روز و شب تفنگ در دست، آماده دفاع از انقلاب و حزب در برابر توطئه‌های احتمالی باشند». مردم عادی عراق در آن روزها باور کرده بودند که دولت یک شبکه جاسوسی خارجی را کشف کرده است.^{۲۸}

همانگونه که قبلاً گفته شد، در هر وضعیت اجتماعی دو دسته قواعد وجود دارند که راهنمای عمل هستند: قواعد تنظیمی و قواعد تکوینی. آنچه در این دوره خاص سیاسی و اجتماعی عراق بسیار روشن است، تسلط قواعد تکوینی بر قواعد تنظیمی است. اشکال جدید رفتار، خلق الساعه تعریف می‌شوند که گاه کاملاً در تعارض با قواعدی است که هیچ‌کس هنوز آنها را از یاد نبرده است.

در سال ۱۹۶۹ که بار دیگر یعنی‌ها به قدرت رسیدند از زاویه دیگری به وحشت نگاه کردند. به نظر آنها وحشت و ترور در ۱۹۶۳ بد اجرا شده بود. بنابراین در این دوره با مهارت زیاد از تجربه‌ها و ناکامی‌های دوره اول استفاده کردند. توده‌های مردم تغییر کرده بودند و مهم‌ترین که دیدگاه این جامعه نیز درباره واقعیت خود نسبت به دهه پیش تغییر آشکاری کرده بود. پیروزی در ۱۹۶۹ و دوره بعد از آن تا اندازه‌ای مرهون همین تغییر بود. در جهان یعنی برای بازگو کردن یک خبر و شایعه

مجموعه‌ای از اصول در چهارچوب ملی و قومی است که با انگیزه عمل و اقدام سیاسی پیوند خورده و اگر کارایی داشته باشد، مثل هر چیز دیگری درست و حقیقت تلقی می‌شود.^{۲۹}

این تفکر جهان‌سومی، در حد افراطی آن در ایدئولوژی حزب بعث وجود دارد. به این معنا که همه چیز نسبی است، در فرایند شدن است و هرچه را بعضی‌ها ایجاد نکرده باشند مشروعیتی هم ندارد. هر چیز هدف و غایتی دارد که این

هدف از حرکت‌های آن نشأت می‌گیرد. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش خطاب به میلیشیای حزبی می‌گوید «همیشه به یاد داشته باشید اصول و تجربه‌های خاص شما تنها اصول و تجربه‌هایی هستند که نماینده حقیقت غایی هستند و می‌توانند در بنای جامعه جدید ملت عربی به کار آیند».^{۳۰}

وحدت عربی، آزادی، سوسیالیسم عربی، مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم، برخی از تکیه کلام‌ها و واژه‌های کلیدی این اسطوره‌اند. آمیزه اسطوره‌ها با مفهوم‌های سازمانی، نظیر امپریالیسم در رابطه با خارج صافی و الگویی را ایجاد می‌کند که نه تنها الگوی جامعه عربی کنونی و مسئله الگوی تغییر واقع گرایانه این جامعه نیست، بلکه الگویی است که باید ایجادش کرد. مسئله مهم درباره این محصول ایدئولوژیکی، نه ایده‌ها و نه انطباق‌شان با واقعیت اجتماعی هستند. مسئله مهم و ابتکاری، همانا واقعی جلوه دادن آنهاست. آنها اسطوره را یک سر آغاز تلقی می‌کنند و نه اراجیفی درباره حال و گذشته. گرایش منطقه‌ای و اسطوره سازی، رکن‌های توأمان ایدئولوژی حزب بعث هستند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد چرا که منشاء هر دو از ایده وحدت بخش دشمن خارجی است که بعث را در محور توجه خود قرار می‌دهند. دنیای فراتر از بعث،



استعاره‌هایی بیش نیستند. اینها نه تنها استعاره نیستند بلکه موضوع‌های اساسی سیاست هستند و در تمامی حوزه‌های زندگی حضور فعال دارند: در برنامه نویسی، رسانه‌ها، برنامه‌های اجتماعی، انضباط دادن به ارتشیان، میلیشا و حزب، حضورشان قویاً احساس می‌شود.^{۲۸}

سازه‌انگاران به زیبایی به نقش هویت در شکل دادن منافع، اشاره می‌کنند. سیاستمداران حزب بعث در تعریف «انسان نو» و «جامعه نوین»، هویت را با منافع آن نقش‌هایی که می‌خواهد بر عهده بگیرد و در نهایت با نقش وجودی فرد به عنوان یک کنشگر اجتماعی عجین می‌کنند. آنچه مردم می‌خواهند به این بستگی دارد که با «که» در ارتباط هستند و در فرایند تعامل چه آموخته‌اند و چگونه به اولویت‌ها و دعاوی خود مشروعیت می‌دهند؟

حزب بعث و هنجارهای فکری عراق

وقتی در غرب از ایدئولوژی سخن به میان می‌آمد و کسی را ایدئولوگ می‌خواندند در واقع منظور این بود که او در تصمیم‌گیری‌هایش از عینیت و حتی عقلانیت به دور افتاده است. در جهان سوم و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، بر عکس، داشتن یک «ایدئولوژی» امر مثبتی تلقی گردید. به ویژه در جهان سوم، ایدئولوژی

بعث باخته‌اند.^{۳۲} این مطلب نیز دقیقاً در جهت تلاش برای ارائه تعریف جدیدی از هویت زنانه است که این تعریف جدید می‌تواند نه تنها منافع زنان را در جهت اهداف حزب قرار دهد، بلکه نسلی را که این زنان پرورش خواهند داد با حزب همسو می‌کند.

شکل دهی متقابل ساختار و کارگزار در عراق

وقتی ترس، خشونت و همرنگ جماعت شدن، هنجار می‌شود، افراد نومیدانه به مبارزه نیاز دارند. مبارزه نه به منظور سرنگونی جباریتی که آنها را در محاصره گرفته، بلکه برای رسیدن به یک تعادل روانشناختی است که به یاری آن بتوانند به زندگی روزمره ادامه دهند. وقتی تمامی ابعاد زندگی در معرض تهدید باشد و هیچ حریمی خصوصی تلقی نشود یک بحران عمیق وجودی بروز می‌کند.^{۳۳}

اغلب رژیم‌های جهان سومی بر نوعی وفاداری ریاکارانه متکی‌اند. رژیم شاه ایران نمونه بارزی در این زمینه است. شیوه سرنگونی شاه به خوبی نشان داد که شاه بر لایه انگلی کوچکی از جامعه ایران متکی بوده که هرگز ریشه‌ای در مردم نیافتند. یکی از دلایل موفقیت قیام امام خمینی دقیقاً وجود همین فاصله بحرانی میان شاه و مردم بود و این فاصله بحرانی هم در نهاد یکایک شهروندان و هم در بطن جامعه وجود داشت. اما حمایتی که بعث عراق مدعی آن است در «درون فکنی» خشونت نهادینه شده مافوق تصور رژیم، ریشه عمیقی دارد. یعنی اینجا دیگر بافت روانشناختی فرد دستخوش تغییر شده است و آنچه را فرد عراقی تصور می‌کند و می‌گوید، فرصت طلبی نیست.^{۳۴}

حزب بعث به طور غیر مستقیم و با کنترل مستقیم و فراگیر بر قلمرو زندگی عمومی، موجب افزایش فرقه‌گرایی در حوزه‌های اجتماعی و خصوصی می‌شود. آنها تا درجه‌ای با این فرقه‌گرایی کنار می‌آیند و می‌سازند درست همان گونه که با شهروندان خبر چنین که تمامی «محبت برادرانه» را از دست داده‌اند می‌سازند. ترس که سیمان چسب دهنده بعثی است یک همزاد در گرایش روزافزون به مذهب دارد. البته این امر تا کنون به درگیری‌های خیابانی، چه به صورت

دنیای دشمن است، چرا که وجود ندارد. حتی جزئی‌ترین رگه فساد درون نظام، ناشی از این دشمن پلید خارجی است. حتی زمانی که بعث به بالاترین و کامل‌ترین حد تحقق خود برسد و یک ملت واحد عربی پدید آید فقط به جهان عرب محدود خواهد بود. در نتیجه با از میان برداشتن تمامی موانع وحدت و نیل به این یگانگی عربی، باز هم خصومت باقی می‌ماند. این دشمنی در سرشت و طبیعت چیزهاست و چنین نیز خواهد بود.^{۳۵}

اینجا به یکی از مباحث مهم طرح شده در مکتب سازه‌انگاری باید اشاره کرد و آن بحث «برساختگی هویت اجتماعی» است. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌ها و منافع آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است.

آرمان‌های بعثی که با دیدگاه بعثی از تجربه اسلامی مقید شده‌اند، سرچشمه‌نهایی اقتدار و آزمون‌نهایی امور است که باید توجیه شوند. قدرت رهبر هم از همین آرمان‌ها نشأت می‌گیرد و هر سرچشمه اقتداری که خارج از این آرمان‌ها باشد تهدیدی برای بعث تلقی می‌شود. وجود پدران، برادران، عموها، دایی‌ها و آموزادگانی که درجات مختلف قدرت واقعی را اعمال کنند و بر نیمی از جمعیت عراق کنترل داشته باشند برای حزب بعث یک تهدیدند و به آن لطمه می‌زند و اگر قرار باشد وفاداری جدیدی به رهبر حزب و دولت شکل گیرد ابتدا باید زنان از وفاداری سنتی به شوهر، و خویشتان‌اندان مرد، «آزاد» شوند. در واقع، منظور اساسی از قانون سال ۱۹۷۸ در مورد احوال شخصی زنان هم (مثل کودکان) اگر در مقایسه با فلان گروه اجتماعی بردی داشته‌اند به همان اندازه، آزادی‌شان را به حزب

نامی که عراق
برای جنگ با ایران
انتخاب کرد، بهترین قرینه
برای یافتن «علت»
جنگ است



ترتیبی که نگاشته شده اند، می پردازیم:

۱. ما نماینده روح عربی در برابر کمونیسم ماده گرا هستیم. عفلق "الروح العربیه" را به جای «عشق» به کار می برد و قطعاً به دلالت های منفی آن توجه می کند. عشق فراگیر به ملت را به زبان مسیحیت بیان نکرد، چون در آن صورت دشمنان منفور ملت را در بر نمی گرفت. «روح» که به عنوان نیروی تاریخی عینی درک می شود یک مفهوم هگلی است. اما هگل این نیرو را در دولت می دید و عفلق در ملت.

عرب ها به آموختن چیز جدید نیازی ندارند تا بدان وسیله ناسیونالیست شوند، به عکس، باید هر آنچه را در این زمینه آموخته اند از

یاد ببرند تا بلکه بتوانند با طبیعت اولیه و ناب خویشش رابطه برقرار کنند. روح عربی چیزی نیست که از غرب وارد شده باشد، بلکه جوهر کاستی ناپذیری است که اعضای ملت عربی از طریق ایمان به آن دست می یابند.

۲. ما نماینده تاریخ عرب در برابر ارتجاع مرده و ترقی خواهی، ساختگی

هستیم. شرط منفی فاقد روح عربی بودن یا آن را به صورت ضعیف و تحریف شده داشتن، امری است که به فوریت، خود را نشان می دهد. عفلق در ۱۹۴۳ نوشت، از دست دادن این روح به از دست دادن شخصیت و تشکیل وجودی «انتزاعی» منجر می شود.

اگر «ترقیخواهی ساختگی» ناشی از فقدان روح عربی باشد، «تاریخ کنونی عرب» وسیله کسب این روح است. برای تاریخ، نیروی حیات بخش قایل شدن، فقط از طریق روح عربی امکان پذیر است. روحی که در اعمال بزرگ گذشته ابراز وجود کرده است و در آینده نیز به همین صورت ادامه پیدا می کند.

۳. «ما نماینده مجموعه ناسیونالیسمی هستیم که

انتقام های شخصی و چه به صورت درگیری های جمعی به نام مذهب، منجر نشده است. اما دولت، بنیادگرایی را نیز، که در خدمت اهداف آشکار سیاسی قرار می گیرد از سوی مردم تحمل نکرد و با چنین پدیده ای برخورد بی رحمانه ای داشت و آن را تا حد امکان ریشه کن می کرد. در هر حال جهان بینی بعثی را نمی توان جهان بینی مذهبی نامید. استمرار و تداوم آن باعث می شد تمامی پیوندها و علائق گروهی تضعیف شود. هدف اعلام شده این جامعه سیاسی، تبدیل تمامی شهروندان به خبرچین و جاسوس بود. بنابراین در بلند مدت جایی برای فرقه گرایی مذهبی آکنده از نفرت وجود نداشت.^{۳۵}

گفتیم که سازه انگاران برای اجتناب از تعیین گرایی و اراده گرایی، به مفهوم ساختاریابی متوسل می شوند. این در حالی است که انسان ها هدفمند هستند و کنش آنها در بازتولید یا تحول جامعه اثر دارد؛ یعنی تعامل میان انسان ها، ساختار را شکل می دهد. با دقت به این روابط انسانی در فضایی که حزب بعث به وجود آورده بود، روشن بود که این وضعیت به یک وضعیت کاملاً بحرانی مبدل خواهد شد. در اشاره به روح عربی ملموس در هویت بعثی بیشتر به این نکته پی می بریم.

هویت بعثی و روح عربی

در ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۳ جنبش بعث عربی، نخستین برنامه اش را به صورت بیانیه منتشر کرد. این سند را عفلق به مناسب انتخابات سوریه در ۱۹۴۳ نوشته بود. سوریه در آن هنگام به سرپرستی فرانسه اداره می شد و این سرپرستی به ایجاد مجمع ملی سوریه اقدام کرده بود تا این مجمع و دولت مورد تأیید آن، مذاکرات مربوط به استقلال سوریه را شروع کند.

البته نشانه های روح عربی، پیش از اینها نیز دیده شده بود. در سال ۱۹۰۵ نجیب عزوریف مسیحی فرانسوی سوری الاصل، «اتحادیه وطن عرب» را بنا نهاد. او بانی نخستین «کنگره ملی عرب» در سال ۱۹۱۳ در پاریس نیز بود.^{۳۶}

عفلق سی و سه ساله، نامزد جامعه مسیحیان ارتدوکس دمشق بود. ما به پنج عنوان این بیانیه، به همان

**صدام گرایی، پدیده ای بود
که ریشه در خشونت و
انحصاری کردن ابزار و
آلات خشونت به منظور
کسب هدف های
آشکار داشت**

کند و این کار را با قلب معنی انجام می‌دهد: یعنی چیزی که خواهد بود همیشه «زنده است». به این ترتیب، ملت نیز تا زمانی وجود دارد که نسل جدید، در فرایند شدن باشند. از دیدگاه عقل و با توجه به تمامی مقوله‌های او و رابطه یک معنی با معنی دیگر، این تنها راه منسجم برای رسیدن به تعریف ملت است.^{۳۷}

عقل صرف نظر از توسل به ایمان، جهان بینی را مطرح می‌کند که به طور جامع و نمایان، تمایز میان آنچه را که



هست و آنچه را که باید باشد، انکار می‌کند. وی به نحوه عملی ایجاد جهان، کاری ندارد و به همین دلیل اندیشه‌اش ایدئولوژیک است. صرف ایمان به وحدت عربی دلیل ایدئولوژیک شدن اندیشه عقل نیست. ملتی که باید یگانه، فساد ناپذیر و آکنده از روح عربی باشد، عملاً بر حق است. هرچند فقط افراد معدودی از ملت به آنچه باید در آینده روی دهد ایمان دارند. رسالت ابدی وحدت عربی، گذار از حال به آینده یعنی آنچه باید باشد، نیست. در واقع نشان کردن و کاشتن آینده در حال است؛ یعنی همانندی هویت آینده در حال. اندیشه تاریخ زنده عرب در نسل جدیدی تجسم می‌یابد که رهنمودی جز ایمان به آینده ندارد و این جوهر اندیشه عقل است. وی سه زمان را در هم می‌آمیزد و از آن رویدادی همزمان می‌سازد.^{۳۸}

با توجه به مطالب گفته شده که تقریباً به صورت یک مقدمه طولانی بود قصد داریم چگونگی رویداد جنگ ایران و عراق را بررسی کنیم.

چگونگی رویداد جنگ

در اینباره سه بحث جدی مطرح شده است که هیچ یک به نتیجه متقاعد کننده‌ای نرسیده است:

(۱) نفرت قومی و نژادی؛

بیان کننده شخصیت است و نه ناسیونالیسم لفظی ای که با کلیت رفتار در تعارض است. «مجموعه ناسیونالیسم آکنده از روح عربی است و از طریق کلیت رفتار، تجلی می‌یابد.

۴. «ما نماینده پیام عربی در برابر نیرنگ‌های سیاسی هستیم. «بعثی‌ها خود را «مبارزان» و منادیان نوع جدیدی از مبارزه می‌دانند. سیاست، واژه‌ای تحقیرآمیز است و دولتمردان عمدتاً آدم‌هایی بد نیت محسوب می‌شوند. صحنه عمومی زندگی، صحنه میدان نبرد است. بعثی‌ها در نخستین بیانی‌های خویش به کسانی که در سنگر مخالف بودند، نمی‌پرداختند؛ گویی که همه مشغولیت آنان ستایش از سربازان خودی بود. عقل می‌نویسد: «عصر ما عصر قهرمانی است. باید از معصومیت‌ها سخن گفت چون نسلی که خود را برای ورود به صحنه پیکار آماده می‌کند شرافت و هوش کودکان معصوم را دارد و آنچه را دیگران سیاست می‌نامند، نمی‌فهمد.»

«ابدیت» یکی دیگر از واژه‌های کلیدی است که با تاریخ زنده پیوند دارد و در نوشته‌های میشل عقل عبارت است از اندیشه وجود بی پایان و نه زمان بی انتها. چیزی که بوده، هست و خواهد بود. اما عقل دوست دارد این حالت انفعالی ضمنی را به حالتی فعال تبدیل

۲) ناآرامی شیعیان عراق؛ و

۳) مسئله ارضی.

هیچ کدام از دلایل اقامه شده بعضی ها نمی تواند توجیهی برای اقدام عراق در شروع جنگ باشد. هیچ یک از دعاوی عراق به تنهایی آنقدر مهم نبود که با حسن نیت دو طرف و از طریق مذاکره دو کشور همسایه قابل حل و فصل نباشد. نامی که عراق برای این جنگ انتخاب کرد بهترین گزینه برای یافتن «علت» جنگ است. در آغاز جنگ، در محافل بعضی همه جا سخن از قادسیه صدام بود و این نام ربطی به ادعای مالکیت بر مناطق خاص، رقابت برای دستاوردهای اقتصادی، حرص تسخیر زمین دیگران یا ارتباطی با نیات ایران نسبت به عراق نداشت.^{۳۹}

اما باید به دنبال دلیل واقعی علت جنگ بود. نخستین علتی که می توان از آن صحبت کرد شخصیت خود صدام است. ولی ما در اینجا قصد نداریم با ارایه یک شخصیت جنگ طلب و روان پریش از صدام، همه تقصیرها را بر گردن او بیندازیم؛ بلکه صحبت بر سر ساختاری است که صدام را به عنوان یک کارگزار قدرتمند و موثر بر سر کار آورد و تأثیراتی که صدام به عنوان یک کارگزار بر ساختار سیاسی و اجتماعی عراق وارد کرد. همان چیزی که سازه‌انگاران تحت عنوان رابطه متقابل ساختار و کارگزار از آن صحبت می کنند. صدام نوع بسیار ویژه‌ای از قدرت را اعمال کرد. او خود به تنهایی یک نهاد شده بود، نهادی که هیچ نظارت و کنترلی بر آن اعمال نمی شد. رهبری اش با احساسات توده‌های وسیع عراق پیوند می خورد، این پیوند بسیار بغرنج و به هنگام برگشتن ورق جنگ و از دست رفتن حس اعتماد به خود، به ظاهر، دست نخورده باقی مانده بود. او رژیمی را ریاست و رهبری می کرد که به تدریج اما در مسیری بی برگشت همه عوامل موثر بر خشونت اجتماعی و سازمان یافته توسط دولت را عوض کرده بود. سرانجام نیز این تداوم و گسترش ابزارهای خشونت، نظیر ارتش، پلیس، دستگاههای امنیتی، شبکه‌های خبرچینی و اطلاعاتی، میلیشای حزبی، دیوان سالاری حزب و دولت، شرایط معکوسی را ایجاد کرد. ابزارهای خشونت به جای آنکه وسیله‌ای در

خدمت هدف، از بین بردن مخالفان، اعمال قدرت خام و خشن، باشند به هدف تبدیل شدند.^{۴۰}

اقتدار کامل و خودکامه صدام موجب می شود شخصیت او در این جنگ اهمیت یابد. نبود فشار واقعی از درون عراق، ایران، جهان یا حتی از درون حزب بعث موجب می شود هر کس بخواهد درباره علل جنگ مطلبی بنویسد به عامل عینی و قابل بحث و ارزیابی درستی دسترسی پیدا نکند. به نظر نگارنده، تمامی مسائل به چگونگی شروع این جنگ بر می گردد و به این نکته که در ذهن صدام چه می گذشته است. به رغم این که تمام احکام و داوریه‌های سیاست در ذهن بازیگران صادر شده اند اما تصمیم

صدام به جنگ با ایران دارای معانی مستقل از آن بوده و به همین دلیل تا به این اندازه ناموجه می نمود.^{۴۱}

فاصله میان ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۰ فاصله‌ای است که یک دوره از جنگ‌های استعماری و توسعه طلبانه را از این پدیده جدید ابداعی صدام جدا می کند و این پدیده همانا نخستین

جنگ بزرگ بومی در جهان سوم است. صدام گرایی پدیده‌ای است که ریشه در خشونت و انحصاری کردن ابزار و آلات خشونت به منظور کسب هدف‌های آشکار است.^{۴۲}

اما همان طور که گفته شد تأثیر کارگزار بر ساختار، یک طرفه نبوده است؛ بلکه ساختار هویتی نظام اجتماعی و سیاسی عراق است که از دل آن رهبری صدام هویدا می شود؛ یعنی کنش‌های صدام را به عنوان یک کارگزار باید در تعامل دیالکتیک کنش‌های اراده مند او توسط ساختار محاط شده بررسی کرد. اهمیت تأثیر ساختارها در این است که در نهایت آنها منابع قدرتمند را برای گزینش‌های راهبردی فراهم

کنش‌های صدام را

به عنوان یک کارگزار،

باید در تعامل دیالکتیک

کنش‌های اراده مند او توسط

ساختار محاط شده عراق

بررسی کرد

حزب بعث نبوده‌اند از میان برداشته شدند. عامه مردم در هم شکسته و به ذره تبدیل شدند و به همین جهت همه چیز را راحت باور می‌کردند. جامعه‌ای که در آن همه در سیاست غوغا می‌کردند حالا مطیع و عمیقاً غیرسیاسی شده بودند. عامل این دگردیسی، ترس و وحشت است، ترس نه از آن نوعی که آدم از همسایه بترسد، ترس از اینکه آدم حتی در حضور بچه‌هایش حرفی بزند و این ترس به صورت بخشی از ساختمان روانی شهروندان عراق در آمده بود.^{۲۵}

به همین دلیل است که ما در این مقاله بر این نکته تأکید می‌کنیم که برای درک این مطلب که بعثی‌ها به هنگام شروع جنگ با ایران چگونه فکر می‌کردند، به بینش‌های فلسفی و سیاسی عمیق‌تری نیازمندیم.

به نظر می‌رسد عراق هیچ گونه هدف نظامی تاکتیکی ویژه نداشته است که با مفهوم گسترده‌تر نظامی نحوه اداره این جنگ متناسب باشد. اینکه بگوییم بعثی‌ها و مقامات نظامی عراق مشاعر خود را از دست داده بودند و حتی در تعقیب هدف‌های جنگی خود در میدان‌های نبرد، غیر عقلانی رفتار می‌کردند مثل آن است که چیزی را مسلم فرض کرده باشیم؛ یعنی احساس و درک مشترک دو طرف که همان عقل سلیم در حد متوسط و بدیهی است، اما با حکمت، عقل، تجربه نظامی، درک عمیق نظری و عاطفه و شوق ارتباطی ندارد.^{۲۶}

دو پرسش مهم که در اینجا مطرح می‌شود این است که: چرا وقتی صدام از حرف اولیه‌اش [در مورد پیروزی دو هفته‌ای در سقوط رژیم اسلامی] برگشت سقوط نکرد و چرا نظامیان شیعی مذهب از او رویگردان نشدند؟

این جهان خود ساخته صدام به هنگام رویارویی با یک نیروی خارجی دیگر، با همه قدرت و توانی که داشت به یک نقطه ضعف بسیار بزرگ تبدیل می‌شود. نبود عقل سلیم در ساده‌ترین شکل خود نه بازتاب فرزاندگی سازندگان جهان مزبور است و نه عقلانیت قربانیان گرفتار شده در آن را نشان می‌دهد. بلکه حاصل جو غیرواقع‌بینانه‌ای است که بر هدایت دو طرف حاکم است.^{۲۷}

کنند. هویتی که این ساختار از خود به منصف ظهور گذاشته بود شکل دهنده هویت رهبری صدام بودف در حالی که خود این هویت عربی در حال اضمحلال بود. گرایش سازه‌انگاری اجتماعی معتقد است انسان در چهارچوب هستی از پیش موجود ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها، شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و صاحب‌افق خاصی می‌شود. او در این افق به فهم و تفسیر واقعیت می‌پردازد. از این جهت تحلیل هر کنش فردی یا جمعی جز با بازگرداندن آن به معانی ذهنی مربوط به آن در آگاهی جمعی ممکن نخواهد بود.^{۲۸}

انحلال هویت

عراقی‌بهترین و اساسی‌ترین توجیه این نکته است که چرا در عراق بعثی، رابطه‌ای میان دستاوردهای نظامی و ادامه یا خودداری از وفاداری سیاسی، وجود ندارد. وفاداری و همدلی عامه مردم عراق در نخستین سال‌های جنگ برای رژیم و گفته‌های او بود.

این وفاداری بر مبنای

هدف‌های ابراز شده در امر جنگ یا دستاوردها در میدان جنگ ایجاد نشده بود.^{۲۹} بنابراین در حالی که این هویت ساخته و پرداخته شده به آرامی در حال انحلال بود چه چیزی باعث می‌شد سربازان عراقی بدون پرسشی از چیرایی جنگی که جان خود را در گرو آن گذاشته‌اند، بجنگند. نگاهی به وضعیت عراق در آن دوره نشان می‌دهد تنها عامل، ترس بود. شاید ترس تنها ویژگی جامعه عراق بود که قبل و بعد از جنگ هنوز هم دست نخورده باقی مانده بود.

ترس به منزله چسبی است که اندام‌های این بدنه سیاسی عجیب و غریب را در عراق به هم متصل می‌کرد. تمامی سازمان‌هایی که زیر رهبری و کنترل مستقیم

شاید ترس تنها ویژگی
جامعه عراق بود که قبل و
بعد از جنگ هنوز هم
دست نخورده باقی
مانده بود

بنیادهای جنگ ایران و عراق اشاره می‌کند.^{۵۰} چنانچه حادثه مزبور به رغم اینکه بازتاب فراوانی در سطح بین‌المللی داشت، برای فرمانده عراقی هیچ اهمیتی نداشت. او در مصاحبه با نشریه تایم اظهار کرد قصد نداریم از مهاجمان با عطر و گل پذیرایی کنیم.^{۵۱}

به هنگام جنگیدن بر سر اهداف (سرزمین، نفت، حق کشتیرانی و مواضع استراتژیک) یا حتی طرح ریزی قدرت دولت در فراسوی مرزهای شناخته شده، هر بازیگر سیاسی در هر منطقه دنیا قادر است به قضاوت عقلانی ولو در قلمرو انتزاعی بپردازد. و چون جنگ، بر سر موضوعات بی‌جان است، لذا اگر آنچه در اعماق وجود یک طرف می‌گذرد با آنچه در اعماق وجود طرف مقابل می‌گذرد در تقابل و نزاع باشد امیدی به یافتن وجه مشترک و سازش، تقریباً وجود ندارد. بر این اساس جنگ ایران و عراق باید تا پایان خط پیش می‌رفت. جنگ، قدرت سیاسی را به طرز بی‌سابقه‌ای در وجود خود متمرکز می‌کند و این قدرت از ترس یا ایمان ناشی می‌شود. ترس و ایمان از انگیزه‌های اساسی و کهن بشری‌اند و در شرایط خاص، انسان را وادار می‌کنند از جان خود بگذرد. همچنین قدرت مرگباری را در اختیار رهبران می‌گذارد که تصمیم‌های مربوط به جنگ، بی‌حد و مرز بودن این اختیار و قدرت را نشان می‌دهد.^{۵۲}

یادداشت‌ها

۱. حمیرا مشیرزاده؛ سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره پاییز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸.
۲. پیشین، ص ۱۲۴.
۳. همان، ص ۱۲۵.
۴. علی اصغر کاظمی؛ جهانی شدن فرهنگ و سیاست، تهران: قومس، ۱۳۸۰، صص ۱۳ و ۲۲۶.
۵. الکساندر ونت؛ نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۱۲۳-۱۲۲.
۶. حمیرا مشیرزاده؛ گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره بهار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵.
۷. پیتر همیلتون؛ شناخت و ساختار اجتماعی، ترجمه حسن شمس

به همین دلیل است که ما نیز همچون ونت معتقد هستیم هویت اجتماعی دولت‌ها به شکلی درون‌زا نسبت به نظام و در تعامل با سایر دولت‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل می‌توان اذعان کرد که در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، نظام سیاسی عراق و جنگی که بر ایران تحمیل کرد یکی از اساسی‌ترین و عمیق‌ترین عوامل خارجی در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی بوده است.

جهان خارج بدان گونه که به ادراک دارندگان عقل سلیم در می‌آید مورد قبول صدام نیست. جهانی که او در محدوده خاک عراق ابداع کرده و به وجود آورده بود، با آن چیزی که از نظر سیاسی به نظر می‌رسید متفاوت بود. در این جهان رویایی، اهالی عرب زبان خوزستان به استقبال ارتش‌رهایی بخش عراق می‌آیند، علیه دولت خود مسلحانه به پا می‌خیزند و حتی حق موروثی خود را درست به همان شیوه‌ای که نیاکانشان، یک بار به زمان ساسانیان در جلگه‌های قادسیه عمل کردند با طوع و رغبت به اعراب واگذار خواهند کرد. اما در واقعیت چنان نکردند و نه تنها نکردند بلکه همان مناطق عمدتاً عرب‌نشین اهواز و خوزستان با جنگ و دندان با ارتش صدام درگیر شدند و البته با معیارهای رویایی صدام، این نه خطای محاسبه او بلکه خیانت این اعراب بود. ناکامی‌های ارتش عراق در حقیقت از همان خرمشهر آغاز شد و آنچه تصور می‌شد ۲۴ ساعته تمام است ۴۴ روز طول کشید و ناظران آن را با مقاومت لنین‌گرا در برابر هیتلر مقایسه کردند.^{۴۸}

این تصور صدام به خوبی با برداشت ونت از سازه‌انگاری تطابق دارد. او ساختارهای اجتماعی را محصول انگاره‌های مشترک انسانی می‌داند که دارای سرشتی عینی و محدود کننده برای بازیگران هستند. به همین دلیل آن را نوعی ایده الیسم ساختاری می‌داند.^{۴۹} دو نماد کامل جنگ ایران و عراق یعنی امواج انسانی و گاز خفه کننده هیچ کدام با استراتژی جنگی معمولی تناسبی ندارد. گاز خفه کننده در دست بعثیان عراق، راهی برای کشتن است سرچشمه این میل به آدمی‌کشی، همانا در هراسی است که جامعه عراق را به هم پیوند داده است. گاز خفه کننده نمادی است که به

- اوری، تهران: مرکز، ۱۳۸۱، صص ۲۳۱-۲۲۸.
۸. حمیرا مشیرزاده؛ گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، ص ۱۷۸.
 ۹. علی فلاحتی؛ سازنده‌گرایی در سیاست خارجی، راهبرد، شماره پاییز، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸.
 ۱۰. ریچارد جنیکز؛ هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر وپژوه، شیراز، ۱۳۸۱، صص ۴۸-۳۳.
 ۱۱. حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۱۸۰.
 ۱۲. حمیرا مشیرزاده؛ سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل، ص ۱۲۲. همچنین نگاه کنید به: جان بلیس، و استیوا اسمیت؛ جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و همکاران، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
 ۱۳. حمیرا مشیرزاده؛ گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، ص ۱۲۵.
 ۱۴. پیشین، ص ۱۲۹.
 ۱۵. حمیرا مشیرزاده؛ سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین الملل، ص ۱۳۰.
 ۱۶. پیشین، ص ۱۳۲.
 ۱۷. کابک خبری؛ «ویرایش محمد رضا تاجیک»، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، گفتمان، ۱۳۷۸، ص ۷۹.
 ۱۸. مشیرزاده، پیشین، ص ۱۳۶.
 ۱۹. پیتربروگر و توماس لوکمان؛ ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۷.
 ۲۰. رحمان قهرمان پور؛ تکوین گرایی: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره تابستان ۱۳۸۳، صص ۳۰۳-۳۰۱.
 ۲۱. حمیرا مشیرزاده؛ گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری، ص ۱۷۳.
 ۲۲. حمیرا مشیرزاده؛ نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، صص ۲۶۹-۲۶۲.
 ۲۳. علی عبدالله خانی؛ نظریه‌های امنیت، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷.
 ۲۴. سمیرا الخلیل؛ جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، تهران: طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۸۵.
 ۲۵. پیشین، ص ۸۶.
 ۲۶. همان، ص ۹۸.
 ۲۷. همان، ص ۱۰۴.
 ۲۸. همان، ص ۱۱۷.
 ۲۹. همان، ص ۱۲۸.
 ۳۰. همان، ص ۱۲۹.
 ۳۱. همان، ص ۱۳۱.
 ۳۲. همان، ص ۱۵۳.
 ۳۳. همان، ص ۱۵۴.
 ۳۴. همان، ص ۱۷۱.
 ۳۵. همان، ص ۱۷۶.
 ۳۶. عبدالمجید تراب زمزمی؛ جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، تهران: سفیر، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵.
 ۳۷. الخلیل، همان، ص ۳۰۱، ۳۰۷.
 ۳۸. همان، ص ۳۱۶.
 ۳۹. زمزمی، صص ۴۷، ۷۰.
 ۴۰. الخلیل، همان، ص ۴۲۲.
 ۴۱. همان، ص ۴۲۳.
 ۴۲. همان، ص ۴۲۵.
 ۴۳. جرج ریتزر؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۸۴، صص ۳۳۲-۳۲۱.
 ۴۴. الخلیل، همان، ص ۴۲۷.
 ۴۵. همان، ص ۴۲۸.
 ۴۶. همان، ص ۴۴۰.
 ۴۷. همان، ص ۴۴۱.
 ۴۸. محمد درودیان؛ علل تداوم جنگ. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷.
 ۴۹. ونت، همان، صص ۹۰، ۸۰.
 ۵۰. الخلیل، همان، ص ۴۴۶.
 ۵۱. بی‌نام؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص ۴۴.
 ۵۲. الخلیل، همان، ص ۴۴۸.

مترجم: عبدالمجید حیدری**

[illegible]

می‌توان گفت دلیل اصلی این جنگ تلاش برای هژمونی منطقه‌ای در دهه ۱۹۷۰ بود. این تلاش زمانی آغاز شد که انگلستان در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد تا اواخر سال ۱۹۷۱ از شرق کانال سوئز خارج خواهد شد. تمایلات ایران برای پر کردن خلأ قدرت در این منطقه با نقش منطقه‌ای خود خواسته عراق کاملاً مغایر بود. اولین گام، تسلط

****مترجم و پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع)**

کردهای عراق از حقوق اساسی نظیر تحصیل به زبان مادری و تا حدودی استقلال داخلی برخوردار بودند، اما اختلاف نظرهایی در مورد چگونگی استفاده از این حقوق وجود داشت و به همین دلیل کشمکش‌هایی بین حزب بعث و حزب دموکرات کردستان آغاز شد. ایران از کردها در مقابل دولت عراق حمایت کرد. هدف ایران از این حمایت آن بود که در مورد مسئله شط العرب [اروند رود] به توافق خاصی دست پیدا کند. بنابراین، دو کشور در سال ۱۹۷۵ قرارداد الجزایر را امضا کردند. عراق که در داخل با کردها درگیر بود در این توافق نامه از سیاست قاطعانه اش در مورد شط العرب [اروند رود] دست کشید.

این رابطه دوستی با انقلاب ایران پایان یافت. ایران تحت رهبری [امام] خمینی [ره] به یک کشور تندرو تبدیل شد که تلاش می کرد بنیادگرایی اسلامی را در سرتاسر خاورمیانه بگستراند. حزب بعث عمیقاً خود را رهبر جهان عرب و سردمدار حرکت پان عربیسم می دید و همین ویژگی باعث می شد به هر حرکت سیاسی ضدبعثی بسیار مشکوک باشد. بنابراین، حکومت مذهبی ایران به رهبری [امام] خمینی «علت» بزرگی برای دسیسه های صدام بود.

شیعیان عراق از [امام] خمینی حمایت کردند و در نتیجه، حزب بعث در اکتبر ۱۹۷۹ تمامی رهبران شیعی را دستگیر کرد. ایران هم در اواخر سال ۱۹۷۹ با حمایت مجدد از کردهای عراق دامنه ی مبارزه ی ضدبعثی اش را گسترش داد، از حرکات مخفی شیعی در عراق حمایت مادی و معنوی به عمل آورد و سرانجام اینکه برخی حملات تروریستی را به شخصیت های بلند پایه عراقی آغاز کرد که تلاش ناموفق برای ترور طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق در ۱ آوریل ۱۹۸۰ نمونه ای از این حملات مهم بود.^۳

ایران و حزب بعث هر دو اسلام را به عنوان میراث فرهنگی بزرگ اعراب می دانستند. اما از دید حزب بعث، اسلام تابع ملی گرایی عربی و در جایگاهی پائین تر از آن قرار داشت. به دیگر سخن، بعثی ها با سیاسی کردن دین مخالف بودند. از این رو، عراق تلاش کرد از گسترش انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.^۴

پس از اعلامیه عقب نشینی انگلستان، آمریکا که زیر فشار جنگ ویتنام قرار داشت «سیاست دو ستونی»^(۱) را در خاورمیانه آغاز کرد. این سیاست، امنیت منطقه خلیج فارس [آرا بر دو ستون قرار می داد. ایران با قدرت نظامی اش یکی از این ستون ها و عربستان سعودی با قدرت سیاسی اش ستون دیگر این سیاست بود. این موضوع فرصت بزرگی برای دولت ایران محسوب می شد. این کشور هدف سیاست هایش را خارج کردن عراق از سیاست منطقه ای قرار داد و با این کار موجب شد عراق روابط نزدیک تری با اتحاد شوروی برقرار و راه را برای امضای معاهده دوستی و همکاری سال ۱۹۷۲ هموار کند.

هدف حزب بعث عراق حفظ هویت عربی بود و اگر این هویت در منطقه خلیج فارس [حفظ می شد، عراق می توانست رهبر جهان عرب باشد. ایران تنها رقیب عراق بود که با سیاست

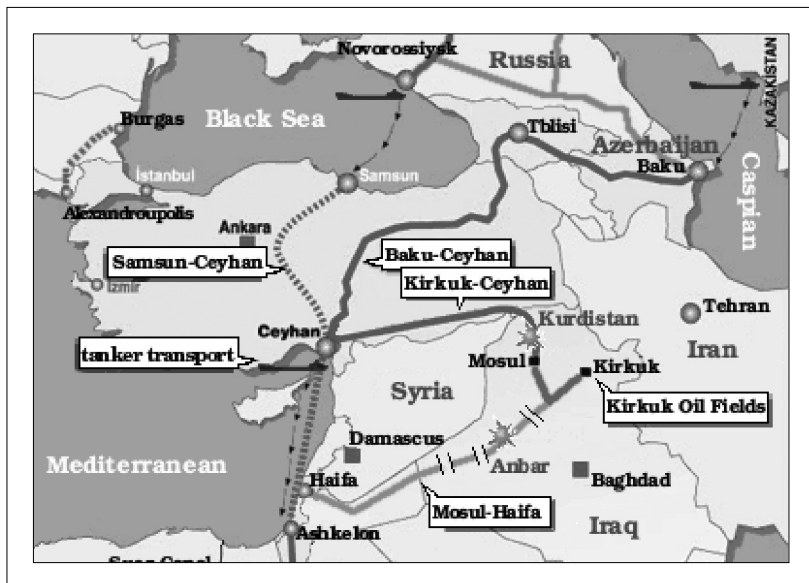
توسعه طلبانه اش بر اساس خط مشی های سیاست دو ستونی به آمریکا و اسرائیل خدمت

می کرد.^۲ از این رو، عراق به تعرض ایران به جزایر سه گانه اعتراض کرد و در مسیر حرکت ایران به پالایشگاه نفت آبادان و بندر خرمشهر موانعی ایجاد کرد.

خط مرزی شط العرب [اروند رود] علت دیگری برای کشمکش بین دو کشور بود. امور حمل و نقل در این رودخانه بر اساس توافق نامه سال ۱۹۳۷ به این شکل بین دو کشور مشخص شده بود که رودخانه تحت حاکمیت عراق باشد و در آن از مقابل آبادان یک خط میانی به عنوان مرز دو کشور مشخص شود. این خط مرزی پس از سال ۱۹۷۱ به یکی از مشکلات بین دو کشور تبدیل شد.

شروع جنگ ایران و عراق
در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بلافاصله
ترکیه را با دورنمای سیاسی و
اقتصادی ناخوشایندی
روبرو کرد و این وضعیت با
ادامه جنگ بدتر شد

1. twin pillar policy



عراق در داخل، سازمان‌های مخفی شیعی را سرکوب و شهروندان ایرانی تبار را اخراج و در خارج نیز تلاش می‌کرد جبهه عربی متحدی برای جلوگیری از صدور انقلاب ایران سازمان‌دهی کند. از این رو حملات نظامی را علیه حکومت ایران آغاز و از گروه‌های جدایی طلب ایرانی نظیر کردها و اعراب خوزستان حمایت کرد.^۵ در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی کرد و

گفت: «رودخانه شط العرب باید هویت عراقی - عربی اش را باز یابد.»

جنگ

عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به خاک ایران تجاوز کرد. عراقی‌ها تعدادی از روستاهای ایران و بندر مهم خرمشهر را اشغال کردند. ایرانی‌ها نتوانستند ضدحمله موافقی داشته باشند و نیروهای عراقی، خوزستان را مورد تاخت و تاز قرار دادند. تا سال ۱۹۸۲، نیروهای ایران به تدریج شروع به پیشروی و حتی ارتش عراق را مجبور به عقب نشینی کردند. این بار، ایران خاک عراق را تصرف کرد. [امام] خمینی و دیگر رهبران ایران خواستار سرنگونی صدام و پرداخت غرامت به ایران برای جبران خسارات ناشی از جنگ در خوزستان بودند. در سال ۱۹۸۴، عراق به موشک‌های اگروسه ساخت فرانسه دست یافت تا بتواند تأسیسات نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار دهد. ایران نیز به نفت کش‌های حامل نفت اعراب حمله کرد چراکه مدعی بود عراق از درآمدهای حاصل از این نفت کش‌ها برای خرید سلاح‌های جدید استفاده می‌کند. عراق نیز به نفت کش‌های ایرانی حمله کرد و جنگ نفت کش‌ها آغاز شد.

دستاوردهای نظامی ایرانی‌ها در خاک عراق پس از سال ۱۹۸۴ دلیل عمده مداخله ابر قدرت‌ها در جنگ بود. در فوریه ۱۹۸۶، نیروهای ایرانی بندر فاو را تسخیر و تا اواخر ۱۹۸۶ نیز چندین بار برای گرفتن بصره حمله کردند. در اواخر ماه مه ۱۹۸۷، درگیری در جبهه شمالی عراق شدت گرفت. این درگیری حاصل تلاش مشترک نیروهای ایرانی و شورشیان کرد عراقی بود. آنها میادین نفتی عراق در نزدیکی کرکوک و خط لوله انتقال نفت به ترکیه را در شمال تهدید می‌کردند. به همین دلیل ابر قدرت‌ها به طور مستقیم در جنگ مداخله کردند، زیرا بیم آن داشتند که سقوط بصره باعث شود مردم جنوب عراق که عمدتاً شیعه بودند به حمایت از جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند.

ابر قدرت‌ها از شدت گرفتن جنگ نفت کش‌ها نیز نگران بودند. ایران طی سال ۱۹۸۷ به ۲۹ فروند کشتی حمله کرد و عراق نیز ۱۵ کشتی کویتی را مورد حمله قرار داد که البته این کشتی‌ها برای ایران نیز اهداف مطلوبی بودند، زیرا این کشور با رابطه نزدیک کویت و رژیم عراق به شدت مخالف بود. کویت دست به دامان ابر قدرت‌ها شد و این اقدام تاحدودی برای حفظ روند صدور نفت و عمدتاً برای پایان دادن به جنگ از طریق مداخله ابر قدرت‌ها صورت گرفت. مسکو ۳ فروند

مناطق جنوب شرقی ترکیه در نزدیکی مرز شرقی اش محسوب می شد. این مسئله در ماه مه ۱۹۸۳ خود را نشان داد؛ یعنی زمانی که دولت مرکزی عراق تضعیف شد، کردها از این فرصت استفاده کردند و به خاک ترکیه وارد شدند و موجب ترس و وحشت روستاهای جنوب شرقی این کشور شدند.

هر دو طرف جنگ، با ترکیه مرز مشترک داشتند و عبور از خاک این کشور تنها راه دسترسی هوایی آنها به اروپا بود. بنابراین، موضع ترکیه در مورد جنگ بسیار مهم بود. ترکیه اعلام بی طرفی کرد، اما به دو دلیل روابط آنکارا با بغداد از روابطش با تهران بهتر بود. اول، اقلیت کرد ترکیه در چند سال گذشته در منطقه ای مجاور کردستان عراق مسلح شده بودند و آنکارا برای مقابله با آنها فعالانه با بغداد همکاری می کرد و دوم، ترکیه که از سال ۱۹۲۴ یک جامعه سکولار بود با عراق تحت سلطه بعضی ها مشترکات زیادی داشت و در نگرانی بغداد از بنیادگرایی اسلامی در داخل مرزهایش شریک بود.^۶

مسئله کردها

از نظر ترکیه، شروع مجدد شورش کردها در جنوب شرقی این کشور زیان آورترین نتیجه جنگ ایران و عراق است.^۷ کردها همواره در ترکیه تحت کنترل دولت مرکزی بوده اند و امکان هیچ حرکتی برای طرفداری از کردها در این کشور وجود نداشته است. جنگ باعث شد کنترل عراق بر مناطق مرزی اش از بین برود. پس از اینکه عراق نیروهایش را از مناطق کردنشین در شمال به جبهه جنگ با ایران منتقل کرد، کردها فضا و آزادی عمل بیشتری برای انجام دادن عملیات علیه ترکیه پیدا کردند. نیروهای حزب کارگران کردستان (پ ک ک)^(۸) که یک سازمان تروریستی گرد بود پس از حمله به برخی اهداف نظامی و غیرنظامی در خاک ترکیه به مقر خود در شمال عراق برمی گشتند. ترکیه برای مقابله با کردها همکاری مشتاقانه ای با عراق داشت و در سال ۱۹۷۸ پیمانی بین دو کشور منعقد شد که بر اساس آن هر دو طرف مجاز بودند «عوامل خرابکار» را تا عمق ۹ مایلی در خاک یکدیگر تعقیب کنند. در ماه مه ۱۹۸۳، نیروهای ترکیه

نفت کش به کویت اجازه داد و آمریکا نیز تا ژوئن ۱۹۸۷ پرچم خود را بر ۲۲ فروند نفت کش کویتی نصب کرد. سرانجام، حمله به کشتی های ابر قدرت ها پای آنها را به جنگ باز کرد.

مداخله ابر قدرت ها و به ویژه آمریکا به تضعیف اقتصاد ایران و تغییرات در بسیاری از جبهه ها به ضرر ایران منجر شد. ادامه استفاده عراق از موشک ها و تسلیحات شیمیایی علیه مناطق غیر نظامی و حمایت ابر قدرت ها از اقدامات جنگی این کشور نشان داد عراق و ابر قدرت ها تصمیم گرفته اند دامنه جنگ را به هر قیمتی گسترش دهند، بنابراین ایران در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ با آتش بس موافقت کرد.

ترکیه و جنگ ایران و عراق

شروع جنگ ایران و عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با فاصله ترکیه را با دورنمای سیاسی و اقتصادی ناخوشایندی روبرو کرد و ایسن وضعیت با ادامه جنگ بدتر شد. امنیت ملی ترکیه به چند دلیل در معرض خطر بود. اول،

ادامه جنگ می توانست تندروی حکومت ایران را افزایش دهد و احتمالاً موازنه منطقه ای را به هم بزند. در این صورت، منطقه با فاصله آماده پذیرش نفوذ شوروی می شد. دوم، جنگ ممکن بود از مرزهای ایران و عراق فراتر رفته، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را نیز درگیر کند و به جنگ ایران با جهان عرب تبدیل شود. در چنین شرایطی و به ویژه اگر ابر قدرت ها مداخله می کردند، ترکیه به رغم اینکه مصمم بود خود را از جنگ خاورمیانه دور نگه دارد ممکن بود به طور کامل در آن درگیر شود. سوم، جنگ می توانست تأثیراتی منفی بر ساختار جمعیتی و قومی منطقه برجای بگذارد و این مسئله تهدیدی برای امنیت

ممکن بود این جنگ از

مرزهای ایران و عراق

فراتر رفته، کشورهای عربی

حاشیه خلیج فارس را نیز

درگیر کند و به جنگ ایران با

جهان عرب تبدیل شود

می بخشید و در عین حال از گروه های تروریستی حمایت می کرد که خواهان سرنگونی دولت های آن کشورها بودند. ایران طی جنگ، نمادها و سنن ملی دولت ترکیه را مورد حمله قرار داد (نمادهایی که عمدتاً با مصطفی کمال آتاتورک مؤسس جمهوری سکولار ترکیه مرتبط بودند). در سیاست داخلی ترکیه مداخله و به ممنوعیت ورود دانشجویان محجبه مذهبی به دانشگاه اعتراض می کرد. علاوه بر این، حکومت [امام] خمینی از کمال الدین کاپلان^(۱) حمایت می کرد که یک واعظ ضد رژیم بنیادگرای مقیم آلمان بود و هواداران بسیاری در میان کارگران ترک در اروپا داشت.^(۲)

«الگوی» ایران دلیل

اصلی ادعاها و تلاش های گروه های بنیادگرای ترک برای تشکیل یک حکومت اسلامی بود. این گروه ها با عناوینی نظیر حزب ا.،،،، جبهه مبارزان اسلامی شرق پهناور^(۳) و اسامی دیگری از این دست به صورت مسلحانه با نیروهای نظامی ترکیه وارد جنگ شدند. تمامی

از نظر ترکیه، شروع مجدد

شورش کردها در

جنوب شرقی این کشور

زیان آورترین نتیجه جنگ

ایران و عراق است

اعلامیه های این سازمان ها حاکی از آن است که انقلاب ایران و احیای هویت اسلامی در خاورمیانه علل اصلی شکل گیری آنها محسوب می شود. این اعلامیه ها بیان کننده این است که جنگ ایران و عراق باعث شد مقاومت اسلامی در برابر آمریکا و عراق «شروع» شکست بخورد. لازم به ذکر است که همچنان تمایل فزاینده ای برای بازتولید انقلاب اسلامی در جامعه ترکیه وجود دارد.

اوضاع اقتصادی

ترکیه در آغاز سال ۱۹۸۰ مشکلات اقتصادی زیادی داشت. این کشور در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ سیاست جانشینی

برای انهدام مقر چریک های کرد در مناطق تحت اشغال حزب دموکرات کردستان تا عمق ۱۸ مایلی کردستان عراق نفوذ کردند. طارق عزیز پس از این عملیات به آنکارا رفت تا همکاری امنیتی دو جانبه را هر چه بیش تر تقویت کند. حاصل این سفر، امضای یک موافقت نامه در اکتبر ۱۹۸۴ بود که بر اساس آن هر دو طرف اجازه یافتند در عمق ۱۸ مایلی خاک یکدیگر به عملیات برون مرزی دست بزنند. دادن این اجازه به نیروهای نظامی ترکیه با سیاست صدام مغایرت داشت؛ سیاستی که «تسهیل حضور ارتش، پایگاه و نیروهای نظامی بیگانه در سرزمین عربی را با هر بهانه و دستاویز و به هر دلیلی رد می کرد».^(۴)

تحركات حزب کارگران کردستان (پ ک ک) و شورش کردها به عنوان نتیجه جنگ ایران و عراق تأثیری منفی بر ترکیه داشت. بنیان های رژیم این کشور تحت تأثیر قرار گرفت و مسئله کردها به یک گفتمان بین المللی و در نهایت به یک مشکل داخلی و خارجی برای ترکیه تبدیل شد؛ مشکلی که همچنان، مانعی برای ثبات سیاسی ترکیه است.

بنیادگرایی اسلامی

در اینجا نیز باید به این نکته اشاره کرد که بنیادگرایی شیعی حکومت [امام] خمینی خطر آشکاری برای ترکیه بود؛ کشوری که حدود ۱۰ میلیون نفر از جمعیتش اصالتاً شیعه هستند.^(۵) در واقع، [امام] خمینی پس از پیروزی بلافاصله اعلام کرد که رژیم ترکیه به زور سرنیزه حکومت می کند و معتقد بود رهبران ترک نیز با سرنوشته مشابه سرنوشته شاه روبرو هستند. کمی پس از این اظهارات، ارتش ترکیه وارد عمل شد و کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه رخ داد.

بنابراین، به رغم اینکه ترکیه طی جنگ روابط دیپلماتیک خود را با ایران و عراق حفظ کرد و حتی راه دسترسی ایران به غرب را نیز فراهم کرد، پیروزی نهایی عراق نفع بیشتری برایش داشت، زیرا جلوی گسترش نفوذ انقلاب ایران را سد می کرد.^(۶)

ایران برای صدور انقلابش از الگوی شوروی پیروی می کرد؛ یعنی روابطش را با همه کشورها بهبود

1. Cemalettin Kaplan

2. Islami Buyukdogu Akincilar Cephesi (IBDA-C)



واردات^(۱) را کنار گذاشت و وارد بازار صادرات و صنعت شد؛ صنعتی که می توانست با بازارهای بین المللی رقابت کند. اما تجربه بخش صنعت ترکیه در زمینه صادرات محدود بود و اختیارات اقتصادی پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به طور کامل به دولت جدید سپرده شد. ایران و عراق هر دو به علت انزوای بین المللی برای تهیه کالاهای مورد نیازشان که از ترکیه یا کشورهای غربی وارد می شد

مجبور بودند به ترکیه به عنوان یک منبع اصلی تکیه کنند. ترکیه نیز با اتخاذ موضع بی طرفی در جنگ به شریک تجاری عمده هر دو طرف تبدیل شد. ایران و عراق که احساس می کردند قیمت تولیدات ترکیه چندان بالا نیست برای برآورده کردن نیازهای وارداتی شان به طور فزاینده ای به این کشور روی آوردند.

طی دهه ۱۹۸۰، جنگ با ایران باعث شد رژیم عراق برای همکاری کامل با ترکیه و نیز انجام دادن تبادلات تجاری با این کشور انگیزه بالایی داشته باشد. ترکیه به سرعت به یکی از خریداران اصلی نفت بغداد تبدیل شد تا آنجا که ۶۰ درصد از نفت مصرفی ترکیه از عراق وارد می شد. هنگامی که ترکیه «خطر فروپاشی عراق در زیر فشار پیشروی ایرانی ها» را احساس کرد، کامران اینان^(۲) وزیر کشور ترکیه آشکارا هشدار داد که «دست کم ۷/۵ میلیون ترک و ترکمن در مناطق شمالی عراق زندگی می کنند.» در واقع اینان می خواست بر این نکته تصریح کند که در صورتی که پیشروی ایرانی ها به تجزیه عراق بینجامد، ترکیه حق پیش دستی را برای خود محفوظ می داند.

در سال مالی ۸۵-۱۹۸۴، حجم تجارت ترکیه با ایران به ۲۳۰ میلیون دلار رسید که این کشور را پس از آلمان و

ژاپن به سومین شریک تجاری ایران تبدیل کرد.^(۳) ایران با فروش روزانه ۱۰۰/۰۰۰ بشکه نفت به ترکیه تراز تجاری اش را با این کشور همسایه تنظیم می کرد. آنکارا به رغم آنکه از حملات عراق به نفت کش های تحت مالکیت ترکیه در ماه های مه و ژوئن ۱۹۸۵ رنجیده بود، به روابط صمیمانه اش با عراق ادامه داد. ترکیه و عراق علاقه شدیدی به ادامه همکاری نظامی شان در زمینه سرکوب شورش کردها در نوامبر ۱۹۸۵ داشتند. ترکیه برای احداث دومین خط لوله انتقال نفت با ظرفیت ۷۱ میلیون تن در سال (۷/۴ میلیون بشکه در روز) یک قرارداد با عراق امضا کرد.

اما در اینجا باید تأثیرات منفی وارد بر اقتصاد ترکیه را نیز ذکر کرد. نه تنها خط لوله انتقال نفت عراق به شهر اسکندرون ترکیه مسدود شد، نفت کش ها نیز نمی توانستند وارد خلیج فارس شوند و هنگامی که انتقال نفت ایران و عراق متوقف شد، ذخایر نفت ترکیه به میزان بسیار زیادی کاهش یافت.

یکی دیگر از زیان های جنگ، تهدید فزاینده خط لوله انتقال نفت کرکوک - یومورتالیک^(۳) بین ترکیه و عراق بود که با شروع جنگ قطع شده بود. بمباران این خط لوله در طی جنگ هم به معنای کاهش یا توقف انتقال نفت از عراق و هم به معنای کاهش حق عبور این

1. import substitution policy

2. Kamran Inan

3. Yumurtalik

قوی ترین ارتش منطقه در مقایسه با ساختار بنیادگرای ایران یک الگوی سکولار برای کشورهای منطقه محسوب می شود.

نتیجه گیری

به عنوان نتیجه گیری می توان گفت به طور کلی تأثیرات جنگ ایران و عراق بر ترکیه منفی بوده است. ملی گرایی کردی سر بر آورد و تروریست های کُرد پناه گاه هایی در مناطق شمالی بی ثبات عراق برای خود پیدا کردند. استفاده از نیروی نظامی علیه این تروریست ها و انجام دادن عملیات نظامی ترکیه در عراق طی جنگ نیز باعث

شد جامعه بین الملل نسبت به مسئله کردها حساس شود.

تأثیر بنیادگرایی اسلامی در ترکیه به اندازه ملی گرایی کردی اهمیت ندارد و تنها تأثیر منفی آن انعکاس انقلاب اسلامی به عنوان یک الگو برای گروه های تروریستی اسلامی بنیادگرا در ترکیه است که قصد دارند یک کشور اسلامی مانند ایران تأسیس کنند.

در حوزه اقتصادی می توان پیامد توقف انتقال نفت و عدم پرداخت بدهی های [ایران و عراق] را بر اقتصاد ترکیه مشاهده کرد. این تأثیرات باعث افول سیاست های صادراتی ترکیه و افزایش بدهی های خارجی این کشور شد.

می توان این نکته را دریافت که بی طرف بودن [در یک جنگ] و در عین حال تلاش کردن برای رسیدن به بیش ترین منافع به عنوان یک ابزار سیاست خارجی نمی تواند کارکرد مؤثری داشته باشد. این بی طرفی در داخل ترکیه به معضلی برای سیاست های اقتصادی و سیاسی این کشور تبدیل شده است.

خط لوله بود که ۶۹۰ کیلومتر آن از خاک ترکیه عبور می کرد.

علت روی آوردن ایران و عراق به کالاهای ترکی، شرایط اعتباری گشاده ای بود که ترکیه به هر دو کشور ارائه می کرد. اما عراقی ها با گذشت زمان دریافتند که قادر نیستند هزینه خریدهایشان را پرداخت کنند و تا سال ۱۹۸۸ میزان بدهی آنها به ترکیه به ۳ میلیارد دلار رسیده بود. ناتوانی عراق از پرداخت بدهی هایش برای دولت ترکیه به یک معضل سیاسی بالقوه تبدیل شد. عراق حتی به دنبال آن بود که کشورهای جدیدی بیابد که اعتبارات صادراتی بهتری در اختیارش قرار دهند. ایران نیز با مشکل پرداخت دست به گریبان بود. جنگ دیگر مانند گذشته برای ترکیه سود آور نبود.^{۱۳}

تأثیرات این رکود اقتصادی یکی از عوامل عمده بی ثباتی فعلی در اقتصاد ترکیه است. ترکیه به علت مشکلات عراق و ایران در پرداخت بدهی هایشان مجبور شد از کشورهای غربی اعتبار بگیرد که این به افزایش بدهی های خارجی این کشور از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۶۵ میلیارد در سال ۱۹۸۸ منجر شد. پیامد ناشی از قطع جریان انتقال نفت نیز یکی دیگر از عوامل افول اقتصادی ترکیه محسوب می شود.

اهمیت راهبردی ترکیه

پس از وقوع انقلاب ایران، روابط آمریکا و ترکیه به میزان بسیاری بهبود یافت. آمریکا برای جلوگیری از تأثیر بنیادگرایی اسلامی بر رژیم دموکراتیک ترکیه از هیچ گونه حمایتی از این کشور مضایقه نمی کرد. پس از پیشروی نیروهای ایرانی در خاک عراق، آمریکا با اعزام هیئت هایی به ترکیه از این کشور خواست که ارتش خود را برای ضمیمه کردن سریع استان های نفت خیز شمال عراق (نظیر کرکوک) آماده کند و مانع از تصرف این مناطق توسط ایران شود.^{۱۴} اما مقامات ترک این سناریوها را رد کردند.

ترکیه پس از انقلاب ایران احساس کرد که به قوی ترین کشور مسلمان منطقه تبدیل شده است. پس از پایان جنگ می توان تأثیر فزاینده ترکیه را در منطقه مشاهده کرد؛ کشوری که با داشتن بزرگ ترین و

**جنگ با ایران باعث شد
عراق برای همکاری کامل
با ترکیه و نیز انجام تبادلات
تجاری با این کشور انگیزه
بالایی داشته باشد**

14. Bruce Kuniholm. "Retrospect and Prospect: Forty Years Of US Middle East Policy", *The Middle East Journal*. Vol.41, No.1., Winter 1987, pp.7-25.

یادداشت‌ها

1. Kermit Roosevelt. Counter Coup: The Struggle For The Control of Iran (London: McGraw Hill, 1979), p.35.
2. ABSP, Revolutionary Iraq, 1968-1973: The political report adopted by the English Regional Congress of the ABSP of Iraq, Baghdad, 1974, p.210.
3. Efraim Karsh, "Military Power and Foreign Policy Goals: The Iran-Iraq War Revisited", International Affairs, Vol.64, No.1, 1988, pp.83-95 and Dilip Hiro. The Longest War. (London: Grafton Books, 1989), p.35.
4. J.M. Abdulghani, Iraq and Iran: The Years Of Crisis. (London: Croom Helm Ltd., 1984), p. 181.
5. Karsh. Ibid, pp. 87-88.
6. Dilip, Hiro, Ibid, p. 81.
7. Henri J. Barkey, "The Silent Victor: Turkey's Role in the Iran-Iraq War," in Efraim Karsh (ed.) The Iran Iraq War: Strategic and Political Implications (London: Macmillan, 1989), p. 141.
8. Thomas Naff, Gulf Security and the Iran-Iraq War, (Washington: National Defense University Press, 1985), p. 146
9. http://www.adherents.com/largecom/com_shiite.html 90 % of the Shi'ite population in Turkey are of Alawi origin, as the remaining 10 % are mainly Caferis.
10. Henri J. Barkey, Reluctant Neighbour: Turkey's Role In The Middle East. (Washington: US Institute of Peace Press, 1996), p. 45.
11. Henri J. Barkey, The Silent Victor, p. 143.
12. More information about the trade relations between Turkey and Iran can be found at: <http://reference.allrefer.com/country-guidestudy/iran/iran119.html>
13. Henri J. Barkey, The Silent Victor, p. 140.



مواضع مشخص عراق در قبال وضعیت افغانستان تأکید کرد.^۲ اما گزارش مذکور مواضع فوق را شرح نداد و از نقد مسکو به خاطر مسایل افغانستان امتناع کرد. حدود دو سال پس از آغاز جنگ ایران و عراق صدام تصدیق کرد: "در واقع در دو سال گذشته نشان داده ایم که علاقه ای به این مسأله [افغانستان] نداریم زیرا درگیر [مسأله] جنگیم."^۳ دلیل دیگر تمایل عراق به بهبود

روابطش با افغانستان^۴ خصوصیت این کشور با ایران بود، [زیرا] رژیم اسلامی طرفدار سرنگونی رژیم مارکسیستی کابل بود و در این راستا کمک نظامی محدودش به شورشیان افغان را گسترش داد.

صدام علاوه بر برداشتن مانع مسأله افغانستان از سر راه روابط با اتحاد شوروی، طی یک کنفرانس مطبوعاتی در جولای ۱۹۸۰، با قرار دادن اتحاد شوروی در صدر فهرست کشورهای دوست عراق، ژستی سیاسی گرفت. در همان کنفرانس مطبوعاتی، صدام فاش ساخت که با هیئتی از نمایندگان (دون پایه) شوروی در جریان دیدارشان در ماه گذشته از عراق، گفتگو کرده است: «ما اشتیاق خود را برای حفظ دوستی با اتحاد شوروی ابراز کردیم.» وی افزود: «همانطور که می دانید، بیشتر سلاح های ما ساخت اتحاد جماهیر شوروی است.»^۵ تلاش های عراق برای احیای روابطش با پاسخ سردی از سوی اتحاد جماهیر شوروی روبرو شد. در بهار و تابستان ۱۹۸۰، مسکو به طور کلی، درگیری های مرزی عراق و ایران را به شیوه ای بی طرفانه گزارشی کرد، گرچه سمت و سوی چندین گزارش شوروی هم متمایل به ایران بود. این مواضع منادی موضع مسکو در زمان وقوع جنگ عراق و ایران بود.^۶

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، صدام موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزایر را با این ادعا که ایران با از سرگیری کمک به شورشیان کرد

عراق، موافقت نامه مزبور را نقض کرده است؛ لغو کرد. وی همچنین ایران را متهم ساخت که توافقات مربوط به تعیین مرزهای زمینی^۷ را عملی نکرده و اعلام کرد که شط العرب به حاکمیت عربی باز می گردد. در ۲۲ سپتامبر، عراق با این امید که از قطع روابط ایران با ایالات متحده، یعنی اصلی ترین تأمین کننده سلاح این کشور، بهره ببرد، به این کشور حمله کرد. قطع روابط بین ایران و آمریکا زمانی رخ داد که نیروهای انقلابی ایران کارکنان سفارت آمریکا در تهران را در نوامبر ۱۹۷۹ به گروگان گرفتند و متعاقب آن، حکومت ایران از آنان حمایت کرد. (آزادی گروگان ها در ژانویه ۱۹۸۱ منجر به بهبود روابط آمریکا و ایران نشد و برقراری مجدد روابط دیپلماتیک را هم به دنبال نداشت) عراق در کنار هدف اعلامی اعاده حاکمیت اش بر شط العرب، قصد داشت رژیم خمینی [ره] را، که می کوشید عراقی ها و به ویژه شیعیان این کشور را علیه رژیم بعث بشوراند، سرنگون کند و خوزستان (عربستان)، استان نفت خیز و عرب نشین ایران، را آزاد کند.^۸ بغداد همچنین امیدوار بود که وارد آوردن ضربه به تهران، عراق را به دولت مسلط در خلیج فارس^۹ و در کل عالم عربی تبدیل خواهد کرد. هجوم نظامی عراق بر بخش جنوبی مرز و منطقه شط العرب و خوزستان متمرکز بود و در این نواحی پس از آنکه عراق نقاطی را در سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۰

مقام شوروی طرف گفتگو با طارق عزیز، پونا مارفت^(۱) یکی از اعضای پولیت بورو بود که در مذاکره با رژیم بعث در دهه ۱۹۷۰ تجارب زیادی اندوخته بود.^(۲) با این حال، وی در مقایسه با کسانی که در پنج دیدار سابق طارق عزیز از اتحاد شوروی به عنوان فرستاده پرزیدنت حسن البکر ۱۹۷۷-۱۹۷۵، حتی قبل از رسیدن به رهبری عراق در جولای ۱۹۷۹^(۳) که از او استقبال کرده بودند، دون پایه تر بود. در سه مورد از دیدارهای مذکور یکی از اعضای تروئیکا^(۴) و در موارد دیگر یک عضو ارشد پولیت بورو از او استقبال کرده بود.^(۵) علاوه بر حضور نمایندگان دون پایه از طرف شوروی در مذاکرات، علامت دیگر بی میلی طرف شوروی نسبت به

طرف عراقی، بیانات کوتاه طی مباحثات بود که در آن از پیمان شوروی و عراق ذکری به میان نیامد.^(۶) از آنجا که طارق عزیز به عنوان فرستاده صدام از شوروی دیدار می کرد، استقبال سطح پایین، علامت رنجش مسکو از

**عراق در کنار هدف
اعلامی اعاده حاکمیت اش
بر شط العرب، قصد داشت
خوزستان، استان نفت خیز و
عرب نشین ایران،
را تصرف کند**

شخص صدام به عنوان مسئول تضعیف روابط عراق با اتحاد شوروی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ بود؛ گرچه بی شک علت اصلی نارضایتی شوروی از جنگ عراق علیه ایران بود. به هر حال، اتحاد شوروی هجوم نظامی عراق علیه ایران را محکوم نکرد و از همان آغاز موضع بیطرفانه ای اتخاذ کرد و خواستار پایان جنگ شد. برژنف در ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک سخنرانی هر دو دولت ایران و عراق را "دوست اتحاد شوروی توصیف کرد و تأسف خویش را از خونریزی و خسارت اقتصادی جنگ برای هر دو طرف ابراز داشت و اعلام کرد: «ما طرفدار آنیم که عراق و ایران مشکلات مهم شان را در سر میز مذاکرات حل و فصل کنند.»^(۷) موضع بی طرفانه مسکو نتیجه منطقی ملاحظات

متصرف شد، خط مرزی به مدت یک سال تغییر نکرد. طی بخش اعظم دوران جنگ، عراق از برتری تسلیحاتی برخوردار بود، حال آنکه در زمینه نیروی انسانی، اعم از تعداد رزمندگان و روحیه آنان، برتری با ایران بود.

مواضع کشورهای مختلف عرب در قبال جنگ عراق و ایران متفاوت بود. بسیاری از کشورها به صورت مالی (دولت های عرب خلیج فارس) و بخصوص عربستان سعودی و کویت، لجستیک (عربستان سعودی، کویت و اردن) و سیاسی (اردن و مراکش) از عراق حمایت کردند و به گروه کشورهای محافظه کار با "میان رو" طرف غرب تمایل داشتند. حال آنکه دولت های رادیکال طرفدار شوروی یا به لحاظ سیاسی و نظامی از ایران حمایت کردند (سوریه و لیبی و تا حدودی یمن جنوبی) و یا بی طرف بودند (الجزایر). جالب است که طی بخش اعظم مدت مناقشه عراق و ایران بین سال های ۱۹۷۵-۱۹۶۹، دولت های رادیکال جانب عراق را گرفته بودند، ولی دولت های طرفدار غرب بی طرف مانده بودند. تغییر نگرش دولت های عربی در قبال جنگ ایران و عراق ۱۹۸۰ ناشی از شرایطی بود که طی آن عراق از جریان رادیکال ضد غربی جهان عرب خارج شد و رژیم جدید ایران به جریان مزبور پیوست.

با وجود این، طی مناقشه قبلی عراق با ایران در سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵، اتحاد شوروی اصلی ترین تأمین کننده سلاح عراق بود. از اینرو درست همانگونه که سران عالی حزب بعث در ابتدا و اندکی بعد از بروز مناقشه عراق و ایران در ۱۹۶۹،^(۸) مکرراً از اتحاد شوروی دیدار می کردند، طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق هم در ۲۱ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ از اتحاد شوروی دیدار کرد. بار دیگر فرستاده صدام در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ به اتحاد شوروی سفر کرد. ۱۱ هدف این دیدارها در درجه اول جلب همدلی مسکو نسبت به هجوم عراق و تضمین عرضه بیشتر سلاح های شوروی بود. سفر طارق عزیز به مسکو در سپتامبر ۱۹۸۰ اولین دیدار یک مقام بلند پایه عراقی از اتحاد شوروی پس از سفر صدام در دسامبر ۱۹۷۸ و نمایانگر تلاش مداوم عراق برای ارتقای روابطش با اتحاد شوروی پس از تشدید حوادث مرزی ایران و عراق در آوریل ۱۹۸۰ بود.

1. Ponomarev

جنگ^{۱۸} و استقبال ساده از طارق عزیز در پاییز ۱۹۸۰، به صراحت حکایت از نیت شوروی در بهبود روابطش با ایران را داشت.

در نگاه نخست، شوروی ملاحظات زیادی برای حمایت از ایران داشت. اتحاد جماهیر شوروی اهمیت زیادی به توسعه روابطش با ایران همسایه قائل بود که وسعت سرزمین آن چهار برابر عراق و جمعیتش سه برابر آن کشور بود. ثانیاً لغو یکجانبه موافقت نامه مرزی از سوی عراق، که به لحاظ حقوقی تعهدآور بود و تصمیم برای حمله به ایران، استدلالات محکمی برای اتحاد جماهیر شوروی بود تا مطابق حقوق بین الملل از ایران حمایت کند. در واقع در اوایل اکتبر ۱۹۸۰، سفیر شوروی در تهران ظاهراً به نخست وزیر ایران پیشنهاد عرضه سلاح را ارائه کرده بود؛ اما رژیم اسلامی ایران این پیشنهاد را رد کرد.^{۱۹} معقول به نظر می رسد اگر فرض کنیم که اتحاد شوروی تصور می کرد با ارائه سلاح های ساخت شوروی توسط کشورهای حامی این کشور مانند سوریه، لیبی و کره شمالی به ایران از آغاز جنگ، این کشور آماده دریافت مستقیم محموله های سلاح از شوروی باشد؛ امری که اهرم فشاری به دست شوروی علیه ایران می داد و از وابستگی ایران به اسلحه غربی می کاست.

اگر نهایتاً اتحاد شوروی با ایران همراهی نکرد، این امر در درجه اول نتیجه سیاست های ضد شوروی ایران بود. گذاشته از تحریک مستمر مسلمانان شوروی، مسأله افغانستان هم به کانون تنش در روابط ایران و شوروی بدل شده بود. ایران تنها به این دلیل که مرز مشترکی با اتحاد شوروی و افغانستان داشت به توسعه طلبی شوروی ها حساس نبود، بلکه این کشور به دلیل پیوستگی دینی و ایدئولوژیک عمیقی که با شورشیان افغان داشت، تهاجم شوروی به افغانستان را به شدت محکوم کرد و خواستار عقب نشینی ارتش شوروی از این کشور شد. به هر حال کمک نظامی ایران به شورشیان افغان که طی جنگ ایران و عراق تداوم یافت، ناچیز بود و بنابراین از درگیری ایران در جنگ با عراق، چیز زیادی عاید شوروی نمی شد تا بتواند به کاهش کمک مزبور منجر شود.

نظر به امتناع ایران از گسترش روابطش با اتحاد جماهیر شوروی، این کشور در نظر داشت گزینه عراق را

پیچیده و غامضی بود. از نگاه شوروی، جنگ عراق علیه ایران یک حرکت منفی بود زیرا می توانست تهران را به سمت عادی سازی روابطش با واشنگتن سوق دهد چرا که ایران اتکای زیادی به سلاح های امریکایی داشت. به نظر می رسد دغدغه اصلی مسکو همین بود. در واقع، طی سال های اولیه جنگ، بخش عمده سلاح های ایران ساخت امریکا بود و از منابع غربی تأمین می شد.^{۲۰} علی رغم آنکه ایالات متحده در قبال مناقشه ایران و عراق موضع بیطرفانه ای اتخاذ کرده بود اما رسماً از تحریم تسلیحاتی که بعد از بحران گروگانگیری ۱۹۷۹ بر ایران اعمال کرده بود، پیروی می کرد. علاوه بر اینها، جنگ باعث افزایش حضور نظامی

امریکا در نواحی نزدیک منطقه جنگی و تقویت روابط ایالات متحده با عربستان سعودی شد زیرا عربستان طرفدار نوعی سپر آمریکایی بود. به طور مشخص از اوایل اکتبر ۱۹۸۰، ایالات متحده چهار فروند هواپیمای مراقبتی از نوع آواکس (هشدار هوایی و سیستم کنترل هوایی) را در عربستان سعودی به کار

گرفت تا تحولات جنگ را زیر نظر داشته باشد و همچنین نیروی دریایی اش را در دریای عرب و اقیانوس هند تقویت کرد.

علاوه بر آن، اتحاد شوروی مایل نبود عراق در جنگ پیروز شود زیرا تجربه مسکو و رژیم بعثی نشان داده بود که عراق فقط زمانی با علایق شوروی هماهنگ می شود که در مقابل دشمنان داخلی یا خارجی اش ضعیف باشد. از این رو، تفوق نظامی آشکار عراق در آغاز جنگ از منظر مسکو دلیل مهمی برای عدم عرضه سلاح به بغداد بود، به ویژه دستاوردهای اولیه عراق در جنگ فقط می توانست باعث شود تهران با اکراه روابط نظامی با واشنگتن را از سر بگیرد. امتناع شوروی از عرضه مستقیم تسلیحات به عراق از آغاز

در جریان جنگ تحمیلی
دولت های رادیکال طرفدار
شوروی یا به لحاظ سیاسی و
نظامی از ایران حمایت کردند
(سوریه و لیبی و تا حدودی
یمن جنوبی) و یا بی طرف
بودند (الجزایر)

بر تمایل شوروی به توسعه روابط دوستانه با ایران تأکید کرد. از سوی دیگر، برخلاف کنگره سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی^{۳۳}، برژنف از عراق ذکر به میان نیاورد به استثنای بحثی که درباره جنگ عراق و ایران داشت. وی موضع بیطرفانه مسکو در قبال جنگ را تکرار کرد و بر ضرورت پایان آن تأکید کرد. وی با ذکر این نکته که «ما مشتاقیم در عمل به این کار کمک کنیم» به علاقه مسکو جهت میانجیگری در مناقشه اشاره کرد.^{۳۴}

این واقعیت که تقاضای دوستانه اتحاد شوروی از ایران در کنگره بیست و ششم جوابی دریافت نکرد، مسکو را برانگیخت تا توجه بیشتری به گزینه عراق داشته باشد.

تماس های واشنگتن با بغداد در اواسط آوریل ۱۹۸۱ هم در این امر دخیل بود و احتمالاً تصادفی نبود که اولین علایم بهبود در رویکرد شوروی نسبت به عراق در همان ماه آشکار شد و بارزترین علامت نیز دیدار هیئت اقتصادی عالی رتبه شوروی از عراق و و امضای پروتکل اقتصادی بود.^{۳۵} برخی شرایط دیگر هم به بهبود بیشتر روابط

شوروی هجوم نظامی عراق علیه ایران را محکوم نکرد و از همان آغاز موضع بی طرفانه ای اتخاذ کرد و خواستار پایان این جنگ شد

شوروی و عراق در ژوئن ۱۹۸۱ کمک کرد. در ۷ ژوئن نیروی هوایی اسرائیل، راکتور هسته ای تموز را، که ساخت فرانسوی ها بود، در نزدیکی بغداد بمباران کرد. (اسرائیل گمان می کرد که عراق از راکتور مزبور برای ساخت سلاح های اتمی استفاده خواهد کرد.) بمباران راکتور فرصتی به شوروی داد تا تمایل خویش را به تقویت روابطش با عراق به عنوان جزئی از حمایت شوروی از دولت های عربی در مقابل تجاوز اسرائیل ابراز کند، یعنی اینکه اقدامی علیه ایران صورت نمی گیرد.

از منظر عراق، محکومیت شدید هجوم هوایی اسرائیل توسط مسکو، بستر مناسبی برای ارتقای روابط با شوروی ایجاد می کرد. طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر

حفظ کند. لذا به کشورهای اروپای شرقی اجازه داد تجهیزات نظامی تقریباً از رده خارج را به عراق منتقل کنند تا توقف عرضه سلاح توسط شوروی جبران شود.^{۳۶} عراق به دلیل وابستگی شدیدش به سخت افزار نظامی شوروی، چندان از این کشور به خاطر تعلیق فروش سلاح یا عدم پای بندی به معاهده دوستی ۱۹۷۲، به ویژه ماده ۹ آن راجع به همکاری نظامی^{۳۷}، انتقاد نکرد. مطابق معاهده مزبور، اتحاد شوروی، در صورت وجود تهدیدی علیه عراق (ماده ۸) باید به کمک این کشور می شتافت، امری که از نظر شوروی (و مطابق همه ظواهر) در آستانه جنگ ایران و عراق موضوعیت نداشت، و حتی پس از تصرف بعضی مناطق توسط عراق، موضوعیت آن کمتر نیز شد. پس از تداوم کاهش سطح روابط عراق با شوروی، این کشور بویژه علاقه مند به تقویت روابطش با فرانسه بود. فرانسه پس از اتحاد شوروی، دومین کشوری بود که طارق عزیز در سپتامبر و مجدداً در نوامبر و دسامبر ۱۹۸۰ از آنجا دیدن کرد. در واقع فرانسه فروش سلاح به عراق را افزایش داد اگرچه رسماً موضعی بی طرفانه ای را در مناقشه ایران و عراق اتخاذ کرده بود.

در همین حال، تراکم نیروهای نظامی ایالات متحده در نزدیکی خلیج [فارس] همچنان باعث نگرانی شوروی می شد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۰، برژنف طرحی را برای غیرنظامی کردن منطقه خلیج [فارس] از نیروهای قدرت های بزرگ پیشنهاد کرد. این پیشنهاد، حاوی ماده ای درباره آزادی کشتیرانی بین دولت های خلیج [فارس] و دیگر کشورها بود که به معنای حفاظت از مسیرهای عرضه انرژی به غرب بود.^{۳۸} به هر حال، از آنجا که نه قدرت های بزرگ و نه دولت های خلیج [فارس] مایل به اعطای جایگاهی مشروع به اتحاد جماهیر شوروی در منطقه بودند، از طرح برژنف حمایتی به عمل نیامد.

در آغاز سال ۱۹۸۱، مسکو هنوز علائمی را در حمایت از تهران بروز می داد و همچنان امیدوار بود که بتواند روابطش را با رژیم اسلامی بهبود بخشد. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۸۱، مدعی شد که انقلاب ایران، علی رغم تناقضات و پیچیدگی اش، در اساس ضدامپریالیستی است و بار دیگر

در همین زمان ضربه دیگری بر عراق وارد شد و در آوریل سال ۱۹۸۲، سوریه خط لوله صادرات نفت عراق از طریق به بندر باناس را مسدود کرد. شکست های نظامی مزبور باعث تلاش مجدد عراق جهت تحکیم روابطش با شوروی شد.^{۳۰} طارق عزیز بار دیگر در سوم و چهارم ژوئن ۱۹۸۲ از اتحاد شوروی دیدار کرد، اما پوشش خبری مختصر این دیدار توسط هر دو طرف مسکو و بغداد مانع افشای اهداف و نتایج سفر شد.^{۳۱} در کنار هدف معلوم تهیه اسلحه، نزدیک بودن این دیدار با اعلام رسمی عراق در دهم ژوئن مبنی بر اینکه از خاک ایران عقب نشینی می کند، نشان می دهد که طارق عزیز کوشیده تا از عکس العمل شوروی نسبت به این اقدام پیش بینی شده، اطلاع حاصل کند.

طارق عزیز، گفتگوهایی با پونا مارف و معاون اول نخست وزیر، ایوان آرخیپوف^(۱) داشت.^{۳۲} علی رغم پست حکومتی بالاتر آرخیپوف، مقام حزبی وی به عنوان عضو کمیته مرکزی پایین تر در قیاس با مرجع داشتن طه یاسین رمضان، می تواند ناخشنودی شوروی از شخص طارق عزیز را منعکس کند. در واقع، طی سال اول جنگ عراق و ایران، طه یاسین رمضان از همه کشورهای اروپای شرقی و اتحادیه شوروی^{۳۳} دیدار کرد و اعلام کرد که: «کشور اشیر روابطش با فرانسه نیست»^{۳۴} و اظهارات دوستانه ای را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی ابراز داشت.^{۳۵}

ایران جنگ را به داخل عراق می کشاند

در دهم ژوئن ۱۹۸۲، عراق در جنگ با ایران آتش بس یک جانبه اعلام کرد و وعده داد که به مرز بین المللی بازگردد. در پایان ماه ژوئن، عراق ادعا کرد که به این وعده عمل کرده است.^{۳۶} تمایل عراق برای خاتمه جنگ حتی به بهای پس گرفتن ادعایش نسبت به شط العرب، بی شک ناشی از خستگی جنگ بود. آغاز تهاجم نظامی اسرائیل علیه نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان در ششم ژوئن ۱۹۸۲، بهانه ای را به دست عراق داد تا تصمیم خویش مبنی بر عقب نشینی از ایران را (که عملیات اسرائیل حداکثر آن را تسریع کرد) بیان کند و مدعی شود که به این ترتیب عراق قادر به مشارکت در جنگ علیه اسرائیل خواهد بود. ایران به نوبه خود آتش یک طرفه عراق را و

عراق از ۱۷ ژوئن تا ۲۰ ژوئن از شوروی دیدار کرد و با نخست وزیر نیکولای تیخونف^(۲) مذاکراتی را انجام داد.^{۳۷} تیخونف که از نوامبر ۱۹۷۹ عضو پولیت بورو شده بود و به برژنف نزدیک بود، به عنوان نخست وزیر جای کاسیگین را در اکتبر ۱۹۸۰ گرفت و رسماً و البته نه عملاً، شخصیت دوم در سلسله مراتب شوروی شد. (کاسیگین، بنا به روایت رسمی، به دلیل کسالت استعفا کرد و در دسامبر ۱۹۸۰ درگذشت) بنابراین طه یاسین رمضان از طرف نماینده عالی رتبه تر شوروی، در قیاس با سفر پاییز ۱۹۸۰ طارق عزیز، پذیرفته شده بود، هر چند که طارق عزیز در سلسله مراتب عراق، مقام بالاتری داشت. علامت دیگر تمایل شوروی به ارتقای

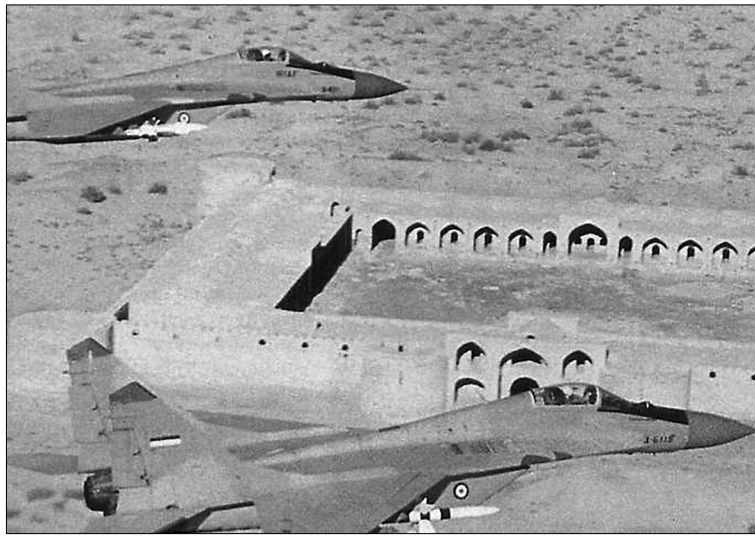
روابط با عراق، گزارشی بود که شوروی راجع به گفتگوهای تیخونف و طه یاسین رمضان به تمایل دو طرف برای توسعه روابط بر مبنای معاهده دوستی^{۳۷}، اشاره کرد، معاهده ای که در ملاقات های طارق عزیز مورد اشاره قرار نگرفته بود. در واقع، پس از دیدار طه یاسین رمضان،

شوروی اسلحه، عراق را

در مقیاس محدود از سرگرفت^{۳۸}، امری که هدفش بیشتر حفظ روابط با بغداد بود تا تقویت موضع عراق در عرصه جنگ. روی هم رفته، سفر طه یاسین رمضان، علامت آغاز تجدید روابط اتحاد شوروی و عراق بود پس از آنکه مناسبات بین دو کشور از ۱۹۷۹ در پایین تر از حد انتظار خود قرار داشت.^{۳۹}

در پاییز ۱۹۸۱، ایران عملیاتی را برای بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک خود اجرا کرده و از آن پس ابتکار عمل را در جنگ به دست گرفت. از نوامبر - دسامبر ۱۹۸۱، ایران بار دیگر بخش اعظم خاکش را بازپس گرفت و در مارس - مه ۱۹۸۲ در عملیاتی دیگر، تقریباً کل خاک خویش، از جمله خرمشهر را، از عراق بازپس گرفت.

از نگاه شوروی، جنگ عراق علیه ایران یک حرکت منفی بود زیرا می توانست تهران را به سمت عادی سازی روابطش با واشنگتن سوق دهد چرا که ایران اتکای زیادی به سلاح های امریکایی داشت



قطعه‌نامه ۱۲ ژوئن ۱۹۸۲ شورای امنیت را که خواستار آتش بس در جنگ عراق و ایران و عقب نشینی هر دو طرف به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بود، رد کرد. بعلاوه از ماه جولای، ایران جنگ را به داخل عراق کشاند البته بی آنکه در نیمه دوم ۱۹۸۲، تصرفات ارضی محسوسی وجود داشته باشد. شرایط تهران برای ختم جنگ، پرداخت مبلغ عظیمی برای جبران خسارات توسط عراق و خلع صدام به عنوان آغازگر جنگ بود که معنای آن

جایگزینی کل رژیم بعث با حکومتی اسلامی بود.

مفسرین شوروی تصمیم عراق برای عقب کشیدن نیروهایش از ایران را گام بسیار مهم و مثبتی برای خاتمه جنگ توصیف کردند.^{۳۷} با این حال، حتی زمانی که ایران جنگ را به خاک عراق کشاند، اتحاد شوروی در سطح سیاسی موضع بی طرفی را ادامه داد و ایران را محکوم نکرد. تغییر مهم در موضع شوروی در سطح نظامی رخ داد: از اواسط ۱۹۸۲، اتحاد شوروی عرضه سلاح به عراق را در مقیاس وسیع، از جمله هواپیماهای پیشرفته میگ - ۲۵ (برای نخستین بار) و تانک‌های تی-۷۲، از سر گرفت.^{۳۸} تغییر مزبور را می‌توان تا حدودی با پیدایی بنیان‌های حقوقی جهت کمک به عراق توضیح داد: از جولای ۱۹۸۲، این ایران بود که مرزهای عراق را نقض می‌کرد و درخواست‌های مکرر شورای امنیت را جهت ختم جنگ رد می‌کرد در حالی که عراق آن را قبول کرده بود. همچنین در شرایطی که عراق با تهدید ایران مواجه بود معاهده دوستی، شوروی را متعهد به کمک به عراق می‌کرد. البته این قبیل ادله حقوقی در قیاس با ملاحظات قدرت‌های بزرگ اهمیت ثانوی داشت: شکست عراق از ایران، به منزله پیروزی بنیادگرایان اسلامی ضد شوروی بود که قاطعانه همه مقدمه‌چینی‌های شوروی را برای بهبود روابط رد می‌کردند و مسلماً شوروی در پی مهار آنان بود.

اتحاد شوروی از این امر نگران بود که پیشرفت‌های ایران، کشورهای محافظه کار خلیج [فارس] و به ویژه عربستان سعودی را به ایالات متحده نزدیک تر کند و جای پای واشنگتن در خلیج [فارس] را مستحکم سازد.

منطقی است اگر فرض کنیم که مسکو در کل همچنان جنگ ایران و عراق را تحولی منفی تلقی می‌کرد. تداوم جنگ، جدای از خطر پیروزی ایران، این احتمال را تقویت می‌کرد که ایران ممکن است روابطش را با واشنگتن جهت دریافت سلاح‌هایی که هنوز عمدتاً به آنها اتکا داشت، عادی کند. از آنجا که در نظر شوروی، ایران بیش از عراق امتیازی استراتژیک محسوب می‌شد، گزینه مسکو برای بهبود روابط با بغداد که جنگ امکان آن را فراهم آورده بود، از اهمیت ثانوی برخوردار بود. در واقع به این دلیل که شوروی‌ها هنوز به بهبود روابط با ایران امیدوار بودند، محتاطانه از فرصت‌های موجود برای ارتقای روابط با عراق بهره‌برداری کامل را به عمل نمی‌آوردند.

در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۳، برژنف درگذشت و یوری آندریف (رییس کا.گ.ب در فاصله ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۲ و عضو پولیت بورو از ۱۹۷۳ به بعد) در ۱۲ نوامبر به عنوان دبیرکل و در ژوئن ۱۹۸۳ به عنوان رئیس جمهوری جانشین وی شد. تجربه ناکافی آندریف در امور سیاست خارجی به طور کلی و به طور خاص مسایل خاورمیانه (وی هیچگاه در

عرضه سلاح به عراق را افزایش داد^{۴۵}، اما این امر تداوم سیاست مسکو در قبال مناقشه عراق و ایران و علامت تلاش های آندریف جهت احیای سیاست شوروی در عرصه های مختلف و از جمله خاورمیانه بود که در پایان حکومت بر ژنف دچار رکود شده بود.^{۴۶}

کنگره نهم حزب بعث (تابستان ۱۹۸۲ - زمستان ۱۹۸۳)

کنگره نهم منطقه ای [عراقی] حزب بعث بین ۲۴ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۸۲ منعقد شد، اما گزارش به روز آن، که متضمن ارزیابی حوادث نیمه دوم سال هم بود، در ژانویه ۱۹۸۳ منتشر شد، در گزارش مزبور، اروپای غربی (که عمدتاً مراد از آن فرانسه بود) در رأس قسمت روابط خارجی عراق قرار داشت.^{۴۷} این به معنای میل رژیم عراق به انحراف از سیاستی بود که در کنگره هشتم حزب بعث (۱۹۷۴) ترسیم شده بود، سیاستی که هنوز جایگاه محوری اتحاد شوروی را در کل مناسبات خارجی عراق حفظ کرده بود.^{۴۸} علاوه بر آن گزارش مذکور انحراف از توازن بین روابط عراق و اتحاد جماهیر شوروی را که صدام در ژوئن ۱۹۷۵ مطرح ساخت، نیز به حساب می آمد.^{۴۹}

به هر حال از سال ۱۹۷۹، یعنی سال تحکیم جایگاه صدام و متعاقب آن رسیدن وی به قدرت،^{۵۰} علایمی دال بر این وجود داشت که عراق توسعه روابط با فرانسه را بر توسعه مناسبات با شوروی مقدم می دارد. روند مذکور هنگامی که در پاییز ۱۹۸۰ جنگ با ایران آغاز شد و اتحاد شوروی از عرضه سلاح در مقیاس کلان به عراق تا تابستان ۱۹۸۲ خودداری کرد، آشکارتر شد.^{۵۱} بنابراین می توان ادعا کرد که کنگره نهم، صرفاً تغییری را که پیشتر در سیاست خارجی عراق رخ داده بود، مشروعیت بخشید. براساس هدف صدام مبنی بر هدایت سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد حقیقی، روابط مستحکم با فرانسه به عنوان قدرتی متوسط، بر اتکای به اتحاد شوروی مرجع بود، زیرا شوروی ابرقدرت و بی شک به دنبال کشاندن عراق به حوزه نفوذش بود.

کنگره نهم به آمادگی عراق جهت توسعه روابطش با ایالات متحده^{۵۲}، که از ۱۹۸۰ مشخص شده بود^{۵۳}، یعنی هنگامی که بغداد کوشید از تنش در روابط ایران و آمریکا

مذاکرات شوروی و عراق شرکت نکرده بود) و افزایش تدریجی مشکلات جسمانی اش (از آگوست ۱۹۸۳ وی در ملا عام ظاهر نشد) جایگاه گرومیکو را در شکل دادن به سیاست خارجی شوروی تقویت کرد.^{۴۹} در ماه مارس ۱۹۸۳، گرومیکو در حین داشتن سمت وزارت خارجه به معاونت اول نخست وزیری ارتقا یافت.^{۵۰}

عراق ورود رهبر جدید در اتحاد جماهیر شوروی را فرصتی برای گشودن صفحه جدیدی در مناسبات با آن ابرقدرت تلقی می کرد. زمینه ابتکار عمل عراق جهت بهبود روابط با شوروی توسط ملک حسین پادشاه اردن فراهم شد که وی در دیدارش از مسکو در اوایل دسامبر ۱۹۸۲، با آندریف ملاقات کرد.

ملک حسین به صورت رسمی براساس مأموریت اجلاس سران عرب در فاس (مغرب) راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل به اتحاد شوروی سفر کرده بود.^{۵۱} به هر حال، از آنجا که ملک حسین شاخص ترین حامی عرب عراق در جنگ علیه ایران بود و از آنجا که وی مسیر حمل و نقل مهمی را (از طریق

بندر عقبه) جهت حمل سلاح های شوروی به عراق فراهم کرده بود در نظر داشت از حمایت اش از عراق بهره بگیرد و درباره نتایج تلاش هایش نیز خوشبین بود.^{۵۲}

اندک مدتی پس از دیدار ملک حسین، هیئتی عراقی متشکل از طه یاسین رمضان، طارق عزیز و رئیس ستاد ارتش، عبدالجبار شنشال،^{۵۳} نهم تا دهم دسامبر ۱۹۸۲ از اتحاد شوروی دیدار و با گرومیکو و پاناماروف گفتگو کردند. به هر حال به نظر می رسد که هیچ توفیقی در روابط اتحاد شوروی و عراق حاصل نشده، زیرا هر دو طرف دیدار را مختصراً گزارش داده اند،^{۵۴} و هیئت عراقی با آندریف، که به قدرت رسیدنش دلیل مهم اعزام این هیئت بود، دیدار نکرد. پس از این دیدار، شوروی تا حدودی

از نظر شوروی،

جنگ ایران و عراق باعث

افزایش حضور نظامی امریکا

در نواحی نزدیک منطقه

جنگی و تقویت روابط

ایالات متحده با

عربستان سعودی می شد

۱۹۸۳، صدام مدعی شد که علاوه بر اسرائیل، کشورهای ناتو به علت درخواست ایالات متحده به ایران اسلحه می فروشند تا گزینه ایران برای آمریکا محفوظ بماند. همچنین عراق کاملاً مصمم بود تا از هر علامت بهبود در روابط با ایالات متحده به عنوان فشار بر شوروی جهت افزایش حمایت از عراق در جنگ استفاده کند. به هر حال، این واقعیت که حتی حمایت فزاینده نظامی و سیاسی شوروی از عراق در اواسط دهه ۱۹۸۰ و افشاگری‌ها راجع به انتقال مخفیانه اسلحه آمریکایی به ایران در پایان سال ۱۹۸۶^{۵۸} نتوانست بغداد را از هدف برقراری روابط دوستانه با واشنگتن منحرف کند، نشان میدهد که هدف مزبور صرفاً تاکتیکی نبوده

است. بلکه، عراق حفظ روابط با ایالات متحده را پیش شرط حفظ عدم تعهدش تلقی می کرد.

گزارش کنگره نهم بعث، همچنان مطابق با سیاست ترسیمی در کنگره هشتم، از نیاز به بسط روابط با چین سخن می گفت.^{۵۹} با توجه به اهمیت ویژه ای که عراق به پیشرفت روابطش با جمهوری خلق چین به

**شوروی مایل نبود عراق
پیروز شود زیرا تجربه در
جنگ نشان داده بود که
عراق فقط زمانی با علایق
شوروی هماهنگ می شود
که در مقابل دشمنان داخلی
یا خارجی اش ضعیف باشد**

عنوان یک قدرت بالقوه بزرگ می داد، بغداد از سرزنش پکن به دلیل تهیه مقادیر عظیمی از سلاح های تهران پس از جنگ، اجتناب کرد. چین فروش سلاح به ایران را انکار کرد و رسماً موضع بی طرفانه در مناقشه عراق و ایران اتخاذ کرد و حتی مقداری اسلحه هم به عراق فروخت.^{۶۰}

گزارش کنگره نهم [حزب] بعث درخصوص روابط عراق و اتحاد شوروی اعلام داشت: «این امر اهمیت اساسی دارد که روابط دوستانه و توأماً با همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک سوسیالیستی در حوزه هایی که در حال حاضر همکاری وجود دارد، تداوم داشته باشد.»^{۶۱} گزارش همچنین اذعان کرده بود که: «حفظ عدم تعهد ملت عرب در واقع وظیفه ای سهل و آسان

بهره برداری کند، صورت رسمی بخشید. در اوایل سال ۱۹۸۲، ایالات متحده نیز به نوبه خود عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم بین المللی خارج ساخت و به شرکت های آمریکایی اجازه داد هواپیمای غیرنظامی به عراق بفرورهند. نقش صدام در آغاز تغییر در سیاست عراق نسبت به ایالات متحده در مصاحبه وی با یکی از اعضای کنگره ایالات متحده در بغداد که در ۲۵ آگوست ۱۹۸۲ صورت گرفت و در ۲ ژانویه ۱۹۸۳^{۵۴} توسط عراق منتشر شد، آشکار است. صدام در مصاحبه مزبور اعلام کرد: «معتقدم برای عراق، که کشوری مستقل و غیرمتعهد است، نداشتن روابط با یکی از دو ابرقدرت صحیح نیست.»

وی حتی افزود: «فکر می کنم به نفع ماست که آمریکا در منطقه [خاورمیانه] حضور داشته باشد، زیرا قدرت بزرگ یا ابرقدرت دیگر در منطقه حاضر است.» مطابق همین رویکرد، کنگره نهم، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را به صورت یکسان، دو قدرتی ترسیم کرد که برای نفوذ جهانی رقابت می کنند.^{۵۵} در این میان، احتمالاً طارق عزیز با سیاست صدام مبنی بر ارتقای روابط با ایالات متحده^{۵۶} موافق بود و آن را اجرا می کرد، اما ظاهراً رویکرد طه یاسین رمضان نسبت به واشنگتن، حداقل در تابستان ۱۹۸۲، متفاوت بود. در اوایل آگوست ۱۹۸۲، طه یاسین رمضان پس از تمجید از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دوست عراق، ایالات متحده را به دشمنی با عراق متهم کرد و تبلور این خصومت را فروش سلاح به ایران از طریق طرف ثالث دانست و اعلام کرد: «عراق نمی تواند اتحاد شوروی و ایالات متحده را حداقل در اموری که به منافع ملت عرب مربوط می شود، یکسان بگیرد یا حتی مقایسه کند.»^{۵۷}

تغییر در سیاست عراق در قبال ایالات متحده تا حدودی ناشی از ملاحظات تاکتیکی و شرایط محیطی بود. وابستگی فزاینده عراق به حمایت مالی دولت های محافظه کار خلیج [فارس] از آغاز جنگ با ایران، دست کم بهبود مجدد روابط با واشنگتن را ضروری می ساخت. به علاوه صدام امید زیادی داشت که روابط خوب با واشنگتن بتواند باعث باعث فشار آوردن بر متحدان آمریکا در ناتو و اسرائیل شده و فروش اسلحه آمریکا به ایران را متوقف کند. (در مصاحبه مذکور در بالا منتشره در ژانویه

آن بود) رژیم [جمهوری] اسلامی به مدت طولانی در مسائلی چون مسلمانان شوروی، افغانستان و حمایت مسکو از بغداد وجود نداشت، انحلال حزب توده تأثیر اندکی می توانست بر سیاست شوروی در قبال تهران داشته باشد. از آنجا که گزینه ارتقای روابط با ایران، دست کم در کوتاه مدت منفی شده بود، اتحاد شوروی تصمیم گرفت تلاش های بیشتری را برای تقویت روابط با عراق به عمل آورد.



سخنرانی گرومیکو در شورای عالی^(۱) در ۱۶ ژوئن ۱۹۸۳، که در آن به صورت غیرمستقیم ایران را به دلیل تداوم جنگ ایران و عراق سرزنش کرد، نخستین علامت حمایت فزاینده شوروی از عراق بود. گرومیکو اظهار داشت: «مناقشه ایران و عراق بی معناست، همه می دانند که مخالفت با خاتمه جنگ خلاف عقل است.»^(۲) براساس رهنمود موجود در سخنرانی گرومیکو، برخی مقالات مهم در مطبوعات شوروی هم متعاقباً ایران را به امتناع از خاتمه جنگ متهم ساختند.^(۳) انتشار مطالعاتی که شدیداً ضد ایران و در جانبداری از عراق بودند در ارگان ارتش شوروی، کراسنیا زوزدا^(۴) نشان می داد که به ویژه بخش نظامی علاقه مند به گسترش رابطه با عراق است و صرفاً به دنبال فروش محصولاتش به عراق نیست. این بخش احتمالاً ایران را کشوری تلقی می کرد که فعلاً نه قصد تهدید امنیت اتحاد شوروی را دارد، امری که از تلاش های آن برای تحریک مسلمانان شوروی و کمک نظامی (گرچه محدود) ارائه شده به شورشیان در افغانستان، آشکار است.

طارق عزیز، دلگرم از رویکرد شوروی به تقویت روابطش با عراق، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۳ به مسکو وارد شد و روز بعد با گرومیکو گفتگو کرد. شایان ذکر است که طارق عزیز، کسی که چندین سال وزارت خارجه کشورش را برعهده داشت، به صورت رسمی در ژانویه همان سال (به

نیست.^(۵) در واقع، عراق ظاهراً شکاف بین هدف مطلوب حفظ روابط مرجع با فرانسه و روابط دوستانه متوازن با هر دو ابر قدرت و مقتضیات موقعیت خود را درک کرده بود. چندین فاکتور از جمله حملات ایران به خاک عراق طی سال ۱۹۸۳ (گرچه ایران هنوز مناطق چندانی را تصرف نکرده بود)، ناتوانی فرانسه برای رقابت با اتحاد شوروی در عرضه مقادیر زیاد سلاح و اجتناب امریکا از عرضه سلاح به عراق، برای بغداد گزینه ای جز روابط با مسکو باقی نگذاشت. بنابراین هنگامی که اتحاد شوروی عرضه سلاح به عراق را در تابستان ۱۹۸۲ در مقیاس وسیع از سر گرفت، جایگاه دوفاکتوی خویش را به عنوان مهم ترین دولت در مناسبات خارجی عراق حفظ کرد.

افول روابط ایران و شوروی و حمایت فزاینده شوروی از عراق

در فوریه ۱۹۸۳ ایران اعلام کرد رهبری [حزب] توده، از جمله دبیرکل آن نورالدین کیانوری، به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی بازداشت شده است و در ماه مه [حزب] توده غیرقانونی اعلام شد و هیجده دیپلمات شوروی اخراج شدند. باتوجه به اهمیت عظیمی که اتحاد شوروی به حفظ روابط حسن همجواری با ایران می داد، اگر اقدامات ضد شوروی (که اقدام علیه [حزب] توده اوج

1. Supreme Soviet

از این امر امتناع کرد.^{۶۹}

اشتقاق عراق به کمک بیشتر شوروی در مقابل حملات مداوم ایران، و تمایل به بیان نظر عراق در مناقشه با ایران به رهبر جدید شوروی، احتمالاً اهداف دیدار طه یاسین رمضان از مسکو در فاصله ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۸۴ بود. بغداد گزارش داد که طه یاسین رمضان طی گفتگوهایی با تیخونف، سلام رهبری عراق و در رأس آن صدام را به رهبران شوروی و پرزیدنت چرننکو ابلاغ کرده و گفته است که عراق «به توسعه موجود روابط [عراق و شوروی] افتخار می کند و مشتاق تقویت و گسترش آن در همه زمینه هاست.»^{۷۰} اگر چه ملاقات با چرننکو میسر نشد،^{۷۱} اما

برای اولین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که مسکو از شرکت یک مقام نظامی شوروی در ملاقات ها با هیئت عراقی خبر داد،^{۷۲} امری که نشان می داد کمک نظامی شوروی به عراق در آینده باز هم افزایش خواهد یافت. به نظر می رسد حمایت شدیدتر شوروی از عراق، تحت تأثیر تغییراتی بود که در موضع ایالات متحده در قبال

در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۰،
بر ژنف طرحی را برای
غیر نظامی کردن منطقه
خلیج [فارس] از نیروهای
قدرت های بزرگ
پیشنهاد کرد

جنگ عراق و ایران رخ نموده بود. ایالات متحده بعد از پایان ۱۹۸۳، به دلیل هراس از خطر پیروزی ایران بر منافع واشنگتن در عربستان سعودی و خلیج [فارس]، گامهایی در جهت بهبود روابط با بغداد و وارد آوردن فشار بر متحدانش جهت توقف فروش سلاح به ایران^{۷۳} برای ممانعت از پیشرفت های بیشتر آن کشور را برداشت. در دسامبر ۱۹۸۳، فرستاده ویژه رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده رهسپار بغداد شد و با صدام دیدار کرد. از این رو، اتحاد شوروی می توانست مطمئن باشد که ایالات متحده هنوز قصد ندارد از بحران [موجود] در روابط ایران و شوروی و حمایت شدید شوروی از عراق، در جهت بازسازی روابطش با ایران استفاده کند.

جای سعدون حمادی) به آن سمت منصوب شد و پست معاونت نخست وزیری را نیز حفظ کرد. بنابراین برای اولین بار پس از وقوع جنگ عراق و ایران، طارق عزیز در مسکو توسط شخصیتی معادل مقامش مورد استقبال قرار می گرفت. بعلاوه، اولین بار پس از [آغاز] جنگ، در گزارش شوروی از گفتگوها با طارق عزیز، ذکرى از اشتقاق دو طرف به تداوم گسترش روابط براساس معاهده دوستی، به میان آمد.^{۶۶} در جریان گفتگوها، اتحاد شوروی تأکید کرد که: «پایان جنگ ضرورت دارد و در آینده نیز تلاش هادر جهت حل و فصل سیاسی مناقشه عراق و ایران تداوم می یابد.»^{۶۷} از این رو شوروی کوشید بی طرفی خود را در سطح سیاسی حفظ کند تا صلاحیت میانجیگری را داشته باشد. به هر حال دیدار طارق عزیز به افزایش بیشتر انتقال سلاح های شوروی به عراق منجر شد. هدف کمک فزاینده نظامی شوروی در سال ۱۹۸۳ و سال های بعد، جدای از ممانعت از پیروزی ایران بر عراق، بازداشتن عراق از تهیه سلاح های غربی و عمدتاً فرانسوی بود.^{۶۸} (شایان ذکر است که از ۱۹۸۳ و با اتمام ذخایر ارزی عراق، این کشور سلاح از شوروی و فرانسه را به صورت اعتباری خریداری می کرد.)

در ۹ فوریه ۱۹۸۴، آندریف درگذشت. در ۱۳ فوریه، کنستانتین چرننکو^(۷۴) (عضو پولیت بورو از دسامبر ۱۹۷۸ و از افراد نزدیک به برژنف) به جای وی دبیر کل و در ۱۱ آوریل هم رئیس جمهور شد. به قدرت رسیدن چرننکو در شرایط نامساعد جهانی و تجربه اندکش از امور خارجی، باعث افزایش بیشتر نقش گرومیکو در تعیین سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی شد.

در همین حال، ایران به تهاجمات خود علیه عراق ادامه داد و فوریه ۱۹۸۴ ناحیه باتلاقی کوچکی را در قسمت جنوبی جبهه تصرف کرد که منطقه نفت خیز مجنون جزئی از آن بود. از این زمان به بعد، عراق گاه به گاه از سلاح های شیمیایی (عمدتاً گاز خردل) برای کنترل پیشرفت های ایران استفاده کرد و اتحاد شوروی به طور کلی توجهی به استفاده عراق از این سلاح ها نکرد. اتحاد جماهیر شوروی در راستای حمایت مداومش از عراق، ظاهراً در مارس ۱۹۸۴ از سوریه خواست تا به عراق اجازه دهد انتقال نفت از طریق خط لوله عراق - سوریه از سر گرفته شود، اما دمشق

1. Cherenenko

بیشتری برای هدف قرار دادن نفتکش‌ها برخوردار بود.^{۷۶} عمده واکنش شوروی به جنگ نفتکش‌ها، ابراز نگرانی از این امر بود که ممکن است ایالات متحده از این جنگ بهره‌برداری کند و حضور نظامی‌اش را به بهانه حفاظت از جریان نفت به غرب در خلیج [فارس] تحکیم بخشد. برخلاف اتحاد شوروی، عراق از حضور نظامی فزاینده ایالات متحده در خلیج [فارس] استقبال می‌کرد، البته تا جایی که هدف آن حمایت از جریان نفت کشورهای عرب خلیج [فارس] و به واقع علیه ایران بود. با این حال، عراق به عنوان یک دولت غیر متعهد که اصولاً با هر نوع حضور نظامی خارجی در خلیج [فارس] مخالف است، از قبول علنی جانبداری‌اش از تقویت حضور ایالات متحده در منطقه اجتناب ورزید. از آنجا که آرایش نظامی امریکا در منطقه خلیج [فارس] عمده‌تاً متوجه ایران بود، بنابراین منفعت ایران در بیرون راندن ایالات متحده از خلیج [فارس] با منافع اتحاد شوروی منطبق بود. مع هذا، حتی علی‌رغم آنکه اتحاد شوروی نگران بود که جنگ نفتکش‌ها ممکن است منجر به مداخله امریکا در منطقه شود، مسئولیت عراق را در آغاز این نوع حملات نادیده گرفت و از طرف‌های درگیر نخواست تا آن را متوقف کنند.^{۷۷}

در سال ۱۹۸۶، علایم اعتدال در فرآیند داخلی اسلامی‌سازی آشکار و به همراه آن تمایل مشخص به کاستن از شعارهای انقلابی در سیاست خارجی جهت پیشبرد منافع دولتی پدیدار می‌شد.^{۷۸}

علایم مذکور نخستین نشانه‌های تغییر آهسته از رادیکالیسم به پراگماتیسم بودند، تحولی که دیگر رژیم‌های انقلابی هم، مانند شوروی و بعث، پشت سر گذاشته بودند. علیرغم شعار «نه شرقی نه غربی»، از ژوئن ۱۹۸۴ ایران کوشید تا حدودی روابطش را با اتحاد جماهیر شوروی بهبود بخشد،^{۷۹} و گوش‌های خود را به سمت غرب تیز کند.^{۸۰} به هر حال، تغییر آرامی که در روابط ایران و شوروی از ۱۹۸۴ آغاز شد، هیچ تأثیری بر حمایت سیاسی و نظامی این کشور از عراق نداشت.^{۸۱}

طارق عزیز از ۱۸ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۸۴ از اتحاد شوروی دیدار کرد و با گرومیکو ملاقات نمود. قبل از عزیمت وی به اتحاد شوروی، بغداد قصد خود را برای احیای روابط

متعاقب سفر طه یاسین رمضان به اتحاد شوروی، صدام مدعی شد که: «روابط بغداد و مسکو در وضعیتی عالی و در بهترین حالت است و عراق از شوروی به دلیل حمایت نظامی‌اش، سپاسگزار است.»^{۷۴} این دیدگاه خوش‌بینانه درباره روابط عراق و شوروی احتمالاً با هدف بازداشتن ایران بیان شده بود و بازتاب واقعیت این رابطه نبود. رژیم بعث در توصیف روابط خویش با اتحاد شوروی از اصطلاح «متحد استراتژیک» استفاده نمی‌کرد و از مواضع مسکو در قبال مسائل مربوط به رقابت امریکا و شوروی تبعیت نمی‌کرد. به عنوان مثال با آنکه در گزارش شوروی از گفتگوهای تیخونف و طه یاسین رمضان، اعلام شده بود که دو طرف تلاش ایالات

متحده را جهت «مداخله» در خلیج [فارس] محکوم کرده‌اند، در گزارش عراق ذکری از این موضوع نبود.^{۷۵} این امر از اختلافات بین مسکو و بغداد در قضیه «جنگ نفتکش‌ها» هم، که از فوریه همان سال آغاز شد و تا پایان جنگ عراق و ایران تداوم داشت، وجود داشت. عراق این نوع جنگ را آغاز کرد و با

استفاده از نیروی هوایی‌اش به نفتکش‌های حامل نفت صادراتی ایران، بدون توجه به ملیت‌شان، حمله می‌کرد تا توان تأمین هزینه جنگ از طرف ایران را از بین ببرد. در پاسخ ایران هم به نفتکش‌های حامل نفت صادراتی کشورهای غرب خلیج [فارس] و به ویژه کویت حمله کرد با این استدلال که کشورهای مزبور هزینه ماشین جنگی عراق را تأمین می‌کنند. به هر حال این کار [عراق] نمی‌توانست به صورت مستقیم و با حمله به نفتکش‌های عراقی تلافی شود، زیرا عراق از آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰، یعنی زمانی که تأسیسات حمل و نقل‌اش آسیب دید، از طریق خلیج [فارس] نفت صادر نمی‌کرد. بعلاوه برتری قدرت آتش عراق، به خصوص نیروی هوایی آن، از قابلیت

**این واقعیت که تقاضای
دوستانه اتحاد شوروی از
ایران در کنگره بیست و ششم
جوابی دریافت نکرد، مسکو
را برانگیخت تا توجه بیشتری
به گزینه عراق داشته باشد**

شوروی از تغییر اساسی در حفظ موضع بی طرفی عراق در رقابت شوروی و آمریکا نگران بود. در هر صورت، مسکو صرفاً به دلیل نقل قول از یکی از مقامات ایالات متحده دال بر اینکه تجدید روابط دیپلماتیک تغییر مهمی در خط مشی دو کشور ایجاد نخواهد کرد، به این مسأله عکس العمل نشان نداد.^{۸۶}

ارزیابی مذکور در کل صحیح می نماید زیرا همانطور که دیدیم، بنیان ایدئولوژیک تجدید روابط آمریکا و عراق توسط شخص صدام و کنگره نهم حزب بعث در تابستان ۱۹۸۲ فراهم آمده بود. اما تأخیر در عمل سمبلیک از سرگیری روابط دیپلماتیک با واشنگتن بیانگر این امر بود که رهبری عراق

درخصوص سیاست این کشور در قبال ایالات متحده، متفق القول نبودند. در واقع ظاهراً طارق عزیز طرفدار سیاست مانور محتاطانه بین مسکو و واشنگتن بود اما طه یاسین رمضان مخالف تجدید روابط با ایالات متحده بود.^{۸۷} بی شک تجدید روابط با ایالات متحده منافع جدیدی برای عراق مانند

پشتیبانی اطلاعاتی فزاینده آمریکا در جنگ علیه ایران ۸۸، و فروش هلیکوپترهای "غیر نظامی" داشت که بغداد آنها را با تغییراتی برای اهداف نظامی به کار می گرفت.^{۸۹} اما روابط مزبور، اولویت اتحاد شوروی را در روابط خارجی عراق، تحت الشعاع قرار نداد.

عصر گورباچف: روندهای کلی در سه سال اول

در ۱۰ مارس ۱۹۸۵ چرننکو درگذشت و روز بعد میخائیل گورباچف که از اکتبر ۱۹۸۰ عضو پولیت بورو بود و پیش از مرگ چرننکو هم در قامت جانشین او ظاهر شده بود، به دبیر کلی [حزب] انتخاب شد. گورباچف جوان (متولد ۱۹۳۱) و پرنرژی، به تدریج بیشتر اعضای قدیمی

دیپلماتیک با واشنگتن پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده که قرار بود در نوامبر ۱۹۸۴ برگزار شود،^{۹۰} اعلام کرده بود و به نظر می رسد که موضوع مذکور در جریان گفتگوهای مسکو مطرح شده بود. در واقع یکی از اهداف سفر عزیز احتمالاً توضیح این اقدام آتی برای شوروی ها بود. ظاهراً طارق عزیز از اتحاد شوروی خواسته بود تا از انتقال سلاح های ساخت شوروی از طریق طرف های ثالث به ایران جلوگیری کند، همانطور که در تفسیری که اندکی پس از دیدار مذکور از مسکو از طرف عراق منتشر شد از "جامعه جهانی" خواسته شده بود تا اقدامات موثری را برای خاتمه جنگ ایران و عراق اتخاذ کنند و اولین و مهم ترین اقدام در این زمینه توقف فروش سلاح به ایران بود.^{۹۱} عراق در سال های بعد تقاضاهای مشابهی از مسکو داشت.^{۹۲} شوروی ها هم در جواب گاه با این ادعا که اطلاعی از آن [فروش سلاح به ایران] ندارند از مسأله طفره می رفتند و گاه قول می دادند برای متوقف ساختن انتقال سلاح به ایران اقدام خواهند کرد.^{۹۳} به هر حال، حقیقت این است که اتحاد شوروی هنوز در جریان محدود اسلحه از طریق کشورهای دوست به ایران نفع اساسی داشت؛ البته نه برای تغییر توازن نظامی به نفع تهران (به همین دلیل است که مسکو گاه از این کشورها می خواست تا انواع خاصی از این سلاح ها را به ایران ندهند)، بلکه این سیاست بیشتر در جهت حفظ گزینه بهبود روابط با ایران بود. بعلاوه از آنجا که در نیمه نخست دهه ۱۹۸۰ بیشتر سلاح های ایران هنوز از منابع غربی تأمین می شد، تحریم یکجانبه سلاح های شوروی، این کشور را در موضوع ضعفی در قبال ایران قرار می داد. به هر حال، کنترل شوروی بر فروشندگان عمده تجهیزات ساخت این کشور به ایران، همچون کره شمالی، لیبی و سوریه، کامل نبود و معلوم نیست که آیا مسکو می خواست ریسک بروز تنش در روابطش با این کشورها را بپذیرد یا نه؟ کشورهایی که متحد شوروی بودند و رابطه شان به خاطر عراق، که دیگر متحد نبود، به خطر می افتاد.

در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴، در پایان مذاکرات طارق عزیز و ریگان، بغداد و واشنگتن، روابط دیپلماتیک را از سر گرفتند. نگرانی اصلی اتحاد شوروی، قدم رسمی برای تجدید روابط دیپلماتیک با ایالات متحده نبود، بلکه

تمایل عراق برای خاتمه
جنگ حتی به بهای پس
گرفتن ادعایش نسبت به
شط العرب، بی شک ناشی از
خستگی این کشور از
جنگ بود

(گلاسنوت) مورد نظر گورباچف، با مخالفت ایگور لیگاجف، عضو پولیت بورو از آوریل ۱۹۸۵ و نفر دوم کرملین مواجه شد.

گورباچف برای آنکه منابع بیشتری را به اصلاحات گسترده داخلی اش اختصاص می دهد، نیازمند تنش زدایی (دتان) با دشمنان اصلی شوروی بود. از این رو، در اواخر حکومت چرننکو، بی شک با ابتکار عمل گورباچف، شوروی تلاش هایش را در جهت بهبود روابط با ایالات متحده و چین تقویت کرده بود و روند مزبور با به قدرت رسیدن گورباچف تحکیم شد. گورباچف، در مذاکرات با ایالات متحده راجع به تحدید سلاح های هسته ای، مواضع نسبتاً انعطاف ناپذیری را که گرومیکو معین کرده بود، تغییر داد و در دسامبر ۱۹۸۷ پیمانی را در واشنگتن با پرزیدنت ریگان درباره حذف موشک های میان برد و کوتاه برد، امضا کرد.

تلفات زیادی که نیروهای شوروی از سوی گروههای مقاومت افغان متحمل می شدند، و نیز تمایل این کشور برای تنش زدایی، باعث شد اتحاد جماهیر شوروی موافقتنامه ژنو راجع به افغانستان را در آوریل ۱۹۸۸ امضاء کند.^{۹۲} موافقت نامه ای که عقب نشینی نیروهای شوروی از آن کشور را ظرف نه ماه از ۱۵ ماه مه [آن سال] مقرر می کرد. بعلاوه از آنجا که مناقشات پایان ناپذیر منطقه ای در جهان سوم تأثیرات منفی بر تنش زدایی داشت و حمایت از متحدین ستیزه جو (به ویژه ویتنام و کوبا) متضمن هزینه مالی هنگفتی بود، اتحاد جماهیر شوروی تحت حکومت گورباچف، به حل و فصل مناقشات بین المللی از طریق دیپلماسی توجه بیشتری می نمود. گورباچف علاقمند بود روابط شوروی را با دولت های مهم، به لحاظ ژئوپولیتیک، جهان سوم را فارغ از رژیم های سرمایه داری های آنها، تقویت کند بدون اینکه متحدین متمایل به سوسیالیسم شوروی در دهه ۱۹۷۰ را ترک گوید.

به هر حال، در کنار مورد خاص افغانستان، تداوم روند حاکم بر سیاست شوروی در قبال جهان سوم طی سه سال اول حکومت گورباچف همچنان ادامه داشت. گورباچف که با محدودیت های میراث برژنف در جهان سوم و میزانی از مخالفت داخلی در موضوعات اساسی مانند اصلاحات داخلی، مواجه بود، تصمیم گرفت در امور دارای درجه

پولیت بورو را که در سیاست های برژنف با او اشتراک نظر داشتند، کنار گذاشت. در دوره حکومت چرننکو، دمتری اوستینوف^(۱) عضو پولیت بورو و وزیر دفاع در گذشته بود و در دسامبر ۱۹۸۴ سرگی سوکولف^(۲) جانشین او شده بود. برخلاف دیگر وزرای دفاع دوران برژنف (گرچکو و اوستینوف)، سوکولف در آوریل ۱۹۸۵ به تنها عضو علی البدل (یعنی فاقد حق رأی) پولیت بورو مبدل شد.^{۹۳} بنابراین گورباچف، حضور بخش نظامی را در عالی ترین نهاد حزبی، تضعیف کرد، حال آنکه همگان طرفدار تقویت حضور نظامی بیشتر و فعالیت فزاینده نظامی شوروی در جهان سوم بودند.

گرومیکو از پولیت بورو طرد نشد، اما در ۲ جولای ۱۹۸۵ اختیارات وی به عنوان معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه از او سلب شد و به عنوان رئیس (پستی که با مرگ چرننکو خالی مانده بود) منصوب شد.^{۹۴} بنابراین، گرومیکو همچنان یکی از شخصیت های ارشد کرملین باقی ماند، اما نفوذش در مسایل درجه

اول سیاست خارجی شوروی، نظیر روابط آمریکا و شوروی قطعاً تهدید شد. به نظر می رسد که با جانشینی ادوارد شوارندازه، عضو پولیت بورو از اول جولای ۱۹۸۵، به جای گرومیکو در منصب وزارت امور خارجه، که فاقد تجربه در سیاست خارجی بود، گورباچف راه اجرای سیاست خارجی خویش را هموار ساخت. از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۵، نیکولای ریژکف^(۳) عضو پولیت بورو از آوریل ۱۹۸۵، به جای تیخونف نخست وزیر شد. ریژکف مسئول روابط اقتصادی خارجی و عمده تاً اجرای اصلاحات اقتصادی وسیع داخلی (پروسترویکا) بود که هدفش احیای اقتصاد شوروی بود. عمق این اصلاحات اقتصادی و سیاست دمکراتیک سازی جامعه شوروی

از اواسط ۱۹۸۲،

شوروی عرضه سلاح به

عراق را در مقیاس وسیع،

از جمله هواپیماهای پیشرفته

میگ-۲۵ (برای نخستین بار)

و تانک های تی-۷۲،

از سرگرفت

1. Dimitrii Ustinov

2. Sergei Sokolov

3. Nikolai Ryzhkov



اولین سفر وی به خارج از جهان عرب پس از آغاز جنگ عراق و ایران بود که جایگاه مهم اتحاد شوروی در روابط خارجی عراق را نشان می‌داد. در ۱۶ دسامبر، صدام ملاقاتی با گورباچف داشت که به روایت بغداد، بیش از دو ساعت طول کشید و موضوع آن جنگ عراق و ایران و روابط دوجانبه بود. بغداد همچنین مدعی شد که طی این ملاقات، در بیشتر مسائل توافق حاصل شد.^{۹۳} اما، گزارشی مختصر مسکو از ملاقات، که همراه با عکس و تصویر نبود، و توصیف جو ملاقات با عبارت‌های "جدی، صادقانه و دوستانه"،^{۹۴} بی‌شک نشان می‌داد که اختلافاتی وجود داشته و جو نسبتاً سردی بر مذاکرات صدام و گورباچف حاکم بوده است.

ملاقات مذکور، تنها دیدار گورباچف و صدام بود و گرومیکو، که مقام ریاست وی، مطابق تشریفات دیپلماتیک، همانند مقام رهبر عراقی بود، رئیس هیئت شوروی در مذاکرات روزهای ۱۶ و ۱۷ دسامبر بود و در مذاکرات مزبور شواردناردزه، سوکوف و آرخیپوف نیز حضور داشتند. این واقعیت که گورباچف در مقام ریاست هیات شوروی حضور داشت، اگرچه چه وی طی سال ۱۹۸۵ هیات کشورش را در مذاکره با کشورهای جهان سومی چون هند، سوریه و لیبی، هدایت کرده بود،^{۹۵} تا حدودی از جایگاه درجه دوم عراق در سیاست جهان سومی شوروی ناشی می‌شد. در هیئت عراقی طه یاسین رمضان، طارق عزیز و عبدالجبار شنشال، وزیر دولت در امور نظامی (که در دسامبر ۱۹۸۳ و بعد از ترک منصب ریاست ستاد به این مقام منصوب شده بود)، حضور داشتند.^{۹۶} به موازات مشارکت مقامات نظامی در گفتگو، یک منبع در خلیج [فارس] متعاقباً و بدون توضیح و تفصیل گزارش دارد که عراق انواع جدیدی از سلاح‌ها را از شوروی دریافت خواهد کرد.^{۹۷}

علاوه بر سلاح، صدام درخواست کرد که شوروی تلاش‌های دیپلماتیک‌اش را برای خاتمه جنگ عراق و ایران افزایش دهد. صدام در سخنرانی‌اش که به احترام گرومیکو برگزار شد از دولت‌های دوست و از جمله اتحاد شوروی درخواست کرد: «تلاش‌های فوری خویش را در شورای امنیت یا سطوح دیگر جهت استقرار صلحی عادلانه و جامع افزایش دهند».^{۹۸} گرومیکو نیز به نوبه خود

دوم اهمیت، نظیر جهان سوم، نوآوری‌های زیادی را انجام ندهد.^{۹۳} به علاوه به نظر می‌رسد که گورباچف در سال اول صدارت خود، برخی امور مربوط به جهان سوم نظیر جنگ ایران و عراق را تا حدود زیادی به گرومیکو واگذار کرده بود.

دیدار صدام از اتحاد شوروی

در ۲۹ مارس ۱۹۸۵، گرومیکو (که تا ۲ جولای هنوز معاون نخست وزیر و وزیر خارجه بود) با طارق عزیز که برای دیدار کاری کوتاه مدتی در اتحاد شوروی به سر می‌برد، مذاکراتی را انجام داد.^{۹۴} زمان سفر طارق عزیز بیانگر آن بود که هدف این سفر اطلاع از تبعات احتمالی به قدرت رسیدن گورباچف بر سیاست‌های شوروی و نیز تضمین فروش بیشتر سلاح به عراق است، هدفی که احتمالاً وی به آن دست یافت.^{۹۵}

نزدیکی زمانی ملاقات گرومیکو و طارق عزیز با مذاکرات گرومیکو در مسکو با معاون وزیر خارجه ایران در ۵ آوریل،^{۹۶} نشان می‌داد که دیدار عزیز به تلاش شوروی برای میانجیگری در جنگ عراق و ایران هم مرتبط است. در واقع طی مذاکرات جداگانه گرومیکو با طارق عزیز و معاون وزیر خارجه ایران، ظاهراً اتحاد شوروی پیشنهاد برگزاری مذاکرات بین ایران و عراق تحت هدایت شوروی جهت ختم جنگ را مطرح کرد، اما ایران پیشنهاد مذکور را نپذیرفت.^{۹۷} در ۲۷ ماه مه، گرومیکو بار دیگر به مناقشه ایران با عراق پرداخت، هنگامی که با هیئتی از اتحادیه عرب ملاقات کرد. هدف هیئت مزبور تلاش برای خاتمه جنگ ایران و عراق بود که طارق عزیز نیز در قالب این هیئت حضور داشت؛ و در ۲۸ ماه مه، گرومیکو مذاکرات دو جانبه‌ای را با طارق عزیز انجام داد.^{۹۸}

وابستگی گسترده عراق به سلاح‌های شوروی و درک این نکته که دوره فترت بین دو حکومت در مسکو رو به پایان است، این کشور را واداشت تا از رهبر جدید شوروی اطلاع حاصل کند و جنگ علیه ایران را برای او تشریح کند و بقا و حتی گسترش روابط عراق با اتحاد شوروی را تضمین کند.^{۹۹}

از این رو صدام، برای اولین بار پس از هفت سال، در ۱۶ و ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵ از اتحاد شوروی دیدار کرد. سفر مذکور،

جایگاه بالفعل اتحاد شوروی را به عنوان یک قدرت برتر آسیایی استوار سازد.^{۱۳}

تکرار تعهد شوروی به تمامیت ارضی عراق که در معاهده دوستی و همکاری مندرج بود می تواند بیانگر تمایل مسکو به ارتقای روابط با بغداد در عوض بازگشت بغداد به خط مشی ضد امریکایی باشد. گرومیکو حتی متذکر شد: «اتحاد شوروی از مشی ضد امپریالیستی عراق در صحنه بین المللی قدردانی به عمل می آورد.» گرومیکو به صورت مفصل به سیاست امریکا در قبال مسائل مربوط به تسلیحات هسته ای نظامی حمله کرد.

به هر حال در روایت عراقی از مذاکرات صدام و سخنرانی ها، از عبارات مربوط به اصول مبنای روابط عراق و شوروی و تحسین گرومیکو از سیاست ضد امپریالیستی بغداد و اظهارات ضد امریکایی وی، خبری نبود.^{۱۴} در اواسط دهه ۱۹۸۰ مقامات عراقی ایالات متحده را به دلیل عرضه سلاح به ایران از طریق طرف های ثالث (حتی قبل از افشاگری در نوامبر ۱۹۸۶ راجع به فروش محرمانه سلاح به ایران توسط آمریکا) و محکومیت عراق به دلیل استفاده از سلاح های شیمیایی به باد انتقاد می گرفتند. اما این مسائل ربطی به رقابت امریکا و شوروی و به طریق اولی، مسابقه تسلیحات هسته ای نداشت. صدام در مسکو، ضمن اشاره به معاهده عراق و شوروی به عنوان فاکتوری که روابط دو کشور را تقویت می کرد، خط مشی مداوم و مستقل عراق در قبال اتحاد شوروی را با این ادعا که روابط شوروی و عراق بر احترام به اراده آزادانه دو خلق دوست مبتنی است، تبیین کرد.

گزارش شوروی که در پایان مذاکرات صدام و در ۱۷ دسامبر منتشر شده از اصولی که مبنای روابط عراق و شوروی باشند، یاد نمی کند و از جمله ذکری از احترام به تمامیت ارضی که در گزارش سابق شوروی وجود داشت، به میان نمی آید.^{۱۵} به نظر می رسد اتحاد شوروی دلیلی برای متعهد ساختن خویش به تمامیت ارضی عراق، تازمانی که عراق علائمی از بازگشت به اردوگاه ضد امپریالیستی از خود بروز ن دهد، نمی دید. همچنین هیچ بیانی رسمی هم در پایان دیدار صدام منتشر نشد، حال آنکه در همه دیدارهای مقامات ارشد عراقی از اتحاد شوروی طی جنگ ایران و عراق چنین بیانیه هایی منتشر می شد. این نیز

گفت: «کسانی که برخلاف عقل خواستار تداوم جنگ تا پیروزی اند» و جنگ را وسیله ای برای تصفیه حساب با دشمن و تحمیل اراده خویش بر او تلقی می کنند، رفتارشان غیر منطقی است.^{۱۶}

بنابراین، گرومیکو با عباراتی مشابه سخنرانی ژوئن ۱۹۸۳ خویش، در واقع ایران را به دلیل تطویل لجوجانه جنگ محکوم کرد و شرط ایران برای خاتمه آن، یعنی استقرار رژیم اسلامی در عراق را، به صورت غیر مستقیم مردود شمرد.^{۱۷} در گزارش شوروی از گفتگوها با صدام تأکید شد که: «هر دو کشور قویاً مخالف هر تلاشی جهت تحمیل رژیم از خارج بر کشورها و خلق های دیگری می باشند، رژیم هایی که برای این کشورها و خلق ها بیگانه اند.»^{۱۸}

گزارش شوروی از مذاکرات گرومیکو - صدام در ۱۶ دسامبر، حاوی اشاره ای ضمنی به جنگ ایران و عراق بود: «طرفین عراق و شوروی با خشنودی متذکر شدند که روابط دوستانه دو کشور بر بنیان استوار معاهده دوستی و همکاری و برپایه اصول مسلم آن یعنی برابری، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام متقابل نسبت به حاکمیت و تمامیت ارضی بنا می شود.»^{۱۹} تعبیر کلیشه ای مشابهی، که باز هم به مناقشه عراق و ایران مربوط می شد، اولین بار در بیانیه رسمی مشترک عراق و شوروی در پایان دیدار بکر از اتحاد شوروی در سپتامبر ۱۹۷۲ ذکر شده بود و بار دیگر در بیانیه پایانی سفر صدام به اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۷۴ ذکر گردید.^{۲۰} در اینجا هم مانند گذشته، این رویکرد، تعهد شوروی به تمامیت ارضی عراق در مقابل ایران را نشان می داد. بعلاوه مانند موارد سابق، هنگامی که اصول در بیانیه های شوروی و عراق فهرست شدند (تظیر برابری، عدم مداخله در امور داخلی و غیره) تلاش شوروی برای جلب حمایت عراق از سیستم امنیت جمعی در آسیا را نشان می داد و اینک نیز اشاره ای به پیشنهاد مشابهی از طرف شوروی وجود داشت. در روایت مشروح تری از طرف برژنف برای امنیت جمعی در آسیا، گورباچف از اواسط ۱۹۸۵ کوشیده بود تا طرح امنیتی برای منطقه آسیا - پاسیفیک (به عنوان موجودیت ژئوپولیتیک واحد) مطرح سازد تا ضمن تأیید مرزهای بین المللی موجود،



منعقد کند، اگرچه شوروی ترجیح داد موافقت نامه مزبور را به مورد اجرا نگذارد، چرا که نگران بود پیمان با قذافی تندخو، این کشور را درگیر مواجهه با آمریکا بکند. در مجموع، سیاست شوروی در شرق عربی در دهه ۱۹۸۰ بر سوریه، لیبی و یمن جنوبی مبتنی بود. سه کشور مزبور، بخشی از شبه ائتلاف منطقه ای دولت های رادیکال ضد غرب بودند که شامل ایران و تا حدودی الجزایر هم می شد. عراق در تداوم سیاست اش از میانه دهه ۱۹۷۰ و به ویژه با توجه به حمایتی که در جنگ علیه ایران از کشورهای عرب طرفدار غرب، مخصوصاً اردن و کشورهای خلیج [فارس]، دریافت می کرد به این گروه از کشورها نزدیک شده بود. قبلاً در دوره حکومت سادات، مصر به عراق در جنگ علیه ایران، سلاح ارسال می کرد؛ در نتیجه، هنگامی که حسنی مبارک، یعنی کسی که در معاهده مارس ۱۹۷۹ با اسرائیل کمتر از سادات مسئولیت داشت، قدرت را در مصر در اکتبر ۱۹۸۱ به دست گرفت، جریان سلاح به عراق را همچنان حفظ کرد و عراق به مصر نزدیکتر هم شد.

علامت دیگری بود که نشان می داد در روابط عراق و شوروی نقطه عطفی به وجود نیامده است.

تصویر درخشانی که رسانه های عراقی از سفر صدام به مسکو ترسیم می کردند^{۱۵} نباید خواننده را گمراه کند، زیرا اولاً بغداد نتوانست هیچ دستاورد مشخصی کسب کند، ثانیاً رژیم بعث در راستای کیش شخصیت صدام، مجبور به توصیف هر حرکت او به عنوان موفقیتی عظیم بود. توصیف جریان این سفر هم بی شک با هدف ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران صورت می گرفت.

در مجموع، دیدار صدام علامت تداوم در روابط شوروی و عراق بود. عراق ضمن کوشش وسیع برای جلب حمایت بیشتر شوروی در جنگ با ایران، همچنان موضع بی طرفانه خود را در رقابت شوروی و آمریکا حفظ کرد و علاقمند به توسعه روابط با آمریکا باقی ماند. اتحاد شوروی هم به نوبه خود، حمایت نظامی و سیاسی اش را از عراق در مقابل ایران در سطحی نگه داشت که در ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴ تثبیت شده بود و گزینه بهبود روابط با ایران را محفوظ نگه داشت. ظاهراً نیز استقبال نسبتاً سرد گورباچف از صدام به همین خاطر بود و در این راستا گرومیکو نیز از محکوم کردن ایران با ذکر نام اجتناب کرد. به علاوه همان طور که رئیس مجلس ایران، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، بعداً فاش کرد؛ در جریان سفر صدام به اتحاد شوروی، مسکو پیامی به تهران با وعده سیاست بی طرفانه فرستاده بود.^{۱۶} ظاهراً در میان سران ایران، رفسنجانی در خصوص گسترش مناسبات با ابرقدرت ها، موضع نسبتاً پراگماتیستی داشت.

پاییز ۱۹۸۰ - تابستان ۱۹۸۸

در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی معاهده دوستی و همکاری با سوریه امضا کرد که هدف آن تحکیم روابط با کشوری بود که از میانه دهه ۱۹۷۰، در استراتژی شوروی در شرق عربی، جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده بود. به هر حال عراق، انعقاد این پیمان را اقدامی خصمانه از سوی شوروی تلقی کرد، زیرا سوریه در جنگ از ایران جانبداری می کرد و زمان معاهده هم با توقف در انتقال اسلحه شوروی به عراق در ابتدای جنگ منطبق شد. در مارس ۱۹۸۳، اتحاد شوروی موافقت کرد پیمان مشابهی هم بالیبی

در دهه ۱۹۸۰، شوروی ضمن تقویت روابطش با دولت های عرب طرفدار این کشور، تلاش بیشتری هم برای ارتقای مناسباتش با کشورهای عرب عمدتاً حامی غرب، به عمل آورد. به نظر می رسد درسی که مسکو از تجارب ناخوشایند روابطش با کشورهای ضد غرب (مصر و عراق) طی دهه سابق کسب کرده بود، شوروی را واداشته بود که پیوند هایش را در خاورمیانه پیش بینی ناپذیر، متنوع سازد. به این تربیت، در آغاز دهه ۱۹۸۰، اتحاد شوروی کوشید با دولت های محافظه کار خلیج [فارس] مناسبات دیپلماتیک برقرار کند. (دولت های مزبور در ماه مه ۱۹۸۱، سازمان منطقه ای موسوم به شورای همکاری خلیج [فارس] را تأسیس کردند) و فروش مقادیر محدودی سلاح به اردن را آغاز کرد و برای بهبود روابط با مصر تحت حکومت مبارک، تلاش کرد.

اتحاد شوروی از همان آغاز جنگ عراق و ایران خواستار خاتمه آن شد تا از ایجاد اختلاف در جهان عرب که باعث تقسیم دولت های عربی به طرفداران ایران (سوریه -

**تداوم جنگ، جدای از خطر
پیروزی ایران، این احتمال را
تقویت می کرد که ایران
ممکن است روابطش را با
واشنگتن جهت دریافت
سلاح هایی که هنوز عمدتاً به
آنها اتکا داشت، عادی کند**

لیبی و تا حدودی یمن جنوبی) و جریان اصلی جهان عرب یعنی حامیان عراق می شد، جلوگیری کند. در واقع اختلاف مزبور به زیان منافع شوروی بود، زیرا همکاری بین دولت های عرب محافظه کار و رادیکال را در مقابل تداوم احتمالی فرآیند کمپ دیوید، یعنی انعقاد موافقت نامه های جداگانه صلح بین اسرائیل و کشورهای دیگر عرب تحت زعامت امریکا، تضعیف می کرد. ایران قدرت جبهه مواجهه اعراب با اسرائیل را کاهش داد. هیچ تعجبی ندارد که شوروی کوشید بین سوریه و عراق سازش ایجاد کند.^{۱۷} اما در عین حال، اتحاد شوروی از سوریه و دیگر کشورهای عرب طرفدارش خواست تا روابط دوستانه با ایران را حفظ کنند تا از این طریق، ارتقاء

مناسبات شوروی - ایران تسهیل شود.

در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست شوروی در فوریه ۱۹۸۱، برژنف خواستار برگزاری کنفرانسی بین المللی راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل با مشارکت کشورهای دخیل و سازمان آزادیبخشی فلسطین و اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و احتمالاً کشورهای دیگر، شد. بنابراین، همانند ایده برگزاری مجدد کنفرانس ژنو که مسکو در میانه دهه ۱۹۷۰ از آن حمایت می کرد،^{۱۸} هدف فراخوان برگزاری کنفرانسی بین المللی، تضمین نقش رسمی برای اتحاد شوروی در حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل بود، نقشی که معادل نقش ایالات متحده باشد. دیگر عناصر پیشنهاد برژنف که در طرح های شوروی برای حل و فصل مسایل خاورمیانه پس از ۱۹۷۵، مطرح شده بودند،^{۱۹} به شرح زیرند:

(۱) عقب نشینی اسرائیل از همه سرزمینهای اشغالی شده در سال ۱۹۶۷؛

(۲) تحقق حقوق ملی فلسطینیان از جمله تأسیس دولت مستقل فلسطینی؛ و

(۳) تضمین امنیت و حاکمیت همه کشورهای منطقه از جمله اسرائیل.^{۲۰}

از دیدگاه شوروی، تأثیر منفی جنگ ایران و عراق بر تحولات در مناقشه اعراب و اسرائیل طی هجوم اسرائیل به لبنان در تابستان ۱۹۸۲، آشکار شد و در آن زمان منابع عراق به سمت جنگ با ایران منحرف شد و قطع رابطه عراق و سوریه به شکست سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین از اسرائیل کمک کرد. شکست دو متحد مسکو بیانگر درستی موضع شوروی در عرصه عربی و اسرائیلی بود. در این راستا، در تأیید نگرانی شوروی از پیوستن احتمالی کشورهای عرب بیشتری به فرآیند کمپ دیوید، در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۳، لبنان و اسرائیل تحت نظر ایالات متحده، موافقت نامه ای امضا کردند. (این موافقت نامه به جنگ بین دو کشور خاتمه می داد و عقب نشینی اسرائیل از لبنان را در مقابل ترتیبات امنیتی در مرز لبنان و اسرائیل، مقرر می داشت.) به هر حال، نیروهای لبنانی با سوریه متحد شده و مانع اجرای موافقت نامه مزبور شدند و به دنبال آن ایالات متحده مجبور شد نیروی دریایی اش را در فوریه ۱۹۸۴ از بیروت تخلیه کند. شکست واشنگتن در لبنان به

اسرائیل^{۱۳}، در گزارش عراق از سخنرانی گرومیکو، این نظر ضد آمریکایی حذف شده بود،^{۱۴} و صدام در سخنرانی اش به افتخار گرومیکو، اشاره ای به امریکا نکرد و صرفاً از حمایت شوروی نسبت به مردم فلسطین تشکر کرد.^{۱۵} در مجموع، مقاومت عراق در قبال فعالیت های امریکا راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل، در اواسط دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت.^{۱۶}

در گزارش سخنرانی گرومیکو، دعوت وی جهت برگزاری کنفرانس بین المللی راجع به مناقشه اعراب و اسرائیل نیز، حذف شد. اجتناب عراق از تأیید پیشنهاد شوروی، از مخالفت صریح اش با کنفرانس ژنو در زمان خودش، می تواند اسنباط

شود. به عبارت دیگر، عراق به مخالفتش حتی با موجودیت اسرائیل ادامه داد، البته با اصراری کمتر، و از این رو با مکانیسم بین المللی که بتواند امنیت اسرائیل را تضمین کند، نیز مخالفت می ورزید. با وجود این، عراق محتاط بود که با ایده کنفرانس بین المللی مورد حمایت اتحاد شوروی، آن هم دقیقاً در زمانی که

عراق به کمک شوروی و اعراب در جنگ علیه ایران محتاج بود، مخالفت نکند.

در دوره حکومت گورباچف، شوروی تلاش برای برگزاری کنفرانسی بین المللی درباره خاورمیانه را افزایش داد. در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، فرستادگان شوروی رهسپار کشورهای عربی و از جمله عراق شدند، تا ایده مزبور را پی بگیرند، اما عراق در این زمینه همچنان موضع مبهمی داشت.^{۱۷} لیکن بعدها عراق به سمت شناسائی اسرائیل رفت و قطعنامه های نوامبر ۱۹۸۷ امان (اردن) کنفرانس سران عرب را مورد تأیید قرار داد که از دعوت به یک کنفرانس بین المللی صلح تحت هدایت سازمان ملل و با مشارکت همه طرف های درگیر بدون اشاره صریح به

تقویت موقعیت شوروی در منطقه کمک کرد، امری که از اوایل ۱۹۸۳ در سوریه با استقرار موشک های زمین به هوا توسط پرسنل شوروی آغاز شده بود. با آنکه نگرانی شوروی از پیوستن احتمالی لبنان به فرآیند کمپ دیوید، مرتفع شده بود، اما هنوز سوء ظن مذکور درخصوص اردن، یعنی ضعیف ترین حلقه زنجیر کشورهای عرب مخالف روند مذکور، باقی بود. از نظرگاه شوروی، جنگ ایران و عراق در این مورد نیز تأثیر مخربی داشت، زیرا جانبداری سوریه و اردن از دو طرف مخالف در جنگ خلیج فارس^{۱۸}، روابط دو کشور را متشنج ساخت و مانع هماهنگی مواضع شان علیه اسرائیل شد. ضمن اینکه درگیری عراق در جنگ، مخالفت آن را با احتمال شکل گیری توافق صلح جداگانه بین اردن و اسرائیل، تضعیف کرد.

با این حال، نباید نسبت به اهمیتی که شوروی برای نقش عراق در منازعه اعراب و اسرائیل قائل بود، اغراق کرد. از هنگامی که عراق از آغاز سال ۱۹۸۳ با جدیت به سمت بهبود روابط با ایالات متحده گام برداشت، مقاومتش درخصوص موجودیت اسرائیل کاهش یافت و حتی در علائمی که برای امریکا ارسال می کرد به شناسائی اسرائیل، متمایل شد.^{۱۹} این وضع که با کاهش مخالفت بغداد با حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل تحت حمایت امریکا و مخالفت ناچیز این کشور با موافقت نامه لبنان و اسرائیل در ماه مه ۱۹۸۳ مقارن شد، گواهی بر این تغییر بود. این امر به نوبه خود باعث شد از اهمیت بازسازی نقش فعال عراق در مناقشه اعراب و اسرائیل و نیز پایان جنگ ایران و عراق در نزد مقامات شوروی کاسته شود.

ظاهراً شوروی قصد داشت، عراق را به موضع ضد آمریکایی در مناقشه اعراب و اسرائیل بکشاند. گرومیکو، در جریان دیدار صدام از این کشور در دسامبر ۱۹۸۵، مدعی شد که: «بین ارزیابی هایمان از نقشه های تجاوزگرانه امریکا و اسرائیل در خاورمیانه، اختلافی وجود ندارد و ایالات متحده و اسرائیل می خواهند سازش جداگانه ای را بر کشورهای عربی تحمیل کنند.» به هر حال، علی رغم حملات رسانه های عراقی در پاییز ۱۹۸۵ و حملات شخصی صدام به سیاست امریکا در قبال مناقشه اعراب و

**از آنجا که در نظر شوروی،
ایران بیش از عراق امتیازی
استراتژیک محسوب می شد،
گزینه مسکو برای بهبود روابط
با بغداد که جنگ امکان آن را
فراهم آورده بود، از اهمیت
ثانوی برخوردار بود**



اسرائیل حمایت می کرد.^{۱۳۷} به دنبال اجلاس سران عرب در امان، در فوریه ۱۹۸۸، بیانیه مشترکی در بغداد از طرف هیئت های پارلمانی شوروی و عراق منتشر شد که در آن هر دو طرف خواستار حمایت از برگزاری کنفرانسی بین المللی درباره خاورمیانه شدند.^{۱۳۸} طبیعی بود رژیم بعثی که از اواسط دهه ۱۹۷۰ به تدریج از نگرش های ایدئولوژیک افراطی به سمت رویکردهای رئالیستی تر، در بسیاری از مسایل، حرکت کرده بود، در

نهایت علائمی از تمایل به چشم پوشی از عمیق ترین تعهد ایدئولوژیک به ریشه کنی موجودیت صهیونیستی از خود بروز دهد.

در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، دولت های رادیکال عرب به متعادل کردن روابط شان با ایران روی آوردند، ایرانی که لجوجانه جنگ با یک کشور برادر عرب را پیش می برد، و کوشیدند روابط شان را با جریان اصلی جهان عرب، بهبود بخشند. از این رو در اواخر سال ۱۹۸۵ سوریه، علی رغم تداوم دشمنی اش با رژیم عراق، تا حدودی از ایران فاصله گرفت و روابطش را با اردن عادی کرد. به دنبال آن در سپتامبر ۱۹۸۷، لیبی به عادی سازی روابطش با عراق اقدام کرد و در جولای ۱۹۸۸، یمن جنوبی نیز مناسباتش را با عراق بهبود بخشید. یمن جنوبی و لیبی هر دو از ایران خواستند تا قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت را بپذیرد، هر چند که از تحریم ایران حمایت نکردند. از نظر شوروی، با رفع شکاف در جهان عرب و به ویژه برقراری مجدد روابط بین سوریه و اردن، تأثیر مخرب جنگ عراق و ایران بر منازعه اعراب و اسرائیل تا حدی کمتر شد.

در راستای تمایل گورباچف با ارتقای روابط با دولت های جهان سوم، فارغ از جهت گیری طرفداری غرب آنها، اتحاد شوروی تلاش خود را برای برقراری مناسبات دیپلماتیک با کشورهای نفت خیز شورای

همکاری خلیج [فارس] به ویژه عربستان سعودی افزایش داد. لذا در کنار کویت که از سال ۱۹۶۳ با مسکو روابط دیپلماتیک داشت، سه عضو دیگر شورای همکاری [خلیج فارس] با شوروی روابط دیپلماتیک برقرار کردند: عمان در سپتامبر ۱۹۸۵، امارات متحده عربی در نوامبر ۱۹۸۵، و قطر در آگوست ۱۹۸۸. اما، کشور اصلی شورای همکاری خلیج [فارس] یعنی عربستان سعودی، علی رغم تماس های فزاینده اش با شوروی، به لحاظ ایدئولوژیکی مخالف برقراری مناسبات دیپلماتیک با اتحاد شوروی یا هر کشور دیگر کمونیستی باقی ماند.

در مجموع، علی رغم تقویت موضع شوروی در شرق عربی در اواسط دهه ۱۹۸۰، موضع مذکور هنوز بسیار ضعیف تر از اوج آن در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود. حتی درخصوص جهش در فعالیت های دیپلماتیک طی سه سال نخست دوران گورباچف هم، نباید راه اغراق پیمود. در دوره مذکور، شوروی ظاهراً انتظار دستاورد عظیمی در شرق عربی نداشت و چنین دستاوردی هم نصیبش نشد. جالب آنکه، شواردنازه تا سال ۱۹۸۹ از این منطقه دیدار نکرد،^{۱۳۹} با آنکه به دیگر مناطق جهان سوم و تا مناطق دوردستی چون آسیای جنوب شرقی و امریکای لاتین در سال ۱۹۸۷ سفر کرده بود.

مناسبات اقتصادی در طول جنگ

در سال‌های آغازین جنگ، عراق هنوز می‌توانست واردات غیرنظامی‌اش را افزایش دهد، اما مخارج عظیم جنگ به همراه کاهش شدید صادرات نفتی^{۱۳۰} و افول قیمت جهانی نفت، مجموعاً عراق را واداشت تا واردات خود را به طرز چشمگیری از ۲۷۷ میلیارد دلار در ۱۹۸۲ به ۱۲/۳ میلیارد دلار در ۱۹۸۳ کاهش دهد و در سال‌های بعدی تقلیل‌های معتدله دیگری هم صورت گرفت.^{۱۳۱} فقدان ارز خارجی در عراق جهت تأمین مالی واردات از کشورهای عمده صنعتی به نفع شوروی تمام شد و این کشور در راستای پشتیبانی فزاینده نظامی و سیاسی از عراق از سال ۱۹۸۳، مایل بود به صورت تهاتری و براساس روبل، کالاهای غیرنظامی عرضه کند.^{۱۳۲} با این حال، در اواسط دهه ۱۹۸۰ بیشتر واردات عراق همچنان از غرب و عمدتاً ژاپن، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و ایالات متحده صورت می‌گرفت. سهم شوروی در واردات عراق در حدود سالانه یک درصد در نوسان بود و در سال ۱۹۸۶، ۷۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شد که به معنای نزول از میانگین سالانه ۳/۵ درصد در فاصله ۱۹۷۹ - ۱۹۷۵ بود. میانگین سالانه سهم بلوک شوروی در واردات عراق در همین دوره، در مقایسه با نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، از ۱۰ درصد به ۷ درصد کاهش یافته بود. با اینکه این ارقام تخمینی هستند^{۱۳۳} و باید با نهایت احتیاط تلقی شوند، زیرا که اطلاعات موثقی درباره اقتصاد عراق در دوران جنگ وجود ندارد، اما برآورد کلی آن خالی از اشتباه به نظر می‌رسد. واردات عراق از بلوک غرب به شرق تغییر نیافت، بلکه در عوض عراق همچنان و به صراحت تهیه محصولات غربی را ترجیح می‌داد، کالاهایی که مرغوب‌تر از اجناس شوروی بودند.

با این حال این تحلیل درست است که تحلیل رفتن منابع مالی عراق مانع از آن شد که مشارکت غرب را در طرح‌های توسعه خویش جلب کند و مجبور شد تلاش‌هایش را در جهت کسب کمک‌های اقتصادی و فنی از شوروی افزایش دهد. در واقع روند صعودی و چشمگیر مناسبات عراق و شوروی از ۱۹۸۳ با احیای کمک شوروی در شاخه‌های کلیدی اقتصاد عراق، به ویژه نفت، الکتریسته و آبیاری توأم شد و موافقت‌نامه‌هایی هم در این

زمینه در نوامبر همان سال به امضا رسید.^{۱۳۴} موافقت‌نامه، کمک شوروی در توسعه میدان نفتی قُرنه غربی (در جنوب عراق) را مقرر می‌کرد و موافقت‌نامه دیگری در ماه مه ۱۹۸۶ کمک شوروی در ساخت خطوط لوله گاز سراسری عراق را تصریح می‌کرد.^{۱۳۵}

اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰ بزرگترین تولیدکننده نفت جهان بود و تولید سالانه‌اش هنوز به صورتی آرام رو به افزایش داشت، البته به استثنای ساله‌های ۱۹۸۶ - ۱۹۸۴، و در سال ۱۹۸۷ به ۶۲۰ میلیون تن بالغ گشت.^{۱۳۶} شوروی مایل نبود که جایگاه خویش را به عنوان عرضه‌کننده اصلی نیازهای نفتی اروپای شرقی، از دست بدهد. در نیمه نخست دهه ۱۹۸۰،

شوروی حتی با شرایطی مطلوب‌تر از بازارهای غربی به این کشورها نفت عرضه می‌کرد و برنامه اقتصادی نخست‌وزیری ریژکیف، جهت همگرایی کُموکُن^(۱) با هدف تشویق خودکفایی بلوک در زمینه‌های انرژی و مواد خام طرح شده بود. باتوجه به سهم عمده نفت در درآمدهای صادراتی شوروی طی دهه ۱۹۸۰،

سقوط قیمت‌های نفت در بازار جهانی دارای نفت مازاد، مسأله حفظ روند افزایش تولید نفت، برای اتحاد شوروی مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کرد.^{۱۳۷} در مجموع، علاقه شوروی به خرید نفت عراق بیشتر تجاری بود تا امری حیاتی.^{۱۳۸}

بزرگترین پروژه هیدرو انرژی شوروی که در عراق در دهه ۱۹۸۰ در حال احداث بود، [سد] حدیثه بر روی رود فرات بود که ظرفیت مقرر آن ۶۶۰ مگاوات بود. دو توربین نخست آن که از یک شرکت یوگسلاوی تهیه شده بودند در جولای ۱۹۸۶ به کار انداخته شدند.^{۱۳۹} ذخیره آب حاصل از ایجاد سد حدیثه برای آبیاری مورد استفاده قرار گرفت و در ماه مه ۱۹۸۷ اتحاد شوروی پروژه آبیاری دیگری را تحت

وابستگی فزاینده عراق به حمایت مالی دولت‌های محافظه کار خلیج [فارس] از آغاز جنگ با ایران، دست کم بهبود مجدد روابط با واشنگتن را ضروری می‌ساخت

1. Comecon

یادداشت‌ها

1. R. K. Ramazani, Revolutionary Iran (Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1986), p. 60. Ramazani's assessment is based on unidentified "Arab diplomats in the Gulf." See also Edgar O'Ballance, The Gulf War (London: Brassey's Defence Publishers, 1988), p. 48.
 2. F. Baghdad, April 12, 1980/DR, April 14, 1980.
 3. Saddam Hussein in an interview with US Congressman Stephen Solarz held in August 1982 and published by INA, January 2, 1983/DR, January 4, 1983.
 4. An important landmark in Iraqi-Afghan relations occurred much later, when Afghan's prime minister visited Iraq in June 1987, during which Baghdad evaded the issue of the Soviet military presence in Afghanistan. See a joint Iraqi-Afghan communiqué in R. Baghdad, June 6, 1987/DR, June 9, 1987; and a favorable Soviet comment on the visit in Pravda, June 3, 1987.
 5. R. Baghdad, July 20, 1980/DR, July 24, 1980. For Soviet arms deliveries to Iraq prior to the outbreak of the Iraq-Iran war, see Chapter 4, p. 162.
 6. See, for example, TASS (in English), April 9, 1980/DR (Soviet Union), April 10, 1980; and Pravda, April 11, 1980.
 ۷. صدام مدعی بود که ایران باید مطابق موافقت نامه الجزایر، نواحی مرزی کوچکی را در بخش مرکزی، شرق بغداد به عراق اعاده کند زیرا این نواحی را برخلاف پرتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه در تصرف دارد.
 ۸. درباره مسأله خوزستان (عربستان) ر.ک به فصل ۱ ص ۲۷.
 ۹. در ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ عراق بار دیگر درخواستش را مبنی بر عقب نشینی ایران از سه جزیره تنگه هرمز که شاه در اواخر ۱۹۷۱ تصرف کرده بود، تکرار کرد. در خصوص مناقشه بر سر جزیره ر.ک به فصل ۲.
 10. Chapter 1, pp. 27-31.
 11. INA, November 11, 1980/DR. November 2, 1980.
- عنوان کانال آبدهی دجله فرات، آغاز کرد.^{۱۴۰} کمک شوروی به عراق در زمینه انرژی هسته ای نیز تداوم یافت^{۱۴۱} در دهه ۱۹۸۰، مقام اصلی ذی نفوذ در امور اقتصادی طرف عراقی، طه یاسین رمضان و در طرف شوروی آرخیپوف بود. در ماه مه ۱۹۸۶، موافقت نامه اقتصادی پنج ساله مهمی بین شوروی و عراق در بغداد و پس از دیدار ماه قبل طه یاسین رمضان از شوروی به امضا رسید.^{۱۴۲}
- عراق پس از آغاز جنگ با ایران در سپتامبر ۱۹۸۰، به ترمیم روابطش با شوروی مجبور شد تا اسلحه تهیه کند و با از سرگیری جریان سلاح های شوروی به عراق از اواسط سال ۱۹۸۲، این کشور بار دیگر جایگاه خود را به عنوان قدرت اول در مناسبات خارجی عراق به دست آورد. با این حال وابستگی عظیم عراق به سلاح های شوروی طی جنگ باعث بازگشت آن کشور به جهت گیری هواداری از شوروی نشد. بلکه رژیم بعث برای ایجاد تعادل در روابطش با شوروی، روابطش را با فرانسه تقویت کرد و نیز توسعه مناسباتش با ابرقدرت رقیب شوروی، ایالات متحده، را آغاز کرد. روابط مذکور در چهارچوب هدف بلندمدت تعمیق سیاست عدم تعهد عراق برقرار می شدند. تنها بعد از آنکه اقدامات شوروی برای بهبود روابط با ایران به نتیجه نرسید و این کشور در تابستان ۱۹۸۲ وارد خاک عراق شد، مسکو کمک نظامی گسترده به بغداد را آغاز کرد. با آنکه کمک مزبور در اواسط دهه ۱۹۸۰ تشدید شد، شوروی با دقت بی طرفی خاصی را در موضع سیاسی اش در قبال مناقشه عراق و ایران حفظ کرد که هدف آن حفظ روابطش با ایران بود. بهبود روابط عراق و شوروی که به ویژه در سال ۱۹۸۴-۱۹۸۳ ظاهر شد، با احیای جایگاه شوروی در صحنه مناقشه اعراب و اسرائیل نیز توأم شد. پس از به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵، فعالیت های دیپلماتیک شوروی در خصوص جنگ ایران و عراق افزایش یافت و از تابستان ۱۹۸۷ مسکو به نوعی به سمت ایران مایل شد و موجبات سردی روابط عراق و شوروی را فراهم آورد. به هر حال، تلاش مجدد مسکو برای بهبود روابطش با تهران به نتیجه نرسید و با ختم جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸، سردی روابط عراق و شوروی نیز به پایان رسید.

22.Pravda, December 11, 1980.

23.Chapter 4, note 30.

24.Pravda, February 24, 1981.

25.Chapter 4, pp.147-148.

۲۶. درخصوص امضای پرتکل ر.ک به: رادیو بغداد ۲۱ آوریل ۱۹۸۱
۲۲/ INA - آوریل ۱۹۸۱. علامت دیگر بهبود نگرش شوروی به
عراق آن بود که در آوریل ۱۹۸۱، یادداشت سنتی شوروی درباره
سالگرد پیمان دوستی عراق و شوروی به شخص صدام و توسط
برژنف (به عنوان رئیس جمهوری) و نیکولای تیخونف
(نخست وزیر) ارسال شد، برخلاف سال های قبل که صرفاً به نام
شورای عالی و حکومت شوروی ارسال می شد. تغییر مشابهی
هم در یادداشت شوروی راجع به سالگرد کودتای جولای ۱۹۸۱،
در قیاس با ۱۹۸۰، اتفاق افتاد. رجوع کنید به:

R. Baghdad, April 9, 1980/DR, April 10, 1980, in
comparison with INA, April 8, 1981/DR, April 9, 1981;
and Izvestiia, July 27. 1980, in comparison with TASS
(in English), July 23, 1981/DR (Soviet Union), July 24,
1981. On the meaning of this change, see Chapter 4,
note 112.

27.TASS, June 18, 1981/BBC (Soviet Union), June
22, 1981. This report was not published in Pravda.

28.Ofra Bengio, MECS, 1980-1981, p. 592.

29.Chapter 4, pp. 149-150.

30.Tariq 'Aziz's statement in INA, April 28, 1982/DR, April
30, 1982; also R. Moscow (in Arabic), April 9,
1982/DR (Soviet Union), April 14, 1982.

31.INA, June 3 and 4, 1982/DR, June 4 and 8. 1982;
Pravda, June 5, 1982.

32.Chapter 1, p. 45, and Chapter 2, note 114.); also pp.
193 below.

33.Ezhegodnik BSE, 1982, p. 269.

34.Al-Watan al-'Arabi (Paris), July 10-16, 1981, in
MECS, 1980-1981, p. 593.

35.MECS, 1980-1981, p. 592.

۳۶. عراق ظاهراً از برخی نواحی مرزی داخل ایران مانند بخش
مرکزی جبهه، که بغداد در آغاز جنگ بر آنها ادعا داشت،
عقب نشینی نکرد. ر.ک به یادداشت ۷ در بالا.

12. During the 1970s, Ponomarev participated as part of
the Soviet delegation in the talks with delegations led to
the Soviet Union by Saddam Hussein on the following
dates: in August 1970 (Chapter 1, pp. 37-38); in
February 1972 (Chapter 2, note 46); in March 1973
(Chapter 2, -note 202); in February 1974 (Chapter-1,
note 50); in April 1975 (Chapter 3, note 154); and in
February 1977 (Pravda, February 1, 1977). In addition,
Ponomarev headed a Soviet delegation to Iraq in
November 1973 (Chapter 3, p. 118). Also, in the 1970s
Ponomarev held talks with delegations of the IC?
(Chapter 4, note 86 and p. 164).

13.Chapter 4, p. 149.

14.Chapter 4, note 39 and p. 153.

15.Pravda, September 23 and November 12, 1980; and
INA, September 22, 1980/DR (Soviet Union),
September 23, 1980; INA, September 23, 1980/DR,
September 24, 1980.

16.Pravda, October 1, 1980.

17. For data on Iran's arms imports, see Anthony H.
Cordesman, The Iran-Iraq War and Western Security,
1984 87 (London: Jane's Publishing Company
Limited, 1987), pp. 34-35.

18.MECS, 1979-1980, p. 62. For a Soviet denial; and
Pravda, October 11, 1980.

19.A. Yodfat, The Soviet Union and the Arab Peninsula
(Kent: Croom Helm, 1983), p. 123.

20.MECS, 1980-1981, p. 26. For arms shipments to Iraq
from Eastern Europe, see also Radio Liberty, Research
Bulletin 144/83, March 31, 1983. and TASS, February
3, 1981/DR (Soviet Union), February 4, 1981.

21.Tariq 'Aziz in Amman Television, September 26,
1980/DR, September 29, 1980; Saddam Hussein in
INA, November 11, 1980/DR, November 12, 1980;
'Adnan Khayralla in al-Hawadith (London), March 13,
1981/DR, March 17, 1981; and Taha Yasin Ramadan
in MAP (Rabat), June 16, 1980/DR, June 16, 1981.

- Baghdad, Voice of the Masses, January 6, 1982/DR, January 8, 1982.
- 55.Ibid.
- 56.INA, August 1, 1982/DR, August 3, 1982. NV S: January 30, 1987), p. 23; and MZ 6 (June 1987), p. 117.
- 57.p.201 above.
- 58.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 234.
- 59.Gerald Segal, MECS, 1982-1983,p.96.
- 60.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 234.
- 61.Ibid.
- 62.Pravda, June 17, 1983.
- 63.New Times 33 (August 1983), p. 13; Iu. Glukhov, Pravda, November 14, 1983.
- 64.V. Ivanenko, Krasnaia zvezda, December 7, 1983; V. Pustov, Krasnaia zvezda, April 21, 1984.
- 65.Ibid.
- 66.Pravda, November 22,1983.
- ۶۷.براساس برآوردی مبتنی بر گزارش سیا، طی ۱۹۸۳-۱۹۷۹ عراق سلاح‌هایی به ارزش ۷/۲ میلیارد دلار از اتحاد شوروی و ۳/۸ میلیارد دلار از فرانسه دریافت کرد:
- Cordesman, Iran - Iraq war and Western Security pp.34-35.
- فرانسه برخی از پیشرفته‌ترین سلاح‌های زرادخانه خود را به عراق عرضه می‌کرد. در اکتبر ۱۹۸۳، یک ماه قبل از دیدار طارق عزیز از مسکو، فرانسه پنج فروند هواپیمای سوپر استاندارد مجهز به موشک‌های آگزوست هوا به زمین به عراق قرض داد؛ و در ۱۹۸۵، عراق نمونه جدیدی از میراث اف-۱ را دریافت کرد که می‌توانست موشک آگزوست را پرتاب کند و عراق قادر شد سوپر استاندارد‌ها را به فرانسه بازگرداند. (همان، ص ۸۱).
- 68."The Soviet-Syrian Relationship," Problems of Communism 5 (September-October 1986), p. 46.
- 69.Al-Thawra, April --6,1984.
- ۷۰.در مقابل در ۳۱ ماه مه ۱۹۸۴، چرنکو رفعت اسد معاون دوم ریاست جمهوری سوریه را به حضور پذیرفت (یکی از علایم رفتار ترجیح‌آمیز اتحاد شوروی با سوریه) شایان ذکر است که تبریک صدام به چرنکو در گزارش شوروی از ملاقات تیخونف
- 37.R. Moscow (in Arabic), June 21. 1982/DR (Soviet Union), June 22, 1982; and R.Moscow (in Arabic), July 15, 1982/DR (Soviet Union), July 16, 1982.
- 38.R. Monte Carlo, September 27,1982/DR, September 28, 1982. For the type of weapons, see MECS, 1981-1982, p. 607; Military Balance, 1982-1983, pp. 55-56; and Military Balance, 1983-1984, pp. 55-56.
- ۳۹.در مورد منصب بالاتر گرومیکو در تدوین سیاست خارجی دوره برژنف. ر.ک به فصل ۴. ص ۱۵۴.
۴۰. طی دوره حکومت آندریف، نخست‌وزیر تیخونف سه معاون اول داشت: آرخیپوف، حیدرعلی‌اف (پس از مرگ برژنف در نوامبر ۱۹۸۲ نامزد شد) و گرومیکو.
۴۱. در اجلاس فاس در سپتامبر ۱۹۸۲، طرحی برای حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل تصویب و مقرر شد هیئتی به ریاست شاه حسین به پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سفر کنند تا طرح فاس را پیش ببرد.
۴۲. درخصوص شرکت شنشال در مذاکرات. ر.ک به همان. گرچه روایت‌های عراقی و شوروی از مذاکرات از شرکت شنشال خبر نمی‌دهند.
- 43.Pravda, December 11, 1982; INA, December 10, 1982/DR. December 14,1982.
- 44.Al-Majalla (London), January 22-28,1983/DR, January 26,1983. and Military Balance, 1983-1984. p.129.
- ۴۵.علامت دیگر افزایش محدود در فعالیت‌های شوروی در منطقه، استقرار موشک‌های زمین به هوای SA-۵ در سوریه در آغاز سال ۱۹۸۳ بود که پرسنل آنها از شوروی بودند.
- 46.The Ninth Regional Congress of the Bath, pp. 233-233.
- 47.Chapter 3, p. 112.
- 48.Chapter 4, p. 147.
- 49.Chapter 4, p. 149.
- 50.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 22.
- 51.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 228.
- 52.INA, January 2, 19831DR, January 4, 1983.
- 53.Ibid.
- 54.The Ninth Regional Congress of the Ba'th, p. 232. R.

90. Foreign Report (London), January 10, 1985. in MECS, 1984-1985, p. 447.

۹۱. بعد از آنکه گورباچف موقعیت خود را تحکیم کرد گرومیکو را از پولیت بورو و از ریاست به ترتیب در ۳۰ سپتامبر و اول اکتبر ۱۹۸۸ عزل کرد.

92. Izvestiia, March 7, 1986; and Stephen Sestanovich, "Gorbachev's Foreign Policy: A Diplomacy of Decline," Problems of Communism 1 (January-February 1988), pp. 1-15.

۹۳. اهمیت ثانوی جهان سوم برای سیاست گورباچف از اختصار اشاره وی به این موضوع در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن نه از ایران نامی به میان آمده بود و نه از عراق به صورت مشخص، کاملاً هویدایمی شود. ر.ک. به: Izvestiia, February 26, 1986.

94. Pravda. March 30, 1985.

95. INA, March 28, 1985/DR, March 29, 1985. On additional Soviet arms shipments to Iraq, and Tariq 'Aziz in KUNA (in English), May 18, 1985/DR, and May 20, 1985.

96. TASS (in English), April 5, 1985; 1DR (Soviet Union), April 8, 1985.

97. Al-Mustaqbal (Paris), April 20, 1985/DR, April 23, 1985.

98. Pravda, May 28 and 29, 1985.

99. Al-Tadamun (London), January 25, 1986/DR, February 5, 1986.

100. Al-Thawra, December 17, 1985. Pravda, December 17, 1985.

۱۰۱. به صورت مشخص گورباچف ریاست هیئت شوروی را در مذاکرات با راجیو گاندی در ماه مه، با اسد در ژوئن و با قذافی در اکتبر ۱۹۸۵ بر عهده داشت.

102. Pravda, December 17, 1985; and al-Thawra, December 17, 1985.

103. Qatar News Agency, December 19, 1985/DR (Soviet Union), December 19, 1985.

104. Al-Thawra, December 17, 1985 (cross reference, Pravda, December 17, 1985).

رمضان نیامده بود. رجوع کنید به:

Pravda, April 26, 1984.

71. Pravda, April 26; 1984. Ofra Bengio, MECS, 1983-1984, p. 487; Military Balance, 1983-1984, pp. 55-56; and Military Balance, 1934-1985, pp. 62-63, 143.

72. MECS, 1983-1984. p. 488.

73. Ibid.

74. Al-Anba' (Kuwait), May 20, 1984/DR, May 22, 1984.

75. Pravda, April 26, 1984 (cross reference, al-Thawra, April 26, 1994).

76. Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, p. 32.

77. Pravda, May 19 and 22, 1984; and V. Pustov, Krasnaia zvezda, July 1, 1984.

78. David Menashri, MECS, 1983-1984, pp. 453-454.

79. The director of Iran's foreign ministry visited the Soviet Union and had a meeting with Gromyko on June 6, 1984. and Pravda, June 7, 1984; and R. Tehran, June 7, 1984/DR (Soviet Union), June 8, 1984.

۸۰. هانس دیتريش گنشر وزیر خارجه آلمان غربی در جولای ۱۹۸۴ از ایران دیدار کرد.

81. Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, p. 36; and MECS, 1984-1985, p. 477.

82. Military Balance, 1985-1986, p. 175; and Keesing's Contemporary Archives, 1986, p. 34515.

83. Ibid.

84. Military Balance, 1985-1986, p. 175. and TASS (in English), October 22, 1984/DR (Soviet Union), October 23, 1984.

85. MECS, 1983-1984, p. 43.

86. INA, October 22, 1984/DR, October 24, 1984.

87. KUNA (no date)/DR, April 1, 1985; and MECS, 1984-1985, pp. 51, 478.

88. Ibid.

89. TASS (in English), November 27, 1984/DR (Soviet Union), November 27, 1984.

129. R. Baghdad, Voice of the Masses, February 7, 1988/DR, February 9, 1988; izvestiia, February 9, 1988; and Pravda, February 3 and July 14, 1988.
130. Cordesman, Iran-Iraq War and Western Security, p. 48. also Appendix 1. Table 1.
- 289, Appendix 1, Table 3.
131. Quarterly Economic Review of Iraq (London) 2 (1984), p. 4: Quarterly Economic Review of Iraq (London) 4 (1984), p. 11.
132. Ibid Appendix 1, Table 3.
133. Pravda, November 25, 1983.
134. TASS, May 21, 1986/DR (Soviet Union), May 21, 1986.
135. Appendix 1, Table 1: Pravda, January 18, 1987; and Pravda, January 24, 1988.
136. Ibid.
137. A Country Report, Iraq (London) 4 (1986), p. 13. also TASS (in English), November 21, 1983/DR (Soviet Union), November 29, 1983.
138. TASS, May 21, 1986/DR (Soviet Union) May 21, 1986.
139. Quarterly Economic Report of Iraq 2 (1985), p. 13.
140. TASS. May 21, 1986/DR (Soviet Union), May 21, 1986; R. Baghdad, Voice of the Masses, May 21, 1986/DR, May 22, 1986.
141. Ibid.
142. Ibid.
105. Pravda, December 17, 1985 (cross reference, al-Thawra, December 17, 1985).
106. Ibid.
107. Pravda, December 18, 1985.
108. Pravda, December 17, 1985. Emphasis added.
109. Ibid.
110. Ibid.
111. Pravda, May 22, 1985; slogan 42 in Pravda, October 13, 1985; and Pravda, November 28, 1986.
112. Al-Thawra, December 17, 1985.
113. Pravda, December 17, 1985, and Pravda, December 18, 1985.
114. INA, December 18, 1985/DR, December 18, 1985.
115. David Menasheri, MECS, 1984-1985, p. 450.
116. Ibid, p. 459.
117. INA, June 3 and 4, 1982/DR, June 4 and 8. 1982; Pravda, June 5, 1982.
118. Ibid.
119. Pravda, April 15, 1975.
120. Pravda, February 24. 1981.
121. INA, January 2, 1983/DR, January 4, 1983.
122. MECS, 1984-1985, p. 477.
123. Pravda, December 17, 1985; and al-Thawra. December 17. 1985.
124. Al-Thawra, December 17, 1985.
۱۲۵. برای مثال ر. ک. به: موضع صدام راجع به مأموریت میانجی‌گری وزیر خارجه امریکا جورج شولتر در خاورمیانه به تاریخ فوریه ۱۹۸۸ در:
- Al-Thawra, February 27, 1988.
۱۲۶. در دسامبر ۱۹۸۵، طه یاسین رمضان اذعان کرد که عراق قطع نامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را نمی پذیرد. ر. ک. به: MECS, 1984-1985. p. 481.
127. Izvestiia, April 27, 1987; and INA, April 25, 1987/DR4, and April 27, 1987.
128. Amman Television, November 11, 1987/DR, November 13, 1987.



زرهی سپاه در جنگ؛

(شکل گیری، فرازونشیب ها و عملکرد)

[illegible]

جنگ بوده است و به رسته‌هایی مثل زرهی، توپخانه، مهندسی یا پدافند هوایی و ... کمتر پرداخته شده است. در این شماره، ویژه‌نامه فصلنامه را به موضوع زرهی در جنگ اختصاص داده‌ایم. البته در بحث زرهی نیز با توجه به امکان دسترسی به بچه‌های سیاه، بیشتر بحث

○ همانطور که مستحضر هستید فصلنامه نگین ایران به طور تخصصی در ارتباط با موضوع جنگ ایران و عراق فعالیت می کند و تاکنون ۲۶ شماره از این فصلنامه منتشر شده است. یکی از خلاءهای موجود در شماره های مختلف این فصلنامه، پرداختن به رسته های تخصصی

گرفتن تعداد زیادی تانک در عملیات آزادسازی سال دوم جنگ، خودبخود شرایطی را فراهم ساخت تا فرماندهان را به استفاده از این ادوات زرهی به غنیمت گرفته شده مجاب سازد؟

● **سردار عباس سرخیلی^(۱)** در پاسخ به این پرسش، باید نکات ناگفته ای را در مورد تاریخ زرهی و آن چیزی که بین فرماندهان یگان های زرهی و فرماندهی وقت سپاه و حتی شخصیتی مثل آقای هاشمی رفسنجانی وجود داشته،



مطرح سازیم، تا به پاسخ روشنی در این زمینه دست پیدا کنیم. در عملیات ثامن الائمه (ع)، نطفه زرهی در سپاه بسته شد. در این عملیات، تعداد زیادی تانک به غنیمت گرفتیم و به همین دلیل، جرعه ای در ذهن بعضی از برادران زده شد که برای تشکیل گردان های زرهی یا لشکرهای زرهی در سپاه اقدام نکنند چون قبل از آن امکان نداشت. به بیان دیگر، تا عملیات ثامن الائمه (ع)، چنین تفکری وجود نداشت که سپاه بخواهد وارد مقوله زرهی بشود زیرا نه بودجه این مسئله فراهم بود نه اصلاً سابقه ای از آن در سپاه وجود داشت. بحث آموزش این سلاح، تأمین مهمات و قطعات T طبیعتاً نکات مهمی بود که ذهن فرماندهان و فرمانده کل سپاه و یا مسئولان کشور را به این سمت سوق نمی داد که وارد این مقوله بشوند. از طرفی در جنگ نیز شرایط به گونه ای فراهم شده بود که با نیروی پیاده به دفاع برخیزیم. ضمن اینکه نیروی پیاده را هم به وفور در اختیار داشتیم. هدایت نیروی پیاده، آسان تر از هر واحد تخصصی دیگر بود و از ظرفی به کارگیری آن بر روی زمین، از انعطاف بیشتری برخوردار بود. شرایط زمینی ای که دشمن برای ما فراهم کرده بود، شرایطی بود که با نیروی پیاده، بهتر می توانستیم خودمان را جابه جا کنیم. به دلایل بسیار، از جمله این دلایلی که عرض کردم، ذهن فرماندهان سپاه

زرهی سپاه در جنگ مطرح است و به هر حال زرهی ارتش نیز در جای خودش باید مورد بحث قرار گیرد و انشاء... دوستان دیگر اینکار را انجام خواهند داد.

پیش از این، پرسش هایی را طراحی و در اختیار دوستان قرار داده ایم؛ البته دوستان، خودشان را به این پرسش ها محدود نکنند و اگر بحثی را ضروری می دانند مطرح بکنند ولو اینکه در قالب این پرسش ها نباشد.

در این میزگرد جای افراد دیگر که در زرهی سپاه بودند و در طول جنگ زحمات زیادی کشیدند، خالی است مثل آقای فتح ا... جعفری، آقای پاکپور، آقای یزدان یا حتی بعضی از فرماندهان لشکرها یا قرارگاهها که می توانستند در این بحث به ما کمک کنند. اما به هرحال همیشه جمع کردن افراد در یک زمان به دلایل مختلف، کار دشواری است و انشاء... که کمبودهای خودمان را از طریق مصاحبه اختصاصی با برخی دوستان جبران بکنیم.

اولین پرسش این است که گرایش سپاه به اینکه دارای یک زرهی مستقل از ارتش بشود آیا برآمده از نیاز بود یعنی فرماندهان جنگ به این نتیجه رسیده بودند؟ به عبارت دیگر، راه اندازی زرهی در سپاه به دلیل احساس نیازی بود که فرماندهان سپاه به این واحد رزمی پیدا کرده بودند و یا اینکه شرایط جنگ و منجمله به غنیمت

۱. فرمانده تیپ زرهی ۷۲ محرم در دوران دفاع مقدس

نیست. از طرفی شرایط جنگ نیز اینگونه ایجاب می کرد که ما با نیروی پیاده بهتر می توانیم دشمن را از کار بیاندازیم و به او ضربه بزنیم. بنابراین این انگیزه وجود داشت که از نیروی پیاده استفاده شود. من حاضرم در هر محفل و در هر میثقی، با هر کسی بنشینیم به صورت مستدل و منطقی در اینباره بحث کنم؛ کما آنکه در اواخر سال ۱۳۷۰ بحثی در نیروی زمینی در زمان فرماندهی آقای ایزدی انجام شد، نمی دانم سردار کوه مرئی تشریف داشتند یا نه، که آقای فروزنده هم به عنوان جانشین فرماندهی کل نیروهای مسلح به آن جلسه تشریف آورده بودند. من آنجا گفتم که اعتقاد من این است که آن اتفاقاتی که در

سردار عباس سرخیلی:
در عملیات آبادان، لشکر ۳
زرهی عراق کاملاً منهدم شد
و در فاز اول، حداقل ۶۰
دستگاه تانک از این لشکر
جمع آوری شد

پاسگاه بوبیان و در فاو توسط تیپ زرهی ۷۲ محرم و تیپ ۳۸ ذوالفقار توسط سردار عرب نژاد اتفاق افتاد واقعاً این را اثبات کرد که ما می توانیم به راحتی با تیپ ها و لشکرهای زرهی عراق مقابله کنیم. ○ بنابراین به طور مشخص شما معتقدید که از یک طرف به دلیل محدودیت هایی که سپاه

در آن شرایط داشت این نهاد را از داشتن تجهیزات گرانی مثل تانک و زرهی و ... باز می داشت فکر بکند و از طرف دیگر هم بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) و به غنیمت گرفتن تعدادی از تانک ها عراقی، یک عاملی بود که این دو تا در کنار هم قرار گرفتند و از عملیات ثامن الائمه (ع) به بعد ما به فکر این افتادیم که دارای زرهی باشیم؟

● **سردار عباس سرخیلی:** البته در سپاه، من هیچ گاه ندیدم در زمینه سلاح های سنگین اعم از توپخانه، ادوات و زرهی، در بدو امر، کسی بگوید به دستور فرماندهی کل، شما توپخانه را راه اندازی کنید. چون من در همه این ۳ تا رسته، یکی از بنیانگذاران آنها بودم، به

به این سمت سوق داده شده بود که از نیروی پیاده استفاده کنند و اصولاً این گرایش و انگیزه در ذهن فرماندهی سپاه و فرماندهان ارشد سپاه، ایجاد شده بود که جز با این شیوه نمی توان به جنگ با دشمن رفت. البته باید بپذیریم که شرایطی که دشمن ایجاد کرده بود و مقدوراتی که در آن مقطع داشتیم، چاره ای جز این راه را پیش روی ما قرار نمی داد. ما در عملیات آبادان، لشکر ۳ زرهی را کاملاً منهدم کردیم. در فاز اول حداقل ۶۰ دستگاه تانک از این لشکر جمع آوری و به پادگان شهید غیور اصلی منتقل شد و در آنجا انبار شد. این تانک ها مدت ها زیر باران قرار داشتند. اما در سطح حوزه استحفاظی منطقه لشکر ۳، هنوز تانک هایی وجود داشت. ما در آبادان به دنبال این سلاح ها بودیم و می خواستیم اینها را جمع آوری و از آنها استفاده کنیم. این دستور هم رسیده بود که سپاه آبادان مأموریتی برای این کار ندارد. مأموریت از آن یگان هایی بود که بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) تشکیل شده بودند چرا که بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) بود که ما دارای تیپ های مستقل شدیم. لذا هر گونه به کارگیری ادوات و هر نوع سلاحی باید در این قالب می بود و عملاً دستور آمده بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آبادان نباید تانک داشته باشد؛ اما علاقه ای که دوستان و برادران رزمنده در آبادان داشتند باعث شد که ما مجدداً سلاح ها را جمع آوری و از آنها استفاده کنیم. به عبارت دیگر، هیچ نوع برنامه ریزی از طرف فرماندهان سپاه، حداقل تا آن زمان، برای تشکیل زرهی وجود نداشت. البته تا پایان جنگ نیز این عدم انگیزه همچنان وجود داشت. با صحبت هایی که با سردار رشید، به اتفاق آقای کوه مرئی و سایر برادران با آقا محسن و با آقای عزیز جعفری داشتیم و با شخص آقای هاشمی صحبت کردیم، به دلایلی که خواهم گفت، به جرأت می توان گفت که تا پایان جنگ، این عدم اعتقاد راسخ به زرهی وجود داشت.

یکی، دوبار با سردار عزیز جعفری صحبت کردم ایشان می گفت که: ما نمی توانیم قطعات و مهمات اینها را تهیه کنیم. یعنی این مسأله برای سپاه یک معضلی شده بود که این سلاح حجیم، تأمین مهماتش امکان پذیر

در قصر فیروزه بود. من مستقیم به تهران رفتم. حدود یکی دو ساعت ما با هم صحبت کردیم. البته همان موقع سمیناری هم از فرماندهان لشکرها و تیپ های سپاه در حال برگزاری بود که نیروهای زرهی را دعوت نکرده بودند. مشابه این مسئله قبلاً هم اتفاق افتاده بود. من به سردار رشید گفتم: ما به این نتیجه رسیده ایم، که مرکز زرهی ضعیف است. البته این قبل از آمدن آقای پاک پور به مرکز زرهی بود. من یکی از آقایان را پیشنهاد کردم و گفتم: فلان کس به نظرم خیلی آدم قوی ای هست. ایشان صحبت های من را گوش کرد و گفت: بین فلانی، فرماندهی اعتقادی به زرهی ندارد. البته شما می توانید از خود سردار رشید هم این را پرسید. گفت: حالا شما هر کسی را که می خواهید در مرکز زرهی بگذارید، اما فرماندهی اعتقادی به زرهی ندارد. حالا من تاریخ اش را دقیقاً یادم نیست، تابستان قبل از عملیات فاو بود. بلافاصله دیدم آقای حاج اسدی، آقای قاسم سلیمانی و آقای کیایی هم آمدند. گفتم: شما کجا بودید؟ گفتند: سمینار فرماندهان بودیم. ما تازه فهمیدیم که انگار ما جزء یگان های سپاه نیستیم! اصلاً من به روی خودم نیاوردم. یکبار دیگر هم باز ما را دعوت کردند گفتند به پادگان اسلام آباد غرب بیایید، جلسه ای هست. ما با همه تشکیلات تیپ، چون گفته بودند با رده بیایید، به پادگان آمدیم. فکر کنم آقای صیاف بود که به من گفت: گفته اند که یگان های زرهی نباید حضور داشته باشند. من قضیه را به بچه ها نگفتم تا ناراحت نشوند. گفتم: ظاهراً جلسه ملغی شده است. تلاش های زیادی انجام شد که مجموعه بچه های زرهی، بتوانیم این انگیزه را در فرماندهی کل اعم از آقا محسن و آقا رحیم و برادران دیگر ایجاد کنیم. خاطرم هست آقای عرب نژاد به پیشنهاد آقای پاک پور تانک ها را به تهران در بیابانی نزدیک قم بردند و یک ماه در آن سرما، منطقه ای را درست کردند و تأسیسات زدند تا به فرماندهی قدرت تانک را نشان بدهند. اما آقای هاشمی، آقا محسن یا آقا رحیم هیچ کدام نیامدند؛ تنها یکی از نیروهای ستاد، آقای مبلغ یا آقای محتاج آمد. من که خودم به عنوان مهمان آمده بودم آن قدر ناراحت شدم گفتم خدایا این بندگان خدا این قدر زحمت کشیدند آن وقت یکی نیامد

جرات می توانم این ادعا را بکنم که هم در ادوات، هم در توپخانه و هم در زرهی اینگونه بوده است. بله افرادی مثل آقای فتح آ... جعفری در زرهی بودند، که علاقه داشتند این کار شروع بشود. ○ آقای فتح آ... جعفری ابلاغ هم داشت. من یادم است، در عملیات فتح المبین آقا محسن به آقای فتح آ... جعفری ابلاغ کرد که شما برای راه اندازی زرهی اقدام کنید.

● **سردار عباس سرخیلی:** بله، ابلاغ من را هم آقای شمخانی امضا کرد. منتها در شروع کار اینگونه نیست. شروع کار به اینصورت است که مثلاً ما می رفتیم و می گفتیم این همه تانک، توپ و خمپاره داریم، بهتر است اینها را در یگان های مختلف سازمان بدهیم. بعد از صحبت با فرماندهی، آنها می پذیرفتند و حکم می زدند. البته من دلیل دارم. مثلاً بعد از آن که این یگان ها تشکیل می شدند شما ببینید چه پشتیبانی هایی از طرف فرماندهی کل یا فرماندهی لشکرگاه و

سردار عباس سرخیلی:
به خاطر مشکلات زرهی،
فرماندهی کل و اکثر
فرماندهان لشکرها و تیپ ها
به یک عدم باوری رسیده
بودند که نمی شود از زرهی
استفاده کرد

قرارگاه ها می شود. تازه ما عکس اینها را می دیدیم. بعد از اینکه یگان های زرهی تشکیل شد، از روز اول، مشکلات فراوانی برای این یگان ها وجود داشت. ما جلساتی که با فرماندهان لشکرهای پیاده داشتیم، به کرات می گفتند که ما به زرهی نیاز داریم، یگان های زرهی تشکیل شده، نمی توانند ما را پشتیبانی بکنند و همیشه چالشی بین یگان های زرهی و یگان های پیاده بر سر این سلاح حجیم وجود داشت. در این زمینه فکر کنم سال ۱۳۶۶ بود، خود من به این نتیجه رسیده بودم که اگر زرهی به این شکل است، شاید مرکز زرهی مقصر است؛ لذا از اهواز به آقای سردار رشید، تلفن کردم. سردار رشید گفت که: بیا تهران، منزل من. آن موقع منزل ایشان

بجنگیم و همچنان که بسیجی های ما قدرتمند هستند، بچه های زرهی ما هم این چنین هستند. ایشان تعجب کرد. صحبت های زیادی مطرح شد و ما گفتیم: شما با آقا محسن صحبت کنید. ظاهراً ایشان به آقا محسن می گوید: فرماندهانتان پیش من بودند، چرا از آنها استفاده نمی کنید؟ همان شب آقا محسن به آقای پاک پور زنگ می زند که شما با اجازه چه کسی رفتید و صحبت کردید و خیلی ناراحت شده



بود. ۴ ماه قبل از پایان جنگ، باز ما فرماندهان ۴ تیپ زرهی باهم صحبت کردیم که چه کار کنیم. چرا کسی از این تانک ها و این نیروها استفاده نمی کند؟ قرار گذاشتیم با آقا محسن صحبت کنیم. سوار یک آمبولانس شدیم و از اهواز تا باختران داخل آمبولانس جلسه بود، به طوری که نفهمیدیم کی به مقصد رسیدیم. با آقا محسن صحبت کردیم و گفتیم ما طرح داریم، ما از کوشک به دشمن بزنیم بعد از شکستن خط، ۴ گردان زرهی، ۴ تا ۳۰ تا، جهنمی برپا می کنند. یا تانک ها را می زنند و ما خیالمان راحت می شود یا یک کاری انجام می دهیم. این طور استدلال کردیم که آقا محسن گفت: بروید با عزیز صحبت کنید. من همانجا فکر کردم که آقا محسن ما را سر کار می گذارد. ما بلند شدیم و به همدان رفتیم. سردار جعفری فرمانده قرارگاه نجف در غرب بود. به عزیز گفتیم: قضیه این است. گفت: آقا محسن به شما چی گفت؟ گفتیم: اینجوری. او سکوت کرد. معنی سکوت ایشان را هم من متوجه می شدم. گفت: حالا شما ناهار بخورید (خودش روزه بود)، من با آقا محسن صحبت می کنم. این طرح مسکوت ماند تا اینکه عراق به ما حمله کرد. من این را می خواهم بگویم که هیچ فرماندهی در سپاه و در کل کشور نبود که بخواهد از این سلاح ها استفاده کند و باوری در این زمینه وجود

بگوید دستتان درد نکند. یکبار دیگر هم آقای عرب نژاد در منطقه بین پادگان حمید و مقر خودشان، سنگرهایی را ایجاد کرد و در هر سنگر یک چراغ فانوس گذاشت و از فاصله ۳ کیلومتر، تانک هایش را آرایش داده بود. آقا رحیم را با خواهش و التماس دعوت کردند و ایشان آمد. من و آقای پاک پور و آقای جعفری هم بودیم. از فاصله ۳ کیلومتری دقیقاً این فانوس ها را زدند بعد با آقا رحیم داخل هر سنگر که رفتیم دیدیم، دو به دو نه فانوس را زدند. گفتیم: آقا رحیم ببین، این قدرت تانک است! به هر حال، تمام این مجاهدت ها و تلاش ها نتیجه نداد. مایک روز، چاره را در این دیدیم که با خود آقای هاشمی صحبت کنیم. همان شبی که ما موفق شدیم شلمچه را مجدداً پس بگیریم که فردای آن روز هم پس دادیم. آقای هاشمی آمده بود، صحبت کردیم آقای پاک پور، آقای جعفری، آقای امیری و آقای نوروزی هم بودند. جالب اینجا بود که ما می خواستیم آقا محسن متوجه نشود. به هر حال فرمانده بود و باید به او می گفتیم اما اگر به او می گفتیم قبول نمی کرد. تنها راه این بود که با آقای هاشمی صحبت کنیم. البته با یکی از آقایان هماهنگ کردیم که من دیگر نمی گویم چه کسی بود. وقتی آقا محسن بیرون آمد ما داخل رفتیم. گفتیم: ما ۱۰۰۰ دستگاه تانک داریم توانش را هم داریم و می توانیم با عراق

هستند؟ احمد گفت: اینها لشکر گاردند. با همین تانک ها و همراه با بچه های ۱۰۶، تمام اتوبوس ها را زدیم. گفتم: احمد عجب جنگی بود! او هم گفت: پیروز بی نظیری بود و منظورش جنگ زرهی بود. عملیات هایی که در فاو و در پاسگاه بویان انجام دادیم هر چند گذرا بود، اما نشان داد که زرهی ما قدرت وارد شدن به جنگ را مثل نیروهای پیاده دارد اما این باور در بین فرماندهان به وجود نمی آمد.

○ اینکه می گوئید در فرماندهی سپاه این باور وجود نداشت، به نظر می رسد که با اسناد موجود چندان همخوانی ندارد. به عنوان مثال در این سند که به ماه آبان سال ۱۳۶۱ یعنی قبل از والفجر مقدماتی مربوط می شود، آمده که جلسه ای با حضور فرماندهی کل برادر محسن، برادر حسن باقری، برادر رحیم صفوی و برادر مجید بقائی و مسئولین لشکر ۳۰ زرهی (فتح... جعفری) تشکیل شده و قرار می شود که فتح... جعفری مصوبات آن را پی گیری کند. برخی از مصوبات آن عبارتند از:

- پایگاه منتظری که بین قم و تهران و در کنار اتوبان است، محل مرکز زرهی سپاه باشد؛
- سازماندهی آموزشی، تعمیر و نگهداری در آن پایگاه انجام شود؛

- مرکز زرهی مسئولیت تعمیر و نگهداری و آموزش و تأمین قطعات، فراهم نمودن امکانات برای آموزش های دوره های مقدماتی، تخصصی و عالی و سازماندهی آنها برای ورود به سازمان زرهی مربوطه را عهده دار باشد؛
- هیچ منطقه یا یگانی اجازه دایر نمودن آموزشگاه زرهی یا تشکیل تعمیرگاه زرهی را ندارد مگر با موافقت و برنامه ریزی مرکز زرهی سپاه؛ و

- تمام ادوات زرهی سپاه در اختیار این مرکز می باشد و ... که حدود ۱۴ تا بند دارد و هر کدام از این بندها را هم در پایان مشخص می کند که چه کسانی و یا چه واحدهایی از سپاه موظف به انجام کدامیک از بندها هستند.

به نظر می رسد اگر اعتقادی به زرهی وجود نداشت، در سال ۱۳۶۱ چنین سندی تنظیم نمی شد. شاید این مسئله به نتیجه ندیدن از عملکرد برمی گردد. ببینید بعد از عملیات ثامن الائمه که تعدادی تانک و نفربر به

نداشت. اینکه چرا باور وجود نداشت؟ عواملی چون بحث تأمین قطعات، آموزش، شرایط زمین (زمینی که دشمن برای ما ایجاد کرده بود، زمین بود که با نیروی پیاده بهتر می شد در آنجا عمل کرد) و ... بود.

چون دشمن همیشه عادت کرده بود با یگان های کلاسیک بجنگد، لذا اینجا ما با نیرویی وارد می شدیم که نمی دانست با آن چه کار باید بکند. نیروی پیاده ای که آنها را دور می زد و از کیلومترها دورتر، منهدم اش می کرد و تانکی نبود تا جلوش دربیاید. البته این هم تا یک مقطعی جواب می داد. در مراحل بعد، باید ما نیروی پیاده مان را به صورت جدی حمایت می کردیم.

از طرف دیگر بحث آموزش مطرح بود. نیروی پیاده به راحتی در اختیار قرار می گرفت و تأمین می شد و در میدان مانور به راحتی جابجا می شد، اما جابه جایی تانک، دشوار بود. ارتباطات در پیاده راحت تر بود. مجموع این مشکلات باعث شده بود که فرماندهی کل و اکثر فرماندهان لشکرها و تیپ ها به خاطر این

مشکلات به این باوری برسند که نمی شود از زرهی استفاده کرد. در حالی که در پاسگاه بویان یا در فاو، ما ۳ دستگاه تانک از عراق به غنیمت گرفتیم. من خودم اول صبح به فاو آمدم و با دوستان تماس گرفتم، گفتم بیایید سریعاً این ۳ تانک را، که عراق از هر جهت از کار انداخته بود، مثلاً فرمانهایش را به هم زده بود، دوربینش را با آچار از کار انداخته بود (به طوری که وقتی می خواستی به راست بزنی به چپ می خورد!) تنظیم کنید. با این ۳ تانک در آن روز جنگی در سه راه فاو انجام شد که من خودم روز بعدش که احمد کاظمی را در خط دیدم که مصادف با این شد که لشکر گارد نیروهایش را با اتوبوس شرکت واحد به خط آورده بود. گفتم اینها کی

سردار کومره ای:

بعد از عملیات گسترده

فتح المبین بود که به تناسب

یگان هایی که تانک و نفربر به

غنیمت گرفته بودند، زرهی

آن یگان ها تشکیل شد

استفاده کرده بود. مثل شهید طاهری که بعدها به گردان ما آمد. آقای حاج اصغر احمدی، آقای پاکدامن که جانباز هستند، آقای تاجیک و شریفی با آقای جعفری و ... اینها مجموعاً یک گردان تشکیل داده بودند و تا قبل از عملیات ثامن الائمه (ع) در حوالی تپه های مدن، یعنی تا قبل از شکست حصر آبادان در حال پدافند بودند.

○ چگونه فردی که از ارتش منفک شده بود تانک در اختیارش گذاشته بودند؟

● **سردار عباس سرخیلی:** من از چگونگی جمع آوری این تانک ها اطلاع ندارم، منتها این گردان تشکیل شده بود و هیچ کدام از فرماندهان آن هم از ارتش نبود بلکه سپاهی بودند. تقریباً در

عملیات شکست حصر آبادان به دلیل موقعیت بسیار حساسی که در فیاضیه بود، این گردان به آن قسمت مأمور شد. عملیات شکست حصر آبادان که انجام شد، این گردان بیشتر تقویت شد و بچه هایی هم که با جعفرزاده بودند پیش خود ما در سپاه آبادان ماندند. بعد به ما گفتند یا شما باید یگان داشته

باشید یا سپاه آبادان در سازمان رزم سپاه جایگاهی ندارد. البته راست هم می گفتند ما مدام تانک جمع می کردیم و از ما می گرفتند. در نهایت، ۵ دستگاه تانک در دستمان باقی ماند که آنها را در مدرسه مخفی کردیم و برای کارهایی چون دکل زدن از آنها استفاده می کردیم.

نامه ای را که شما اشاره کردید، من یقین دارم که آقای جعفری نوشته است. اما بحث من این است که بعد از آنکه این نامه صادر شد، خود مجموعه سپاه چه حمایت هایی کردند؟ ما به عنوان افراد خودجوش کار می کردیم. من پیش آقای جعفری آمدم و گفتم: تعدادی تانک و ماشین پیش من هست، آمده ام اینها را

دست بچه ها افتاد (مثل توپخانه) فرماندهی به این نتیجه رسید که یگان زرهی نیز در سپاه تشکیل بشود و بعد از چند ماه این سازماندهی را پیشنهاد دادند. شاید بعدها دیدند که توان زرهی به گونه ای نیست که بتواند نقش تعیین کننده ای در جنگ داشته باشد لذا از خیرش گذشتند.

● **سردار عباس سرخیلی:** البته ای کاش در این جلسه از بچه های مخالف هم کسی بود تا بحث می شد. چون ما این بحث ها را زمان جنگ هم داشتیم. ببینید این که شما می گوئید قانع نشدم، ما هم سؤالاتی داشتیم که باید جواب داده بشود. ما طرح داشتیم و برنامه ریختیم چرا توجه نشد؟ این سند هم توسط آقای فتح ... جعفری تهیه شده است و نه آقا محسن.

○ به هر حال امضای فرماندهی کل در زیر این سند است. ● **سردار عباس سرخیلی:** البته قبول دارم آقای فتح ... خیلی زحمت کشیده است. خاطرم هست سال ۱۳۶۲ در توپخانه بودم تعدادی ماشین و تانک در اختیارم بود گفتم اینها را من به کی تحویل بدهم، می خواستم کلاً از سپاه بروم. گفتند: به فتح ... جعفری تحویل دهید. ○ یعنی شما که از قبل تانک در اختیار داشتید تا سال ۱۳۶۲ فتح ... جعفری را ندیده بودید؟

● **سردار عباس سرخیلی:** نه نشد، او را ببینم. ○ ما در بحث توپخانه هم داریم که قبل از این که آقا محسن حکمی را به عنوان ابلاغ به آقای شفیع مقدم بدهند، که حول و حوش فتح المبین بود، قبل از آن بچه های سپاه در ۳ منطقه در کشور از قبضه های توپ استفاده می کردند. یکی بچه های خرمشهر بودند، یکی هم بچه های ۱۴ امام حسین (ع) بودند که از عملیات ثامن الائمه (ع) چند قبضه توپ غنیمت گرفته بودند و یکی هم در سرپل ذهاب بود. حالا شما می فرمایید قبل از این که آقا محسن به آقای جعفری برای زرهی ابلاغ بدهد، بچه های سپاه مستقل از ارتش از زرهی استفاده می کردند؟ اینها در کدام مناطق بودند؟

● **سردار عباس سرخیلی:** یک گردان به نام المهدی (عج)، زیر نظر آقای جعفرزاده بود که از تانک های چیفتن استفاده می کرد. این آقای جعفرزاده از ارتش جدا شده بود، یعنی بازنشسته بود، و آمده بود از بچه های بسیجی

سردار حمید سرخیلی:
شکست عملیات یگان های
زرهی ارتش در آغاز جنگ،
سابقه ناخوشایندی را از
کاربرد زرهی در جنگ، در
اذهان فرماندهان ارتش و
سپاه ایجاد کرده بود

زرهی نمی تواند؛ اما من به جرأت می گویم که افرادی که در زرهی بودند اعم از خدمه و فرمانده واقعاً انسان های شجاع و البته دانایی بودند. کسی که فرمانده تانک بود اولاً استفاده از چهار نوع سلاح را بلد بود. قطب نما را می دانست، نقشه خوانی را باید می دانست. اکثر خدمه های ما در یگان های زرهی، تعمیرات را علیرغم این که موظف نبودند تا رده ۴ فرا گرفته بودند. یعنی تعمیر موتور و گیربکس را خودشان انجام می دادند. تعمیرات مخابرات را خودشان انجام می دادند، صفحه کلاچ را خودشان عوض می کردند، صفحه فرمان را خودشان عوض می کردند؛ که هیچ یک از این کارها اصلاً وظیفه خدمه نیست. باید تانک به تعمیرگاه برود.

نیروهای بسیار بالنده ای در زرهی وجود داشتند اما به دلیل این که هیچ گاه از اینها خواسته نشد، شما اگر حتی خارج از مباحث نظامی از نیرویی کاری را نخواهی آن نیرو هدر می رود، و این اتفاق در زرهی افتاده بود که عدم باور به آنها هم منتقل شده بود.

○ انشاء... باز هم به این بحث بر می گردیم. اگر بخواهیم زرهی سپاه را مرحله بندی کنیم، می توانیم به چهار مرحله قائل شویم: مرحله اول، دستیابی بچه های سپاه به ادوات زرهی است. مرحله دوم، استفاده از این ادوات به صورت پراکنده؛ مرحله سوم، ابلاغ فرماندهی برای تشکیل مرکز زرهی سپاه و مرحله چهارم هم به کارگیری زرهی در قالب یک سازمان است، حالا این سازمان می خواهد گردان، تیپ یا لشکر باشد.

● **سردار عباس سرخیلی:** به این نکته هم اشاره کنید که بستر مناسبی برای ارائه توانمندی بچه های زرهی فراهم نشد.

○ این موضوع در ذیل بررسی موفقیت یا ناکامی های یگان زرهی در جنگ مورد تحلیل قرار می گیرد که بحث هایی هم شد؛ مثل عدم اعتقاد فرماندهی و فقدان بستر مناسب و... در این بخش موفقیت و ناکامی های زرهی مورد بررسی قرار می گیرد. آیا شما این چهار مرحله را قبول دارید؟ در اینجا بحث را با آقای کومره ای راجع به زمان احساس نیاز به زرهی و ضرورت های تأسیس زرهی در سپاه ادامه می دهیم.

تحويل بدهم و بروم. او مرا به داخل سنگر کشید و گفت: تیپ های زرهی در شرف تشکیل اند، شما فعلاً بمانید و قرار است یکی از یگان های ما از ۳ منطقه ۶ و ۸ و ۹ باشد. البته من هم قبول دارم که امضای آقا محسن در پای اطلاعیه بود. در مورد توپخانه هم همین طور بود. اما زرهی را با توپخانه مقایسه نکنید. راه اندازی توپخانه و استفاده عملیاتی اش خیلی راحت تر بود. در زرهی شما باید با سلاح، حرکت کنید. جدای از اینکه زرهی تعمیرات، آموزش و... می خواهد و دشمن شما را به خوبی می بیند و او هم زرهی دارد. در زرهی، شما باید با یک برنامه ریزی خیلی دقیق تر جلو بروید. در موضوع توپخانه، توپ ۱۳۰ و ۱۰۵ در ارتش خودمان تولید می شد و امکانات توپخانه فراهم تر بود. البته من نمی خواهم در زمینه امکانات بحث بکنم. در به کارگیری، طبیعتاً وقتی که ما از فرماندهی می خواستیم، باید فرصت لازم برای ما فراهم می شد؛ اما این فرصت هیچگاه به ما داده نشد. مثلاً می گفتند: شما پشتیبان نیروی پیاده باشید که این درست نیست. تانک یک سلاح تهاجمی است که ۴ نوع سلاح بر روی آن نصب شده است، یعنی مهاجم است نه مدافع. ولی همیشه این بحث وجود داشت که ما پشتیبان زرهی می خواهیم و این اشکال داشت. درحالی که عراق، خط را با آتش زرهی می گرفت و بعد پیاده را مستقر می کرد. چون شرایط زمین ایجاب می کرد نیروی پیاده جلو برود اما این نیرو با محدودیت هایی روبه رو بود. بارها شهید احمد کاظمی و بقیه بچه ها می گفتند: برد آر.پی. جی ما ۳۰۰ متر و فوق اش ۶۰۰ متر است درحالی که زرهی دشمن در ۱ کیلومتری ما مستقر است و نمی توانیم آن را بزنیم و یک سلاحی می خواهیم که بردمان را بلند کند. بعضی یگان ها، خدا رحمت کند حسن درویش فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن (ع) را، در یک جلسه ای بودیم، برجک های تانک را درآورده و در داخل آن خمپاره ۱۲۰ کار گذاشته بودند. گفتیم: آخر چرا شما اینکار را کرده اید؟ جواب داد: این هم یک ابتکار است. گفتیم: برادر، تو یک خمپاره ۱۲۰ را گذاشته ای در تانکی که خودش توپ ۱۱۵ دارد و سلاح متحرک را ساکن کرده ای! خلاصه این تفکر وجود داشت که شاید

می‌خواهم یک تاریخی را از شروع به کار این مجموعه تشریح کنم. همانطور که گفته شد در جاهای مختلف، یگان‌های زرهی به تناسب وضعیت نیروهایی که داشتند تشکیل شد. مثلاً در خوزستان به همت برادر سرخیلی و دیگر دوستان شهیدشان، تیپ ۷۲ محرم به وجود آمد. یا در استان فارس تپیی به نام تیپ شهید دستغیب بود که برادر عزیزمان آقای زمانی که از مؤسسين آن بود، توضیح کامل را خواهند داد و بچه‌های کرمان به فرماندهی سردار عرب نژاد به قم رفتند. در آنجا یک مرکز دپویی از تانک‌ها بود که اینها آنرا با مشقت سرپا کردند و یک گردان را تشکیل دادند و وارد نبرد شدند.

○ به طور مشخص، تا قبل از عملیات فتح المبین، (چون بعد از عملیات فتح المبین است که یک تعداد قابل توجهی تانک به غنیمت می‌گیریم) آیا یگان‌های مسا واحد زرهی داشتند؟ به غیر از تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف، تیپ‌های دیگر مثل ۴۱ ثار... (ع)، که آقای قاسم سلیمانی مسئولش بود، اصلاً تانک نداشتند.

● **سردار کومره‌ای:** بعد از عملیات گسترده فتح المبین بود که به تناسب یگان‌هایی که تانک و نفربر به غنیمت گرفته بودند، زرهی آن یگان‌ها تشکیل شد و بعد بنا به ضرورت‌هایی که زرهی دارد و تشکیلاتی که باید آن را پشتیبانی بکند یک سازمان مرکزی شکل گرفت و این تانک و نفربرها در این چند تیپ به کار گرفته شدند. خدا شهید امامی را رحمت کند، خیلی دنبال این موضوع را گرفت و خودش هم دنبال فرماندهانی بود که بتوانند این کار را بکنند و با آنها صحبت می‌کرد و انصافاً هم خیلی از یگان‌ها همکاری خوبی داشتند و تانک‌هایشان را تحویل دادند تا این تشکیلات به صورت منسجم راه

● **سردار کومره‌ای^(۱):** همانطور که می‌دانید، ارتش‌های دنیا معمولاً اول تشکیل، بعد سازماندهی و سپس وارد جنگ می‌شوند. عمده کسانی که با تشکیلات سپاه آشنا هستند، می‌دانند که در ابتدای جنگ، اسلحه‌هایش برنو و ام‌یک و چند تا کلاش بود که به غنیمت گرفته شده بود و سازماندهی خاصی در مورد جنگ افزارهای مختلف و حتی سازمان‌های رزمی هم نشده بودند. من خودم که تقریباً چند روز از جنگ گذشته بود به خرمشهر رفتم و پشت منطقه صد دستگاه مقابل دشمن بودیم، تنها سلاحی که داشتیم ام‌یک و برنو بود و به آن شکل، مقاومت‌هایی در مقابل ارتش دشمن انجام شد. طبیعتاً وضعیت زرهی نیز اینگونه بود که آقای سرخیلی هم اشاره کردند. زرهی یک تشکیلات پیچیده‌ای است که از لحاظ خرید، رقم‌های نجومی را به خودش اختصاص می‌دهد و در آن زمان هم که زرهی تشکیل شد چنین بودجه‌هایی وجود نداشت. کما این که بودجه برای خرید کلاش هم نبود. از اینرو تشکیلات زرهی در جاهای مختلف به صورت خودجوش به وجود آمد و بعد سازماندهی شد. یعنی در هر تیپ و لشکر، به طور خودجوش بخش‌های زرهی اش تشکیل شد. بعدها در عملیات‌های دیگر که ادوات زرهی به غنیمت گرفته شد، هر یگان، با استعدادی که داشت، بخش زرهی اش فعال می‌شد. بعضی یگان‌ها مثل تیپ ۷۲ محرم که در جوار لشکر ۹۲ زرهی بود، زودتر توانست از این متخصصین استفاده کند و همچنین استان فارس که نزدیک به مرکز آموزش زرهی ارتش بود و یگان‌های دیگر هم به تناسب آن یگان‌هایی که ارتش در جوارشان بود، سرویس‌هایی را می‌گرفتند و این تشکیلات را به وجود می‌آوردند.

در این زمینه برای این که از دوباره کاری‌ها و موازی کاری‌ها جلوگیری بشود یک تشکیلات مرکزی به عنوان لشکر ۳۰ زرهی درست شد که فرمانده اش هم آقای فتح... جعفری بود. البته من خودم تا سال ۱۳۶۲ دورادور زرهی را دنبال می‌کردم اما بیشتر در کار پیاده بودم. من در سال ۱۳۶۱ به خوزستان رفتم، و در منطقه‌ای پشت لشکر ۹۲ زرهی اهواز، آقای فتح... جعفری را دیدم که با بچه‌های زرهی صحبت می‌کرد. البته من فقط

۱. فرمانده وقت تیپ زرهی ۲۸ صفر در زمان جنگ

سردار عباس سرخیلی:

عملیات‌هایی که در فاو و در

پاسگاه بویان توسط

یگان‌های زرهی انجام شد،

نشان داد که زرهی ما قدرت

وارد شدن به جنگ را مثل

نیروهای پیاده دارد

شکست رو برو شد. به جز موارد محدودی که موفقیت های جزئی داشت در کلان قضیه، ضربه های شدیدی خورد. این سابقه جنگ زرهی آنهم برای زرهی ایران که زرهی بسیار مستحکمی داشت. لشکر ۹۲ زرهی خوزستان و لشکرهای زرهی ارتش، کم بها و کم تجهیزات نبودند. تانک های چیفتن، سلاح های بسیار پیشرفته و خوبی بودند با توپ های بسیار سنگین، که ارتش عراق تا آن موقع توپ سنگین به اندازه چیفتن نداشت. سابقه ای را در اذهان هم فرماندهان ارتش و هم فرماندهان سپاه ایجاد کرده بود، اما در توپخانه این اتفاق نیفتاده بود.

توپخانه سابقه خوشی را در اذهان داشت. ضمن اینکه توپخانه سپاه، خودش را تقویت کرد. به همین دلیل در عملیات خرمشهر، موقعی که عراق پادگان دژ را تصرف کرد، یک سری تانک ها توسط ارتش عراق به غنیمت گرفته شد و یک سری تانک ها در منطقه رها شد. جعفرزاده از همانجا تانک ها را جمع کرد و آن گردان معروف المهدی را تشکیل داد که قدیمی ترین گردان زرهی است و حتی قبل از لشکرهای ۸ و ۱۴ این گردان تشکیل شد و تعدادی از بچه های بسیجی آبادان و جاهای دیگر در آن حضور داشتند. بعد از عملیات ثامن الائمه (ع)، تعداد دیگری تانک به این مجموعه اضافه شد. تا عملیات فتح المبین، در جابجایی زرهی مشکل وجود داشت، یعنی امکان جابجایی کم بود و هر جا به قدر وسع اش با تانک هایی که به غنیمت گرفته بود زرهی خودش را داشت. اما دیدگاه من این است که زرهی با توجه به این که از اول امکاناتی را فراهم کرد به دلیل صدماتی که از اول جنگ دیده بود و بعدها هم در دو نقطه خوب درخشیدند و در دو، سه نقطه هم ضربه خوردند و محدودیت ایجاد شد و فرماندهان اجازه نمی دادند اینها جلو بروند و این نگاه را ما تا پایان جنگ هم داشتیم. اما توپخانه در عقب می ایستاد آتش می کرد، پشتیبانی می کرد و ... تأمین و نگهداری زرهی هم بسیار مهم بود. به عنوان مثال قیمت یک توپ خودکشی در حدود ۱۰ میلیون است، اما قیمت یک دستگاه تانک به یک میلیارد می رسد. البته این گران بودن قیمت، حتماً دلیل دارد و حتماً تانک امکاناتی دارد

بیفتند. مخصوصاً کسانی که در زرهی بودند، اعتقاد داشتند که اگر زرهی به صورت متمرکز، سازماندهی و در غالب چند تا یگان سازماندهی شود کارایی اش افزایش پیدا می کند، اما به دلیل ملاحظات و مشکلاتی که بود و نیز با توجه به موانعی که قبل از عملیات رمضان، عراقی ها کار گذاشتن آنها را در مناطق عملیاتی شروع کردند، نیروی پیاده بهترین وسیله، مخصوصاً در عملیات های شبانه بود.

○ به نظر می رسد بعد از عملیات رمضان، ما باید به این نتیجه رسیده باشیم که با توجه به موانعی که عراقی ها در خطوط تماس به وجود آورده بودند دیگر نیروی پیاده با توان جسمی محدود نمی تواند خودش را تا قبل از صبح به خط اول برساند؛ لذا باید یک دستگاهی را سوار بشوند که سریع تر بتواند آنها را به خط برساند. پس قاعدتاً باید بعد از عملیات رمضان، اعتقاد به زرهی افزایش پیدا کرده باشد.

● **سردار کومره ای:** بین حقیقت و واقعیت تفاوت وجود دارد.

حقیقت همان است که شما می گوئید، اما واقعیت این است که فرماندهان سپاه هنوز به این نتیجه نهایی نرسیده بودند و من تا حدودی با بحث آقای سرخیلی موافقم. ○ دوستان دیگر اگر درباره راه اندازی و سازماندهی زرهی در سپاه تا عملیات فتح المبین، نظری دارند بفرمایند.

● **سردار حمید سرخیلی^(۱):** یک واقعیتی را من باید بگویم تا بعضی از نکات روشن شود. در اوائل جنگ، ارتش برای دفاع از کشور از زرهی استفاده کرد و در چندین نقطه وارد عملیات شد. در منطقه دزفول و دشت عباس و پل نادری، در منطقه سوسنگرد و دب حردان و در منطقه آبادان در جاده ماهشهر عمل کرد و متأسفانه با

سردار عباس سرخیلی:
همیشه تأکید فرماندهان این بود
که ما پشتیبان زرهی می خواهیم
و این اشکال داشت،
در حالی که عراق، خط را با
آتش زرهی می گرفت و بعد
نیروی پیاده را مستقر می کرد

۱. جانشین فرماندهی تیپ ۷۲ محرم در زمان دفاع مقدس

طریق القدس، در بستان خدمت آقای رشید که فرمانده جنوب بود رفتیم. آن موقع ما هم در ادوات بودیم. سپاه مجله ای را به نام مکتب انقلاب منتشر می کرد که مصاحبه ای را با آقا رشید انجام داده بود. ایشان در آن مصاحبه اظهار کرده بود: ما سلاح های سنگین و نیمه سنگین رانمی توانیم به کار بگیریم و باید آنها را به ارتش واگذار کنیم و باید کماکان یک یگان سبک باشیم. این اعتقاد آقا رشید در زمان عملیات طریق القدس بود. حالا شاید ایشان بعدها به سلاح سنگین و تانک اعتقاد پیدا کرد. در آن سال این اعتقاد سردار رشید بود و همین اعتقاد بعدها در بین فرماندهان ما ادامه پیدا کرد و تشدید شد. هرچند بعدها ابلاغیه ای صادر شد؛ اما تا پایان جنگ، باور عمیق به زرهی در سپاه ایجاد نشد.

وقتی در شروع جنگ، چنین ذهنیتی به وجود آمد، بعدها گردان المهدی و تیپ ۸ و ۱۴ راه اندازی شد. وقتی ما در عملیات بیت المقدس رسماً با تانک وارد خرمشهر شدیم، دشمن کاملاً احساس رعب و وحشت نمود و فرار کرد. ارتش عراق تانک را خوب می شناخت وقتی صدای زنجیرهای تانک ها را می شنید آن هم در داخل شهر، می فهمید چه خبر است.

○ آیا قبل از آن، دشمن به طور کامل تسلیم شده و شهر را تخلیه کرده بود؟

● **سردار عباس سرخیلی:** بله، وقتی قرار شد ما بعد از تأمین مرز به سمت خرمشهر برویم، آقا رشید دستور داده بود همه تانک ها برای ایجاد رعب و وحشت در بین عراقی ها با چراغ روشن به سمت خرمشهر بروند.

زمانی هم که ما در پاسگاه بویان بودیم تانکی را بالا گذاشته بودند، من گفتم: این تانک را پایین بیاورید آن را می زنند و روحیه بچه ها خراب می شود. که بعد شنیدیم حاج احمد غلامپور اجازه نداد و گفت: نه هیکل این تانک عراقی ها را می ترساند، بگذارید همان بالا بماند. فرماندهان ما بیشتر جنبه های ظاهری زرهی را می دیدند و البته خوب هم بود اما ای کاش می شد با طرح ریزی یک تاکتیک، در حین حرکت و مانور تانک ها، از قدرت آتش زرهی هم استفاده می کردیم. البته قبول دارم که وقتی ما با تانک وارد خرمشهر شدیم، دشمن تسلیم شده بود، اما ما سوار بر تانک وارد شدیم تا

که توپ ندارد. متأسفانه فرماندهان ما نسبت به آن اهدافی که زرهی و تانک برای آنها طراحی شده بودند، توجهی نشده بودند و ما بعدها از همین ناحیه دچار مشکل شدیم.

خیلی از این مشکلات، همین الان نیز وجود دارد. ما می گوییم این تانک حرکت می کند، توپ دارد، زره محکم دارد. شما تفاوت ارتباط توپخانه با تانک را ببینید. هر تانک با یک برد ۴۰ کیلومتری، ارتباط بلند جداگانه دارد چون باید ۵۰۰ کیلومتر برد عملیاتی داشته باشد و ... دوستان به این شرایط ویژه زرهی توجه نمی کردند که این توپ سنگین، تیربار و تجهیزاتی که روی یک تانک است و بدنه ای که دارد می تواند هر زمینی را در نوردد. این بحث از همان اول افکار بچه های زرهی را به خودش مشغول کرده بود و همه می دانستند که زرهی سلاح بسیار محکمی است. خیلی ها مثل حاج عباس، دوران سربازی خود را در ارتش گذرانده بودند و امکانات و توانمندی های زرهی را شناخته بودند، اما وقت به کارگیری آن، ذهنیت ابتدای جنگ و شکستی که ارتش خورده بود و صدماتی که دیده بود آقایان را ترسانده بود.

نکته دومی که خاطرم هست بچه های مسجد سلیمانی بخش تعمیر تانک ارتش، به ما گفتند حاضر به تعمیر تانک های ما هستند اما برای هر تانک ۱ میلیون تومان می گرفتند و اینها دیدند که هزینه سنگینی روی دستشان می ماند. بعدها که ما خودمان توانستیم تانک ها را تعمیر کنیم، این کار هزینه جندانی نداشت. از طرفی آنها به توانمندی تانک آگاه بودند. من یک بار در جلسه ای پیش آقا رحیم رفتم و به ایشان گفتم: چرا نفربر بی.ام. پی نمی خرید. جواب داد: دنبالش رفتیم، خواستیم ۱۰۰ دستگاه از روسیه بخریم گفتند: پی.ام.پی یک سلاح استراتژیک هست ولی توپ هر چه بخواهید می توانیم تهیه کنیم. یعنی اینها هم می دانستند که این سلاح یک سلاح استراتژیک است اما موقع به کارگیری، دست کار دانش نمی دادند، بچه هایی که داخل میدان آمده بودند و آنها را خودشان سازماندهی کرده بودند آزاد نمی گذاشتند....

من یک نکته دیگری را اشاره کنم. ما بعد از عملیات



به دشمن بگوئیم که همانطور که شما برای رعب و وحشت ما از تانک استفاده می کنید، ما هم با استفاده از آن شما را ترساندیم. کما اینکه عراق هم روی بُعد ظاهری زرهی مانور می داد. در عملیات والفجر مقدماتی، ما نزدیک پاسگاه وهب بودیم شب بود تانک ها را نمی دیدیم، اما آنها گاز می دادند و صدای مهیبی را ایجاد می کردند تا بگویند ما اینجا هستیم و شما نیاید.

● سردار اسدا... حاج زمانی^(۱)؛

پرسشی که مطرح شد، این بود

که آیا نیاز به زرهی برای فرماندهان احساس می شد؟ یا این که تعدادی تانک به غنیمت گرفته شده بود و می خواستند به هر حال اینها را سازماندهی کنند و به این ترتیب زرهی تشکیل شد؟ جنگ در آن شرایط چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی و همچنین توان و تجهیزات دشمن، اقتضائات خاص خودش را داشت و با امروز فرق می کند. در آن زمان سازمان زرهی، آن چنان در سپاه وجود نداشت. وقتی ما می گوئیم سپاه در جنگ رشد کرد و در جنگ سازماندهی پیدا کرد، این گویای همین موضوع است. یگان زرهی هم، بخشی از این سازمان رزم سپاه بود. که خود به خود یک رسته مصوب نظامی هست که سازمان رزم سپاه هم به این رسته احتیاج داشت. قسمت عمده جنگ هم در خوزستان بود که خوزستان هم دشت های وسیع باز زیادی داشت؛ لذا این شرایط مکانی، عراق را وادار کرده بود که از زرهی به صورت خیلی گسترده استفاده کند. به علت قابلیت مانور زرهی در دشت، عراق از زرهی به نحو احسن استفاده کرد. جنگیدن در آن شرایط، نیاز به استفاده از زرهی را ملموس می کرد و برای تکمیل سازمان رزم سپاه، راه اندازی زرهی ضروری بود. حالا هر چند که باید بررسی کنیم که آیا استفاده درست از زرهی شد یا خیر، یا به علت عدم اعتقاد به قدرت زرهی یا به هر علتی

از زرهی استفاده خوب و کامل و مناسبی نشد. این شرایط ما را به جایی می رساند که شهید حسن باقری در جلسه ای مطرح می کند که این گونه جنگیدن ما را به جایی نمی برد و باید به جای زرهی از پیاده و به جای آتش از غافل گیری و به جای روز از شب استفاده کنیم. شاید عدم استفاده از زرهی یا عدم استفاده صحیح از زرهی، باعث شد در سطح فرماندهان چنین بحث هایی شکل بگیرد و اعتقاد آنها به جنگ بانیری و پیاده راسخ تر شود. به نظر من، بحث نیاز به زرهی چه برای تکمیل سازمان سپاه، سازمانی که در جنگ شکل گرفته و رشد پیدا کرده بود، و چه برای مقابله با دشمن و ضربه زدن به آن، در سپاه احساس می شد. البته امروزه اگر جنگی در بگیرد، مناسبات و شرایط متفاوت است. ما الان سپاهی هستیم که سازمان داریم و خودمان را برای جنگ در روز آماده کرده ایم ولی آن موقع سپاهی بودیم که سازمان نداشتیم و برای جنگ آماده نبودیم. به نظر می رسد که احساس نیاز موجب تشکیل زرهی در سپاه نشد. چون اولاً همانطور که آقای حمید سرخیلی اشاره کردند، تجربه ناموفق ارتش در غرب کرخه و در جاده اهواز ماهشهر و شکست زرهی ما، فرماندهان سپاه را هم به این جمع بندی رسانده بود که ما از نظر اصول کلاسیک و از نظر جنگ زرهی حریف

۱. فرمانده زرهی لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس

یا ...؟ به هر حال این ابهام وجود دارد که چرا تا پایان جنگ، نگاه به زرهی در سپاه، جدی و مثبت نبود؟

● **سردار حاج زمانی:** علاوه بر ناکامی های اولیه ما در استفاده از زرهی (شکست ارتش در زمان بنی صدر)، نکته دیگری که باید اشاره کرد این است که تانک های سپاه همه غنیمتی بود و کلاً تانک های کمی نسبت به عراق داشتیم و آموزش هم که می دادیم من خاطرم هست در امیدیه آموزش می دادیم، می گفتند پس تانک کجاست؟ می گفتیم تانک اش در آن طرف است، بروید و بیاورید. (اشاره به سمت عراق!)

حرف من این است که احساس نیاز منجر به تکمیل سازمان رزم در سپاه شد اما عدم استفاده صحیح، منجر به آن عدم اعتماد به زرهی گردید.

سردار عباس سرخیلی:
نیروهای بسیار بالنده ای در زرهی وجود داشتند اما به دلیل این که هیچ گاه از اینها خواسته نشد عدم باور به آنها هم منتقل شده بود

● **سردار عباس سرخیلی:** فرمودید فتح المبین. شاید در تپه ماهوری بود، من خودم آنجا رفتم تانک های عراق در دشت جلوی میشداغ بودند. من رفتم بالا دیده بانی می کردم که بچه ها هدف ها را بزنند. تانک های عراقی

می خواستند بالا بیایند که احمد کاظمی با من تماس گرفت و گفت: نگذارید اینها بالا بیایند. یعنی عراق در صدد بود که تپه های میشداغ را با زرهی بگیرد. چرا؟ علت داشت. صرف نظر از این که رژیم صدام چگونه رژیم بود، ولی این را به جرأت می گویم که ارتش عراق در آموزش، در سازماندهی و فرماندهی بر نیروها، واقعاً قوی و کارآزموده بود. البته پشتیبانی بین المللی هم که از لحاظ تجهیزاتی می شد، نکته قابل توجهی است. من بعضاً از فیلم هایی که درباره جنگ در داخل ساخته می شود، ناراحت می شوم. ارتش عراق را خیلی ضعیف نشان می دهند. پس ما چه طور با این ارتش ۸ سال جنگیدیم. فراموش نکنیم کشور انقلابی ما در

عراقی های نخواهیم شد و ثانیاً سپاه موقعی که به طور جدی و همه جانبه وارد جنگ شد، تصور اینکه جنگ ۸ سال طول خواهد کشید، وجود نداشت. یعنی آقای محسن تصورش این بود که تکلیف جنگ را ۶ ماهه و حداکثر یک ساله یکسره خواهند کرد. یعنی شما اگر آن چهارده استراتژی را هم که ببینید متوجه می شدید که قرار بود جنگ را طی ۶ ماهه الی یک سال به پایان برسانند. شاید دلیل برخی عدم همراهی ها و مخالفت های وی با راه اندازی زرهی در سپاه از این زاویه بوده باشد که می گفت: زرهی یک کار پیچیده و تخصصی است و بچه ها هم باید بروند و دوره های ویژه ببینند، ما هم تا بیاییم تجهیزات وارد بکنیم و این تجهیزات را تکمیل کنیم، کلی زمان می خواهد، در صورتی که ما قصد داریم هر چه سریع تر جنگ را به پایان برسانیم و سوم اینکه این نکته ای را که از شهید باقری ذکر کردید خیلی جالب بود که ایشان بر این باور بود که نقطه قوت ما نیروهای پیاده ماست. نقطه قوت ما آن رزمنده شجاعی است که حاضر است در دل شب برود و دشمن را غافل گیر کند؛ لذا اگر هم اندک توجهاتی هم به زرهی می شد بیشتر از جنبه تدافعی بود یعنی با توجه به تانک های ارتش یا تانک های غنیمتی، می گفتند که اگر ما رفتیم و خط را گرفتیم، زرهی نباید و در آنجا پدافند بکند. در صورتی که به قول آقای سرخیلی، اصل فعالیت زرهی آفند است و عراق هم همین کار را می کرد یعنی می آمد و با زرهی خط را می گرفت و برمی گشت عقب و وقتی ما خط را می شکستیم زرهی اش می آمد برای بازپس گیری خط و ... البته در بعضی عملیات ها هم مثل فتح المبین به خاطر ارتفاعات یا آب گرفتگی بعضی معابر در عملیات بیت المقدس، بهره گیری از زرهی دشوار بود.

البته شاید اینها دلایل خوب و محکمی برای یک سال اول جنگ باشد، اما وقتی که فرماندهان به این نتیجه رسیدند که جنگ کوتاه مدت نخواهد بود و باید به رسته های دیگر هم توجه داشت، چرا در آن زمان نیامدند یک طرح و برنامه جدی برای راه اندازی و توسعه زرهی در سپاه را به مرحله اجرا درآورند. آیا ضعف اصلی به افرادی که متولی زرهی بودند برمی گشت و یا به عدم اعتقاد عمیق و قلبی فرماندهی و

حرف من این است که شاید این تشویق ها لازم بود. این که آقایان می گفتند ما نمی توانستیم، ما این کار را کرده بودیم. ضمناً خودمان هم آمدیم و گفتیم: شما بیایید، بپذیرید، ما این تانک ها را داریم، طرح اش را هم می ریزیم و اینها به هر حال روی دست ما هستند، یک توان بالقوه ای اینجا هست، بگذارید به فعلیت برسد. اما این که پذیرفته نمی شد، تا حدودی حق داشتند، اگر عملیاتی انجام می شد و به شکست می انجامید توان ما زیر سؤال می رفت و برای دشمن روحیه می آورد. ولی به هر حال صحنه زندگی اینطور ایجاب می کند که توان ریسک را داشته باشیم. ما هر چه به پایان جنگ نزدیک تر می شدیم، احتیاط مان هم بیشتر می شد. یعنی با افزایش تجربه، احتیاط هم افزایش می یافت.

البته این حرف ها را که می زنم مربوط به گذشته است؛ اما باید از این گذشته درس بگیریم. این گذشته خیلی گران قیمت است و راحت به دست نیامده است. ما فرمانده گردان هایی داشتیم که حقیقتاً خیلی مجرب بودند. باید ببینیم از این تجارب چگونه استفاده کنیم؟ آیا امروز درس گرفته ایم؟ امروز که توان مالی مان بهتر و تجربه مان بیشتر شده است و در صحنه جهانی خیلی قدرتمند هستیم باید بتوانیم از آن تجربه ها استفاده کنیم. اتفاقاً من آخرین جلسه ای که در نیروی زمینی داشتم، برادران زرهی هم بودند، حاج احمد آقا هم در قید حیات بودند. من گفتم: انشاء... دیگر جنگی نشود، اما اگر شد؛ بعضی برادران نگویند که این تانک ها را برو بزار بالای خاکریز تا دشمن بترسد. احمد کاظمی سرش را پایین انداخت و گفت: من که نبودم.

خلاصه من روی حرف خودم هستم که ما در جنگ به دلیل عدم باور، نتوانستیم از توان زایدالوصف و مقتدر زرهی استفاده کنیم و اگر این باور بود؛ نتایج، بسیار درخشان تر بود.

● **سردار کومره ای:** به طور کلی، ما دو دیدگاه در مورد زرهی داریم. یک دیدگاه که واقعیات موجود در جنگ بوده که بالاخره یا به کارگیری شده یا نشده و غیره. یک بحث دیگر نیز هست که اصلاً تشکیل زرهی، اقداماتی که انجام شده و جاهایی که وارد عمل شده، موفقیت آمیز بود. با توجه به این که ما تا آخر جنگ سلاح زرهی

جنگ با عراق در زمینه تأمین و تعمیر قطعات واقعاً مشکل داشت. با دلیل می گویم: من قبل از انقلاب در جزیره خارک کار می کردم. زمان جنگ برای تعمیر ادوات مشکل داشتیم. به بچه های خارک زنگ زدم گفتم: حالا که کار تعطیل است بیاید تانک های ما را تعمیر کنید. (تعمیرکار تانک نبودند بلکه مکانیک پالایشگاه بودند) گفتند: می آییم به شرطی که اقاماری کار کنیم. گفتم: شما هر طور که می خواهید بیایید و مشغول کار بشوید. تا قبل از آن موقع چند تا تعمیرکار عراقی بودند که خیلی هم باید نازشان را می خریدیم. یک روز عرب نژاد رفته بود دیده بود که بچه ها چقدر زحمت می کشند.

خلاصه آنها آنجا آمدند و داخل تانک را به کل خالی کردند به طوری که فقط یک بدنه شد و بعد تجهیزات را تعمیر کردند. کلیات کار تعمیر می شد ما کشوری بودیم که می توانستیم قطعات را تنظیم و تعمیر و حتی بسازیم! حالا شاید این نگاه که حاج حمید گفتند که آقا رشید این طور گفته و اینها وجود

داشته که می گفتند: ما نمی توانیم و... اما این توانایی ها وجود داشت. توانایی های شهرهایی مثل تبریز، اصفهان و شیراز و ... که جنگ به آنجا گسترش نیافته بود، در آنجا برای مسائل فنی زرهی خیلی زیاد بود. ما عملاً ۴-۵ گردان آماده کرده بودیم. آن زمانی که تیپ تشکیل شد و تا زمانی که ما خط گرفتیم در حدود ۲، ۳ ماه فاصله بود. بچه های ما تانک ها را در مدت دو ماه تعمیر و تنظیم و سازماندهی کردند. ما یک مانوری هم در شب انجام دادیم که سردار علی هاشمی آمد و گفت: همین که شما جرأت کردید که بگویید ما می خواهیم مانور زرهی انجام بدهیم (فرماندهی بود که شم زرهی داشت) خیلی کار بزرگیست. همین حرف هم برای ما تشویق بود.

سردار کومره ای:
کسانی که در زرهی بودند،
اعتقاد داشتند اگر زرهی به
صورت متمرکز، سازماندهی
و در قالب چند تایگان
سازماندهی شود کارایی اش
افزایش پیدا می کند

تشکیل شد و فرمانده اش هم در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. این یگان در عملیات های کربلای ۵ و ۸ بدون فرمانده بود که پس از مدتی هم فرماندهی اش را به من واگذار کردند. این خلاصه ای از تاریخ تشکیل تیپ زرهی ۲۸ صفر بود.

● **سردار حمید سرخیلی:** من گردان ۱۸ محرم را معرفی می کنم. در عملیات رمضان، گردان زرهی ۷۲ شهید بهشتی تشکیل شد که متشکل از بچه های آبادان بود. در عملیات رمضان این گردان در منطقه کوشک مستقر بود و پشتیبانی تیپ پیاده بعثت را بر عهده داشت. فرمانده این گردان اکبر عیدی پور بود که شهید شد. شهید احمد

عبداللهی، فاضل شیرالی شایسته، پاکدامن، سید شکر... موسوی، شهید محمود کاوه، شهید دقیقی زاده، شهید کارکوب زاده، شهید سید ابراهیم صالحی، شهید اکبر افضل، محمدرضا پورسینا، رضا سامانی، سلامی، شهید جمعه مزبای، شهید عسکر مهدی پور و از جمله افراد تأثیرگذار در این گردان بودند.

این گردان در عملیات رمضان، ۱۹ شهید داد و یکی از گردان هایی بود که مثل یگان های زرهی لشکر ۸ و ۱۴ بسیار کارآزموده بود و در مجموع گردان منسجمی بود به طوری که یک گروهان چیفتن از ارتش به آن مأمور شده بود. در عملیات خیبر و بعد از خیبر، یگانی که ما داشتیم (۷۲ محرم) از مدت ها قبل در منطقه زید مستقر بود و تغییراتی زیادی کرد. این گردان راه های مقابله با مثلثی های عراق در منطقه زید و کوشک را تمرین کرده بود.

ابتدا فرماندهان و خدمه و توپ چی ها و همه را در روز در خاکریزهای مشابهی که درست کرده بودیم پیاده راه می اندختیم و اضلاع مثلث ها را می دیدند و حدود ۳

خریداری نکردیم، این سازماندهی گسترده در سطح تیپ و لشکرها، تأسیس مرکز آموزش زرهی، مرکز پشتیبانی، تعمیرات زرهی و استفاده از همان تانک های غنیمتی و راه اندازی آنها، اینها نقطه قوت هایی است که باید رویشان بحث بشود و به نظر می رسد که ما باید از این دیدگاه وارد بحث بشویم، حالا درست است که دیدگاههای منفی هم وجود دارد.

اما اینکه زرهی سپاه از هیچ تشکیل شد و یگان های زرهی لشکرهای پیاده راه اندازی شد، تیپ های زرهی شکل گرفت، مرکز آموزش زرهی تشکیل شد و ... تا به امروز که به جرأت می توان ادعا کرد که زرهی سپاه در سطح خاورمیانه قدرتمند است، چه از لحاظ تاکتیکی و فرماندهی و چه از لحاظ آموزشی و راهبردی، این نقطه قوت است که باید راجع به آن بحث کرد.

○ قطعاً همین طور است. خیلی از بحث ها شاید الان مصلحت است که گفته نشود، اما در مجموع باید حواسمان جمع باشد که حقایق را هم تحریف نکنیم. در هر حال تا حدودی در مورد زمان شکل گیری زرهی در سپاه و دلایل شکل گیری زرهی در سپاه صحبت شد البته مقداری هم به بحث های بعدی پرداخته شد که شامل نرسیدن زرهی به وضعیت مطلوب در زمان جنگ بود. لطفاً در مورد افراد تأثیرگذار در شکل گیری و تقویت زرهی در سپاه هم اگر مطالبی دارید بفرمایید.

● **سردار کومره ای:** چون من در تیپ ۲۸ صفر بودم، آن را توضیح می دهم. شاکله اصلی این تیپ از بچه های منطقه اصفهان شکل گرفت و اولین فرمانده اش هم شهید امانی بود. در یک مقطعی سپاه به این نتیجه رسید که لشکرهای ویژه ای را تشکیل دهد که این لشکرها هم زرهی، هم غواص و هم ... داشته باشند. به همین دلیل، تیپ های زرهی را در لشکرهایی مثل ۲۵ کربلا، ۸ نجف و ۴۱ ثار... (ع) ادغام کردند. بعد از اینکه ادغام صورت گرفت، دوباره فرمانده کل سپاه به این نتیجه رسید که این مسئله جوابگو نیست و بایستی مجدداً یگان های زرهی مستقل تشکیل شوند. لذا هسته اولیه آن تیپ ها به عنوان گردان زرهی مجدداً احیا شدند. در این راستا، تیپ ۲۸ صفر قبلی به عنوان گردان زرهی ۲۸ صفر به فرماندهی شهید اصغر لاوی، قبل از عملیات ولفجر ۸

سردار حمید سرخیلی:
متأسفانه فرماندهان ما نسبت به آن اهدافی که زرهی و تانک برای آنها طراحی شده بودند، توجیه نشده بودند

فرماندهان ارتش گفتند: خدا پدرت را بیامرزد. ۴-۵ سال است پدر ما را در آوردند، خدا خیرت بده که اسم زرهی را آوردی. که بعد افسران زرهی لشکر ۸۸ را صدا زد و از آنها پرسید: فلانی می گوید، تانک ها جلو بروند. آنها جواب دادند: جناب سرهنگ، عراقی ها مادون قرمز دارند و ما را می زنند. گفت: مگر شما مادون قرمز ندارید؟ گفت: ما هم داریم. منظورم این است که ارتشی ها مدعی شده بودند که زرهی نابود شده است. وقتی هم در عملیات ها به ما مأمور می شدند، می گفتند: ما را در خط ۲ بگذارید تا پشتیبانی کنیم. ارتش تانک زیاد داشت، کلی M60 و چیفتن داشت، اما وقتی بحث زرهی می شد، همان قضیه ای که در ابتدای جنگ برایشان به وجود آمده بود باعث شده بود که آنها به عدم باور راجع به زرهی برسند و من باز هم می گویم که این عدم باور به فرماندهان سپاه هم تزریق شده بود.

● **سردار حاج زمانی:** درخصوص هسته اولیه و نفراتی که زرهی در سپاه را شکل دادند، با توجه به تفکیکی که بین مناطق بود می توانیم این پرسش را به ۲ قسمت تقسیم کنیم: یکی هسته اولیه تشکیل دهنده زرهی در مرکزیت سپاه و دیگری در مناطق و یگان ها. من به چگونگی شکل گیری زرهی در لشکر فجر اشاره می کنم. زرهی در لشکر فجر مستقل نبود و به صورت یک یگان زرهی زیر نظر لشکر بود. زرهی این لشکر در عملیات رمضان شکل گرفت و فرمانده آن شهید حسین نژاد بود و بعد آقای علی راسخی، شهید قائم صادق و بعد کسان دیگری مثل آقای عرب شیبانی و آقای فلاح زاده زرهی را در فارس تشکیل دادند. در کنار آنها باید از آقای علی ایزدی یاد کرد. ایشان از سال ۶۲ مرکز آموزش زرهی را بنانهاد و تقریباً از سال ۶۳ به بعد، آموزش یگان های زرهی در این مکان انجام می شد.

● **سردار عباس سرخیلی:** من راجع به تیپ ۷۲ محرم اندکی توضیح می دهم. بعد از عملیات ثامن از دوستانی که در گردان المهدی بودند، تعدادی از آنها از گردان زرهی جعفرزاده جدا شدند و به ما ملحق شدند. ما هم تعدادی تانک (مدل T5 و T62 ۵ روس) داشتیم. مطلع شدیم که چند نفر از معارضین عراقی به گلف (مقر فرماندهی سپاه در جنوب) آمده اند. من حاج حمید

کیلومتر پیاده روی می کردند. بعد اینها را پیاده می بردیم که بدانند کجا می روند تا دوباره به نقطه اولشان می رسیدند. بعد آنها را سوار ماشین و آخر هم، سوار تانک می کردیم و در منطقه مشابه وارد عمل می کردیم. در عملیات خیبر ما با لشکر ۱۴ و ۷ و لیعصر وارد عمل شدیم. در ابتدا که خط توسط نیروهای پیاده شکسته نشد، ما شبانه تانک ها را وارد عمل کردیم و با تانک داخل خاکریز عراق رفتیم، که متأسفانه صبح به دلیل یک سری مشکلات، تانک ها بعد از نیروهای پیاده در حالی که مقداری از ادوات دشمن را هم به غنیمت گرفته بودند، به عقب برگشتند. بعد از عملیات خیبر ما به

ارتش مأمور شدیم تا ارتش عملیات بکند چون ارتش ادعا می کرد که ما هم می توانیم عملیات بکنیم. ارتش هم مثل همین مثلثی ها را در آن طرف جاده اهواز. خرمشهر ایجاد کرد و مانور انجام می داد و ما هر روز آنجا می رفتیم، شهید صیاد، رئوفی و تعدادی دیگر از فرماندهان هم می آمدند. در یکی از جلسات

مربوطه بحث خیلی بالا گرفت. بحث به اینجا کشید که اگر بچه ها به میدان مین رسیدند چکار کنیم.

من سؤال کردم اگر پشت میدان مین گیر کردیم و دشمن همان اتفاقی که در خیبر افتاده و با آتش سنگین نگذاشت که از معبر عبور کنیم چه کار باید بکنیم؟ حسنی سعدی گفت: خب راست می گوید چه می کنید؟ دیدیم کسی جواب درستی نداد. گفتند: ما هم آتش می ریزیم و پرده دود ایجاد می کنیم (چیزی که در شب امکان پذیر نبود) بحث که بالا گرفت رو کرد به من و گفت: آقای سرخیلی این معمایی را که طرح کردی خودت هم جوابش را بده. گفتم: می شود با تانک اینها را زد. با تعجب گفت: با تانک؟! گفتم: بله با تانک. بعضی از

سردار حاج زمانی:

تانک های سپاه

همه غنیمتی بود و کلاً ما

تانک های کمی نسبت به

عراق داشتیم



(سرخیلی) را آنجا فرستادم. ایشان رفت و از بین آنها ابوماجد را آورد و ما راجع به عملکرد تانک های روسی از او پرسیدیم که دو نوع مستقیم و منحنی شلیک داشتند. ایشان هم توضیحاتی را به ما داد. پس از آن در گلستان شهدای آبادان و رو به عراق شلیک و تمرین کردیم. بچه هایی که با ما شروع کردند یا از گردان المهدی جدا شده بودند یا بچه های پیاده بسیجی بودند. در واقع ما می خواستیم ترکیبی از شجاعت و تخصص را در

زرهی خودمان داشته باشیم و از آنها استفاده کنیم.

ما تانک ها را سازماندهی کردیم و با دو دستگاه تانک در عملیات بیت المقدس شرکت کردیم. علاوه بر دوستانی که از هسته اولیه بودند، افراد جدیدی نیز مثل شهید کاوه یا آقای احمد عبدالحی یا آقای حبیب نظری به ما اضافه شدند. در عملیات رمضان، بچه ها در قالب زرهی تیپ ۴۶ بعثت فعالیت می کردند. در سال ۱۳۶۲، تیپ ۷۲ محرم را تشکیل دادیم. کسانی که حاج حمید اسامی بعضی از آنها را ذکر کرد.

من از آقای شمخانی (قائم مقام وقت فرمانده سپاه) حکم گرفتم. نکته ای که اینجا هست، این است که وقتی به کسی حکم می دهند باید نیرو و بودجه اش مشخص باشد، دارای مکان مستقر باشد، حداقل کادر اولیه را باید داشته باشد. در حالی که فقط به من یک کاغذ دادند. در مورد مکان استقرار تیپ، من پیش آقای زارعی که مسئول آموزش منطقه ۸ بود رفتم و گفتم: ما جانداریم و ایشان قسمتی از پادگان شهید غیور اصلی را به ما واگذار کرد. درخصوص نیرو هم تعدادی از مشهد برای ما فرستادند. در آن زمان بین سپاه آبادان و منطقه ۸، مشکلاتی پیش آمده بود و منطقه ۸ فرمانده سپاه آبادان را قبول نداشت و ما هم که اکثر نیروهایمان از آبادان بودند، با مشکل مواجه شده بودیم. لذا من پیش مرتضایی

(فرمانده وقت سپاه منطقه ۸) رفتم و گفتم: آقا چه کار کنیم. گفت: من به آبادان کاری ندارم و یک بسته حکم سفید درآورد و امضا کرد، گفت: برو از هر جا که می خواهی نیرو بیاور. مرتضایی کار بزرگی کرد و نشان داد که اگر فرمانده کسی را منصوب می کند، باید به او اعتماد کند ولو اینکه لازم باشد تا به او امضای سفید بدهد. این اقدام در آن زمان کمکی بزرگ به ما بود. من حکم ها را گرفتم و به آبادان رفتم. شهید رحیم دانش، آقای شلمزاری و بچه های دیگر آبادان آمدند و با این حکم ها ما شروع به کار کردیم.

خلاصه، تیپ کارش را شروع کرد و اولین خط را در پاسگاه زید گرفتیم و گردان اول کمتر از یکسال و گردان دوم هم بلافاصله راه اندازی شد. در عملیات خیبر هم عمل کردیم و به نظر خودم با آتش عظیمی که در پاسگاه زید ریخته شد، بچه های زرهی بسیار خوب عمل کردند.

○ در ارتباط با نقش ارتش در شکل گیری و تجهیز زرهی سپاه چه در بحث تعمیر قطعات و ... اگر نکته قابل اشاره ای وجود دارد، بفرمائید.

● **سردار عباس سرخیلی:** همانطور که می دانید سیستم ارتش سیستم M است و سیستم زرهی سپاه T است. لذا در ارتش چنین تانک هایی وجود نداشت و ما استفاده

● **سردار حاج زمانی:** تانک های غنیمتی سری T بودند و ارتش دارای تانک های سری M بود و طبیعتاً اینها با هم تفاوت داشتند. بعد از مدت ها تقریباً سال ۵۹، ۶۰ بود که برای فراگیری دوره مقدماتی زرهی، چند نفر از بچه ها به ارتش رفتند و بعد هم در دوره عالی که در آموزش بیشتر درس های تاکتیکی مطرح می شد و آشنایی با یک سری اصول جنگی و یا به نوعی آموزش منظم بود بچه ها در مرکز زرهی ارتش، دوره دیدند.

○ وقتی مرکز زرهی در سپاه راه اندازی شد آیا کسی از ارتش برای تدریس نمی آمد؟

● **سردار حاج زمانی:** نه، یک سری از برادرانی که اوایل در مرکز زرهی ارتش دوره دیده بودند آنها هسته مرکزی را شکل دادند و خود بچه هایی هم که در جنگ بودند و آموزش ها را هم فرا گرفته بودند، اینها هسته مرکزی آموزش زرهی در پیاده شدند.

● **سردار عباس سرخیلی:** البته در مورد آموزش نفربر این مسئله تا اندازه ای صادق بود نفربر PMP1، چون ارتش هم مشابه آن را داشت، لذا یک تعداد از بچه ها در مرکز زرهی ارتش دوره دیدند اما تعداد آنها خیلی محدود بود و سال ۱۳۶۲ که مرکز زرهی سپاه راه اندازی شد، این مسئله هم منتفی شد.

○ با توجه به فراز و نشیب هایی که زرهی سپاه در طول جنگ داشته است؛ در مجموع، شما این تحولات را تکاملی و روبه جلو می دانستید یا چندان با این تغییر و تحولات موافق نبودید؟

● **سردار عباس سرخیلی:** بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) که سپاه به تانک های غنیمتی دست پیدا کرد، تشکیل تیپ های زرهی و بعدها لشکر زرهی می توانست یک نقطه ای عطفی تلقی شود که قادر بود تانک ها را سازماندهی و به یک سرانجام خوبی برساند، همان طور که در ارتش های جهان نیز به همین شکل است. دشمن مقابل ما هم تقریباً از یگان های سازمان یافته مثل لشکر ۳ زرهی، تیپ ۱۰ زرهی یا گردان های مستقل زرهی استفاده می کرد. کمتر سازمان رزمی در دنیا پیدا می کنید که به این شکل که ما (سپاه) از زرهی استفاده کردیم، استفاده کرده باشند. یگان های ما هم در حد توان خودشان و هم با تدابیر فرمانده شان از زرهی استفاده

آموزشی مان را از افسران عراقی فرا گرفتیم (که به عنوان مجلس اعلای عراق وارد ایران شده بودند). در امر آموزش و تعمیرات به تدریج پی بردیم که در کشور ما توانمندی خیلی بالقوه ای وجود دارد، لذا از کارکنان کارخانه های مختلف به شکل بسیجی دعوت کردیم و تعمیرگاه خیلی بزرگی را در سپنتا راه اندازی کردیم که نیازهای تعمیراتی و آموزشی مان را در آنجا مرتفع می کردیم. جالب است بدانید که تانک هایی از دشمن که فقط بدنه شان سوخته بود و خود موتور تانک سالم بود، مقاطع موتور آنها را از قبیل میل لنگ، سوپاپ و ... استفاده می کردیم و حتی تانک هایی را هم که در آب و گل گیر کرده بودند

آنها را هم مورد استفاده قرار می دادیم. درواقع منبع اصلی تأمین قطعات ما همین تانک های سوخته و در گل گیر کرده عراق بود.

○ یعنی به همین دلیل هیچ موقع نیازی هم به کمک ارتش نداشتید؟ مثلاً آیا برای آموزش خدمه تانک، آنها را به مراکز آموزشی ارتش نمی فرستادید تا دوره ببینند؟

● **سردار عباس سرخیلی:** نه، چنین چیزی نبود. چون سیستم ما فرق می کرد و آموزش خدمه هایش هم فرق می کرد. ضمن این که ما اصلاً ارتباطی با ارتش نداشتیم و خودمان به همین شکل که راه اندازی کردیم، ادامه دادیم.

● **سردار حمید سرخیلی:** حداقل در تیپ ۷۲ محرم و بچه های آبادان ما به هیچ عنوان از ارتش کمک نگرفتیم. فقط در بعضی مواقع از مجاهدین کمک گرفتیم و بعد هم که روی غلتک افتادیم.

○ بالاخره فردی مثل استوار جعفرزاده یک ارتشی بود؟

● **سردار عباس سرخیلی:** ایشان اکثر تانک هایش چیفتن M بود، لذا نمی توان او را جزو ارتش محسوب کرد.

سردار عباس سرخیلی:
تانک هایی از دشمن را که فقط بدنه اش سوخته بود و موتور تانک سالم بود، ما قطعات موتوری آنها را می آوردیم و استفاده می کردیم

داریم. تعمیرگاه‌های عظیم که دارای بخش‌های مختلف بود. ما حتی باتری‌های آسیب دیده تانک‌ها را هم تعمیر می‌کردیم. تمام موتورهایی را که سوخته بودند می‌آوردند و در یک دیگ بزرگ با گازوئیل جوشان آنها را زنگ زدایی و بازسازی می‌کردند. بهترین سال‌های بالندگی زرهی سپاه به اعتقاد من همان سال‌های ۶۲ تا ۶۴ بود که البته با یک دستور هم منحل شد.

○ حتماً فرماندهی هم، برای خودش یک دلایلی داشته است. من در اسناد، نامه مفصلی از آقای پاک پور دیدم که خطاب به برادر شمعانی فرمانده وقت نیروی زمینی

سپاه نوشته بود و انتقاد کرده بود که این کاری که شما می‌کنید (یعنی ادغام زرهی در یگان‌های پیاده) کار درستی نیست. ● سردار عباس سرخیلی: زمانی که این قضیه پیش آمد، ما خیلی اعتراض کردیم. من یک بار پیش آقا رحیم رفتم به من گفت: برو پیش احمد کاظمی صحبت کن. گفتم: من نمی‌روم. ایشان زرهی تیپ ما را

سردار حاج زمانی:

احساس نیاز به تکمیل

سازمان رزم در سپاه منجر

شد اما عدم استفاده صحیح،

به عدم اعتماد به زرهی

منجر گردید

منحل کرده من بروم به او چه بگویم. بعد تقاضا دادیم قبل از فاو جلسه تشکیل شد. به نظرم دی ماه بود که این جلسه تشکیل شد تمام این چهار تا تیپ زرهی آمدند، البته تیپ‌های منحل شده آقای پاک پور، آقای جعفری، آقای مبلغ، آقای محسنی و آقا رحیم هم بودند. آقا محسن خیلی ناراحت بود، گفت: ما از برادران خیلی ناراحتیم. من جواب دادم: شما یک کاری بکنید. ۴ تا گردان زرهی هر کدام با ۶۰ تانک را در نظر بگیرید ۲۴۰ تانک می‌شود الان از اینها هیچ خبری نیست، اتفاق بزرگی است؛ نه سازمانی نه تشکیلاتی نه انسجامی، دستور بدهید تا موضوع به دادسرای نظامی برود تا مقصر پیدا بشود. این را که گفتم: بحث شروع شد و هر

می‌کردند و گردان‌های زرهی در تحت امر تیپ یا لشکر بود. تقریباً هر کسی به هر شکلی احساس نیاز می‌کرد زرهی را به کار می‌گرفت و البته بعضی جاها هم موفقیت‌هایی به دست می‌آمد مثل عملیات فتح المبین که لشکر نجف تا حدودی توانست در این زمینه خوب نتیجه بگیرد. اما واقعاً این چاره‌ساز نبود و ما باید در قالب همان سازمان‌هایی که آمدند و از زرهی استفاده کردند می‌رفتیم. به نظر من این روند تا سال ۱۳۶۲ که یگان‌ها و تیپ‌های زرهی تشکیل شد از کارایی بالایی برخوردار نبود و بهره‌وری نداشت. هر چند احساس خدمت‌گزاری هم در فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها و هم در نیروهای زرهی بود اما راه حل قضیه این نبود و با تشکیل تیپ‌ها این وضعیت یک مقدار سامان گرفت.

نقش آموزش هم مهم بود. البته در یگان‌ها، تیپ‌ها و لشکرها بحث آموزش مطرح بود اما این مقدار کفایت نمی‌کرد. آموزش‌های تاکتیکی هم لازم بود که برای این منظور ما از بعضی افسران ارتش عراق استفاده می‌کردیم. البته به طور کلی از نظر آموزش کمبودهایی وجود داشت. به نظر من بهترین دوره زرهی سپاه همان زمانی بود که تیپ‌های زرهی تشکیل شد. حتی اگر هیچ استفاده‌ای برای سپاه نداشت همین قدر که هر تیپی توانسته بود یک گردان زرهی را سازماندهی بکند و خدمه لازم را فراهم کند، کار بزرگی بود. به عنوان مثال در عملیات خیبر مایک گردان زرهی آماده داشتیم. وقتی قرار شد به قرارگاه کربلا مأمور بشویم، تیپ ۷۲ و لشکر امام حسین (ع) و تیپ ۲۰ کربلا هم که بعداً منتقل شد، شهید صیادشیرازی من را دید و سوال کرد که: برادر، شما چی دارید؟ گفتم ۳۰ دستگاه تانک داریم، گفت: ۳۰ دستگاه؟ گفتم: بله. گفت: خدمه هم دارند؟ گفتم: بله. گفت: چه تعداد کادر دارید؟ گفتم: این گردان ۵۴ تا پاسدار کادر دارد. ایشان اهمیت زرهی را به خوبی می‌دانست.

به زعم من، همینکه این تشکیلات زرهی در سپاه سازماندهی شد و سپاه می‌توانست اعلام کند که ما این مقدار تانک و خدمه داریم، تعمیرکار و تعمیرگاهش را هم داریم و مخبر آتش به این صورت است و... کار بسیار بزرگی بود. ما هنوز فیلم‌های تعمیرگاه خودمان را

ل ۱۴ امام حسین) که دستش قطع شده بود و در بیمارستان بود، در جلسه حضور داشت، ایشان رو به گردان هایش می گفت: دیگر چه چیزی کم دارید؟ آنها می گفتند: زرهی و معلوم بود که این کاملاً هماهنگ شده بود. فشار یگان های پیاده به گونه ای بود که فرماندهی هم نهایتاً در مقابل این فشارها تسلیم شد. ○ آیا در طول جنگ خرید و واردات تانک و نفربر از کشورهای خارجی داشتیم؟



● سردار حمید سرخیلی: تانک

که اصلاً نخریدیم، اما ارتش تعداد محدودی نفربر خریداری کرد که تعدادی را هم به ما دادند.

○ مهمات را چگونه تأمین می کردید؟

● **سردار حمید سرخیلی:** بخش قابل توجهی از آنها غنیمتی بود و یک مقداری هم در داخل تولید می کردیم. ○ زمانی که زرهی سپاه مستقل بود، اوج عملکرد آن را در کجا می توان مشاهده کرد؟ و آیا مصداقی وجود دارد که حاکی از رویارویی زرهی سپاه با زرهی ارتش عراق بوده باشد؟

● **سردار کومره ای:** وقتی می گویم اگر زرهی مستقل بود خیلی خوب می توانست عمل کند، واقعاً اینطور بود. من به یاد دارم ۳ دستگاه تانک ۳۸ ذوالفقار در عملیات والفجر ۱۰ کار بزرگی انجام دادند. این ۳ تانک در منطقه در دست بچه های استان فارس بود اما متعلق به لشکر ما نبودند، ما لشکر ۱۹ فجر بودیم. قبل از ریشن یک تپه ای بود، به نام تپه دوقلو و این دستگاه تانک آنجا پشت تپه بودند. عراق در آنجا پاتک کرد. من جلوتر از گردان پیاده و بادوربین در داخل چاله ای نشسته بودم در آنجا من ۷۴ تانک عراقی را شمردم که با هم داشتند از یک جبهه به سمت ما می آمدند.

این ۷۴ تانک از یک دشت باز داشتند با هم به سمت ریشن و سه تپان می آمدند. ۳ دستگاه تانک خودی پشت

کس دلایل خودش را گفت. در آنجا آقا محسن قانع شد و گفت: حالا این تیپ ها را تشکیل بدهیم و با این تیپ ها به اینها نیروی پیاده هم بدهیم. بعد آقای مبلغ گفت: پس باید یک جلسه هم بعداً برای آن تیپ های پیاده تشکیل بدهیم. منظورم این است که بعد از آن جلسه به این نتیجه رسیدند که دوباره تیپ ها را تشکیل بدهند که تشکیل آنها تا بعد از فاو به تأخیر افتاد. اما موضوعی که باعث صدور این دستور شد، این بود که ما در جلسه های مختلفی که داشتیم نیروهای پیاده مدام گله و شکایت داشتند که ما در خط فلان جا پشتوانه نداریم، تانک می خواهیم. تیپ های زرهی هم که معمولاً مأموریتشان خیلی مشخص نبود، اگر هم مشخص بود نمی توانستند همه یگان های سپاه را پوشش دهند. فرض کنید ما در پاسگاه زید یک تیپ زرهی با ۶۰ دستگاه تانک بودیم. این تعداد، منطقه پاسگاه زید را می پوشاند اما طلائی و جزایر و ... را پوشش نمی داد و این ۴ تیپ کفایت نمی کرد که همه یگان های سپاه را پوشش دهند.

○ یعنی واقعاً وقتی تیپ های زرهی تشکیل شد، یگان های پیاده همه ادوات زرهی خود را تحویل دادند؟

● **سردار عباس سرخیلی:** نه. بهانه می آوردند و ما این را عیناً در جلسات مشاهده می کردیم. جلسه ای بعد از خیر تشکیل شد و ابوشهاب جای شهید فرازی (فرمانده

اعتقاد پیدا کردند. وقتی ما به منطقه ۵ ضلعی وارد شدیم، دشمن خیلی فشار آورد، روزهای آخر فشار به حدی بود که اکثر یگان‌ها در جلسه قرارگاه می گفتند: ما دیگر نمی توانیم تحمل کنیم و ادامه بدهیم. در یکی از این جلساتی که من حضور داشتم و فرماندهان لشکر المهدی (عج)، لشکر انصار، لشکر ۷ ولی عصر (عج)، الغدير، ۴۸ فجر در قرارگاه تاکتیکی قرارگاه کربلا، که در خط بود، هم حضور داشتند، همه می گفتند: دیگر ما نمی توانیم ادامه بدهیم. می گفتند: تمام حرف این بود که باید دشمن را تا آن طرف پل عقب برانیم و بعد پل را منهدم کنیم تا دشمن دیگر نتواند این طرف پل بیاید. عراقی ها حدود ۴۰ دستگاه تانک TVE را جلو گذاشته بودند و در سنگرهای کاملاً مستحکم به سمت ما شلیک می کردند. ما با ۱۶ دستگاه تانکی که در آنجا داشتیم جواب آتش های آنها را می دادیم.

آن موقع ما در قالب گردان مستقل ۷۲ محرم بودیم. کار به جایی رسید که در جلسه آخر، بحث بالا گرفت. آقایان گفتند: ما دیگر کسی را نداریم شما جلو بروید. گفتیم این درست است که وقتی نیروی پیاده ندارید می گوئید زرهی جلو برود؟ ما که روز اول گفتیم ما را به عملیات بفرستید و یک محور را بدهید تا ما عملیات کنیم و به دشمن بزنیم. چرا وقتی هیچ نیرویی ندارید و دست تان خالی هست، می گوئید زرهی بیاید؟ حالا مکان مورد نظر جایی در سمت پاسگاه بویان بود که یک جاده بلند به دژ کانال ماهی می خورد که سمت چپ آن باتلاق و سمت راست آن نیز آب است. چند تا آنتنی هم به آن وصل شده بود. یعنی جاده ای که ۳ متر ارتفاع دارد. از جاده که بیرون می آمدیم نه می توانستیم در حاشیه حرکت کنیم و نه منطقه بازی وجود داشت که بتوانیم آرایش بگیریم یا حالت آتش. حرکت بگیریم تا دشمن نتواند ما را بزند. یعنی می بایست در یک ستون حرکت می کردیم. به هر صورت ما از جلسه بیرون آمدیم. پرسیدم: در این سنگرهای آنتنی عراقی ها هستند؟ گفتند: نمی دانیم از دیشب تا حالا چه اتفاقی افتاده، و اینکه آیا عراقی ها در آنها مستقر شده اند یا نه؟ از پیاده ها پرسیدیم: گفتند ما هم نمی دانیم. گفتیم: تعدادی پیاده به ما بدهید تا در حاشیه ما از کانال عبور بکنند چراکه اگر

تیه بود. من پیش فرمانده آنها که آقای رسول حسن نژاد بود رفتم، او فرد بسیار شجاعی بود، دوربین را به دستش دادم و تانک ها را نگاه کرد. گفتیم: می توانی کاری بکنی؟ آنها اگر جلو بیایند این منطقه سقوط می کند. گفت: بله. رفت آن ۳ تانک را در آورد بعد شروع کرد به شلیک کردن. خدا شاهد است با هر ۲ گلوله ای که از این ۳ تانک شلیک می شد، گلوله ها یا به شنی یا بر جک تانک های دشمن می خورد یا اینکه آنها را به آتش می کشید و خدمه آنها پیاده می شدند و فرار می کردند تقریباً بعد از حدود یک ساعت، کل ۷۴ تانک عراقی در مقابل ۳ تانک ما عقب نشینی کردند. البته در اینجا بحث زرهی تنها نبود، مهم تر از آن بحث شجاعت و ایمان بچه های ما بود. واقعاً بچه هایی زرهی با پوست و گوشت و خون شان به این تانک اعتقاد داشتند ما خدمه تانکی داشتیم که الان بازنشست شده است. ایشان در منطقه والفجر ۱۰ در تانک و روی سکو بود و شلیک می کرد، تا اینکه شنی تانک را زدند اما باز هم او پایین نیامد. در بی سیم همه می گفتند بیا پایین، بی سیم را قطع کرد و آنقدر آن بالا ایستاد تا تمام مهماتش را شلیک کرد و سپس پایین آمد.

واقعاً زرهی تنها نبود، مایک آتش پر حجم متحرک با یک زره قوی را همراه با یک اعتقاد خیلی قوی داشتیم که مکمل آن می شد و این ترکیب، اعجوبه ای را در جنگ شکل می داد.

● **سردار حمید سرخیلی:** نمونه که زیاد است. من قبلاً به عملیات خیبر اشاره ای کردم که اگر آقایان با دید یک عملیات به منطقه زید نگاه نمی کردند شرایط فرق می کرد. ما می گفتیم از همان محوری که باز کردیم و همه تا خط ۲ رفتیم می توانستیم ادامه بدهیم ولی چون به آنجا به عنوان یک منطقه ایدایی و عملیات فرعی و فریب نگاه می کردند حاضر به ادامه آن نشدند و از کنار طلائی هم هر کاری کردند نتوانستند وارد بشوند و مشکلات زیادی به وجود آمد. به جز آن می توانیم به عملیات کربلای ۵ اشاره بکنیم. در عملیات کربلای ۵ از ابتدای عملیات، چون در عملیات کربلای ۴ لشکر ۱۹ آنجا بود و ما پشتیبان لشکر ۱۹ بودیم وقتی که لشکر ۱۹ خط را شکست و وارد شد، همه بعداً به این مسیر کربلای ۵

این شرایط سخت را با عملیات هایی مقایسه کنید که نیروهای پیاده ما تا خط دوم جلو می رفتند، ما اجازه می خواستیم که حالا مناسب است تا زرهی وارد بشود که متأسفانه اجازه نمی دادند اما وقتی در محاصره گیر می کردند این اتفاق می افتاد.

● **سردار عباس سرخیلی:** من آن موقع پایم در گچ بود و حاج حمید جلو بود و ارتباطی هم بین ما نبود. خواستم بروم ببینم چه خبر است و دیدم که اتفاق بزرگی افتاده و کار بزرگی صورت گرفته است. چرا که اگر ۵ ضلعی از دست می رفت، چیزی در آن منطقه برای ما باقی نمی ماند.

به جز آن، شرایط زمین و تصمیمات فرماندهی در سپاه هیچ وقت فراهم نشد تا شاهد رویارویی تمام عیار زرهی سپاه با زرهی عراق باشیم. منتها در ارتش در هویزه چنین اتفاقی افتاد که اولش خیلی خوب بود و کارهای خوبی شد ولی سرانجام خوبی نداشت.

○ در بحث تکنولوژی و تجهیزات زرهی آیا کاری انجام شد که به نوعی ابتکار محسوب بشود؟

● **سردار عباس سرخیلی:** نه. تنها اقدامی که در ایام جنگ انجام شد، قرار بود در تانک های مدل T دوربین های مسافت سنج و به اصطلاح لیزری قرار بدهند که آن را روی تانک هم سوار کردیم و من خودم با اینها شلیک کردم اما چون تجاری بودند پاسخ نداد. ضربه ای که بعد از شلیک وارد می شد به بوفه آن آسیب می رساند... کار خاصی صورت نگرفت اما به نظرم بزرگترین ابتکار همین بازسازی و راه اندازی تانک های از رده خارج شده بود که بچه ها آن را انجام می دادند.

● **سردار حمید سرخیلی:** البته ابتکاری که در زرهی در عملیات بدر انجام شد، ورود زرهی به هور بود.

● **سردار عباس سرخیلی:** به نظر من زرهی زمین مناسب خود را می خواهد درست است که ما در یک سری جاها نظیر باتلاق و هور کارهایی انجام دادیم اما اگر قرار بود ما تانک را در آب استفاده می کردیم باید با توجه به شرایط آن مکان کارهایی در تانک انجام می شد. البته در جنگ ۱۹۷۳ مصر با اسرائیل، تانک های مصر از کانال سوئز عبور کردند. در اینجا هم برای اینکه عملیات بدر را انجام بدهیم قرار بر این شد که تانک ها را روی سطح

عراقی ها در آنتنی ها باشند می توانند به راحتی ما را با آرپی جی بزنند. آقای اسدی گفت: شما ببانید، من کمک می کنم، خدا رحمت کند شهید جاویدی با تعدادی نیرو آمد ما را همراهی کرد گفت: راه بیفتید. تانک های ما از پشت خاکریز که شروع به حرکت کردند اینها متوجه شدند و ۱۶ تانک ما هم که همه شان مهمات نداشتند، و فکر کنم تنها ۶ یا ۷ از این تانک ها مهمات داشتند. ما که از خاکریز بیرون آمدیم عراقی ها آتش سنگینی را بر روی ما ریختند. روی دژ از بس که دشمن آتش می ریخت، تانک جلوی خودمان را نمی دیدیم و مدام تانک هایمان گلوله می خورد و خدایی بود که آنها آتش نمی گرفتند. من یک

لحظه بیرون رانگاه کردم و دیدم این بچه های بسیجی هر چند قدمی که برمی داشتند یکی از آنها می افتاد... همان لحظه با خودم گفتم: من چه حرفی زدم؟... بالاخره ما حرکت کردیم و شروع به شلیک کردن کردیم، گلوله ها به هدف نمی خورد، اما ما گفتیم آتش بریزید، می زدیم بالای دژ رد می شد و

می رفت توی آب و ... خیلی وضعیت ناجوری بود چون اصلاً شرایط مناسبی نبود. از پهلوی که گلوله می خوردیم، می گفتیم اگر برویم پشت آنتنی ها دید نداریم، می رفتیم پشت دژ وضع بدتر می شد. تنها راه چاره در ذهن ما این بود که برویم زیر دژ تا از تیررس خارج بشویم... وقتی زیر دژ رفتیم، یکی از تانک ها (تانک فرمانده گردان) آتش گرفته بود. از طرفی بچه های پیاده بسیجی آمدند و متوجه شدیم که نیروهای عراقی در حال فرار هستند، خدمه از تانک ها بیرون آمده و فرار می کردند. وقتی نیروها برگشتند: آقای اسدی من را بغل کرد. خلاصه مسئله کربلای ۵ را زرهی تثبیت کرد چون عراقی ها فرار کردند. یعنی با چند تا تانک موفق شده بودیم. حالا شما

سردار حمید سرخیلی:
پس از انهدام زرهی عراق
توسط نیروی هوایی آمریکا،
این تفکر شکل گرفت که زرهی
نه تنها نقطه قوتی نیست
بلکه انهدام آن می تواند روحیه
نیروی پیاده را خراب کند

کردم متأسفانه بستری فراهم نشد که این تاکتیک‌ها پیاده بشود و زحماتی که دوستان کشیدند به مرحله اجرا درآیند.

○ رابطه زرهی با دیگر رسته‌ها و واحدها همچون مهندسی، اطلاعات عملیات، توپخانه و... به چه شکل بود؟

● **سردار حمید سرخیلی:** یگان‌های زرهی که تشکیل شدند، اکثراً ستاد قوی نداشتند و این بدین معنی است که اطلاعات عملیات قوی و مستقل نداشتند. معمولاً یگان‌های زرهی رابطه یگان‌های پیاده‌ها مأمور می‌کردند یا متعلق به خود لشکرهای پیاده بودند که می‌آمدند به

عنوان پشتیبان بعد از عملیات یگان‌های پیاده قرار می‌گرفتند. لذا معمولاً چند نفر از بچه‌های اطلاعاتی می‌آمدند و مسیر را توجیه می‌کردند به ندرت پیش می‌آمد که یگان‌ها تشکیلات منسجمی داشته باشند و بتوانند هماهنگی‌ها را انجام بدهند. متأسفانه این همکاری‌ها از این سطح فراتر نمی‌رفت.

بعضاً حتی زرهی را به جلسات هم دعوت نمی‌کردند و در آن جلسات، برای ما مأموریت تعیین می‌شد و بعداً به ما ابلاغ می‌شد. لذا این همکاری و ارتباط بسیار محدود بود و نه آنها از زرهی و مسایل آن شناختی پیدا می‌کردند و نه می‌توانستند کمکی به زرهی بکنند. متأسفانه در دوره فعلی نیز این ارتباطات محدود است و در زمان جنگ که این عدم ارتباط بسیار زیاد بود.

○ در مجموع با توجه به تجربیات بیان شده در مورد نقش زرهی سپاه در جنگ ۸ ساله، آیا به نظر شما در صورت بروز جنگ احتمالی در آینده (با ویژگی‌ها و مختصات خاص خود) زرهی قادر به ایفای نقش موثر و تعیین کننده‌ای در دفع متجاوزین خواهد شد یا خیر؟

بیاوریم. همچنان که بولدوزرها هم بودند یک سری ابتکارات مثلاً آب بندی کردن تانک‌ها و بزرگ کردن شنی‌ها انجام شد اما در برخی مناطق هور، این کار خیلی جواب نمی‌داد.

● **سردار حمید سرخیلی:** از ابتکارات دیگر این بود که سپاه، خشایارهای ارتش (نفربرهایی که قادر به حرکت در آب‌های کم عمق بودند) که از کار افتاده بود را گرفت و یک سری تغییرات را در آنها انجام داد. موتور تجاری ماک را روی آنها سوار کردند و خوشبختانه جواب داد. بعلاوه یک فن هم برای خنک شدن آنها تعبیه کردند که این خشایارها در زمان جنگ چون عملیات‌های آبی - خاکی زیاد داشتیم عصای دست یگان‌ها شده بود. در عملیات بدر از ما کمک طلبیدند. ما از مسئول آن قسمت پرسیدیم: چرا با قایق‌های ۲۵۰ (۲ تا موتور ۲۵۰ روی آنها بود) تکه‌های پل‌های خیبری را می‌برید؟ دیدیم ۱۳ عدد از این موتورهای گران قیمت سوخته بود و آنها را کنار گذاشته بودند. ما اولین خشایار را که در آب انداختیم یک خشایار هم پشت آن و نزدیک به ۵۰ متر از تکه‌های پل‌های خیبری را روی آنها سوار کردیم و به جلو فرستادیم. علاوه بر آن، خودمان هم بر روی خشایار، پدافند نصب کرده بودیم. چرا که می‌دانستیم در آب به پدافند نیاز داریم، و این نیاز در عملیات بدر اتفاق افتاد چرا که هلیکوپترهای عراق نزدیک می‌آمدند و مانع از حمل پل‌ها می‌شدند، اما وقتی ما خشایارها را جلو می‌فرستادیم و شلیک می‌کردند، هلیکوپترها دور می‌شدند.

○ آیا در سطح تاکتیک هم ابتکاری انجام شد؟

● **سردار عباس سرخیلی:** بله خیلی از مسائلی که در یگان‌های پیاده نبود، در گردان‌های زرهی شروع شد. اشاره کردند که ما در منطقه پاسگاه زید چندین مرتبه مانور انجام دادیم. که از افسران ارتش عراق استفاده کردیم و به دنبال این بودیم که به یک تاکتیک برسیم. در ابتدا یک سری درس‌های تئوری برای کسانی که تازه سازماندهی شده بودند گذاشته شد، همچون آرایش‌های منطقه‌ای و... ما در پاسگاه زید این مسائل را تمرین می‌کردیم که حتی فیلمبرداری هم کردند کارهای این چینی هم انجام شد اما همان طور که عرض

سردار حمید سرخیلی:

در استفاده از زرهی ما با

توجه به این که برتری

هوایی نداریم باید به

تاکتیک‌هایی روی بیاوریم

که نقایص مان را جبران کند

● **سردار حمید سرخیلی:** متأسفانه بعد از جنگ امریکا و عراق که در ابتدای آن زرهی عراق توسط نیروی هوایی امریکا به طور کامل منهدم شد، این تفکر شکل گرفت که در کشورهایی جهان سومی مثل ما که از توان هوایی برای پشتیبانی زرهی برخوردار نیستند، زرهی نه تنها نقطه قوتی نیست بلکه می تواند نقش مخرب را از نظر روحی برای نیروی پیاده ایفا کند. وقتی نیروهای پیاده منهدم شدن زرهی را ببینند اعتماد به نفس شان از بین می رود. ولی خوشبختانه با اقداماتی که شکل گرفت و تلاش هایی که توسط فرماندهان و اساتید زرهی انجام شد. ما اثبات کردیم که زرهی توانمندی های بالایی دارد. امروز با این توانمندی که در زرهی سپاه وجود دارد، هم پدافند هوایی دارد هم لجستیک و تعمیرگاه های بسیار خوب دارد و دارای سلاح های بسیار پیشرفته ای شده است. ضمن اینکه امروزه کادر بسیار قوی ای نیز در یگان های زرهی وجود دارد.

همانطور که گفته شد ما متأسفانه در زمان جنگ کمتر به مباحث تاکتیکی پرداختیم اما امروزه به طور تخصصی در مورد تاکتیک کار می شود و دوره های فرماندهی زرهی برگزار می شود؛ به طوری که یک فرمانده تانک، وظایفش را می داند یا فرمانده دسته وظایفش را می داند. ما با توجه به این که برتری هوایی نداریم باید به تاکتیک هایی بپردازیم که نقایص مان را جبران کند.

من اخیراً در جلسه‌ای که در ستاد کل نیروهای مسلح برگزار شد و فقط ۲ نفر از مجموعه سپاه حضور داشتند و مابقی از دوستان ارتشی بودند نگاهی که در مورد زرهی وجود دارد را بیان کردم که دوستان ارتشی هم پذیرفتند و گفتند ما هم قبول داریم. در آن جلسه من تجربیات و تلاش‌های مجموعه زرهی سپاه را منتقل کردم که با پذیرش دوستان ارتشی همراه شد. با این که دوستان چالش می‌کردند و خودشان از نیروهای زرهی و صاحب تجربه بودند، کلیات بحث را پذیرفتند.

انجام می‌شد. هدف اصلی ما این بود که اگر به جایی حمله می‌کنیم و تانک و نفربر از دشمن به غنیمت گرفتیم، بتوانیم آنها را به عقب برگردانیم و بحث استفاده از آنها در آن شرایط زیاد مطرح نبود.

بعدها که پادگان شهید غیور اصلی (پرگان دیلم سابق) در اهواز شکل گرفت، افسران معارض عراقی در آنجا جمع شده و به آموزش زرهی در سپاه پرداختند. عملاً از عملیات شکست حصر آبادان



به بعد بود که به دلیل افزایش تعداد تانک‌ها و نفربرهای غنیمتی، مسئله نحوه به کارگیری و استفاده از زرهی در سپاه به صورت جدی مطرح شد. پس به طور کلی می‌توان راه‌اندازی و استفاده از زرهی در سپاه را به دو دوره مجزا تقسیم کرد: دوره اول که دوره مقدماتی بود قبل از عملیات شکست حصر آبادان و طریق القدس بود که هدف اساسی آن صرفاً به عقب آوردن تانک‌ها از جبهه دشمن به سمت جبهه خودی بود، بدون اینکه در مورد بکارگیری آنها در صحنه جنگ با ارتش عراق، مد نظر باشد. اما دوره دوم از عملیات طریق القدس به بعد است که به دلیل به غنیمت گرفته شدن حجم قابل توجهی از ادوات زرهی دشمن، لازم بود آنها به صورت متمرکز جمع‌آوری شده و در مورد بکارگیری آنها فکری شود.

بعد از عملیات طریق القدس، ما تانک‌ها و سایر ادوات زرهی را در منطقه سوسنگرد جمع‌آوری کرده و آنها را در هنرستانی که در ابتدای ورودی شهر سوسنگرد وجود داشت، قرار دادیم. می‌توان گفت اولین گردان زرهی سپاه که به صورت سازماندهی شده، کار خود را آغاز کرد، سپاه سوسنگرد بود. درباره زرهی این واقعیت وجود داشت که به دلیل پیچیدگی و تخصصی بودن ادوات آن، داوطلب پیوستن به آن از یک

عملیات، این مسئله فکر ما را به خودش مشغول کرد که در این زمینه چه کاری می‌توان انجام داد.

جا دارد در همین جا از برخی شهدا و افرادی که در جبهه سوسنگرد برای اولین بار در راه‌اندازی زرهی در سپاه نقش داشتند، یاد شود. برادری بود که با شهید چمران از لبنان به ایران آمده و در جبهه سوسنگرد مستقر بود. ایشان کار با تانک را بلد بود و برادر دیگری بنام علی افغانی، از افسران سابق ارتش افغانستان، نیز در منطقه حضور داشت. (آرامگاه ایشان در شوشتر یکی از شهرهای استان خوزستان است). اولین تلاش‌ها برای آموزش زرهی بین بچه‌ها را این دو نفر آغاز کردند. علاقه به فراگیری نحوه کارکردن با تانک و نفربر بین بچه‌ها کاملاً خودجوش بود و واقعاً سیستمی نبود که با برنامه‌ریزی قبلی بخواهد این کار را انجام دهد. عملیات‌ها کم‌کم که ادامه پیدا کرد، ارتش تعدادی پی.ام.پی به سپاه واگذار کرد. در آن موقع شهید مسعود تجویدی مسئول آموزش سپاه سوسنگرد بود که خودش آموزش پی.ام.پی را در ارتش دیده بود. برادر دیگری به نام شهید حسن لطفی بود که ایشان هم در آموزش زرهی بچه‌های بسیجی نقش داشت. البته وقتی آموزش می‌گوئیم، آموزش‌های ابتدایی مثل نحوه حرکت دادن و شلیک کردن آنها بود که معمولاً در دو، سه ساعت

چنین امکاناتی بهره مند شده ایم، چرا از آنها استفاده نکنیم؟ چرا ما نباید با آموزش دیدن بر این سلاح احاطه پیدا کرده و آن را علیه دشمن بکار گیریم؟ لذا ما سعی کردیم از ابزارهایی که از دشمن به دست آورده ایم، علیه خودش استفاده کنیم. کما اینکه در مورد سلاح های دیگر هم چنین وضعیتی وجود داشت. بسیاری از سلاح هایی را که فاقد آن بودیم، وقتی از عراق به غنیمت می گرفتیم با فراگیری نحوه استفاده از آنها، علیه خود دشمن بکار می گرفتیم. جالب است بدانید ما تانک هایی را به غنیمت گرفته بودیم که کلاً ۷۰۰ متر بیشتر راه نرفته بود یا تانک های لهستانی تی ۵۵ که ۳۰۰ متر بیشتر راه نرفته بودند. درواقع این

تانک ها با تریلی به خط آورده شده و بلافاصله به دست ما افتاده بود.

ما در وهله نخست آنها را جمع آوری کردیم، اما در اولین فرصت آنها را مورد استفاده قرار دادیم. فاصله عملیات ها در آن زمان بسیار کوتاه بود. به عنوان مثال وقتی در عملیات طریق القدس تعداد قابل توجهی تانک

و نفربر از دشمن به غنیمت گرفتیم، بلافاصله از آنها در تک عراق به جزابه استفاده کردیم. یعنی در کمتر از ۲۰ روز، از آنها استفاده کردیم. به عبارتی، کارها را خیلی ضربتی انجام می دادیم. به بچه های زرهی گفته بودیم که شما همراه نیروهای پیاده جلو بروید و بعد از شکستن خط و احیاناً به غنیمت گرفتن تانک های آنها، بلافاصله از آنها علیه دشمن استفاده کنید. این ترفند در اکثر یگان های سپاه اجرامی شد. هر چند که سپاه، برنامه از قبل طراحی شده ای برای استفاده از زرهی نداشت. اصولاً فرماندهی جنگ طراحی خود را براساس امکانات و ابزارهای در اختیار انجام می دهد، وقتی که سپاه تانک و نفربر نداشت، چگونه باید به طرح مانور

طرف کم بود اما از سوی دیگر افرادی هم که جذب آن می شدند واقعاً به آن علاقمند بودند. با بکارگیری افسران معارض عراقی، کارآموزش، تعمیر و نگهداری تانک ها با برنامه ریزی و جدیت بیشتری در سوسنگرد پیگیری می شد که این روند تا آغاز عملیات فتح المبین ادامه داشت. در این عملیات، حجم تجهیزات زرهی غنیمتی خیلی بیشتر از عملیات های قبلی بود.

پس از آن عملیات و شاید هم اندکی قبل از آن بود که از طرف فرماندهی سپاه، برادر فتح... جعفری به عنوان فرمانده مرکز زرهی سپاه معرفی شد و ایشان مسئول پشتیبانی زرهی های سپاه در مناطق مختلف شد. قبل از آن، هر منطقه عملیاتی به صورت خودجوش و ابتکاری به اداره امور خود می پرداختند. ما در سوسنگرد و برادر سرخیلی در آبادان و ... به طور مثال ما وقتی با مشکل دیسک های تانک مواجه شدیم، در تهران تراشکارها و فرزکارهایی را پیدا کردیم که برای تراشیدن صفحات دیسک تانک ها، به ما کمک کنند.

به هر حال ما در عملیات جزابه، برای اولین بار از تانک و نفربر استفاده کردیم. بعد از آن در عملیات فتح المبین با سازماندهی منسجم تری این کار انجام شد. مرکز زرهی، تیپ زرهی و لشکر زرهی عناوینی بود که بعدها زرهی سپاه به خود گرفت که این مسئله تا عملیات رمضان ادامه داشت.

○ آیا می توان گفت ورود زرهی به سپاه، بیش از آنکه مبتنی بر برنامه های از قبل تعیین شده و احساس نیاز به این رسته باشد، بر اساس واقعیات جنگ و غنائیم به دست آمده از ارتش عراق بود. سؤال مشخص من این است که از چه زمانی استفاده از زرهی به عنوان یک سلاح و ابزاری که می تواند در سرنوشت جنگ تعیین کننده باشد، در سپاه مطرح شد؟

● زرهی یکی از رسته های کاملاً تخصصی است و دارای امکانات کاملاً پیچیده ای است که سپاه و نیروهای مردمی در آن زمان فاقد آن بودند. سپاه هم در آن زمان برای اینکه از چنین امکاناتی برخوردار شود، برنامه مشخصی نداشت اما از طرف دیگر چون در جنگ با ارتش عراق به تعداد قابل توجهی از تانک و نفربر غنیمتی دست پیدا کرد این فکر تقویت شد که حالا که از

سردار مؤیدپور:

می توان گفت:

اولین گردان زرهی سپاه که

به صورت سازماندهی شده،

کار خود را آغاز کرد،

سپاه سوسنگرد بود

بودیم و دوشکاهای موجود هم مرتب گیر می کردند و یا حمل آنها دشوار بود؛ اما دوشکاهای تانک راحت تر کار می کردند و خودشان دارای سکو و برجک بودند. به هر حال باید در مورد زرهی، متناسب با هر عملیات سپاه صحبت کرد.

○ آیا در چزابه در کنار شما، بچه های ۱۴ امام حسین (ع)، یا ۸ نجف و ۲۵ کربلا که در عملیات طریق القدس حضور داشتند و حتماً آنها هم دارای تانک و نفربر بودند، از زرهی شان استفاده کردند؟

● نه. آنها هنوز یگان زرهی خود را سازماندهی نکرده بودند. اولیه هسته زرهی که در منطقه سوسنگرد سازماندهی شد، زرهی ما بود که گردان زرهی امام علی (ع) نامگذاری شده بود و مقر آن نیز در سوسنگرد مشخص بود. محل تعمیرات در هنرستان و منزلی در روبروی پارک شهرداری، مقر فرماندهی گردان زرهی امام علی (ع) بود.

○ حول و حوش عملیات فتح المبین، آقا محسن طی حکمی برادر فتح ا... جعفری را به عنوان مسئول مرکز زرهی سپاه معرفی کردند. برخورد هسته های زرهی خودجوش که در سوسنگرد و آبادان شکل گرفته بودند، با این مسئله چگونه بود؟ و ایشان تا قبل از معرفی به عنوان مسئول زرهی چه سابقه ای داشتند و شما چه شناختی از ایشان داشتید؟

● بعد از عملیات فتح المبین که تعداد زیادی تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، آقای رحیم صفوی حکمی به آقای فتح ا... جعفری دادند. ایشان از بچه های اصفهان بود که با آقا رحیم آشنایی داشت. ولی ما واقعاً او را نمی شناختیم.

○ ایشان وقتی که حکم گرفت آیا با شما که در یکی از محورهای جنوب مستقر و در حد یک گردان هم دارای تانک و نفربر بودید، جهت هماهنگی و برنامه ریزی جلسه ای برگزار نکرد؟

● به این شکل نه. اما بعدها عزیز جعفری، حاج جعفری و حاج آقا بشردوست من را خواستند و گفتند که آقای فتح ا... جعفری مسئول زرهی سپاه شد و شما لازم است که کارهای خودتان را با وی هماهنگ کنید. اولین آشنایی من با ایشان در چزابه بود. خدا رحمت کند شهید

زرهی می پرداخت. البته با توجه به تجاربی که از عملیات های گذشته به دست آمده بود مبنی بر اینکه احتمال به غنیمت گرفتن تانک و ادوات زرهی دشمن وجود دارد، این آمادگی در بچه ها ایجاد شده بود که با فرا گرفتن آموزش های اولیه، از زرهی دشمن در همان ساعات اولیه درگیری، علیه خودش استفاده کنند. در همین جا باید مجدداً یاد شود از بچه های مجاهد عراقی که در پادگان شهید غیور اصلی اهواز مستقر بودند و چون خودشان آموزش دیده ارتش عراق بودند، به خوبی توانستند به آموزش بچه های سپاه در زمینه ادوات مختلف زرهی بپردازند.

○ به طور مشخص شما

از چه زمانی از زرهی به صورت سازماندهی شده استفاده کردید؟

● در عملیات چزابه (بعد از طریق القدس و قبل از فتح المبین) بود که زرهی سپاه سوسنگرد که بچه های آن عمدتاً هسته اولیه لشکر ۳۱ عاشورا بودند و فرماندهی آن را من بر عهده داشتیم، در حد یک گردان (۸ تانک و ۱۰ نفربر) شرکت داشتیم.

○ پس گردان نبودید؟

● گردان زرهی با گردان پیاده فرق می کند. یک گردان زرهی مستلزم دارا بودن قسمت تعمیرات، سوخت و سایر امکانات است ولو اینکه هسته اولیه آن ۵ دستگاه تانک باشد.

○ شما که در حد یک گردان در چزابه حاضر شدید، دارای طرح مانور زرهی بودید؟

● نه، ما به بچه های پیاده کمک می کردیم. البته نفربرهای ما در خط با عراقی ها درگیر شدند، اما تانک هایمان موضع گرفته و شروع به تیراندازی کردند. خصوصاً استفاده زیادی از مسلسل های دوشکا تانک ها می شد. چون در آن موقع ما با کمبود دوشکا مواجه

سردار مؤیدپور:
در عملیات چزابه،
ما برای اولین بار
از تانک و نفربر
استفاده کردیم

اولیه تیپ ۳۱ عاشورا، بچه هایی بودند که در سپاه سوسنگرد بودند. وقتی عملیات بیت المقدس در شرف انجام بود، بچه های سوسنگرد در قالب تیپ ۳۱ عاشورا وارد عمل شدند که اولین فرمانده آن آقای عزیز جعفری و جانشین وی امین شریعتی بود. در مرحله دوم عملیات بیت المقدس، بعد از اینکه شهید تجلایی دنبال ما آمد در دژ سوم مستقر شدیم. ما اول با هم دعوا کردیم و بعد با هم رفیق شدیم، گفت: بیا به جلسه برویم. شهید تجلایی مسئول عملیات یعنی فرمانده محور عاشورا بود. در جلسه، شهید باکری، شهید یاغچیان، شهید تجلایی، آقا عزیز (جعفری) و امین (شریعتی) حضور داشتند. در آنجا

تیپ عاشورا را به شهید باکری تحویل دادند و از اواخر عملیات بیت المقدس بود شهید باکری فرماندهی تیپ ۳۱ عاشورا را برعهده گرفت. بعد از آن عملیات، ما از گردان زرهی سپاه سوسنگرد جدا شدیم و امکانات آن به مرکز و بعد لشکر ۳۰ زرهی که فرمانده آن فتح... جعفری بود، واگذار شد. مقر آن هم در

سردار مؤید پور:
ما تانک هایی را به غنیمت
گرفته بودیم که کلاً ۷۰۰ متر
بیشتر راه نرفته بود یا
تانک های لهستانی تی-۵۵
که ۳۰۰ متر بیشتر راه
نرفته بودند

شمال جاده اهواز - خرمشهر بود که یک منطقه وسیعی بود که محل دپوی تجهیزات زرهی بود که از عراق به غنیمت گرفته بودیم.

○ آیا زرهی واحدهای دیگر هم به این لشکر پیوستند؟ و فرماندهان اولیه آن چه کسانی بودند؟

● بله، همه به این لشکر پیوستند. تا آنجا که به خاطر دارم فتح... جعفری فرمانده، امانی مسئول عملیات و جانشین وی یک برادر اصفهانی به نام سمیعی یا سمعیان بود.

○ آیا عباس سرخیلی و بچه های آبادان هم به این لشکر پیوستند؟

● آن موقع من ایشان را نمی شناختم اما یادم است که

حسن باقری، شهید ردانی پور و شهید چراغچی؛ در جزابه کنار یک سنگر نشسته بودند که من گفتم: فتح... جعفری کیه؟ او را به من نشان دادند که گوشه ای نشسته بود. به آقای جعفری گفتم: ما در سوسنگرد تعدادی تانک و نفربر سازماندهی کرده ایم، حالا برنامه شما چیست و چکار می خواهید بکنید؟ ایشان گفت: من شنیده ام که شما مجموعه بسیار خوبی را جمع آوری کرده اید. واقعاً راست هم می گفت چون مجموعه ما چه از حیث تجهیزات و چه نیروی انسانی بسیار منسجم و کارآمد بود. گفتم: شما چه کمکی می توانید به ما بکنید؟ چون ما واقعاً بیشتر دنبال این چیزها بودیم و گر نه جنگ را که خودمان می جنگیدیم و بلد بودیم. در واقع، فرمانده یعنی کسی که شما را پشتیبانی کند. وقتی می گفتند فلانی فرمانده شماست، می گفتیم خب به ما چی می دهد؟ چون پشتیبانی زرهی خصوصاً برای سپاه سوسنگرد دشوار بود، ما از اینکه یک مرکز زرهی به وجود آمده که می توانستیم نیازهای تدارکاتی خود را از آنها تأمین کنیم استقبال می کردیم بچه های تدارکات سپاه سوسنگرد از بس که ما تقاضای روغن و سوخت و ... جهت تانک هایمان داشتیم، به ستوه آمده بودند.

در مورد این پرسش که آیا در مورد فتح... جعفری در بین بچه های زرهی، پذیرش وجود داشت یا خیر؟ واقعیت نه، پذیرش چندانی برای ایشان وجود نداشت. چون فردی را به عنوان زرهی معرفی کردند که نه او را می شناختیم، نه دیده بودیم. لذا این پذیرش مسئله خیلی برایمان سخت بود. ما عموماً امکانات مان را خودمان تأمین می کردیم. اصلاً زرهی سپاه چیزی نبود که از بالا دست به سپاه وارد شود و در موردش تصمیم گیری شود و جریان پیدا کند.

○ تا زمان عملیات فتح المبین، جنگ ما بیشتر سپاه محور بود، همچون محور سپاه آبادان یا محور سپاه سوسنگرد، اما از عملیات های طریق القدس و فتح المبین به بعد، جنگ حالت یگان محور به خودش گرفت. در اینجا این پرسش مطرح می شود که وقتی سپاه سوسنگرد دیگر مثل سابق مسئولیت عملیاتی نداشت، شما تحت امر چه یگانی قرار گرفتید؟

● ما تحت امر تیپ ۳۱ عاشورا قرار گرفتیم. چون هسته

تعدادی از بچه‌های آبادان هم آنجا بودند. در هر حال، بحث جمع‌آوری غنائم و سامان دادن امور بود و ما برای عملیات رمضان آماده می‌شدیم.

○ آیا قبل از عملیات رمضان لشکر ۳۰ زرهی سپاه واقعاً شکل گرفت؟

● بله شکل گرفت و مقرر فرمادگی آن هم در نزدیکی محل لشکر ۹۲ زرهی ارتش در اهواز بود. محل دپوی تانک آن هم در ۵ کیلومتری جاده اهواز - اندیمشک بود.

○ شما هم فرمانده یکی از گردان‌های آن بودید؟

● نه. ما فقط تجهیزات خودمان را به آنها واگذار کردیم. من چون خودم به صورت بسیجی و آزاد فعالیت می‌کردم، دیگر به لشکر نپیوستم و مدتی به مرخصی رفتم. بعد از مدتی که به منطقه برگشتم، گفتند که عملیات رمضان می‌خواهد شروع بشود. آقا محسن به من مأموریت داد که یک تیپ زرهی تشکیل بدهم و زرهی سه تا از قرارگاه‌ها را به من واگذار کرد. من هنوز حکم شهید بقایی فرمانده قرارگاه فجر را

سردار مؤیدپور:

اولین تیپ کامل و

استاندارد زرهی عملاً

از عملیاتی والفجر

مقدماتی به بعد در سپاه

شکل گرفت

به عنوان مسئول زرهی آن قرارگاه دارم.

○ نام تیپ زرهی که مسئولیت آن به شما واگذار شد، چه بود؟

● تیپ ۲۸ زرهی امام حسن (ع) بود که زرهی سه تا از قرارگاه‌های عمل کننده را پشتیبانی می‌کرد.

○ آیا این تیپ شکل گرفت؟

● بله. در عملیات رمضان، قرارگاه فجر شامل تیپ امام سجاد (ع)، (به فرماندهی نبی رودکی) تیپ جواد الائمه (ع) (به فرماندهی شهید شاملو) و تیپ ۳۳ المهدی (به فرماندهی جعفر اسدی) بود که در آن عملیات ما در قالب گردان‌های زرهی، این یگان‌ها را پشتیبانی می‌کردیم.

○ آیا تیپ شما تحت امر لشکر ۳۰ زرهی بود؟

● لشکر ۳۰ زرهی پشتیبانی ما را به عهده داشت. این لشکر هیچ موقع خودش عملیاتی نبود. در واقع مرکزی برای تعمیرات، پشتیبانی، آموزش تأمین نیروی انسانی و .. بود. بیشتر نیروی آن هم از بچه‌های اصفهان بودند.

○ آیا در عملیات رمضان، غیر از تیپ شما، تیپ‌های زرهی دیگری هم شرکت داشتند؟

● فکر می‌کنم در این عملیات تیپ آقای سرخیلی هم محور داشت. یک تیپی هم بنام قمر بود، که نزدیکی‌های خرمشهر - پل نو مقرر داشتند. شهید جعفرزاده مسئول آن بود. بعد از عملیات بیت المقدس، تقریباً همه لشکرهای سپاه مثل ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا و ... همگی دارای هسته و گردان‌های زرهی بودند. همان طور که گفتم امکانات تیپ عاشورا را به لشکر ۳۰ زرهی تحویل دادیم. البته بخشی از تجهیزات زرهی هنوز در تیپ ۳۱ عاشورا باقی مانده بود که بعدها یک گردان زرهی در آن شکل گرفت که مسئول آن غلامرضا شریفی از بچه‌های مراغه بود. شریفی قبلاً با آقای جعفرزاده که در آبادان فعالیت می‌کرد، همکاری داشت. چون ترک و بچه مراغه بود به لشکر عاشورا آمد و مسئولیت گردان زرهی لشکر را بر عهده گرفت. بعد از عملیات رمضان من مجدداً به تهران بازگشتم.

در عملیات والفجر مقدماتی، من در واحد عملیات قرارگاه خاتم خدمت می‌کردم که یک روز، یکی از بچه‌ها آمد و گفت که: آقا رشید و آقا محسن با شما کار دارند، خدمت ایشان رفتم که گفتند: ما می‌خواهیم تیپ زرهی راه‌اندازی کنیم و شما را هم برای فرماندهی یکی از آنها در نظر گرفته‌ایم. من گفتم: به شرطی که فتح ... جعفری در کار ما دخالت نکند. اشره کردم که تیپی به نام قمر بود که در پل نو خرمشهر مستقر بود فرمانده آن شهید لاوی بود. این تیپ بعدها به تیپ ۵ رمضان تغییر نام داد که بعد از شهادت لاوی، به آقای صالحی و بعد از عملیات والفجر مقدماتی آن را به من تحویل دادند.

بعد از مشکلاتی که در عملیات والفجر مقدماتی داشتیم، مقرر شد تیپ زرهی تشکیل بدهیم. اولین تیپ کامل و استاندارد زرهی عملاً از عملیاتی والفجر

مقدماتی به بعد در سپاه شکل گرفت.

اولین حکم برای تشکیل تیپ زرهی به من داده شد که من هم شرط کردم که فتح ا... جعفری در کار من دخالت نکند. در آن موقع، فتح ا... مسئول مرکز زرهی سپاه بود. همیشه در محل قرار گاه خاتم، یک کانکس داشت و افرادی چون شهید امانی با وی بودند. به هرحال، آقا محسن به ما حکم داد که همه زرهی ها را جمع آوری کنید. اسم یگان هایی را هم که باید زرهی آنها را جمع آوری می کردیم، به ما داده بودند.

من به مدت یک هفته مسائل را بررسی کردم و یک روز به اتفاق برادر عبداللّهی به محل تیپ ۵ رمضان رفته و حکم خود را نشان داده و گفتم که: از این به بعد من فرمانده شما هستم و کار خود را شروع کردم. بعد از چند روز سازماندهی امور، پیش آقای شمشانی که قائم مقام سپاه بود رفتیم و ایشان نام تیپ زرهی ۲۰ رمضان را برای تیپ ما تعیین کردند. اسم تیپ قبلی عوض شد و علت آن هم این بود که در ۲۰ رمضان فتح مکه انجام شده بود.

○ پس اولین فرمانده تیپ ۲۰ رمضان شما بودید؟

● بله اولین فرمانده تیپ ۲۰ رمضان من بودم. بعد از تحویل گرفتن تیپ، در منطقه چنانچه، قرارگاهی را راه اندازی کردیم. به تدریج تانک ها را از جاهای مختلف جمع آوری کردیم. یک گردان ما از زرهی ل ۲۷، یک گردان از زرهی ۵ نصر، یک گردان از بچه های تیپ قدیمی ۵ رمضان، یک گردان از بچه های لشکر عاشورا و بعدها هم یک گردان از بچه های زرهی ۱۰ اسیدالشهداء (ع) به ما ملحق شدند. البته سازمان آنها کامل نبود ولی به هرحال شروع به سازماندهی آنها کردیم. چون قرار بود که اولین تیپ زرهی سپاه را راه اندازی کنیم.

چون تیپ ها باید یک عقبه داشته باشند، پیشنهاد دادیم منطقه ده و سپاه تهران پشتیبانی ما را به عهده بگیرد. لذا تیپ مادر کنار لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و لشکر ده اسیدالشهداء (ع)، یگان های رزمی منطقه کشوری و سپاه تهران را تشکیل می دادند. پس از آن آموزش، سازماندهی نیروها و تعمیرات دستگاه های خود را شروع کردیم و خود را برای عملیات والفجر یک

آماده کردیم. آقا محسن به من گفت: اگر می خواهی تیپ شما شکل بگیرد، باید در عملیات آتی (والفجر یک) شرکت کنید.

اولین سازماندهی گردان های تانک را با شهید قندهاریون که اولین رئیس ستاد تیپ ۲۰ زرهی بود، طراحی کردیم و اسناد آن الان در لشکر ۱۰ اسیدالشهداء (ع) موجود است. اولین سازمان ما گردان های ۳۳ تایی تانک بود. یعنی هر گروهان ۱۱ دستگاه تانک داشت.

○ آیا تیپ ۲۰ رمضان در عملیات والفجر یک، دارای خط حد و مأموریت خاص بود؟

● به طور مستقل نه، ما پشتیبان لشکر ۲۷ بودیم؛ چراکه اصولاً زرهی بدون پیاده عمل نمی کند. به هر حال ما یک گردان تانک آماده کردیم و همراه بچه های لشکر ۲۷ در عملیات در منطقه شریانی شرکت کردیم. بعد از آن مجدداً شروع به آموزش، سازماندهی و تعمیرات کردیم. تیپ را در عمل در مهران و در عملیات

والفجر ۳ شکل دادیم. در این عملیات، ۳ گردان زرهی را به کار گرفتیم و مانور زرهی مناسبی انجام دادیم.

○ برای انجام رزم و مانور زرهی، آیا قبلاً در جایی آموزش دیده بودید؟

● زرهی همیشه مکمل و همراه پیاده است. ما در طول جنگ دیده بودیم که تانک های عراقی چگونه عمل می کنند؟ چطور نفربرهای آن نیرو پیاده می کنند؟ چگونه نیروهای پیاده لابلای تانک ها حرکت می کنند؟ لذا انجام مانور زرهی کار دشواری برای ما نبود.

○ آیا هیچ موقع احساس نیاز نکردید، که نزد فرماندهان و مربیان رسته زرهی ارتش آموزش ببینید؟

سردار مؤید پور:

اصولاً فرماندهان سپاه

اعتقادی به سازمان رزم

سنگین نداشتند؛ چون جنگی

که ما انجام می دادیم

بیشتر پیاده محور بود

۳ تیپ عملیاتی، یک مرکز زرهی هم به فرماندهی فتح... جعفری وجود داشت که کارهای پشتیبانی و خدماتی انجام می‌دادند. ما از لحاظ عملیاتی فقط با قرارگاه هماهنگ می‌کردیم و کاری با مرکز زرهی فتح... جعفری نداشتیم. مرکز آموزش زرهی شیراز هم زیر نظر واحد آموزش ستاد مرکزی سپاه بود.

البته بعدها فتح... جعفری در مرکز زرهی، یک گردان زرهی به نام ۳۸ ذوالفقار را راه‌اندازی کرد که فرمانده آن حمید عرب نژاد بود. یک مشکل اساسی که ما در زرهی داشتیم مسئله نیروی کادر بود. همانطور که می‌دانید بچه‌هایی که می‌خواهند در زرهی مشغول به کار شوند باید قبل از آن آموزش‌هایی را فرا بگیرند که گاهی اوقات این آموزش‌ها، ۶ ماه طول می‌کشد. لذا حفظ آنها برای ما بسیار حیاتی بود. برای یگان‌های پیاده این مشکل وجود نداشت. ما برای اولین بار در تیپ ۲۰ رمضان طرحی را برای تأمین نیروی کادر ثابت زرهی پیشنهاد دادیم که نتیجه آن تأمین و حضور ۶۰۰ - ۷۰۰ کادر ثابت در تیپ زرهی ۲۰ رمضان بود. به خاطر دارم که در یک مقطعی مشکلی برای لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) پیش آمد که آقا محسن برای حل این مشکل، دستور داد تیپ ۲۰ زرهی رمضان در لشکر ۲۷ ادغام شود، تا مشکل کادر آنها شود. مثلاً محمد کوثری که آن موقع جانشین من در تیپ بود، رفت و فرمانده لشکر شد و اکثر بچه‌های ستاد لشکر را بچه‌های کادر تیپ ۲۰ رمضان تشکیل دادند چون بچه‌های خوش فکر و با استعدادی بودند.

○ اگر بپذیریم که ادغام تیپ شما در لشکر ۲۷ به خاطر مشکل کادر لشکر ۲۷ بود، ادغام دو تیپ ۷۲ محرم و ۲۸ صفر چه دلیلی داشت؟ آیا به دلایل پیچیدگی آموزش‌های زرهی و فقدان سابقه و تجربه قبلی در سپاه، به کارگیری زرهی در قالب گردان ساده‌تر و مطلوب‌تر از سازماندهی و بکارگیری آن در قالب تیپ و یا لشکر بوده است؟

● من می‌پذیرم که این کار درست نبود. وقتی شما به سمت پیچیده‌تر کردن سیستم می‌روید، حتماً باید نیازمندی‌های مکمل آن را داشته باشید. یعنی وقتی شما ۳۰۰ دستگاه تانک را به یک دشت باز می‌فرستید باید از

● بعد از عملیات والفجر مقدماتی، مرکز آموزش زرهی سپاه در شیراز شکل گرفته بود. تا قبل از آن برخی بچه‌های سپاه مثل حمید عرب نژاد و... در مرکز زرهی ارتش آموزش دیده بودند و دوره عالی زرهی را آنجاطی کرده بودند. اما امثال من که از ابتدا در جبهه بودیم، دوره خاصی ندیده بودیم و به صورت تجربی نسبت به مسائل اشراف پیدا کرده بودیم و با تلفیق تجربه و ابتکار، کارها را پیش می‌بردیم. بچه‌های جدید زرهی را هم به مرکز خودمان در زرهی شیراز می‌فرستادیم.

به هر حال تیپ ۲۰ رمضان در ابتدا به عنوان یک نمونه و الگو کار خود را آغاز کرد و بعد از گذشت چند ماه که دیدند الگوی موفق‌تری بوده، به راه‌اندازی تیپ‌های زرهی دیگر اقدام شد. ○ چرا تصور می‌شد که این تیپ یک الگوی موفق‌تری بوده است؟ ● چون دیدند همه زرهی‌ها یک جا جمع شده است و آموزش، تعمیرات، نگهداری و به کارگیری آن متمرکز و راحت‌تر شده و فرماندهی واحد دارد و

قابل کنترل است. بعد از آن، بچه‌های خوزستان (به فرماندهی سرخیلی) تیپ ۷۲ محرم و بچه‌های اصفهان (به فرماندهی شهید جعفرزاده) تیپ ۲۸ صفر را تشکیل دادند.

○ چرا این تجربه موفق ادامه پیدا نکرد و پس از مدتی، تیپ‌ها منحل و مجدداً در یگان‌های پیاده ادغام شدند؟ ● بله بعد از گذشت دو سال این اتفاق افتاد. قبل از پرداختن به این موضوع اجازه می‌خواهم که بحث قبلی را تکمیل کنم. به هر حال سازماندهی گردان‌ها بر اساس ۳۳ تانک طراحی شد و عملیات‌های مختلفی را پشت سر گذاشتیم و این سه تیپ، هر کدام در کنترل یکی از قرارگاه‌های عملیاتی سپاه قرار داشتند. البته در کنار این

سردار مؤیدپور:
نگاه فرماندهی سپاه در جنگ
همواره استراتژیک بوده و
عمق دشمن همیشه مدنظر
وی بوده است؛ اما متناسب با
آن نگاه از ابزارها و امکانات
لازم برخوردار نبودیم



یک پوشش هوایی مناسب برخوردار باشید. نمی شود از این موضوع غفلت کرد. در خیلی از عملیات ها چون بچه های ما همگی تبحر لازم را در استفاده از تانک های عراقی نداشتند، تانک های ما توسط تانک های عراقی هدف قرار می گرفتند. مثلاً ما خدمه تانکی داشتیم که با لوله تانک، هدف گیری می کرد و تانک مقابل خود را می زد اما این یک نفر بود.

○ تانک ها و کلاً تجهیزات زرهی سپاه در جنگ بیشتر از

جانب کدام یک از تجهیزات ارتش عراقی مورد اصابت قرار می گرفتند؟

● هوانیروز و تانک های عراق بیشترین سهم را در انهدام تانک های ما داشتند، اما از نفرات آر.پی.جی زن عراقی خبری نبود.

○ تانک های سپاه که همگی غنیمتی و متعلق به ارتش عراق بودند، وقتی تانک های عراقی در دید و تیر آنها قرار می گرفتند، چطور شما نمی توانستید آنها را هدف بگیرید و منهدم کنید اما آنها می توانستند این کار را بکنند؟

● تانک های آنها نو بود و قطعاتش، تأمین اش و ... مشکلی نداشت، ضمن اینکه کادر آنها نیز ورزیده تر بودند. اصولاً اساس ارتش عراق بر زرهی بود.

○ اگر سپاه در جنگ، اصولاً به تانک های غنیمتی عراق دست پیدا نمی کرد، آیا امکان داشت بر اساس نیاز به راه اندازی زرهی و خرید تجهیزات زرهی اقدام کند؟

● به نظر من نه. اصولاً فرماندهان سپاه اعتقادی به سازمان رزم سنگین نداشتند؛ چون جنگی که ما انجام می دادیم بیشتر پیاده محور بود. زرهی چون هم هزینه اش بالاست و هم ما نمی توانیم پوشش لازم و مناسب را برای آن برقرار کنیم؛ شاید به این دلیل، تفکر فرماندهان و نیروهای مسلح ما به این سمت که تانک یکی از ضروریات پیشبرد جنگ است، سوق پیدا نکرد.

○ علاوه بر دلایلی که ذکر شد، آیا این عدم اعتقاد به خود زرهی سپاه بر نمی گشت، مثلاً اینکه فرماندهان سپاه در طول جنگ یک اقدام تعیین کننده و سرنوشت ساز از زرهی ندیده بودند؟

● همیشه به امور زودبازده نسبت به طرح ها و امور دیربازده، تمایل بیشتری وجود دارد

○ یعنی نگاه فرماندهان ما استراتژیک و درازمدت نبود؟

● به نظر من آنها دنبال کار زودبازده بودند و می خواستند هرچه زودتر سرنوشت جنگ را به پایان برسانند. البته امکانات مادی هم تأثیرگذار بود؛ چون برای آنها تجهیز نیروی پیاده خیلی ارزان تر تمام می شد. ○ اگر این تفکر وجود داشت، چه اصراری بود که سپاه حتماً زرهی داشته باشد؟ از همان اول می شد تجهیزات را به ارتش واگذار کرد که سازمان اولیه اش را هم در اختیار داشت و می شد به جای آن با حجم وسیع تری به تجهیز نیروهای پیاده اقدام کرد.

● اینکه بخواهیم گذشته را بررسی کنیم. من واقعاً نمی دانم در فکر فرماندهی سپاه و سردار رضایی چه می گذشته است. برداشت من این است که آنها دنبال کار زود بازده بودند. نیروهای پیاده آن موقع زودبازده بودند. علاوه بر آن، امکان تأمین نیروی پیاده وجود داشت اما تأمین تانک امکان پذیر نبود.

○ اینکه گفته می‌شود، یکی از مشکلات زرهی سپاه در طول جنگ این بود که فرد بزرگی آن راهبری و هدایت نمی‌کرد، تا چه حد درست است؟ مثلاً گفته می‌شود که یکی از دلایل موفقیت توپخانه و عملکرد آن در جنگ، شخصیت رهبری آن بود. یعنی شهید شفیع زاده فرماندهی بود که هم در بین فرماندهان ارشد سپاه و هم در بین خود عناصر توپخانه کاملاً پذیرفته شده بود و فردی بود که طرح و برنامه‌های درازمدت داشت.

● نباید توپخانه را با زرهی مقایسه کرد. باید هر رسته‌ای را با توجه به شرایط خاص خود مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد.

○ چرا زرهی در ارتش عراق نسبت به ایران از جایگاه و اهمیت بیشتری برخوردار بود؟

● چون عراق برای آن هزینه می‌کرد. ایران در آن شرایط اصلاً توان این کار را نداشت. مگر ایران توانست زرهی ارتش را پشتیبانی کند. یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش در عملیات خیبر، تنها ۹ دستگاه تانک داشت. ما هرگز نتوانستیم به خوبی آنها را تأمین کرده و تجهیزات جدیدی جایگزین تانک‌های منهدم شده و یا از دست رفته بکنیم. لذا هر رسته‌ای را باید با شرایط خودش مقایسه کرد. فرض کنید ما یک بار نتوانستیم صد دستگاه تانک را عملیاتی بکنیم، خب اگر پشتیبانی نشود، این همین یک بار است و تداوم آن نیاز به تقویت و پشتیبانی مداوم دارد که در آن شرایط این کار برای ایران امکان‌پذیر نبود.

○ اصولاً ما از زرهی چه انتظاری در رزم‌ها داریم؟ به عبارت دیگر، وظیفه و کارکرد زرهی چیست؟

● وظیفه زرهی سنگین است و البته به نگاه استراتژیک و عملیاتی فرماندهی بستگی دارد. زمانی می‌توان از زرهی استفاده بهینه کرد که آن ارتش یک نگاه کلان به لحاظ عملیاتی به موضوع منطق نبرد داشته باشد. یعنی بر این موضوع باور داشته باشد که با نیروی پیاده خط را بشکند و بایگان‌های زرهی عبور کند و منطقه وسیعی را با سرعت به تصرف خود درآورد. مثل کاری که آمریکایی‌ها در عراق کردند. اصولاً ما از چنین امکانی برخوردار نبودیم. ما در مجموع دارای سه تیپ زرهی ناقص بودیم که به ما اجازه نمی‌داد به فکر انجام چنین

اقدامات بزرگی باشیم. نگاه فرماندهی سپاه در جنگ همواره استراتژیک بوده و عمق دشمن همیشه مدنظر وی بوده است؛ ولی واقعیت این است که متناسب با آن نگاه از ابزارها و امکانات لازم برخوردار نبودیم. نگاه امام و نگاه فرماندهی سپاه یا فرماندهی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) همیشه کلان بود ولی واقعاً چیزی نداشتیم.

○ آیا واقعاً از امکانات موجود به خوبی استفاده می‌شد؟ شما اشاره کردید که من در عملیات خیبر ۱۳۰ دستگاه تانک آماده و پای کار داشتم.

● بله، من نزدیک به ۴۰ نفر از نیروهای خودمان را در عملیات خیبر در محور طلائییه از دست دادم. بیشتر تانک‌های من در گل گیر کردند. ما همه انبوه و فشار آتش دشمن را به جان و دل خریدیم تا بچه‌ها در محورهای دیگر بتوانند، کارشان را انجام دهند. اگر این کار انجام نمی‌شد نیروهای پیاده در محورهای دیگر تلفات بسیار زیادی را متحمل می‌شدند. ما ۴۰ نفر آنجا شهید دادیم و تعداد قابل توجهی تانک و نفربر را از دست دادیم. من وقتی به آقا رشید گفتم که من ۴۰ دستگاه تانک تلفات دادم، تعجب کرد چون ۴۰ تانک برای یک نیروی زرهی خیلی سنگین است. گردان من آنجا منهدم شد. من به دستور آقا محسن، تیپ را آن‌جا فدا کردم تا بقیه محورها از آتش دشمن در امان بمانند.

○ در بین قرارگاه‌ها، کدام فرمانده نگاه ویژه و مثبت‌تری به استفاده از زرهی داشت؟

● آقای عزیز جعفری سعی می‌کرد حتی المقدور از زرهی استفاده کند؛ البته شرایط استفاده هم باید فراهم می‌بود. نمی‌توان بدون توجه به شرایط، نیروها و امکانات خود را هدر داد. عملیات خیبر هم در این زمینه استثنا بود. وسعت منطقه باید اجازه کار را به زرهی بدهد.

○ از اینکه وقت تان را در اختیار فصلنامه گذاشتید، تشکر می‌کنیم.

۱) پشتیبانی از نیروهای پیاده بر علیه سنگرها و هدف های مشخص درخواستی با استفاده از زمین های سرکوب به عنوان پشتیبانی آتش.

۲) درگیری با کمین نیروهای ضد انقلاب که بر علیه نیروهای خودی به اجرا در می آمد و بیرون کشیدن نیروهای تحت محاصره از کمین.

۳) عملیات بر علیه مراکز استقرار ضد انقلاب که از قبل توسط عوامل اطلاعاتی مشخص و با طرح ریزی عملیات به اجرا در می آمد.

در همه مأموریت های محوله، شرایط جوی تأثیری بر اجرای مأموریت آنها نداشت. به محض دریافت محل مأموریت با توجه به موقعیت منطقه و تطابق آن با محل استقرار دسته زرهی مورد نظر، نزدیک ترین دسته زرهی به منطقه اعزام و با توجه به یکی از سه نوع مأموریت گفته شده در بالا، و با هماهنگی با نیروهای درگیر، به اجرای مأموریت با شیوه تاکتیکی مناسب اقدام می نمودند.^۱

عملیات زرهی در جبهه آبادان و دارخوین؛

سال ۱۳۶۰

در سال ۱۳۵۹ یکی از درجه داران زرهی ارتش به نام استوار جعفرزاده با جمع آوری تانک های چيفتن باقیمانده از پادگان دژ خرمشهر و تعدادی نفربر رزمی BMB1، به تشکیل یک گردان زرهی در منطقه پدافندی آبادان اقدام نمود. ایشان در سازمان نیرویی ادوات زرهی، از پرسنل ارتشی و همچنین نیروهای داوطلب بسیجی و پاسدار استفاده نمود. در مدت کوتاهی، نیروهای داوطلب را همراه پرسنل ارتش در منطقه ما بین خط ایستگاه ۷ و تپه های میدان تیر آبادان (تپه های مدن) آموزش و ضمن استقرار، علیه مواضع و ادوات زرهی دشمن، به اجرای مأموریت پدافندی اقدام نمودند. این ادوات زرهی با آنکه در مقابل دشمن از استعداد کمتری برخوردار بودند به اجرای مأموریت های زیر اقدام می نمودند:

۱. اجرای آتش تیر مستقیم و منحنی علیه مواضع و ادوات زرهی دشمن در جبهه آبادان و خرمشهر.
۲. پشتیبانی آتش از نیروهای پیاده مستقر در خط پدافندی.

در عملیات آزادسازی تپه های مدن، در تاریخ

مدیریت ناصحیح فرماندهی وقت کل قوا (بنی صدر) نیز مانع از تصمیم گیری، سازماندهی و ابتکار عمل در جبهه ها شده بود. لذا رژیم بعثی با استفاده از یگان های متحرک خود توانست بسیاری از مناطق را در خوزستان و سایر جبهه ها تصرف نماید. مقاومت ها و درگیری واحدها و یگان های سپاه و ارتش، گذشته از رشادت ها و شهادت هایی که با شهادت نیروهای آنها همراه بود، نشانگر تقابل بسیار فاحش فی مابین آنها و دشمن بعثی بود. سپاه پاسداران به دلیل آنکه از نیروهای مردمی در اوایل جنگ و کادر سازمانی خود استفاده می نمود؛ فاقد تجهیزات سنگین و حتی نیمه سنگین به شکل گسترده بود و هنوز امکان سازماندهی، بکارگیری پرسنل متخصص در یگان های مختلف، با تجهیزات لازم همانند امروز را نداشت. این نهاد تنها به همکاری با یگان های زرهی و مکانیزه ارتش در مناطق استقراری بسنده می نمود. بر همین اساس در اوایل جنگ عمدتاً یگان های زرهی و مکانیزه ارتش حضور داشتند سپاه پاسداران فقد یگان زرهی به مفهوم دقیق آن بود.

عملیات زرهی در منطقه غرب؛ سال ۱۳۵۹

در سال ۱۳۵۹، ۱۲ نفر از برادران بسیجی تهران به عنوان داوطلب در لشکر ۸۱ زرهی باختران آموزش زرهی را به اتمام رسانده و به عنوان خدمه بر روی تعداد ۸ دستگاه خودروی زرهی غنیمت گرفته شده از نیروهای متجاوز در منطقه بمو، شیخ صالح، کانی رش و ازگله همراه نیروهای ارتشی به کارگیری شدند. لشکر ۸۸ زرهی باختران این گروهان را به صورت ۴ دسته ۲ تانکی در چهار نقطه از محدوده پدافندی مستقر نمود. به علت کوهستانی بودن منطقه، به کارگیری ادوات زرهی به صورت کلاسیک با آن تعداد محدود تانک و منطقه محوله امکان پذیر نبود و همچنین شیبخون های نیروهای ضد انقلاب به مقرهای رزمندگان اسلام انجام می شد، لذا این تاکتیک استقرار لحاظ گردید. از آنجا که دشمن بعثی در مقابل خط پدافندی از ادوات زرهی استفاده نمی نمود؛ لذا جنگ زرهی به وقوع نمی پیوست. این گروهان زرهی که در چهار نقطه استقرار داشت به صورت های زیر استفاده می گردید:



۱۳۶۰/۲/۲۵ عملیاتی با فرماندهی سپاه آبادان انجام شد. در این عملیات که با استفاده از تازیکی هوا صورت گرفت؛ بعد از شکسته شدن خط پدافندی دشمن توسط نیروهای پیاده، ادوات زرهی در خطوط تصرف شده دشمن استقرار و به پشتیبانی آتش مستقیم و منحنی علیه سلاح‌های مستقیم زن و منحنی زن سبک، نیمه سنگین و سنگین دشمن پرداختند. این مقابله که عمدتاً توسط تیربارها، سلاح‌ها، توپ‌های

ضد تانک، ادوات زرهی و توپخانه دشمن انجام می‌شد؛ از عمده‌ترین وظایف ادوات زرهی خودی به حساب می‌آمد که جا دارد از زحمات سردار بسیجی شهید حمید طاهری یاد شود.^۲

در همین سال در جبهه دارخوین، رزمندگان اصفهانی که بعداً کادر و رزمندگان تیپ ۱۴ امام حسین (ع) را تشکیل دادند مستقر بودند. آنها تعدادی ادوات زرهی را در چند شبیخون و عملیات‌های ۱۳۵۹/۸/۳، توکل ۱۳۵۹/۱۰/۲۰ و دفع تک دشمن به طرف دارخوین و روستای سلیمانیه به غنیمت گرفته بودند. آنها از این ادوات برای ترابری پرسنل، آمادرسانی مهمات، جیره غذایی و همچنین اجرای آتش بر علیه مواضع، استحکامات و ادوات زرهی دشمن استفاده می‌نمودند. از جمله اقدامات زرهی در آن منطقه، شرکت در عملیات فرمانده کل قوا در تاریخ ۶۰/۳/۲۱ بود. در این عملیات، یک گروهان تانک از گردان ۲۱۴ لشکر ۷۷ پیاده ارتش جمهوری اسلامی به عنوان احتیاط، چند دستگاه نفربر رزمی زرهی BMB1 و تانک‌های غنیمتی در اختیار رزمندگان اصفهانی به عنوان پشتیبانی آتش، ترابری نیروها و آمادرسانی شرکت داشتند. در این عملیات حدود ۱۰ تانک و نفربر دشمن به غنیمت گرفته شد. در اینجا باید از زحمات سردار شهید عسگری، فرمانده زرهی رزمندگان اصفهان یاد شود.^۳

سرانجام طرح عملیات ثامن الائمه (ع) به تصویب رسید. دشمن در منطقه شرق کارون از تیپ‌های ۶ زرهی ۸ مکانیزه بهره می‌برد. جمعاً دشمن ۱۷۰ تانک، ۲۳۰ نفربر ۴۵۰۰ نیروی رزمی پیاده در این منطقه مستقر نموده بود. عملیات در ساعت ۱ بامداد ۱۳۶۰/۷/۵ در جبهه‌های مشخص شده شروع گردید. واحدهای زرهی سپاه و ارتش با اجرای آتش پشتیبانی ضمن پشتیبانی از پیشروی نیروهای پیاده، به آتش سلاح‌های سبک و نیمه سنگین و نیز ادوات زرهی دشمن پاسخ دادند. واحد زرهی سپاه پاسداران با تعداد تانک و نفربری که در این جبهه در اختیار داشت؛ اقدام به ترابری نیرو و آتش پشتیبانی در مقابل انبوهی از ادوات زرهی و نفربر دشمن که مقاومت شدیدی می‌کردند؛ نمودند. بیشترین اقدام نیروهای زرهی سپاه و ارتش در جبهه‌های تعیین شده، اجرای آتش پشتیبانی، حمایت از پیشروی نیروهای پیاده، تأمین اهداف، تثبیت خط و اجرای آتش ضد تانک و ضد سلاح‌های سبک و سنگین در خط پدافندی خلاصه می‌شود.^۴

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۱

بعد از عملیات‌های زرهی در سال ۱۳۶۰ و آزاد سازی بستان، سپاه و ارتش؛ آزاد سازی غرب رودخانه کرخه را

در دستور کار قرار دادند. این منطقه تحت مسئولیت لشکر ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه از ارتش عراق قرار داشت.^۵

پس از عملیات فتح المبین، سپاه و ارتش پیرو سیاست عقب راندن دشمن از کشور، در منطقه عملیاتی بیت المقدس مستقر گردیدند. اهداف عملیات در محور شمالی عبور از رودخانه کرخه کور و آزادسازی جنوب رودخانه، شهر هویزه و پیشروی به طرف کوشک، طلائییه تا مرز بین المللی و تأمین آن بود.

در محور شرقی، قرارگاه نصر همانند سایر قرارگاه‌های عمل کننده، شامل تیپ‌های ۲۷ پیاده محمد رسول... (ص)، ۲۲ بدر، ۴۶ فجر، ۷ ولی عصر (عج)، یک گروهان زرهی (دارای ۵ تانک، ۲ نفربر و تعدادی خدمه زرهی) و تیپ ۴۶ فجر (دارای ۵ تانک ۲ نفربر BMB1) یک گردان تانک از تیپ ۳۰ زرهی از سپاه و لشکر پیاده ۲۱ حمزه و تیپ ۲۳ پیاده از ارتش بود.^۶

در محور قرارگاه نصر از تطبیق آتش سپاه پاسداران آبادان ۵ دستگاه تانک، سازماندهی و باهدف پشتیبانی از ۲ گردان پیاده اعزامی از آبادان در قالب تیپ ۴۶ فجر از جبهه سلمانیه با عبور از رودخانه کارون وارد عمل گردید. با سر پل گیری غرب رودخانه توسط نیروهای پیاده واحداث پل شناور، عبور ادوات زرهی مذکور انجام پذیرفت. قابل ذکر است پرسنل آموزش دیده زرهی به استعداد یک گروهان همراه آن ۵ دستگاه ادوات زرهی و نیروهای پیاده به قصد به غنیمت گرفتن تانک و نفربر از دشمن در حین عملیات و استفاده علیه آنها وارد عملیات گردیدند. عبور نیروها و سرپل گیری از رودخانه توسط نیروهای خودی به سهولت انجام گرفته و تصرف جاده خرمشهر با مقاومت کم دشمن تحقق پذیرفت. نیروهای زرهی موفق شدند ضمن به غنیمت گرفتن تعدادی از ادوات زرهی دشمن، با به کارگیری خدمه‌های آموزش دیده زرهی که همراه تعدادی از ادوات زرهی روانه منطقه عملیاتی شده بودند، از ادوات غنیمتی زرهی علیه خودش استفاده نمایند. در صبح عملیات، نیروهای زرهی یاد شده با همکاری یک گروهان از تیپ تازه تأسیس ۳۰ زرهی سپاه پاسداران، اقدام به احداث سکوهاى آتش در پشت جاده اهواز - خرمشهر نمودند. این اقدام برای پشتیبانی آتش از نیروهای پیاده خودی، هدف قرار دادن اهداف دیده بانى،

نیروهای احتیاط و دفع پاتک دشمن که در غرب جاده اهواز - خرمشهر آماده می شدند؛ صورت گرفت. دشمن توسط ادوات زرهی و نیروهای پیاده خود، با هدف تصرف جاده اهواز خرمشهر و عقب راندن نیروهای خودی تا رودخانه کارون اقدام به پاتک نمود. نیروهای پیاده خودی در خط حد تیپ ۲۲ بدر و قسمتی از خط حد تیپ ۴۶ فجر زیر شدیدترین آتش‌ها و تهاجم زرهی دشمن مجبور به عقب نشینی گردیدند و بیم آن می رفت که تمام منطقه در معرض خطر قرار گیرد. اما نیروهای زرهی موجود با اقدام به موقع، ضمن سد رخنه به وجود آمده، به ایجاد یک خط پدافندی جدید در شرق جاده خرمشهر - اهواز اقدام نموده و موجب توقف پیشروی دشمن و پدافند نیروهای در حال عقب نشینی خودی و تثبیت منطقه گردیدند. این اقدام با اجرای آتش پر حجم و دقیق تیر مستقیم تانک بر روی جناحین و نوک رخنه دشمن صورت پذیرفت. استعداد دشمن در این محور شامل لشکر ۳ زرهی متشکل از تیپ‌های ۱۲ زرهی و ۸ مکانیزه و تیپ ۱۰ زرهی بوده است.^۷

نکات قابل ملاحظه عملیات بیت المقدس در خصوص زرهی به شرح زیر است:

۱. عدم ارتباط مستمر و کامل ادوات زرهی با هم به خصوص در حین اجرای آتش‌های متقابل در عمل؛
۲. عدم ابلاغ دستورات به طور تمرکزی.
۳. اجرای مأموریت به صورت غیر تمرکزی بخصوص در حین عملیات و اجرای آتش‌های مستقیم و منحنی.
۴. برنامه و طرح ریزی مأموریت به صورت متمرکز.
۵. تدبیر و انعطاف در عملیات، در هنگامی که وضعیت جبهه در حین عملیات تغییر می کرد.

عملیات رمضان

عبور از مرز و ورود به خاک عراق به تبیین استراتژی جدیدی نیاز داشت و منابع و روش‌های تازه‌ای را می طلبید. لیکن عملیات رمضان با همان مقدرات و روش‌های گذشته با این هدف که منطقه‌ای آزاد شده و پایان جنگ ممکن می شود؛ طرح ریزی گردید. این عملیات در فاصله زمانی ۱۳۶۷/۴/۲۲ تا ۱۳۶۷/۵/۷ انجام شد. به لحاظ تدابیر اندیشیده شده دشمن، تاکتیک‌های ادوات

محور طلائی به سمت نشو و الحاق بانبروهای محور زید بود.^۱ تیپ های مستقل زرهی ۷۲ محرم، ۲۰ رمضان، ۲۸ صفر و گردان مستقل زرهی تازه تأسیس ۳۸ ذولفقار از سپاه پاسداران با سازمان اولیه خود در ۲ محور طلائی و زید مستقر گردیدند. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با ۱ گردان زرهی که عمدتاً دارای نفربرهای رزمی BMB1 بود و تیپ زرهی ۷۲ محرم با ۱ گردان زرهی مقدار در پشتیبانی از لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، حذفاصل جنوب پاسگاه زید تا کانال پرورش ماهی عملیات نمودند. واحدهای زرهی در این محور پس از شکسته شدن خطوط پدافندی دشمن و باز شدن معبر ادوات زرهی، اقدام به عبور نمودند. ۲ گروهان تانک تیپ زرهی ۷۲ محرم از معبر عبور نموده و از آنجائیکه تمرینات بسیار زیادی در مانورهای شبانه تیپ صورت پذیرفته بود، اقدام به انهدام اهداف و از بین بردن مقاومت های دشمن نمودند. در این محور دشمن از خاکریزهای مقطعی شکل و کانال جهت مقاومت استفاده می کرد. علی رغم این مواضع، دشمن که انتظار حضور تانک، به همراه هجوم شبانه نیروهای پیاده را در این منطقه نداشت، غافلگیر شد. نفربرهای زرهی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با ترابری و آماد رسانی خوب، از تلفات نیروهای پیاده در زیر آتش شدید جلوگیری کرده و نقل و انتقال نیروها و رساندن آماد را به راحتی انجام می دادند. دشمن در منطقه عملیاتی خیبر دارای قوای زرهی و مکانیزه به استعداد ۱۳ یگان، قوای پیاده، جیش الشعبی، نیروی مخصوص و گارد مرزی به استعداد ۲۹ یگان و ۳۰ گردان توپخانه بود. ارتش عراق فشار بسیار شدیدی را برای باز پس گیری مناطق از دست رفته و جلوگیری از پیشروی نیروهای خودی به عمل می آورد. لذا گردان زرهی مستقل ۳۸ ذولفقار و زرهی لشکر ۱۹ فجر از نزدیکی پیچ کوشک تا کوشک جهت درگیر نمودن قوای دشمن با خود و کم کردن آتش درگیری، در محور طلائی و جزایر معجون به عملیات فریب و تک به هدف محدود با استفاده از مانور زرهی و احداث خاکریز اقدام نمودند. این اقدامات تا حدی موفق بود و توانست آتش و توجه دشمن را به سمت خود جلب نمایند.^۲ در اینجا از رشادت های سردار شهید خادم صادق و شهید عباس میرزایی از فرماندهان زرهی لشکر ۱۹ باید یاد شود.

زرهی اش با حمایت شدید آتش های منحنی زن در ممانعت و انهدام نیروهای پیاده خودی همراه بود. در همه محورهای ممانعت از پیشروی یا الحاق به وقوع پیوست و نیروهای خودی از بیشتر مواضع به دست آمده به دلیل نداشتن تأمین جناحین مجبور به عقب نشینی شدند. لیکن بیشترین انهدام از ادوات زرهی دشمن در این عملیات به وقوع پیوست. تیپ های مکانیزه و زرهی لشکر ۳، تیپ های لشکر ۱۰، تیپ ۳۰ زرهی، لشکر ۸ مکانیزه، لشکر ۵ زرهی و لشکر ۹ زرهی دشمن از یگان هایی بودند که در این منطقه بیشترین سد و ممانعت را در برابر نیروهای خودی به عمل آوردند.^۳

واحدهای زرهی تیپ ۸ نجف اشرف در یک اقدام ابتکاری و غافلگیرانه توسط نفربرهای رزمی BMB1 خود و نیروهای پیاده حامل از خاکریز پدافندی خودی به انبوه تانک های دشمن از نوع تی ۷۲ در حالی که به خاکریز با آتش و حرکت نزدیک می شدند؛ هجوم برده و بر روی تانک ها قرار گرفتند. آنها توسط نارنجک و یا آر.پی. جی ۷، خیلی از ادوات زرهی دشمن را منهدم نمودند. دشمن که غافلگیر شده بود با بجا گذاشتن تعداد زیادی ادوات زرهی خود، مجبور به عقب نشینی شد. در این محور، لشکرهای زرهی و مکانیزه دشمن شامل لشکرهای ۳، ۵، ۸، ۹ و تیپ های ۱۰ و ۳۰ زرهی حضور داشتند و از قدرت تاکتیکی، آموزشی و عملیاتی کامل برخوردار بودند. همچنین پشتیبانی کامل آتش های توپخانه، ادوات خمپاره انداز، نیروی هوایی و هوانبروز از آنها صورت می گرفت. در این محور، لشکر ۹ زرهی دشمن کاملاً منهدم گردید. نکته قابل توجه در این عملیات، عدم ارتباط مخابراتی مستمر میان نیروهای زرهی خودی و فرماندهی بود. همچنانکه طرح و مأموریت به صورت تمرکزی و اجرا به شکل غیر تمرکزی انجام پذیرفت.^۴

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۲

در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ عملیات خیبر در منطقه هور، جزایر معجون، طلائی به عنوان تلاش اصلی و منطقه کوشک تا آب گرفتگی پاسگاه زید، به عنوان تلاش پشتیبانی صورت پذیرفت. هدف عملیات، انهدام نیروهای سپاه سوم عراق، تأمین جزایر معجون شمالی و جنوبی، ادامه تک از جزایر و

گرفته و آماده سازی آنها را شروع نمودند. در این عملیات به علت وجود هور و فاصله زیاد عقبه خشکی از خطوط تماس خودی تا مواضع اولیه پدافندی دشمن، نیاز شدیدی به نصب پل های شناور و حفاظت فیزیکی از آنها در برابر حملات آبی و هوایی دشمن احساس می شد. همچنین ترابری تجهیزات، ادوات و اقلام مورد نیاز جهت احداث استحکامات مهندسی از دیگر نیازمندی های رزمندگان در زمین های آن سوی هور بود. نصب پل های شناور، معروف به پل های خیبری، از زحمات شبانه روزی تیپ های زرهی سپاه (۲۰ رمضان، ۷۲ محرم، ۲۸ صفر و...) با استفاده از نفربرهای آبی خاکی BTR50 (خشایار) بود. نقل و انتقال قطعات پل ها و متصل نمودن آنها در حجم زیاد، نصب پدافندهای هوایی بر روی نفربرها و استقرار در آب راه ها و مسیر پل ها به جهت قابلیت شناوری و تعادل در آب، نقل و انتقال تجهیزات سنگین توپخانه و استحکامات و ادوات مهندسی از میان هور به زمین های خشک آن طرف میدان نبرد، از جمله قابلیت های به کارگیری نفربرهای آبی - خاکی واحدهای زرهی سپاه بود. متأسفانه به دلایل مختلف، واحدهای تانک سپاه به خشکی آن طرف هور جهت مقابله با انبوه تانک ها و ادوات زرهی دشمن اعزام نگردیدند که این موضوع جای تأمل دارد. این عملیات آبی - خاکی نفربرهای زرهی تا پایان عملیات بدر ادامه داشت.^{۱۳}

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۴

با فرارسیدن موعد عملیات و فجر ۸ در حاشیه اروندرود و آبادان، یگان هایی که مأموریت داشتند؛ نیروهای خود را به منطقه عملیات اعزام نمودند. واحدهای زرهی یگان های شرکت کننده که ادوات آنها دارای حجم و جثه بزرگی بود؛ با توجه به حساسیت حفاظتی منطقه عملیات، با تدابیر حفاظتی پیش بینی شده و به تدریج ادوات خود را توسط کمرشکن ها در حالی که آنها را با چادرهایی پوشانده و استتار کامل کرده بودند؛ شبانه وارد مناطق حاشیه رودخانه های اروندرود و بهمنشیر نمودند. به علت آنکه ادوات زرهی در هنگام روشن شدن، سر و صدای زیادی ایجاد می کنند؛ لذا جهت پیاده نمودن آنها و استقرارشان در نقاط از پیش تعیین شده، بعضی از آنها در

زرهی لشکر ۱۹ فجر در عملیات خیبر در ۲ محور جزایر مجنون و طلائیه به سازماندهی پرسنل زرهی خود در یک گروهان تانک و چند گردان پیاده اقدام نمود. پرسنل زرهی سازماندهی شده در گردان های پیاده، موظف بودند که در حین عملیات در صورت دستیابی به ادوات زرهی با توجه به تجربیات چند عملیات گذشته، از آن ادوات علیه دشمن استفاده نمایند. همچنین یک گروهان نفربر در صورت باز شدن راه طلائیه جهت پشتیبانی در نظر گرفته شده بود. به لشکر ۷ ولی عصر (عج) و تیپ زرهی ۷۲ محرم سپاه، به همراه لشکر ۷۷ پیاده خراسان از ارتش، در محور زید همانند یگان های مستقر در طلائیه و پیچ کوشک مأموریت داده شد تا عملیات تک به هدف محدود و عملیات فریب را انجام دهند. لذا طرح پیشروی چندین کیلومتری و نزدیک کردن خط تماس خودی با دشمن از ۶ کیلومتر به ۲ کیلومتر تهیه و به اجرا گذاشته شد. در این راستا، یگان های نامبرده، مستقلاً هر کدام در یک محور وارد عمل گردیدند. در شب اول، تیپ زرهی ۷۲ محرم به لحاظ بر خور داری از ادوات زرهی توانست؛ با استفاده از آتش تانک و حمایت از نیروهای پیاده و ادوات مهندسی خود، تحت پشتیبانی آتش منحنی ادوات خمپاره انداز سازمانی، به انهدام موفقیت آمیز کمین ها، مواضع دشمن و احداث خاکریزی به مسافت ۴ کیلومتر در عمق و ۶ کیلومتر در عرض اقدام نماید. یگان های همجوار نیز با اجرای عملیات همزمان، موفقیت نسبی بدست آورده و طی ۲ شب توانستند خاکریز را احداث و با تیپ زرهی ۷۲ محرم الحاق نمایند. نکته قابل تأمل این است که یگان های دشمن با مشاهده این عملیات و مواجه شدن با آتش شدید و حرکت ادوات زرهی در این محور، نیروهای خطوط اول خود را تخلیه و جهت مقاومت در خطوط دوم و سوم مستقر شدند.^{۱۴}

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۳

عملیات بدر در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۱۹ در جزایر مجنون به وقوع پیوست. یگان های سپاه پاسداران شامل تیپ های مستقل زرهی و لشکرهای پیاده مأموریت به کارگیری ادوات زرهی، به خصوص نفربرهای آبی - خاکی در عبور از هور و پشتیبانی نیروهای پیاده در آن سوی هور را بر عهده

الف: حمایت آتش از نیروهای پیاده در هنگام شکستن خطوط پدافندی دشمن و عملیات عبور از رودخانه؛ و
ب: ادامه پیشروی و تسهیل آن در حمایت از نیروهای پیاده در آن سوی اروندرود، بعد از شکسته شدن خط پدافندی وارد عمل گردند.

پس از حرکت نیروهای غواص و اولین رده های هجوم، ادوات زرهی که در نخلستان های حاشیه رودخانه مستقر بودند؛ در مدت ۱ تا ۲ دقیقه سریعاً خود را به لبه جلویی رودخانه اروندرود رسانده و در محل اجرای آتش تیر مستقیم قرار گرفتند. آنها با اعلام فرمان آتش به اجرای آتش یکپارچه و هماهنگ علیه اهداف از پیش تعیین شده در آن سوی رودخانه اقدام نمودند. اهداف شامل سنگرهای تیربارهای سبک، نیمه سنگین و سنگین، مواضع موجود در دژ مرزی حاشیه رودخانه، سنگرهای توپ ها و تفنگ های نیمه سنگین ضد زره، نفرات پیاده و قایق ها و سنگرهای تجمع و انفرادی نیروهای دشمن می گردید. واحدهای زرهی مستقر در سراسر منطقه عملیاتی توانستند طی ۱۰ تا ۳۰ دقیقه کلیه اهداف را منهدم و به خصوص آتش تیربارها را خاموش نمایند. البته فرمان آتش بس با توجه به تصرف خط اول و انهدام سنگرها از طرف فرماندهی یگان های عمل کننده صادر می گردید. تمام واحدهای زرهی موجود در منطقه عملیاتی، آمادگی عبور از آب را جهت ادامه عملیات داشتند. اما این واحدها احتمال می دادند؛ که به واسطه مشکلات موجود و روند عملیات، شاید به زودی این امکان فراهم نشود. واحدهای زرهی با توجه به اطلاعات و اخبار به دست آمده از وجود تعدادی ادوات زرهی دشمن در آن سوی رودخانه و احتمال به غنیمت گرفته شدن آنها توسط رزمندگان اسلام، برنامه ریزی جهت به کارگیری آنها در روند پیشروی و مقابله با تانک های دشمن، به خصوص در صورت مهیا نشدن امکانات عبور ادوات زرهی از رودخانه را نموده بودند. مضاف براینکه تجربیات عملیات های گذشته رزمندگان در عبور از مناطق آبی و سختی و یا عدم جابجایی و انتقال ادوات زرهی به زمین های آن سوی آب ها، همانند عملیات خیبر در نزد یگان های زرهی وجود داشت؛ لذا آنها با سازماندهی نیرویی که از قبل انجام داده و پیش بینی چنین وضعیتی را

پوشش سر و صدای حاصله از فعالیت ادوات مهندسی روشن و پیاده گردیده و بعضی دیگر توسط بولدزرها به حالت خاموش به پایین کشیده شده و به نقاط استقرار انتقال داده شدند. به هر حال ادوات زرهی در نخلستان ها توسط برگ های درختان نخل و تورهای استتار مخفی و مستقر گردیدند. هیچ یک از یگان ها، ادوات زرهی مستقر را روشن نکرده و پرسنل وارد شده آنها به منطقه عملیات حق تردد یا خروج از آنجا را نداشتند. زرهی لشکر ۵ نصر و تیپ ۲۱ امام رضا (ع) در نخلستان های خسرو آباد در حاشیه اروندرود مستقر گردیدند. زرهی لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص) تعدادی از ادوات خود را در نخلستان های حاشیه رودخانه بهمنشیر و تعدادی را نیز به همراه زرهی لشکر ۵ نصر و تیپ ۲۱ امام رضا (ع) مستقر نمود. زرهی لشکر ۸ نجف اشرف نیز در نخلستان های حاشیه اروندرود کنار، بعد از لشکر ۵ نصر مستقر گردید. زرهی لشکر ۲۵ کربلا در نهر بوفلفل بعد از لشکر ۸ نجف اشرف در نخلستان های حاشیه اروند مستقر گردید. این یگان ها تحت امر و در خط حد قرار گاه کربلا تا اول نهر ماتیژ روبه روی شهر فاو قرار گرفتند. گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار به همراه زرهی لشکر ۴۱ ثارا... از نهر ماتیژ تا نهر حد در حاشیه نخلستان های اروند مستقر شدند. زرهی لشکر ۱۹ فجر از نهر حد تا نهر قمیجه در نخلستان های حاشیه اروند مستقر شد و زرهی لشکر ۳۳ المهدی بعد از لشکر ۱۹ فجر مستقر شد. این یگان ها نیز تحت امر و در خط حد قرارگاه نوح قرار داشتند. کلیه ادوات زرهی مأموریت داشتند با احداث جاده های آنتنی و سکوهای آتش در پشت اولین نخلستان های حاشیه اروند که امکان دید و تیر بر روی خط پدافندی دشمن در آن سوی رودخانه را دارا بودند با کمک ماشین آلات مهندسی جهاد و لشکرهای مربوطه، مقدمات اجرای آتش تیر مستقیم را فراهم آورند. علاوه بر این، کلیه اهداف بین ادوات زرهی توسط یک طرح منظم، تقسیم و سمت و برد آنها مشخص گردید. کلیه پرسنل زرهی به صورت بصری و توجیه با نقشه با مسیرهای منتهی به سکوهای آتش، اهداف آن سوی اروندرود و همچنین مسیرهای پیشروی و ادامه عملیات که به مأموریت زرهی مربوط می شد؛ توجیه گردیدند. زرهی قرار بود در ۲ مرحله:

زرهی دیگر در روز چهارم و پنجم به آن طرف رودخانه انتقال داده شدند.

روز دوم در این محور، زرهی در حالی از رودخانه عبور نموده و وارد صحنه عملیات می شد، که نیروهای پیاده در حال درگیری شدید و شکستن مقاومت دشمن در جاده فاو - البحار، فاو-بصره و حد فاصل آن دو جاده بودند. درگیری بسیار شدید بود. واحدهای زرهی با ادوات موجود به اجرای آتش تیر مستقیم و پشتیبانی از پیشروی



نیروهای پیاده اقدام نمودند که بسیار حائز اهمیت بود. ۱۵ در محور لشکر ۸ نجف اشرف نیروهای پیاده هنوز در ساحل نخلستان جنوب اروندرود درگیر بودند و طی روز اول و دوم هنوز واحد زرهی از رودخانه عبور نکرده بود و رزمندگان آنها نیز ادوات زرهی غنیمتی از دشمن را در اختیار نداشتند که بتوانند استفاده نمایند.

در محور لشکر ۲۵ کربلا که سطحه و پل BMB در اختیار داشتند و بعد از شروع عملیات، تانک رابر روی آن قرار داده و برای عبور آماده شده بودند لیکن با اطلاع از مشاهده چندین دستگاه تانک غنیمتی دشمن در غرب اروند رود، سریعاً ۱ گروهان از خدمه های ادوات زرهی گردان زرهی مقدار سازماندهی شده، توسط قایق به آن سوی رودخانه عزیمت نمودند. لازم به توضیح است که این اطلاعات توسط سردار شهید حبیب سنایی، جانشین محور زرهی لشکر، که خود را همراه نیروهای پیاده به آن سوی رودخانه رسانده بود؛ به فرماندهی محور زرهی لشکر، سردار حاج عباس سرخیلی داده شد. خدمه های زرهی بعد از جستجو در مختصات داده شده تعداد ۴ دستگاه تانک در حاشیه اروند رود خارج از شهر فاو را که ظاهراً تانک های تعمیری بودند؛ در یک موقعیت استقرار دشمن مشاهده نمودند. یک دسته از خدمه های زرهی به فرماندهی شهید حاج محمود کارده بر روی

می دادند، به محض اطلاع از به غنیمت گرفته شدن ادوات زرهی دشمن، سریعاً در موج دوم به همراه سایر نیروهای پیاده به آن سوی اروندرود رفته و ادوات موجود را در ادامه پیشروی، تثبیت خطوط و همچنین تقابل با پاتک های دشمن، مورد استفاده قرار دادند. هر چند تعداد آن ادوات بسیار کم و بعضاً از نوع تانک های سبک معروف به کاسکاول بود، که مشکل مخابراتی داشتند و بیسیم های آنها از نوع بی سیم های موجود در تانک های روسی نبود و نیروهای زرهی با آنها آشنا نبودند. مهمات و سوخت ادوات زرهی غنیمتی از معضلات بعدی یگان های زرهی به شمار می رفت. ۱۴ در محور لشکر ۵ نصر که تقریباً منتهی الیه منطقه عملیاتی و محور قرارگاه کربلا در منطقه خسرو آباد بود؛ واحد های زرهی لشکر و همچنین یک گروهان زرهی از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور به لشکر ۵ نصر، در موج اول و دوم هجوم نیروهای پیاده و غواص، با اجرای آتش تیر مستقیم و انهدام اهداف، بسیار خوش درخشیدند. در مرحله دوم عملیات زرهی، که عبور از رودخانه بود. ۲ دستگاه تانک از گروهان زرهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور به لشکر ۵ نصر با استفاده از پل های BMB، سطح ها و شناورهای حامل، در روز دوم عملیات به آن سوی رودخانه انتقال داده شدند. سایر ادوات زرهی آن گروهان در روز سوم و گروهان های

جناح چپ، ستون پیاده و زرهی دشمن را زیر نظر داشت. دسته زرهی از گردان زرهی مقداد از لشکر ۲۵ کربلا در همان اوایل درگیری اقدام به تیراندازی به طرف دشمن در روی جاده و حاشیه آن نموده و باعث انهدام چند تانک و تلفات نیروهای پیاده دشمن گردید. دسته زرهی گردان ۳۸ ذوالفقار نیز با اجرای آتش از جناح چپ آنها را مورد هدف قرار داد. نیروی پیاده خودی با شروع درگیری، با اجرای تیراندازی و آتش به سوی نیروهای دشمن به حمایت از تانک ها پرداختند. یکی از تانک های خودی از لشکر ۲۵ کربلا با استفاده از پناه و حاشیه جاده فاو - البحار ضمن پیشروی، سعی در دور زدن نیروهای زرهی دشمن نمود. خوشبختانه این عمل نیز موفقیت آمیز بود. دشمن که انتظار وجود زرهی و پیشروی نیروهای اسلام را در آن منطقه نداشت و همچنین پیش بینی چنین درگیری ای را نمی کرد؛ با حیرت و سردرگمی اقدام به عقب نشینی کرد. همین امر باعث تلفات بیشتر نیروهای پیاده اش گردید. از طرفی دشمن که در نخلستان های حاشیه اروند رود و جناح راست لشکر ۲۵ مقاومت می نمود؛ با مشاهده عقب نشینی نیروهایشان بر روی جاده فاو - بصره و به تصور محاصره شدن، سریعاً اقدام به فرار نمودند. با عقب نشینی دشمن، ادوات زرهی و نیروهای پیاده لشکر ۲۵ در حالی که فرمانده لشکر بر روی ادوات زرهی قرار داشت، به تعقیب آنها در موازات دو جاده مذکور اقدام نموده، ۳، ۴ کیلومتر پیشروی صورت گرفت. به گفته سردار شهید احمد کاظمی: «در این مکان جنگ نمایانی صورت گرفت.» دستور توقف پیشروی به جهت هماهنگی و الحاق با سایر محورها و همچنین مبهم بودن وضعیت دشمن داده شد. لازم است از رشادت های سرداران شهید حاج محمود کارده، سید عیسی موسوی، فاضل شیرالی، اسماعیل باورصاد از گردان زرهی مقداد در این عملیات یاد شود. یکی از تانک های دشمن که در گل فرو رفته بود توسط ادوات زرهی لشکر بیرون آورده شد. تعداد تانک ها به پنج دستگاه رسیده بود. هنوز اجازه عبور ادوات زرهی لشکر ۲۵ از ساحل خودی به منطقه فاو داده نشده بود. با پایان روز و نزدیک شدن به تاریکی هوا جهت اجرای عملیات در شب دوم، ۲ دستگاه تانک با بارگیری مهمات از سایر تانک ها، جهت پشتیبانی از عملیات

تانک ها مستقر و به راه اندازی آنها اقدام نمودند. باید اذعان کرد که پس از بررسی وضعیت آنها، هر کدام از ادوات زرهی دشمن دارای نواقص و معایبی شامل نداشتن تلسکوپ توپچی و تیربار، خرابی فرمان، مشابه نبودن سیستم مخابراتی آنها با ادوات زرهی خودی و در نتیجه عدم ارتباط بین ادوات زرهی بودند. لیکن خوشبختانه همه آنها روشن می شدند. استفاده سریع از آن ادوات زرهی مد نظر قرار گرفته و لذا دسته زرهی سازمان داده شده، با توجه مجدد به منطقه و وضعیت دشمن، در سه راهی فاو - بصره و فاو - ام القصر به طرف رودخانه از جنوب به شمال و شرق به غرب آرایش گرفتند. آنها به اجرای آتش تیر مستقیم و پشتیبانی از نیروهای پیاده پرداختند و سایر پرسنل باقی مانده گروهان زرهی در کنار نیروهای پیاده و نزدیک به ادوات زرهی اقدام به رزم نموده، تا در صورت لزوم و به دست آوردن ادوات زرهی دیگر از دشمن به کارگیری شوند. لازم به توضیح است نیروهای پراکنده و سردرگم دشمن که در منطقه از شهر تا سه راهی حضور داشته و به ایجاد درگیری و مقاومت می پرداختند؛ توسط ادوات زرهی و نیروهای پیاده خودی سرکوب و مقاومت آنها درهم شکسته می شد. به ادوات زرهی و نیروهای پیاده دستور داده شد به موازات رودخانه، جاده فاو - البحار و فاو - بصره پیشروی نمایند. هم زمان با پیشروی نیروهای خودی، مشاهده شد؛ یک گردان زرهی و یک گردان پیاده از احتیاط دشمن از روی جاده فاو - بصره و حاشیه آن، با آرایش ستون و احتیاط کامل به سه راهی فاو - بصره - ام القصر نزدیک می شوند. نحوه حرکت و آرایش دشمن، نشانگر عدم اطلاع آنها از گسترش، عمق پیشروی و آرایش نیروهای خودی در منطقه بود. دسته زرهی از گردان زرهی مقداد با آرایش دشتبان و گسترشی که جهت پیشروی از قبل بر روی جاده فاو - بصره، فاو - البحار و حد فاصل آن دو جاده اتخاذ نموده بود؛ در حالیکه نیروهای پیاده خودی در پشت سر آنها حرکت می کردند؛ سعی می کردند ضمن پیشروی، دشمن را از روبرو و جناح راست با حفظ غافلگیری، در برد مؤثر سلاح های خود قرار داده و اقدام به انهدام آنها نمایند. یک دسته زرهی از ادوات غنیمتی که در اختیار گردان زرهی ۳۸ ذوالفقار بود نیز در کنار مخازن نفت قرار گرفته و از

شده زرهی را به فرماندهی شهید محمد غیبی در خط حد لشکر، همراه نیروهای خط شکن به دو منظور تاکتیکی در نظر گرفته بود:

۱. طبق اطلاعات به دست آمده، دو گردان زرهی دشمن در حد فاصل پایگاه موشکی و دو جاده ساحلی فاو تا دهنه خلیج مستقر بود. لذا لشکر می توانست در حین عملیات قبل از انهدام آنها توسط نیروهای پیاده، ادوات زرهی را به غنیمت گرفته و علیه دشمن استفاده نماید.

۲. مقابله با ادوات زرهی دشمن توسط این گردان به عنوان ضد زره بود. لذا سلاح های پرسنل این گردان علاوه بر تجهیزات زرهی همراه، از نوع آر.پی. جی ۷ بود.

سایر ادوات زرهی لشکر نیز با تمهیداتی که در حاشیه ارون درود جهت استقرار و اجرای آتش تیر مستقیم در نظر گرفته شده بود، با ترکیب تفنگ های ۱۰۶ م.م، تانک و توپ های ضد هوایی ۵۷ م.م مأموریت انهدام مواضع دفاعی دشمن در آن سوی ارون درود را در مرحله اول عملیات زرهی بر عهده داشتند. زرهی لشکر به همان ترکیب گفته شده در محل های استقرار در شب عملیات مستقر و با استفاده از طرح از قبل تعیین شده اقدام به اجرای آتش تیر مستقیم و انهدام اهداف از پیش تعیین شده نمود. گردان سازماندهی شده زرهی نیز با سایر نیروهای پیاده به آن سوی رودخانه عزیمت نموده، توانستند یک گردان از ادوات زرهی دشمن از نوع کاسکاول را به غنیمت بگیرند. سایر ادوات زرهی دشمن نیز با به دست سایر لشکرها افتاده و یا توسط نیروهای پیاده منهدم گردیدند. در اینجا مأموریت زرهی در مرحله اول عملیات زرهی به اتمام رسید. سایر ادوات زرهی تا ۱۵ روز بعد از عملیات در منطقه خودی، این طرف رودخانه بلا استفاده باقی ماندند. تنها ۲ تا ۳ دستگاه نفربر انتقال داده شده جهت ترابری و آمادگی استفاده می گردید. بعد از انتقال ادوات زرهی (نفربرهای BMB1 و BTR50)، ۱۵ روز بعد از شروع عملیات به آن سوی رودخانه، مأموریت خط حد لشکر، در جاده فاو-البحار توسط زرهی لشکر ۱۹ به اجرا گذارده شد.

باید توجه داشت؛ با آتش شدید دشمن، انهدام

نیروهای پیاده در خط مقدم محور فاو-بصره و ۳ تانک دیگر در سه راه فاو-بصره-ام القصر مستقر شدند. با شروع درگیری، تانک ها به اجرای آتش بر روی مواضع تیربار، نفرات و تانک های دشمن اقدام نمودند. همین امر در شکستن خطوط دفاعی دشمن مؤثر بود. ۱۶

در خط حد لشکر ۴۱ تارا... و لشکر ۳۳ المهدی در محور قرارگاه نوح، گردان زرهی مستقل ۳۸ ذولفقار با ۴۰ دستگاه تانک به فرماندهی سردار حمید عرب نژاد گسترش یافته بود. گردان زرهی با تعیین طرح منظر، مسئولیت هر تانک را برای مورد اصابت قرار دادن اهداف مشخص نموده بود. با شروع عملیات، مرحله اول عملیات زرهی که انهدام سنگر تیربارهای سبک و سنگین، نفرات و تجمع آنها، دژ دفاعی کنار رودخانه و... بود؛ انجام پذیرفت. صبح فردای عملیات اعلام گردید تعدادی تانک در آن سوی رودخانه به غنیمت گرفته شده است. خدمه های زرهی سریعاً به آن سوی رودخانه رفته و بعد از یافتن محل ادوات زرهی دشمن، آنها را آماده و با توجیه مجدد به منطقه در حاشیه خور عبدا... جهت تأمین جناح قرارگاه مستقر شدند. آنها جهت مقابله با شناورهای دشمن که از خور عبدا... که ممکن بود در جناح نیروهای خودی نفوذ نمایند، اعزام شدند؛ البته درگیری مختصری نیز با شناورهای مذکور صورت گرفت.

گردان زرهی ۳۸ ذولفقار با امکانات موجود قرارگاه نوح و آماده سازی ادوات زرهی خود، در روزهای دوم و سوم عملیات توانست تعداد ۷ دستگاه از ادوات خود را به آن سوی رودخانه منتقل نماید. انتقال نفربرهای زرهی BTR50 معروف به خشایار با توجه به امکانات حرکت شناوری خود در آب از رودخانه عبور داده شدند. آنها در ترابری نیرو و آمادگی با توجه به کمبود خودرو و باتلاقی بودن منطقه بسیار مؤثر بودند. مضاف بر آنکه در روزهای بعدی با شدت گرفتن آتش توپخانه، حفاظ زرهی این نفربرها جهت انتقال نیرو و آماد بسیار مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر آن نسبت به سایر خودروها از نظر حجم بارگیری، سوخت همراه و شعاع عمل زیاد آن جوابگویی بالایی را نشان می داد.^{۱۷}

در محور لشکر ۱۹ فجر، واحد زرهی به فرماندهی سردار شهید خادم صادق، یک گردان پرسنل سازماندهی

زرهی اقدام به پاتک و فشار جهت عقب راندن نیروهای خودی نماید که با آتش پر حجم تانک متوقف گردیده و تلفاتی را نیز متحمل شدند.^{۱۹}

گردان مستقل ۳۸ زرهی ذوالفقار با تعداد ۲ دستگاه تانک در روز دوم عملیات، در جاده ام‌القصر و خط حد لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) در نزدیکی کارخانه نمک مستقر گردید. فرمانده گردان و جانشین وی حمید عرب نژاد و حمید اصلانی مجروح گردید و از منطقه خارج شدند. توسط یک دستگاه بولدیزر، جاده آسفالت فاو-ام‌القصر به خاکریز نسبتاً موقتی تبدیل شد. ۲ دستگاه تانک بر روی جاده و حاشیه آن مستقر و به اجرای آتش تیر مستقیم علیه دشمن پرداخته و سعی شد از دشمنی که در فکر پاتک بود، تلفاتی گرفته شود.

زرهی لشکر ۲۵ کربلا که تاکنون ۵ دستگاه تانک به غنیمت گرفته بود یکی از تانک‌هایش را از رودخانه عبور داده و استعدادش به ۶ دستگاه تانک رسیده بود و با حضور در خط حد لشکر ۸ نجف اشرف و ۱۴ امام حسین(ع) در حد فاصل جاده فاو-البحار و فاو-بصره به حمایت از نیروهای پیاده با اجرای تیراندازی تیر مستقیم تانک می پرداخت.

روز دوم عملیات، دشمن که هنوز سردرگم بود و از وضعیت کلی منطقه با خبر نبود با عجله شروع به وارد کردن نیرو از روی جاده فاو-بصره نمود. نیروهای موجود دشمن در منطقه، بدون خاکریز و پراکنده مستقر بودند. ظاهراً نیروهای لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به منطقه وارد و در حال استقرار بودند. این خود فرصت بسیار مناسبی را برای انهدام آنها فراهم کرد. با مشاهده ستون اتوبوس‌ها و کامیون‌های حامل نیروهای دشمن بر روی جاده فاو-بصره، تانک‌های لشکر ۲۵ کربلا، سلاح‌های ضد زره، تفنگ‌های ۱۰۶ م م و جی اس پی و کلیه نیروهای پیاده لشکرهای ۸ نجف اشرف و ۱۴ امام حسین(ع) با یک هماهنگی مثال زدنی یکپارچه اقدام به اجرای آتش بر روی آنها نمودند. انبوه نفرت حامل خودروهای دشمن یا درون اتوبوس‌ها از بین رفتند یا بعد از بیرون آمدن و موضع گرفتن به هلاکت رسیدند و تا مدت‌ها جنازه‌ها و لاشه‌های آنها کنار جاده مشاهده می‌شد.^{۲۰}

خودروهای سبک، خاکریز کوتاه و غیر مستحکم، زمین باتلاقی، استفاده از قابلیت‌های زره و تعلیق مناسب زرهی برای تثبیت خط پدافندی، استفاده از یگان‌های زرهی ضروری به نظر می‌رسید. لازم به توضیح است سردار شهید خادم صادق فرماندهی زرهی لشکر در منطقه عملیاتی از ناحیه پا جانباز گردیدند.^{۲۱}

زرهی لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) به جهت عدم مأموریت لشکر در خط شکنی، قرار بود در روز بعد از شروع عملیات از محور لشکر ۲۵ کربلا عبور نموده و به طرف کارخانه نمک و پایگاه موشکی در جاده ام‌القصر رفته و ادامه عملیات دهد و تمهیدات عبور ادوات زرهی را پیش‌بینی نموده بود. لیکن همان‌طور که در سایر یگان‌ها مشکلاتی وجود داشت برای این یگان نیز به همین گونه بود. لذا پیش‌بینی به دست آوردن ادوات غنیمتی و استفاده از آنها در منطقه در نظر گرفته شد. صبح عملیات، پرسنل زرهی لشکر با عبور از رودخانه به شناسایی منطقه و جستجوی ادوات زرهی باقیمانده از دشمن اقدام نمودند تا بعد از ظهر، حدود ۶ تا ۷ دستگاه نفربر و ۴ تا ۵ دستگاه تانک تهیه گردید و سریعاً یک گروهان از پرسنل گردان نفربر و یک گروهان از پرسنل تانک بر آنها مستقر و اقدام به آماده‌سازی عملیاتی آنها نمودند. پس از آن به همراه نیروهای پیاده به طرف پایگاه موشکی اول وارد عمل شدند. البته هجوم نیروهای پیاده باعث عقب نشینی دشمن گردیده و احتیاجی به زرهی نشد. لذا زرهی لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) با توجه به ادامه عملیات بر روی جاده ام‌القصر در آن مستقر گردید.

صبح روز دوم، زرهی به همراه نیروهای پیاده به طرف پایگاه موشکی دوم پیشروی نموده و دشمن مجبور به عقب‌نشینی به طرف سه راه کارخانه نمک گردید. زرهی لشکر ضمن حضور در پایگاه موشکی دوم در کنار خور عبدا... و جاده ام‌القصر، به موازات آن گسترش و اقدام به اجرای تیر مستقیم علیه شناورهای دشمن که در خور عبدا... بوده و به پشتیبانی آتش از نیروهایشان اقدام می‌کردند؛ نمود. این عمل باعث قطع تردد و عقب‌نشینی شناورهای دشمن گردید. ضمن آنکه به طرف نیروهای دشمن در سه راهی کارخانه نمک اجرای آتش تیر مستقیم داشت. دشمن سعی داشت با وارد نمودن نیروهای پیاده و

عقب نشینی آنها، بسیار جری و ناراحت شده بود. حدود ۲ گروهان نیروهای پیاده دشمن، همراه با سلاح های مختلف، در خاکریز مستقر بودند. یکی از تانک ها در سمت راست جاده مورد هدف موشک مالیوتکا قرار گرفته و در حالی که در آتش می سوخت متوقف شد. در این حال دشمن با تمامی سلاح های خود بر روی تانک های دیگر آتش گشود. دیگر مکان ماندن نبود و دشمن می خواست به وسیله نیروهای پیاده اش تانک ها را منهدم نماید. از آن جایی که تصرف خاکریز و تثبیت آن نیاز به همراه بودن نیروهای پیاده با زرهی می باشد و هیچ نیروی پیاده ای همراه زرهی نبود؛ دستور عقب نشینی صادر گردید. تانک فرمانده دسته با نزدیک شدن به تانک مورد هدف واقع شده در صدد نجات نیروهای باقی مانده آن برآمد. این مسئله باعث شد که دشمن به طرف تانک هجوم ببرد. توپچی تانک با اجرای تیراندازی توسط تیربار گریف هم محور با توپ تانک، ضمن زمین گیر نمودن دشمن، تلفات بسیار زیادی از دشمن گرفت. دشمن دوباره به پشت خاکریز عقب نشینی نمود. هر لحظه امکان اسیر شدن نیروهای زرهی می رفت. نیروهای دشمن دوباره به طرف تانک فرمانده دسته حمله کردند. آنها با آتش مجدد تیربار و توپ تانک به هلاکت رسیدند. هوا تقریباً گرگ و میش شده بود. به هر شکل بود تانک ها به عقب برگشتند. نیروهای دشمن که قصد مورد هدف قرار دادن تانک های خودی را داشتند؛ اینبار توسط نیروهای پیاده مستقر در خاکریز خودی و همچنین آتش سلاح های تانکی که در حال عقب نشینی بود و بر جکش را به طرف دشمن برگردانده بود مورد هدف واقع شدند. تانک فرمانده دسته در عین ناباوری همگان به خاکریز خودی رسید. ظاهر بدنه و برجک تانک از انفجار گلوله های آر.پی.جی. ۷، موشک و نیز اصابت تیرهای سلاح های سبک و نیمه سنگین سپاه شده بود. این مسئله علاوه بر لطف خدا و امداد های غیبی، مقاومت زره در مقابل سلاح ها را، در درگیری نزدیک نشان می داد. ظاهراً نیروهای پیاده خودی، از سمتی دیگر به دشمن حمله کرده و تلفاتی از دشمن گرفته و زرهی جهت عملیات فریب از یک سمت دیگر وار دصحنه نبرد گردیده بود. از آنجائیکه فرماندهان پیاده، اعتماد و اعتقادی به کارکرد زرهی

با ورود تدریجی نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق و سایر یگان های دشمن و تجمع آنها در حد فاصل دو جاده فاو-بصره و فاو-البحار و همچنین اخبار واصله، نشان از پاتک دشمن در اوایل روز سوم می داد. این نیروهای تازه وارد همچنین در روز دوم اقدام به مقاومت بر روی دو جاده و حد فاصل آن نمود و این مقاومت باید شکسته می شد. لذا فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا یک محور بر روی جاده فاو-بصره جهت حرکت یک دسته زرهی به همراه نیروی های پیاده مشخص و با هماهنگی سایر یگان های یک محور نیز حد فاصل دو جاده فاو-بصره و فاو-البحار مشخص کرد. غروب روز دوم کلیه توجیهات عملیاتی توسط مسئول اطلاعات لشکر ۲۵ با زرهی انجام پذیرفت. متأسفانه ارتباط بی سیم با نیروهای پیاده نبود و امر خود برای هماهنگی مشکل ایجاد نموده بود. دسته زرهی با آرایش ستونی در تاریکی شب از روی جاده فاو-بصره به طرف خط پدافندی دشمن از خاکریز خودی جدا شده و به تصور آنکه حرکت نیروهای پیاده در کنار تانک ها صورت می پذیرد تا نزدیکی مواضع دشمن، پیشروی صورت گرفت. دشمن طی آن یکی دو شب گذشته، اقدام به احداث خاکریزهایی نموده و پشت آنها مستقر شده بود. پیشروی تا فاصله ۱۵۰ متری خاکریز دشمن انجام شد. از نحوه شلیک های دشمن که به طرف ستون زرهی انجام می شد؛ احتمال عدم وجود نیروهای پیاده متصور گردید؛ لذا فرمانده دسته زرهی ضمن دستور آرایش دشتبان به سمت راست جاده و بایک بررسی سریع متوجه عدم حضور نیروهای پیاده در اطراف تانک ها شد. تانک ها به اجرای شلیک به طرف مواضع دشمن اقدام و علاوه بر آن می بایست تأمین جناحین خود را به جهت عدم دور خوردن و محاصره شدن از ناحیه دشمن را رعایت می نمودند. حجم آتش درگیری فی مابین بسیار زیاد بود. خاکریز دشمن در دود و آتش به هم ریخته بود و برجک، گلگیرها و شنی تانک ها آماج گلوله های مختلف دشمن شده بود. عجیب آن که خواست خداوند بر آن بود که گلوله های آر.پی.جی. ۷ و موشک به تانک ها صدمه نزنند. فاصله به ۱۰۰ متری کمتر رسیده بود. دشمن متعجب از حضور ادوات زرهی، بدون نیروی پیاده در نزدیکی خاکریزش و اصرار بر درگیری از طرف تانک ها و عدم

در دست داشتند؛ به خوبی می توانستند آنها را مورد هدف قرار دهند. لذا با تغییر سمت برجک به روبه رو و سمت راست، تلفات سنگینی از دشمن گرفتند. شاید به جرأت بتوان گفت، هیچ فردی از نیروهای دشمن جان سالم به در نمی برد. شدت آتش ادوات زرهی علیه دشمن را، همین قدر باید عنوان کرد که در طول روز بارها بارگیری مهمات صورت می پذیرفت. دشمن نیز توسط تانک، سلاح های منحی زن و ضدزره خود اقدام به اجرای آتش شدید علیه ادوات زرهی می نمود؛ لیکن به خواست خداوند تلفاتی را بر ادوات زرهی نتوانسته بود وارد نماید. باید این نکته را اذعان کرد که بعد از خدا حفاظت زرهی عامل بسیار مهمی در این اتفاق بود.

در روز چهارم عملیات نیز دشمن با اجرای پاتک زرهی در محور لشکرها ۱۴،۸ و ۳۱ عاشوراسعی در نفوذ به مواضع رزمندگان را داشت که با مقاومت رزمندگان روبرو و در اثر سردرگمی در یک تغییر مسیر به طرف جاده ام القصر و کارخانه نمک فرار کردند. دشمن فراری توسط ادوات زرهی لشکر ۲۷ محمد رسول ا... (ص) مورد هدف واقع شد و تعداد ۹ دستگاه تانک تی ۷۲ آنها به غنیمت زرهی لشکر ۲۷ درآمد. شدت آتش زرهی همچون روز گذشته بر علیه دشمن در این سمت از کارخانه نمک بسیار زیاد بود.^{۳۳}

در شب چهارم عملیات، نیروهای لشکر ۲۷ همراه زرهی اقدام به تک شبانه علیه مواضع دشمن، بالاتر از سه راهی کارخانه نمک به طرف پل بین جاده و کارخانه نمودند. آتش و حرکت تانک و پیاده از روی جاده به صورت متناوب و بسیار با دقت انجام پذیرفت. گاهی تانک ها جلو و در مواقعی نیز نیروهای پیاده جلوتر حرکت می کردند و همکاری تانک و پیاده صورت می گرفت. دشمن که از مواضع بهتری به نسبت شب های قبل، برخوردار شده بود و یگان های جدید را به منطقه وارد نموده بود؛ سعی در دفاع مستحکم داشت. لیکن شدت آتش و حرکت نیروهای زرهی و پیاده و علاوه بر آن رعب و وحشت روزهای قبل، توان مقابله را از آنها گرفته و مواضع آنها منهدم می گردید. انبوه تانک و نفربرهای سوخته شده دشمن بر روی جاده به وسیله تانک های خودی و دستگاه های سنگین موجود به کنار جاده انداخته

نداشتند؛ فرمانده دسته زرهی را در جریان امر قرار نداده بودند. شاید اگر این اعتماد را می نمودند و نیروهای پیاده را با فاصله و در حفاظ تانک ها به طرف خاکریز دشمن اعزام می کردند؛ نتیجه بهتری حاصل و همان تلفات محدود هم از زرهی داده نمی شد.^{۳۴}

در شب سوم عملیات، زرهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در روی جاده فاو-ام القصر و حاشیه آن با استعداد ۵ دستگاه تانک و ۶ نفربر زرهی، هم زمان با حرکت نیروهای پیاده لشکر، اقدام به حمله به مواضع دشمن، در سه راهی کارخانه نمک نموده و همین امر باعث فرار دشمن از منطقه گردید. در جریان این درگیری، تعداد زیادی تانک و نفربر توسط نیروهای پیاده و زرهی منهدم گردید. تقریباً جاده بسته شده بود. انبوه تانک و نفربرهای سالم و منهدم شده دشمن در هم فرو رفته بودند. زرهی لشکر ۲۷ بیم داشت که با اجرای آتش تیر مستقیم از محل استقرار خود به طرف دشمن، نیروهای خودی را هدف قرار دهد. لذا سعی نمود اجرای آتش را محدود و در نتیجه نیروهای پیاده خودی اقدام به درگیری تن به تن با دشمن، در میان آن انبوه تانک ها نمودند. هوا روشن شده بود. نیروهای پیاده توانستند دشمن را به عقب رانده و منهدم نمایند. یک خاکریز به سمت چپ و راست جاده احداث شده بود. ادوات زرهی لشکر با گسترش به دو طرف جاده امکان و فرصت مناسبی برای اجرای تیراندازی از جناحین بر علیه ستون دشمنی که مجبور به گسترش بر روی جاده بود پیدا کرده و از صبح روز سوم تا شب با اجرای آتش تیر مستقیم، تلفات سنگینی از دشمن در مواضع جلویی و همچنین عقبه خط دشمن گرفتند. تعدادی تانک و نفربر دشمن نیز از عملیات شب قبل به غنیمت لشکر در آمده بود.^{۳۵} دو دستگاه تانک گردان مستقل زرهی ۳۸ ذولفقار نیز که در سمت راست جاده موضع گرفته بودند؛ دید و تیر خوبی بر دشمن داشتند. لذا آنها نیز با اجرای آتش شدید و مداوم تیر مستقیم، همانند زرهی لشکر ۲۷ بر انهدام ادوات زرهی و مواضع دشمن، از جناح راست اقدام می نمودند. دشمن از روبه روی کارخانه نمک به وارد نمودن نیرو و امکانات توسط کامیون ها اقدام نموده و هم زمان اقدام به پاتک می کرد. ادوات زرهی این گردان، به جهت آن که جناحی از دشمن

مقاومت و رشادت همه نیروها، تعدادی از نفربرها و نیروهای حامل آنها منهدم و به هلاکت رسیدند. تعدادی از تانک‌های تی ۷۲ دشمن نیز به غنیمت نیروهای خودی درآمده و تعداد کمی از آنها توانستند از راه آمده فرار کنند. بعضی از ادوات زرهی دشمن نیز مابین خاکریز خودی و دشمن، در اثر رعب و وحشت و سردرگمی خدمه هایشان جا گذاشته شدند.^{۲۵} در اینجا باید از رشادت شهیدان عبدالامیر شریفی، هادی راستی، حسین تنها، جمال آغاچری، محمود یازعی و سایر رزمندگان زرهی به نیکی یاد شود.

در محورهای لشکرهای ۱۴ و ۳۱ نیز دشمن با تانک‌های تی ۷۲ توانست به خاکریز نیروهای خودی در منطقه کارخانه نمک، حدفاصل جاده فاو-بصره و کارخانه نمک بچسباند که با رشادت نیروهای پیاده و زرهی، بسیاری از آنها منهدم و تعدادی نیز به غنیمت گرفته شدند.^{۲۶}

در بعد از ظهر روز سوم خبر رسید مقر تپیی از دشمن که مسئولیت پدافند از ساحل فاو را قبل از شروع عملیات به عهده داشته و در محاصره رزمندگان قرار گرفته، هنوز تسلیم نگردیده است. به زرهی لشکر ۲۵ مأموریت داده شد که یک دسته تانک به آن منطقه اعزام نماید. فرمانده لشکر شخصاً به فرماندهان گردان پیاده خود دستور داد اوامر فرمانده دسته تانک، برادر بسیجی حسن تنها را اطاعت نمایند. دو تانک به منطقه اعزام و پس از توجیه نسبت به آن و همچنین مشورت با فرماندهان گردان پیاده، ابتدا آتش تیر مستقیم تانک به مواضع مستحکم دشمن صورت گرفته و سپس با فرمان فرمانده دسته تانک، پیشروی تانک و پیاده با آتش و حرکت به سمت مواضع دشمن صورت گرفت. دشمن با رعب و وحشت به نیروهایش دستور داد از مواضع موجود در خاکریز، فرار نموده و در سنگرهای درون پاسگاه فرماندهی تیپ مخفی شدند. همزمان نیروهای لشکر ۱۹ و ۷ به مقر تیپ دشمن حمله نمودند. در مدت یک ساعت درگیری، دشمن تسلیم و فرمانده تیپ نیز به اسارت رزمندگان اسلام در آمد.^{۲۷} در اینجا باید از رشادت‌های سردار شهید سید عیسی موسوی از فرماندهان زرهی لشکر ۲۵ کربلا یاد شود.

شده و راه باز می‌شد. به هر حال مواضع و اهداف تعیین شده تصرف و دشمن عقب‌نشینی نمود.

در محور لشکر ۵ نصر در روز چهارم عملیات، تعداد ۲ گردان تانک سبک دشمن از نوع کاسکاول با اجرای پاتک، قصد گرفتن جناح از حاشیه رودخانه را داشتند که زرهی لشکر به همراه یک دسته از گروهان زرهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور به لشکر ۵ نصر، دو دستگاه موشک تاو ارتش و تعدادی از سلاح‌های ضد تانک از جمله تفنگ ۱۰۶ م.م و GSP با هماهنگی، به مدت دو ساعت با دشمن درگیر شدند. آنها ضمن وارد کردن تلفات سنگین بر دشمن، آنها را به عقب‌نشینی مجبور نمودند. آتش توپخانه خودی بسیار نقش مؤثری در حمایت از نیروهای خودی و انهدام دشمن داشت. لشکر ۵ نصر مأموریت یافت که به منتهی‌الیه منطقه عملیاتی در حاشیه رودخانه اروندرود عزیمت نماید. لذا گروهان زرهی لشکر ۲۷ مأمور به لشکر ۵ نصر نیز با آنها به منطقه اعزام شدند. گروهان زرهی مذکور دو دسته را در حاشیه اروندرود در ساحل دشمن و یک دسته زرهی به همراه نیروهای پیاده را در این طرف رودخانه یعنی ساحل خودی، در منطقه خسروآباد جهت جلوگیری از نفوذ نیروهای دشمن از طریق بالای رودخانه مستقر نمود.^{۲۸}

در روز چهارم در محورهای لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف اشرف و ۳۱ عاشورا دشمن توسط یگان‌های زرهی، مکانیزه و پیاده خود اقدام به پاتک نمود. نیروهای مکانیزه دشمن در خط حد لشکر ۸ نجف اشرف به خاکریز خودی چسبیده و جنگ تن به تن صورت گرفت. واحدهای تانک تی ۷۲ دشمن از جناح راست لشکر ۸ از خاکریز عبور کرده و به طرف جاده فاو-البحار پیشروی نمودند. وضعیت بسیار خطرناکی صورت پیش‌پیش آمده بود. یک گروهان تانک لشکر ۸ نجف اشرف که در خاکریز استقرار داشتند؛ توانسته بودند زیر آتش شدید دشمن، تعدادی از تانک و نفربرهای دشمن را در جلوی خاکریز منهدم کنند. ولی با چسبیدن نفربرهای مکانیزه دشمن به خاکریز و جنگ تن به تن امکان اجرای شلیک نبود. لذا تعدادی از پرسنل زرهی لشکر ۸ نجف اشرف از تانک‌ها پیاده شده و همراه نیروهای پیاده خودی؛ با نیروهای مکانیزه دشمن به نبرد تن به تن پرداختند. در نتیجه



در روز چهارم و پنجم، ضمن پاتک دشمن در محورهای مختلف از جمله لشکر ۸ نجف اشرف و ۱۴ امام حسین (ع) حدفاصل جاده نمک و جاده فاو-بصره تا جاده فاو-البحار، زرهی لشکر ۸ نجف با انجام آفند در روز علیه پاتک زرهی دشمن، ضمن انهدام ادوات زرهی، آنها را به عقب نشینی واداشته و همزمان به تعقیب آنها پرداختند. این عملیات باعث پیشروی نیروهای خودی، انهدام و تلفات بسیار زیاد ادوات زرهی،

عملیات در حاشه رودخانه می رفت. لذا دسته زرهی لشکر ۲۷ به همراه زرهی لشکر ۵ نصر اقدام به مقاومت سلحشورانه نموده، عقب نشینی نکرده و با رشادت و دقت عملی که در مقاومت و تیر اندازی های تیر مستقیم تانک انجام دادند؛ تلفاتی به نیروهای زرهی، مکانیزه و پیاده دشمن که به خط نزدیک می شدند؛ وارد ساختند. آنها ضمن مجبور کردن دشمن به عقب نشینی، از سقوط خط جلوگیری کردند.^{۲۹}

در محور جاده فاو-ام القصر، دشمن سعی می نمود، پاتک هایی توسط نیروهای پیاده از جناح خور عبدا... از روی کارخانه نمک، در بین باتلاق ها با حمایت آتش تانک، توپخانه و سایر سلاح های موجود و همچنین از روی جاده آسفالته انجام دهد. لذا هر بار ادوات زرهی خودی با چرخش سمت بر جک، هدف گیری بر روی آنها، اجرای آتش تیر مستقیم و همچنین هوشیاری نیروهای پیاده با استفاده از سلاح هایشان، آنها را به هلاکت می رساندند. درگیری های متقابل و اجرای آتش ادامه داشت و بعضاً خطوطی در کارخانه نمک نیز دست به دست می شد. لیکن حمایت و حضور زرهی نقطه قوت این خطوط و همچنین در باز پس گیری مواضع از دست دشمن، موثر بود. در یک مرحله که دشمن از خط لشکر ۳۱ عاشورا، از جاده فاو-بصره به طرف سه راه دوم کارخانه

مکانیزه و نیروهای پیاده دشمن گردید و قسمتی از جاده فاو-بصره که هنوز در دست دشمن قرار داشت و مقاومت بر روی آن صورت می گرفت؛ آزاد شد. دشمن از قسمت بزرگی از جبهه حدفاصل کارخانه نمک، جاده فاو-بصره و حد فاصل جاده فاو-بصره و فاو-البحار عقب نشینی نمود. این حرکت به نحوی غرور آفرین بود که سردار شهید احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف در بی سیم به سردار مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا عنوان می کند: زرهی خوب پیشروی می نماید.^{۲۸}

روزهای پنجم و ششم عملیات، دشمن در حاشیه رودخانه اروندرود و محور لشکر ۵ نصر اقدام به پاتک سنگین نمود. زرهی لشکر ۲۷ مأمور به لشکر ۵ نصر، به علت نیاز به حجم آتش روزانه و نیز بارگیری مهمات، همیشه یک دسته در نخلستان و یک دسته در خط اول مستقر داشتند. در هنگام بارگیری مهمات دسته های جابه جا می شدند و این خود جهت استراحت نیروها و تعمیر و نگهداری ادوات و همچنین احتیاط جبهه نیز مورد استفاده واقع می شد. در آن روز هنگام پاتک دشمن، دیگر فرصت اطلاع رسانی به دسته زرهی موجود در نخلستان پیدا نشد. از طرفی، به علت شدت فشار دشمن، نیروهای پیاده خودی عقب نشینی نمودند و هر لحظه بیم سقوط خط و در نتیجه پیشروی دشمن از جناح منطقه

شناوری دشمن داشتند. لازم به ذکر است کلیه نفربرهای زرهی در کل خطوط عملیاتی والفجر ۸ نقش آفرینی بسیاری نمودند، زیرا امکان تردد خوروهای سبک در خاکریزهای باتلاقی خطوط و در زیر آتش شدید دشمن وجود نداشت و این کار تنها از عهده نفربرهای زرهی بر می آمد. آنها آمادرسانی، حمل و نقل و ترابری نیروها را انجام می دادند.

زرهی لشکر ۲۵ کربلا برای مدتی به خط کارخانه نمک و همچنین حد فاصل دو جاده فاو-البحار و فاو-بصره اعزام گردید. و با ترمیم خط پدافندی از نظر احداث خاکریز و سکوی آتش، علیه دشمن شروع به فعالیت نمود. تا قبل از حضور زرهی، نیروهای خودی از طرف ادوات زرهی دشمن تحت فشار زیادی بودند و حتی احتمال تک دشمن میرفت، لیکن با حضور آنها دشمن حالت انفعالی پیدا نمود. خطوط لشکرها ۸ و ۳۱ تقویت شد. نزدیک به ۸ تا ۹ ماه از شروع عملیات، زرهی لشکر ۲۵ کربلا در منطقه حضور داشت و دشمن را راحت نمی گذاشت. مضاف بر آن که خیلی از لشکرها برای عملیات هایی که دشمن در مناطق مختلف از جمله مهران انجام داده بود، فاو را تخلیه نموده و لذا ادوات زرهی لشکر جای خالی آنها را تقریباً در سرتاسر جبهه فاو پر کرده بود.^{۳۲}

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۵

در عملیات کربلای ۵ که به فاصله دو هفته بعد از کربلای ۴ انجام شد نیروهای دشمن در غافلگیری شدید بودند. گردان مستقل زرهی ۷۲ محرم به محض باز شدن شکاف روی دژ، به منطقه پنج ضلعی وارد شد و از پاسگاه کوت سواری گذشته و به طرف پاسگاه بوبیان حرکت کرد. در پاسگاه بوبیان درگیری تن به تن نیروهای خودی و دشمن اتفاق افتاد. در هنگام روز، زرهی اقدام به انهدام سنگرهای دفاعی به خصوص تیربارهای روی دژ و سیل بند کانال پرورش ماهی و همچنین جاده های مواصلاتی بین پاسگاه بوبیان و کانال پرورش ماهی نمود. صبح روز سوم عملیات بود که دستور داده شد گردان زرهی ۷۲ محرم به طرف سرپل دوم کانال پرورش ماهی به عملیات اقدام نماید. نیروهای پیاده روی دژ و سیل بند

نمک پیشروی نموده بود؛ زرهی لشکر ۲۷ با استقرار بر روی جاده شنی حد فاصل سه راه دوم و جاده فاو-بصره، تمام مواضع متصرفی دشمن را با آتش تیرمستقیم، مورد هدف قرار داده، پیشروی دشمن را سد و به پیشروی نیروهای پیاده خودی کمک کرده و باعث بازپس گیری مواضع از دست رفته شد. قسمتی از واحدهای زرهی لشکر ۲۷ در حاشیه خور عبدا...، خط اول جاده فاو-ام القصر و پایگاه موشکی دوم قرار داشتند و حفاظت از خور را بارها و بارها انجام داده، باعث عقب نشینی شناورهای دشمن می شدند. در یکی از پاتک های دشمن که در خط حد لشکر ۲۵ کربلا در کارخانه نمک صورت گرفت، درگیری نابرابر تانک با تانک از نظر نوع و تعداد، انجام گرفت. لیکن به حول و قوه الهی، دشمن شکست خورد و عقب نشینی نمود.^{۳۳}

لشکر ۲۷ با استقرار ۱ یک دسته تانک در سیل بندهای کارخانه نمک، عقبه های دشمن را در جاده فاو-بصره مورد هدف قرار می دادند که تلفات بسیار زیادی را به دشمن وارد ساخته بودند. آن قدر شلیک صورت گرفته بود که تانک ها در گل و لای فرو رفته و جابه جایی مقدور نبود. لیکن نیروهای زرهی با استقرار بر روی تانک ها، عدم عقب نشینی و اصرار بر وارد کردن تلفات بر دشمن و جبران خسارات جانی وارده بر نیروهای خودی در اثر آتش شدید توپخانه و سایر سلاح های دیگر دشمن، هر روز تا پایان استقرار لشکر در منطقه که تقریباً دو ماه طول کشید؛ به اجرای آتش می پرداختند. جادار از رشادت های سرهنگ پاسدار جانباز محسن یارایی و شهید محسن اسدی از فرماندهان گروهان و دسته زرهی لشکر یاد شود.^{۳۴}

زرهی لشکرها ۲۵ کربلا، ۸ نجف اشرف و ۱۴ امام حسین (ع) در خطوط کارخانه نمک، جاده فاو-بصره و حد فاصل فاو-البحار مستقر بوده و تا پایان تثبیت خطوط عملیاتی والفجر ۸، به اجرای آتش تیرمستقیم و حتی تیرهای منحنی علیه مواضع در خط، توپخانه دشمن و عقبه های او می پرداختند. واحدهای زرهی لشکر ۱۹ فجر و ۵ نصر نیز با ادوات زرهی خود به پشتیبانی از نیروهای پیاده اقدام می نمودند. در حاشیه خور عبدا... زرهی یگان های مستقر در آن جا اهتمام زیادی در دفع حملات

که هیچ خودرویی تا آن لحظه وارد پنج ضلعی نشده بود.^{۳۴} گردان زرهی ۳۸ ذوالفقار که در منطقه آب گرفتگی روبه روی پاسگاه کوت سواری مستقر گردیده بود؛ با پر شدن شکاف دژ مرزی و باز شدن راه توسط ادوات مهندسی، به استعداد ۲ گروهان تانک از روی دژ مرزی عبور کرده و وارد پنج ضلعی گردیدند. گروهان سوم تانک به فرماندهی شهید دهشیری و جانشینی سرهنگ پاسدار حاج جمشید حسین زاده در پنج ضلعی در حمایت از نیروهای پیاده به آفند اقدام نمود و بعد از تحمیل تلفات سنگین به نیروهای دشمن، خط متصرفی را با اجرای آتش تیر مستقیم تانک علیه پاتک‌های در حال اجرای دشمن، تثبیت نمود. گروهان دوم تانک نیز در مقر فرماندهی دشمن که در پنج ضلعی به تصرف رزمندگان اسلام در آمده بود به عنوان احتیاط گروهان سوم مستقر گردید.

سلسله عملیات‌هایی که توسط نیروهای پیاده در منطقه شلمچه حدفاصل پنج ضلعی، کانال پرورش ماهی و نونی شکل‌ها انجام می‌پذیرفت و در اصطلاح پیشروی قدم به قدم صورت می‌گرفت؛ زرهی در از میان برداشتن سنگرهای تدافعی مستحکم دشمن که به جز با آتش تیر مستقیم تانک خاموش نمی‌گردید؛ بسیار نقش آفرینی نمود. دفع پاتک‌های سهمگین و پی در پی دشمن که توسط زرهی و پیاده انجام می‌شد و نیروهای پیاده خودی را در زیر آتش شدید مستأصل نموده بود از دیگر فعالیت‌های این گردان زرهی می‌باشد. خوشبختانه حفاظت زرهی بسیار به ماندگاری این ادوات در عملیات کربلای ۵ کمک می‌نمود. یک گروهان تانک از این گردان در تصرف نونی شکل‌های نوک شمشیری کانال پرورش ماهی تا جاده شلمچه اقدام نمود. این گروهان زرهی با اجرای عملیات روزانه آتش پر حجم تیر مستقیم، آرایش ستونی و گسترش در میان مواضع پر حجم دشمن از روبه‌رو، جناحین و پشت نونی شکل‌ها، به انهدام مواضع دفاعی دشمن اقدام نمودند. لازم به توضیح است که این مواضع پس از چندین روز عملیات توسط نیروهای پیاده خودی، هنوز تصرف نشده بود.^{۳۵}

گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان در این عملیات در احتیاط قرار گاه عملیاتی بود. لذا بعد از باز شدن دژ مرزی بر روی آب گرفتگی از شمال منطقه در اول صبح وارد پنج

کانال پرورش ماهی و جاده حدفاصل پاسگاه بوبیان و کانال متوقف شده بودند. لذا زرهی به استعداد ۲ دسته تانک با اجرای اولیه آتش تیر مستقیم بر روی مواضع اطراف و جناح پاسگاه بوبیان، دژ دفاعی کانال پرورش ماهی، مسیر پیشروی را تا حدی تأمین نموده و به یکباره با تاکتیک آتش و حرکت با سرعت به طرف سرپل دوم کانال پرورش ماهی اقدام به هجوم نمودند. در حین پیشروی نیروهای پیاده در پشت سر تانک‌ها و از کنار سیل بند کانال، به حرکت اقدام نمودند. بدین ترتیب دشمن با آن که آتش پر حجمی را از توپخانه و ادوات خمپاره انداز و نیز سلاح‌های سبک و نیمه سنگین، ضد زره و ادوات زرهی خود را در جنوب و شمال کانال علیه دسته زرهی به کار گرفت؛ اما نتوانست مواضع خود را که طی چندین روز در مقابل نیروهای پیاده حفظ می‌کرد؛ همچنان در دست خود نگاه دارد. در این عملیات فرمانده دلیر گروهان زرهی مقدار سردار شهید فاضل شیرالی که بسیار در تصرف هدف عملیات تأثیر داشت؛ به شهادت رسید.^{۳۶}

قبل از عملیات کربلای ۵ نحوه عبور موفقیت آمیز نیرو توسط نفربرهای BTR50 از روی آب گرفتگی در عملیات کربلای ۴ توسط لشکرهای ۱۹ و ۱۴ به فرماندهی کل سپاه پاسداران ارائه گردید که با موافقت ایشان، مجدداً در عملیات کربلای ۵ لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با به کارگیری نفربرهای آبی - خاکی BTR50 معروف به خشایار در شب عملیات، اقدام به حمل نیروهای پیاده و عبور آنها از روی آب گرفتگی موجود در ضلع جنوبی و شرقی منطقه هم‌زمان با شکستن خط پدافندی دشمن نمودند. این عملیات همانند کربلای ۴ برای نیروهای پیاده و فرماندهان آنها بسیار مؤثر بود. زیرا توان و روحیه نیروهای پیاده بدون دادن تلفات زیر آتش دشمن، حفظ شده و در پوشش حفاظ زرهی بدون خستگی و دغدغه و با آسودگی خاطر به محل مأموریت خود می‌رسیدند. لذا فرماندهان گردان‌های پیاده بسیار اظهار رضایت می‌نمودند. چندین نفربر لشکر ۱۹ فجر نیز قبل از باز شدن دژ مرزی از طریق آب گرفتگی وارد منطقه پنج ضلعی گردیدند که در ترابری نیروهای پیاده و آمادگانی در زیر آتش دشمن بسیار مؤثر بودند. حدود ده دستگاه نفربر تا ظهر فردای عملیات وارد منطقه گردیدند این در حالی بود

به یک گروهان زرهی از گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان مستقر در جاده دوئیجی - بصره، مأموریت داده شد در حمایت از لشکر ۳۱ عاشورا جهت پیشروی از جاده دوئیجی - بصره و از میان نخلستان‌ها به طرف جزیره ماهی اقدام نماید. همزمان با لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۹ فجر در سمت راست به طرف شهرک صدام عمل می‌نمود. گروهان زرهی در همان شب به تصور آنکه لشکر ۱۹ فجر جاده را به طور کامل تصرف نموده است؛ از روی جاده به سمت لشکر ۳۱ عاشورا حرکت نمود. به محض آن که به نزدیکی محور لشکر ۱۹ فجر رویه روی شهرک صدام رسیدند؛ ملاحظه شد که در دو طرف جاده نیروهای دشمن و خودی اقدام به جنگ تن به تن نموده‌اند. لذا با انحراف به سمت راست جاده و از حاشیه آن، به طرف نیروهای دشمن اقدام به اجرای تیر مستقیم توپ و تیربار نموده و بسیاری از نیروهای دشمن را به هلاکت رساندند. بسیاری از آنها نیز به داخل شهرک صدام عقب‌نشینی و شروع به مقاومت و تبادل آتش نمودند. گروهان زرهی به جهت کمک به این لشکر و تصرف شهرک، علی‌رغم آن که مأموریت دیگری به عهده داشتند با اعزام دو دستگاه تانک و با اجرای تیراندازی به داخل منازل شهرک و انهدام مقاومت‌های دشمن، در تصرف شهرک به لشکر ۱۹ کمک کرد. پس از آن سریعاً خود را به خط حد لشکر ۳۱ عاشورا رسانده و در حمایت از آنها از جاده دوئیجی - بصره به طرف جزیره ماهی، به اجرای آتش تیر مستقیم تانک اقدام نمود و خود را به همراه نیروهای پیاده به کنار اروندرود در روبروی جزیره ماهی و پل مواصلاتی آن رساند. این در حالی بود که زرهی در میان نخلستان‌ها، قدم به قدم با اجرای آتش دقیق علیه مقاومت‌های دشمن، همراه با نیروهای پیاده در شب تاریک وارد عمل گردید.^{۳۶}

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۶

در اواخر سال ۱۳۶۶ به یگان‌ها ابلاغ گردید که به منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ در مریوان و نوسود عزیمت نمایند. گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار، گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان و واحدهای زرهی لشکرهای پیاده ۲۷ حضرت رسول(ص)، ۱۹ فجر، ۸ نجف اشرف، ۱۴ امام حسین(ع)

ضلعی شده و به طرف آخرین ضلع پنج ضلعی در نوک کانال پرورش ماهی و در حمایت از نیروهای پیاده، پیشروی نموده، سنگرهای دفاعی دشمن را که مقاومت می‌کردند منهدم و پیشروی نیروهای پیاده را تسهیل کردند.

اولین پاتک دشمن از سمت جاده شلمچه - بصره به طرف نوک کانال پرورش ماهی و پنج ضلعی، توسط نیروهای پیاده صورت گرفت. لیکن با مقاومت نیروهای پیاده و آتش تیر مستقیم تانک‌های خودی در هم شکست. در شب دوم عملیات، از طریق نوک کانال پرورش ماهی به طرف جاده شلمچه توسط نیروهای پیاده خودی در حاشیه یک دژ مستحکم، عملیات صورت گرفت که گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان هم‌زمان در حمایت از پیشروی آنها با اجرای آتش تیر مستقیم سعی در انهدام سنگرهای دفاعی دشمن که مانع از پیشروی پیاده‌ها می‌شد نمود. لذا خط دفاعی از نوک کانال پرورش ماهی تا جاده شلمچه تشکیل گردید. در ادامه عملیات به گردان دستور داده شد از جاده شلمچه به طرف جاده دوئیجی - بصره در نخلستان‌ها در حمایت از تیپ ۲۱ امام رضا(ع) عملیات نموده و مقاومت سرسختانه دشمن را که در آن منطقه با انبوه تانک، نفربر و نیروی پیاده انجام می‌شد رادر هم شکند. لذا با اعزام یک گروهان زرهی به فرماندهی برادر جانبزرگی در حمایت از پیشروی نیروهای پیاده با اجرای آتش تیر مستقیم تانک اقدام نموده و توانستند مقاومت نیروهای دشمن را تا جاده در هم شکسته و آنها را به عقب‌نشینی مجبور نمایند. لشکر ۸ نجف اشرف که قصد تصرف جاده دوئیجی بصره و همچنین نخلستان‌های حاشیه اروندرود به طرف شهرک صدام را داشت با حمایت یک گروهان تانک از گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان از میان نخلستان به طرف جاده پیشروی نمود. زرهی در نزدیکی جاده با آرایش تاکتیکی از سه طرف با دشمن درگیر شد. آنها با اجرای آتش تیر مستقیم تانک توانستند دشمن را به عقب‌رانده و جاده را به تصرف در بیاورند. در همین حین نیروهای پیاده دشمن که از شرق منطقه و از روی جاده قصد عقب‌نشینی را داشتند به دام نیروهای زرهی افتادند. آنها تسلیم و توسط نیروهای پیاده همراه زرهی به عقب انتقال داده شدند. در شب بعد

و... نیز به آن منطقه اعزام شدند.

گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار با دو گروهان تانک تی ۷۲ و تی ۵۵ به مریوان عزیمت کرده و پس از آمادگی و شناسایی منطقه عملیات، از روی ارتفاعات بسیار بلند و صعب العبور سورن، مأموریتش مشخص گردید. قرار بود بعد از شکسته شدن خط، گردان از روی ارتفاعات گذشته و وارد دشت خرمال - حلبچه شده و به طرف سید صادق و عربت در نزدیکی شهر سلیمانیه پیشروی نموده و بدین ترتیب جناح راست را با یگان های دیگر پوشش نماید. برای عبور ادوات زرهی از ارتفاعات، می بایست توسط واحدهای مهندسی جاده ای بر روی ارتفاعات احداث می شد. این کار بسیار کند پیش می رفت؛ لذا قرار شد از گروهان تی ۷۲ که از سیستم تعلیق و ترمز پیشرفته تری برخوردار می باشد در مرحله اول استفاده و بعد از احداث جاده، گروهان تی ۵۵ نیز عبور نماید. پس از شروع عملیات، گروهان تی ۷۲ به فرماندهی سرهنگ پاسدار اصغر تقوی از ارتفاعات عبور و در دشت خرمال - حلبچه بر روی سه راهی حاجی ناحق به سید صادق قرار گرفته و خطوط مواصلاتی دشمن را در عقبه مسدود کرد. این گروهان ضمن آنکه مواضع پدافندی دشمن در منطقه و اهداف موجود بر روی جاده را زیر آتش تیر مستقیم تانک قرار می داد؛ تلفات بسیار سنگینی به دشمن وارد نمود. دشمن که دارای یک گردان زرهی در آن منطقه بود؛ یک گروهانش توسط گروهان تی ۷۲ منهدم و مابقی را در منطقه جا گذاشته یا فرار کردند. یک گروهان تانک نیز به دست لشکر ۳۳ المهدی به غنیمت گرفته شد، اما متأسفانه به علت نداشتن پرسنل، آماده به کارگیری نگردیده و در اختیار گردان زرهی ۳۸ ذوالفقار نیز جهت به کارگیری قرار داده نشد. شاید اگر این کار صورت می گرفت؛ سرعت عملیات بیشتر می شد. زیرا عبور گروهان تی ۵۵ از گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار از ارتفاعات سورن به سختی انجام می گرفت. و گردان بعد از ۴ روز توانست گروهان تانک تی ۵۵ را با تلفات و سقوط دو دستگاه آن در قعر دره، به آن طرف ارتفاعات در دشت خرمال - حلبچه برساند. در حین عملیات، هلی کوپترهای دشمن جهت انهدام ادوات زرهی در منطقه حضور داشته و لیکن به علت اختفاء و استتار مناسب ادوات زرهی که به صورت تانک مخفی و

برجک مخفی انجام می شد و همچنین پشتیبانی مستمر چند قبضه توپ پدافند هوایی ۲۳ م قادر به انهدام ادوات زرهی نبودند. بیشتر موشک های آنها به این دو دلیل به انحراف رفته و یا به خاکریزهای محافظ ادوات زرهی اصابت می نمودند. با تهیه کارت تیر برای هر تانک، ادوات زرهی در شب قادر به اجرای آتش و انهدام دشمن بودند. دشمن از این بابت بسیار در عذاب بود. در شب هفتم از شروع عملیات، قرار شد ارتفاعات کانی اسکان و کانی ریشن که دشمن قصد حمله به آنجا را داشت؛ زیر آتش تیر مستقیم تانک قرار بگیرد. در اثر این اجرای آتش، دشمن اقدام به اعزام هلی کوپتر در شب، جهت انهدام ادوات زرهی نمود. با اعلام توقف آتش و استتار و اختفایی که صورت گرفت؛ هلی کوپترها از روی ادوات زرهی گذشته و آنها را پیدا نکردند. لازم به توضیح است در آن زمان پدافند هوایی خودی حضور نداشت. شاید اگر توپ پدافند هوایی و یا موشک های دوش پرتاب موجود بود؛ امکان انهدام هلی کوپترهای دشمن به وجود می آمد. عملیات زمینی در این منطقه متوقف شده بود. لذا دستور داده شد گردان زرهی ۳۸ ذوالفقار ضمن احداث مواضع سد کننده در عقبه، به عنوان احتیاط منطقه مستقر شود. مواضع به شکلی بود که اولاً بر روی زمین های مشرف ب منطقه خرمال - حلبچه و جاده سید صادق قرار داشت و ثانیاً دریچه هایی بر روی سکوها آتش که سمت به خصوصی را می پوشاند تعبیه گردید. این سکوها و مواضع در عین داشتن دید و تیر مناسب بر روی مواضع و معابر وصولی دشمن، خود از دید و تیر و تشخیص دشمن در امان بودند.^{۳۷}

عملیات زرهی در سال ۱۳۶۷

در سال ۱۳۶۷ هنگامی که یگان های سپاه پاسداران عمدتاً در منطقه عملیاتی حلبچه مستقر بودند؛ دشمن در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۸ به منطقه عملیاتی فاو حمله کرد؛ لذا به گردان مستقل زرهی ۷۲ محرم ابلاغ شد سریعاً به منطقه عزیمت نماید. گردان با دریافت مأموریت، جهت انتقال سریع ادوات زرهی به فاو، از قرارگاه درخواست کمرشکن نمود. کادر گردان تا رسیدن کمرشکن ها و بارگیری و انتقال ادوات زرهی، جهت بررسی منطقه به فاو عزیمت

پاشیده شد و انگیزه و روحیه مقاومت وجود نداشت. شاید اگر امکانات لازم جهت انتقال ادوات زرهی بیشتر به فاو فراهم و تعداد بیشتری از آنها در منطقه عملیاتی حضور پیدا می کردند؛ سد رخنه و بیرون راندن دشمن امکان پذیر بود. در اینجا باید از رشادت های سردار رشید اسلام شهید سید عیسی موسوی هماهنگ کننده گروهان های زرهی گردان مستقل زرهی ۷۲ محرم یاد شود. دشمن بعضی پس از پذیرش قطعه نامه توسط ایران سعی نمود



با تصرف مناطقی در جنوب و شمال با موضع برتر به عنوان طرف پیروز بر سر میز مذاکرات صلح بنشینند. بدین منظور در تاریخ ۶۷/۴/۳۱ ارتش این کشور عملیات گسترده ای را با لشکرهای ۶،۳ زرهی و ۱ پیاده در منطقه شمال خرمشهر و جنوب اهواز با هدف دستیابی به جاده اهواز- خرمشهر و سپس تهدید خرمشهر آغاز کرد.^{۳۸} در منطقه کوشک دشمن تا پیچ کوشک و جاده اهواز- خرمشهر خود را رسانده و در حال پیشروی به سمت پادگان حمید و جوفیر بود. گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان موقعیتی در سه راه پادگان حمید به نام شهید ساکی داشت و تعدادی ادوات زرهی در آنجا مستقر بودند. در ضمن سایر ادوات زرهی این گردان که صبح همان روز از منطقه ماووت در حال برگشتن به موقعیت خود بودند؛ با این وضعیت مواجه شدند. لذا پس از شناسایی اولیه و به دست آوردن وضعیت گسترش دشمن و زمین منطقه، سریعاً با سازماندهی پرسنل اداری یگان در قالب نیروهای پیاده - مکانیزه و همچنین ۲ گروهان تانک، در دو طرف جاده اهواز- خرمشهر و پادگان حمید، سد رخنه دشمن در این منطقه را به عمل آورد. اقدامات تأمینی و اجرای آتش تیر مستقیم تانک بر روی انبوه ادوات زرهی، مکانیزه و نیروهای پیاده دشمن اجرا گردید. یک گروهان دیگر تانک که از منطقه ماووت تازه به موقعیت گردان رسیده بود؛

نمود. گردان پس از بررسی منطقه، برنامه ریزی جهت سد رخنه دشمن را انجام داد. متأسفانه ۳ دستگاه کمرشکن از طرف قرارگاه در اختیار گردان قرار گرفته و آنها نیز سریعاً بارگیری و به فاو اعزام شدند. بنا به دلایلی ۲ تانک به فاو رسیده و با توجه به معابر هجوم دشمن و کمبود ادوات زرهی، به جاده خورعبدا...، یکی از معابر اصلی و خط تماس فعلی (خط دوم پدافندی قبلی) اعزام شدند. آنها از صبح استقرار تا بعد از ظهر همان روز، جلو انبوه ادوات زرهی دشمن که با آتش پر حجم زمینی، هوایی و دریای پشتیبانی می شدند را سد نمودند. متأسفانه به علت انهدام یک دستگاه تانک، اتمام مهمات تانک بعدی و عدم ارسال مهمات، عقب نشینی نیروهای پیاده از جناح راست و متعاقب آن هجوم و پیشروی مجدد دشمن، نیروهای پیاده مستقر بر جاده خورعبدا... نیز به عقب نشینی اقدام نمودند. لذا قرار شد؛ تانک بعدی بعد از بارگیری مهمات از بنه آمادی در شهر فاو، یک گام عقب تر در نزدیکی شهر و خط پدافندی جدید به همراه سایر نیروها استقرار و راه دشمن را سد نمایند. متأسفانه نیروهای خودی در موضع بعدی جلوی دشمن مقاومت نکرده و یکسره به داخل شهر فاو عقب نشینی نمودند. عقبه نیروهای خودی که به وسیله پل ارتباطی روی رودخانه برقرار بود؛ توسط دشمن قطع و بسته شده بود. شیرازه نیروهای خودی از هم

لشکر ۱۰ سیدالشهداء(ع)، مستقر نمود. البته یک گروهان تانک از گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان در روی جاده اهواز - خرمشهر به طرف حسینییه، پیشروی دشمن را به تأخیر انداخته و تا سه راه پادگان حمید توانستند به همراه سایر نیروها سد رخنه را ایجاد نمایند. دشمن بارها سعی کرد، با انبوه تانک و نفربر از طریق جفیر به طرف اهواز پیشروی نماید که با مقاومت ادوات زرهی گردان مستقل ۲۰ رمضان و با تلفات سنگین، هر بار مجبور به عقب نشینی گردید. این گردان با ۲ گروهان زرهی به همراهی نیروهای پیاده از دو محور در حد فاصل جفیر تا سه راه پادگان حمید و از سه راه پادگان حمید در روی جاده اهواز - خرمشهر به طرف حسینییه اقدام به تک نمود که بعد از اجرای درگیری، دشمن همانند روز قبل با انجام عملیات تأخیری، عمده قوای خود را از روی جاده اهواز - خرمشهر به طرف مرز عقب کشید و نیروهای خودی با تعقیب مداوم و اجرای درگیری، خود را در خط مرز مستقر کرده و به تثبیت آن پرداختند.^{۳۹}

گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر با دو گروهان تانک در حد فاصل جاده حسینییه و روبروی پاسگاه زید تا جاده شهید باقری به موازات مرز پدافند می کرد که دشمن در تاریخ ۶۷/۴/۳۱ همزمان در کوشک، جفیر و طلائییه اقدام به تک نمود. البته از جاده حسینییه به مسافت کمی به سمت چپ، ارتش مأموریت پدافند را به عهده داشت. نیروهای گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر در اوایل صبح مشاهده نمودند که دشمن با عبور از مرز و حرکت بر روی جاده حسینییه قصد دارد خود را به سه راه حسینییه برساند. لذا با اعزام یک گروهان تانک به سمت جاده، قصد جلوگیری از این تهاجم را نمودند. گروهان زرهی به محض رسیدن به جاده حسینییه مشاهده نمود که دشمن خود را به جاده اهواز - خرمشهر رسانده و به همین جهت جناح راست گروهان دوم تانک را که در خط مستقر بود؛ پوشش داد. فرماندهی گردان زرهی با روحیه دادن به نیروهای پیاده، آنها را به مقاومت تشویق نمود. دشمن که نتوانسته بود از معبر گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر عبور نماید؛ با یک گردان تانک و مکانیزه از روبرو در مرز و یک گردان تانک و مکانیزه از سمت جاده پاسگاه حسینییه به پاسگاه زید و جناح راست، سعی در محاصره کردن مواضع پدافندی

سریعاً تا ظهر به مواضع از پیش تعیین شده انتقال داده شده و آرایش گرفتند. سردار اسدی فرمانده وقت لشکر ۳۳ المهدی(عج) در منطقه حضور پیدا نموده و قرار شد به همراه نیروهای پیاده این لشکر به مواضع دشمن حمله کرده و آنها را تا خط مرزی عقب برانند. در بعد از ظهر که نیروهای زرهی و پیاده خودی آماده هجوم گردیدند؛ به نظر رسید که دشمن با قوای کمتری دفاع می کند. عملیات شروع گردید و لیکن مشاهده شد دشمن عمده قوای خود را به عقب کشیده و با تعداد کمی ادوات زرهی و مکانیزه به همراه نیروهای پیاده به عنوان عقب دار در حال تأخیر عملیات خودی می باشد. لذا نیروهای خودی با درگیری مختصری توانستند خود را به خاکریز دوم قبلی در خط مرزی برسانند. دشمن در خاکریز اول قبلی نیروهای خودی دفاع می کرد.

یک گروهان از گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار نیز از منطقه جوفیر به طرف طلائییه دشمن را تعقیب کرده و در کوشک تا طلائییه مستقر شده بود. قرار بود از سمت راست و از جناح گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار به همراه نیروهای پیاده، کنار خط مرز عملیات نموده و هم زمان نیز گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان اقدام به تک به مواضع دشمن در خط مرز از کوشک به طرف حسینییه نماید. در نزدیکی صبح تقابل آتش کمتر شده و در نهایت از طرف دشمن آتشی صورت نگرفت. بعد از بررسی منطقه، مشاهده گردید دشمن به پشت مرز عقب رفته است. پس از تثبیت خط، نیروهای ارتش که در پشت جاده اهواز - خرمشهر مستقر بودند به خط مرز انتقال داده شده و پدافند نمودند. گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان به عقبه خود در سه راه پادگان حمید عقب رفته و به عنوان احتیاط مستقر گردیدند. در صبح روز بعد، دشمن مجدداً به سمت جفیر، سه راه حمید و جاده اهواز - خرمشهر حمله کرد. این بار شدت و سرعت عمل دشمن بیشتر از روز گذشته بود. لذا سریعاً خود را به اهداف گفته شده رساند. گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان این بار با سه گروهان تانک در حد فاصل جوفیر تا پادگان حمید، پادگان حمید و سمت راست جاده خرمشهر - اهواز مستقر شد. یک گروهان نفربر را نیز به همراه نیروهای پیاده که از پرسنل اداری یگان آماده داشت، به صورت مکانیزه در پشت سرتانک ها با نیروهایی از

کربلا در آمد. در اینجا انگیزه و شجاعت رزمندگان زرهی در بالا بردن روحیه رزمندگان پیاده خودی و همچنین در رعب، وحشت و عقب نشینی دشمن بسیار تأثیرگذار و مشهود بود.^{۴۰}

یادداشت‌ها

۱. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار عادل عظیمی، فرمانده تانک و از رزمندگان بسیجی در زرهی لشکر ۸۸ زرهی باختران، تهران، تیپ ۳ زرهی لشکر ۲۷ مکانیزه حضرت محمد رسول... (ص)، زمستان سال ۱۳۸۵.
۲. مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج اصغر احمدی فرمانده گروهان زرهی از گردان زرهی المهدی، آبادان، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار جانباز احمد علی پاکدامن فرمانده تانک و نفربر از گردان زرهی المهدی، اصفهان، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار مهدی کلیشادی، مجتمع آموزشی امیرالمؤمنین (ع) نرسا، اصفهان، بهار سال ۱۳۸۶.
۳. ابوالقاسم حبیبی، آبادان در جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، سال ۱۳۸۲، صص ۱۰۵-۱۰۷؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، از رزمندگان زرهی اصفهان در جبهه دارخوین، نرسا، قرارگاه صاحب الزمان (عج)، تهران پاییز سال ۱۳۸۵.
۴. ابوالقاسم حبیبی، همان، صص ۱۱۲ تا ۱۲۳؛ مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار احمد پاکدامن، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج اصغر احمدی، آبادان، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، تهران، پاییز سال ۱۳۸۵.
۵. ابوالقاسم حبیبی، همان، صص ۹۴، ۸۸.
۶. همان، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ محسن رشید، اطلس جنگ ایران و عراق، فشرده نبردهای زمینی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، با همکاری مؤسسه مطالعات سیاسی-فرهنگی اندیشه ناب، سال ۱۳۷۹، ص ۴۹.
۷. مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج عباس سرخیلی، فرمانده زرهی سپاه پاسداران آبادان و تطبیق آتش قرارگاه نصر در عملیات بیت المقدس، اهواز، تابستان سال ۱۳۸۵.
۸. همان (در عملیات رمضان)؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، تهران، پاییز سال ۱۳۸۵.

گردان زرهی خودی و تصرف منطقه را نمود. به دوگروهان تانک از گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر دستور داده شد با اجرای آتش به اختیار، هر تانک و نیرویی از دشمن را که مشاهده نمودند، مورد هدف قرار دهد. لذا ادوات زرهی با اجرای آتش پر حجم در جناح راست و روبروی خود، و تحمیل تلفات سنگین به ادوات زرهی و نیروهای پیاده مکانیزه دشمن، توانستند تا بعد از ظهر دشمن را به عقب نشینی مجبور نمایند. علاوه بر آن، با تعقیب دشمن بر روی جاده حسینه تا مرز، تعدادی از ادوات زرهی دشمن به غنیمت گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر در آمد. لازم به ذکر است که در حد فاصل پاسگاه زید تا جاده شهید باقری که یک گروهان زرهی مستقر بود یکی دو تا از تانک‌ها، جلوتر از خاکریز اول رفته و از مواضعی بهتر بدون نیاز به سکوی آتش، به اجرای تیر مستقیم علیه دشمن پرداختند. این عمل آنها در انهدام ادوات زرهی و نیروهای پیاده دشمن تأثیر به سزایی داشت. از همه مهم‌تر شجاعت و ایثار و مقاومت رزمندگان زرهی بسیار در این محور کارساز بود. در روز بعد دشمن از شلمچه و از روی جاده شهید صفوی به طرف جاده اهواز-خرمشهر و شهر خرمشهر اقدام به تک نمود و تا حدودی موفق به پیشروی و تصرف منطقه شد. گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر با اعزام ۱۶ دستگاه تانک به پشت جاده اهواز-خرمشهر در حالت تانک مخفی، از جاده شهید صفوی به همراه تعدادی از گردان‌های لشکر ۲۵ کربلا به طرف خرمشهر گسترش پیدا کرده بود. دشمن که با آرایش ستونی و به استعداد یک گردان زرهی در جلو بر روی جاده و گروهان‌های پیاده و مکانیزه در پشت سر و جناح راست در حال پیشروی بود؛ به ناگاه با اجرای هماهنگ آتش تانک‌های گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر و تعدادی از ادوات زرهی لشکر ۲۵ کربلا مواجه شد و با تحمل تلفات سنگین مجبور به توقف گردید. با هماهنگی گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر با لشکر ۲۵ کربلا؛ هجوم همه جانبه نیروهای پیاده و زرهی به سمت دشمن از جاده خرمشهر-اهواز به طرف مرز صورت گرفت. دشمن که متحمل تلفات سنگینی گردیده بود مجبور به عقب نشینی گردید و تا پشت دژ مرزی عقب نشست. تعدادی از ادوات زرهی دشمن به غنیمت رزمندگان گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر و زرهی لشکر ۲۵

۹. مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار مهدی کلیشادی، سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلام رضا شریفی از فرماندهان گردان زرهی المهدی در محور تیپ کربلا در عملیات رمضان، تهران، بهار سال ۱۳۸۶.
۱۰. محمد درویدیان، کتاب سیری در جنگ ایران و عراق-۲، خرمشهر تا فو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۸، ص ۸۴.
۱۱. مصاحبه اختصاصی با سرتیپ ۲ پاسدار حاج حمید سرخیلی، جانشین تیپ زرهی ۷۲ محرم در عملیات خیبر محور پاسگاه زید و طلائی، دانشکده زرهی حمزه سیدالشهدا(ع) نرسا، شیراز، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلام رضا شریفی، تهران، بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رضا صریحی، فرمانده گروهان تانک از تیپ زرهی ۷۲ محرم در عملیات خیبر محور پاسگاه زید و طلائی، تهران، نرسا، تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج اصغر احمدی، آبادان، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار امین شفیعی، از فرماندهان زرهی لشکر ۱۹ فجر در عملیات خیبر محور طلائی، دانشکده زرهی حمزه سیدالشهدا(ع) نرسا، شیراز، بهار سال ۱۳۸۶.
۱۲. مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار حمید سرخیلی، شیراز، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رضا صریحی، تهران، نرسا، تابستان سال ۱۳۸۵.
۱۳. مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج عباس سرخیلی، اهواز، تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلامرضا شریفی، تهران، بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج جمشید حسین زاده، از فرماندهان گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار در عملیات بدر، تهران، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار احمد مهربان بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلام رضا شریفی، تهران، بهار سال ۱۳۸۶.
۱۴. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج سعید صریحی، تهران، نرسا، تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، پاییز سال ۱۳۸۵.
۱۵. همان.
۱۶. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلامرضا شریفی، تهران، بهار سال ۱۳۸۶.
۱۷. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلامرضا نورایی، تهران، زمستان سال ۱۳۸۵.
۱۸. مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار عادل عظیمی و سرهنگ پاسدار حسین جندقی از فرماندهان گروهان زرهی

بهار سال ۱۳۸۶.

۳۷. مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار غلام رضا نورایی و سرهنگ پاسدار حاج جمشید حسین زاده، تهران، زمستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار اصغر تقوی، از فرماندهان گروهان زرهی گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار در عملیات والفجر ۱۰، اصفهان، مرکز آموزشی امیرالمؤمنین (ع) نرسا، بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار کومره ای، (در عملیات والفجر ۱۰ ایشان در کنار فرماندهی گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار قرار داشتند) بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج اصغر احمدی، مسئول معاونت عملیات گردان مستقل زرهی ۷۲ محرم در تک دشمن به فاو در سال ۱۳۶۷، آبادان، زمستان سال ۱۳۸۵.

۳۸. محسن رشید، همان، ص ۱۱۲.

۳۹. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلام رضا شریفی، در تک دشمن به سه راه پادگان حمید در سال ۱۳۶۷، تهران، بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار عادل عظیمی و سرهنگ پاسدار حسین جندقی از فرماندهان گروهان از گردان مستقل زرهی ۲۰ رمضان در تک دشمن به سه راهی پادگان حمید در سال ۱۳۶۷، تهران، تپ ۳ زرهی لشکر ۲۷ مکانیزه حضرت محمد رسول ا... (ص)، پاییز سال ۱۳۸۵.

۴۰. مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار کومره ای، فرمانده گردان مستقل زرهی ۲۸ صفر در تک دشمن به شلمچه و پاسگاه زید به جاده خرمشهر- اهواز و پاسگاه حسینی در سال ۱۳۶۷، نجف آباد تپ ۳ زرهی لشکر زرهی ۸ نجف اشرف، بهار سال ۱۳۸۶.

لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول ا... (ص) مأمور به لشکر ۵ نصر در عملیات والفجر ۸، تهران، تپ ۳ زرهی لشکر ۲۷ مکانیزه حضرت محمد رسول ا... (ص)، پاییز و زمستان سال ۱۳۸۵.

۲۵. مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار عرب پور از فرماندهان زرهی لشکر ۸ نجف اشرف در عملیات والفجر ۸، اصفهان، ستاد لشکر ۸ زرهی نجف اشرف، بهار سال ۱۳۸۶.

۲۶. مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج عباس سرخیلی، اهواز، تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، پاییز سال ۱۳۸۵.

۲۷. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج سعید صریحی، تابستان سال ۱۳۸۵.

۲۸. مصاحبه اختصاصی با سرتیپ ۲ پاسدار عرب پور، بهار سال ۱۳۸۶.

۲۹. مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار عادل عظیمی و سرهنگ پاسدار حسین جندقی، پاییز و زمستان سال ۱۳۸۵.

۳۰. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلامرضا شریفی، تهران، بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار عادل عظیمی، پاییز سال ۱۳۸۵.

۳۱. همان.

۳۲. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رضا صریحی تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با برادر بسیجی حاج اصغر احمدی جانشین گردان زرهی مقدار از زرهی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، آبادان، زمستان سال ۱۳۸۵.

۳۳. مصاحبه اختصاصی با سردار بسیجی حاج عباس سرخیلی اهواز، تابستان سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار حاج حمید سرخیلی، زمستان سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج سعید صریحی، تابستان سال ۱۳۸۵.

۳۴. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار حاج رسول قاسمی، پاییز سال ۱۳۸۵؛ مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار امین شفیعی و سرهنگ پاسدار احمد مهربان، بهار سال ۱۳۸۶.

۳۵. مصاحبه اختصاصی با سردار سرتیپ ۲ پاسدار کومره ای، (ایشان بعد از به شهادت رسیدن کادر گردان در کنار فرماندهی گردان مستقل زرهی ۳۸ ذوالفقار در این عملیات حضور داشتند) بهار سال ۱۳۸۶؛ مصاحبه اختصاصی با برادران سرهنگ پاسدار حاج جمشید حسین زاده و سرهنگ پاسدار غلامرضا نورایی، تهران، زمستان سال ۱۳۸۵.

۳۶. مصاحبه اختصاصی با سرهنگ پاسدار غلامرضا شریفی، تهران،



گروه پژوهش فصلنامه

[illegible]

واجد شرایط به زرهی

از: ستاد مرکزی (واحد امور پرسنلی)

به: کلیه مناطق دهگانه (امور پرسنلی)

تاریخ: ۶۱/۴/۲۹

سوی جبهه‌ها جوانمردانه هجوم برید. اسلام امروز احتیاج

به شما جوانان برومند دارد...) لبیک یا خمینی

■ سند شماره ۲: مصوبات قرارگاه مرکزی کربلا در

زمینه تمرکز زرهی در سپاه

بسمه تعالی

به: گیرندگان زیر:

از: فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

موضوع:

به دنبال جلسه قرارگاه کربلا با حضور فرماندهی کل سپاه پاسداران برادر محسن رضائی، برادر رحیم صفوی، برادر حسن باقری، برادر مجید بقایی و مسئولین لشکر سی زرهی، بنا شد پیگیری موضوع زرهی به عهده برادر جعفری گذاشته شود که پس از دو هفته، نتیجه برنامه به این صورت اعلام می گردد، باشد تا با لطف خداوند بتوانیم گام مثبتی در گسترش و صدور انقلاب عظیم اسلامی و سرکوبی کفار و استبار جهانی برداریم.

(۱) پایگاه منتظری بین قم و تهران در کنار اتوبان، مرکز زرهی سپاه می باشد؛

(۲) سازماندهی، آموزش، تعمیر و نگهداری در آن پایگاه انجام میگردد؛

(۳) مرکز زرهی مسئولیت تعمیر و نگهداری، آموزش و تأمین خدمات و فراهم نمودن امکانات برای آموزش دوره های (مقدماتی، تخصصی و عالی) و سازماندهی آنها برای ورود به سازمان رزمی مربوطه تشکیل می گردد؛

(۴) هیچ منطقه یا یگانی اجازه دایر نمودن آموزشگاه زرهی یا تشکیل تعمیرگاه زرهی را مگر با موافقت و برنامه ریزی مرکز زرهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ندارد؛

(۵) تمام ادوات زرهی سپاه در اختیار این مرکز می باشد و یگان های زرهی فقط می توانند ادواتی را داشته باشند که مرکز به دستور فرماندهی سپاه در اختیار آنها داده است؛

(۶) هیچ واحدی نمی تواند ادوات زرهی اضافه بر سازمان تعیین شده را نگهداری نماید و تمام واحدها موظفند ادوات اضافه بر سازمان را به مرکز زرهی تحویل دهند؛

(۷) تخلیه و جمع آوری ادوات اغتنامی زرهی و سازماندهی آن به عهده مرکز زرهی می باشد؛

(۸) تدارکات مرکز زرهی به عهده تدارکات مرکزی سپاه می باشد؛

(۹) پرسنل کادر در مرکز زرهی سپاه توسط واحد پرسنلی کل سپاه پذیرفته می شوند؛

موضوع: نیروی زرهی

سلام علیکم: احتراماً پیرو تلفنگرام مورخه ۶۱/۴/۲۴ به شماره ۴/۱۳/۰۰۵/۷۵ مرکز فرماندهی کل سپاه و تلفنگرام شماره ۳/۱۳/۰۰۵/۹۷ مورخه ۶۱/۴/۲۹ مرکز فرماندهی کل سپاه و تلفنگرام شماره ۳/۱۳/۰۰۵/۹۷ مورخه ۶۱/۴/۲۹ مرکز فرماندهی کل سپاه مبنی بر اعزام ۱۰۰ نفر جهت آموزش و تکمیل کادر زرهی تیپ های تحت امر هر منطقه، لازم است اقدامات زیر صورت گیرد:

(۱) اعزام و شناسایی پاسدارانی که به امور زرهی علاقه مند می باشند و یا آموزش ها و آشنایی هایی در این زمینه (از طریق نظام وظیفه و زرهی سپاه و غیره) دارند و انتقال آنها با حکم فرماندهی و زرهی تیپ های تحت امور منطقه.

(۲) اعلام به مراکز جذب نیروهای بسیج مردمی جهت جذب نیروهایی که قبلاً آموزش هایی را دیده اند (در سربازی یا زرهی سپاه و غیره) و دارای توانائی هایی هستند و نیز افراد علاقمندی که دارای شرایط لازم می باشند. بدیهی است نیروهای فوق، عضو کادر سپاه می شوند و لذا در صورت علاقمندی به همکاری با سپاه اقدام به جذب آنها طبق دستورالعمل و فرم های جدید ارسالی از ستاد مرکزی کرده و حین آموزش و خدمت ارزیابی شده و بقیه مراحل را گذرانده و به عضویت سپاه در خواهند آمد.

تذکر: مدت تعهد اولیه از افراد مذکور ۶ ماه خواهد بود. لذا خواهشمند است با هماهنگی های لازم با روابط عمومی و اعزام نیرو، اقدامات عاجل را در جهت تهیه و اعزام نیروهای فوق همراه با شناسنامه نیرو (خلاصه اطلاعات) به پرسنلی مرکز ۳۰ زرهی سپاه در اهواز، برادران باطنی و پدران با تلفن ۳۱۶۹۹ مبدول فرمایید. فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن رضایی

از طرف: مسئول امور پاسداران

به تأیید برادر سنجقی

رونوشت: قسمت پرسنلی اجرایی ستاد مرکز جهت اطلاع و اقدام اعزام نیرو ستاد مرکزی جهت هماهنگی و اقدام پرسنلی مرکز سی زرهی سپاه جهت اطلاع و پیگیری

■ سند شماره ۳: گزارش آخرین وضعیت زرهی به فرماندهی کل

فرماندهی محترم کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رابطه با پیگیری مسائل رزمی و اجرای مصوبات فرماندهی کل در مدت زمان مشخصه، گزارشی خدمت آن فرماندهی محترم ارسال می‌گردد.

۱) آموزش رزمی: با پیگیری موضوع آموزش در پادگان حمزه شیراز و اکیبی که بنا بود از طرف آموزش و عملیات به شیراز بروند اینجانب فتح‌الله جعفری، برادر ذوالقدر مسئول آموزش نظامی و برادر انوشه‌پور مسئول آموزشگاه رزمی، برادر شمشیری قائم‌مقام منطقه ۹ و برادر سلیمانی مسئول آموزش منطقه ۹، طی جلسه‌ای مصوبات زیر را تأیید و بنا شد:

۱. پادگان حمزه در اختیار زرهی قرار گیرد؛
۲. پایگاه اسب‌دوانی در اختیار آموزش نیروی سپاه قرار گرفته و پادگان حمزه را تخلیه نمایند؛
۳. بودجه‌ای از طرف آموزش تعیین و در اختیار مهندسی جهت ساخت پادگان در نظر گرفته شود و پس از اجرای آن کامل گردد. پس از اتمام جلسه، دو نفر از برادران جهت انتقال وسایل کمک آموزشی به جنوب و انتقال آنها به شیراز عازم شدند. مشکل اساسی در این مسأله کمرشکن و وسیله نقلیه و انتقال وسایل سنگین بود؛
۴. در مورد تمهیدات و تعمیر و نگهداری ادوات رزمی، برادر سعیدی به کمیته فنی معرفی شد. با جناب سرهنگ غفاراللهی دو جلسه گذاشته شد بنا شد با برادر قادری و احمدپور در جنوب هم جلسه‌ای تشکیل شود و سپس مدیریت و به‌کارگیری تانک را اقدام نمایند که منتظر مراجعه احمدپور می‌باشیم. یک قطعه زمین هم در جاده اراک کنار کوه خشک ۴ کیلومتری سلفچکان از طریق وزارت پیشنهاد داده شده بود که پس از بازرسی دارای اشکالاتی بود که بنا شد بجای آن انرژی اتمی اصفهان در نظر گرفته شود.

۵. تیپ ۷۲ زرهی محرم که فرمانده تیپ برادر سرخیلی می‌باشد. ایشان نیروی پاسدار نمی‌باشند ولی فردی فعال است که بنا شد مسئله پاسدار شدن ایشان از طریق دفتر جنگ منطقه ۸ حل شود. کیفیت نیروهای منطقه ۸ پایین است فقط نیروهای دزفول که در زرهی بوده‌اند دارای

۱۰) پرسنل اشتغال فصلی زرهی، بایستی از مناطق به مرکز زرهی انتقال یابند؛

- ۱۱) مرکز زرهی بایستی سهمیه مشمول داشته باشد؛
- ۱۲) برآورد نیرو برای تشکیل نیروی زرهی توسط این مرکز از طریق فرماندهی سپاه به مناطق اعلام می‌گردد؛
- ۱۳) مرکز زرهی با هماهنگی مناطق میت‌واند تعدادی از نیروهای آموزشی را تحت خدمت بگیرد؛ و
- ۱۴) این مرکز بنا بر ضرورت واحدهایی در مناطق مختلف، قرارگاه‌هایی می‌تواند داشته باشد.

فرماندهی کل سپاه انقلاب اسلامی
محسن رضائی

گیرندگان:

۱. فرماندهی منطقه یک جهت اقدام در مورد بند (یک)
۲. دفتر فنی جهت اطلاع در مورد بند (۱)
۳. واحد آموزش ستاد مرکز جهت اطلاع در مورد بندهای (۲) و (۱۳)
۴. تدارکات جهت اطلاع و پشتیبانی لازم در مورد بندهای (۳) و (۸) و (۱۴)
۵. مناطق دهگانه جهت اطلاع و اقدام بشرح متن در مورد بندهای (۴) و (۵) و (۱۳) و (۱۴)
۶. قرارگاه‌های سه گانه جهت اقدام بشرح بندهای (۵) و (۶) و (۷)
۷. لشکرهای سپاه جهت اطلاع و اقدام بشرح بندهای (۵) و (۶) و (۷)
۸. امور پاسداران ستاد مرکز جهت اطلاع و همکاری در مورد بندهای (۹) و (۱۰) و (۱۱) و (۱۲) و (۱۳)
۹. امور پاسداران مناطق دهگانه جهت اطلاع و پشتیبانی در مورد بندهای (۹) و (۱۰) و (۱۱)
۱۰. امور پاسداران ستاد مرکز جهت اطلاع و تهیه سهمیه لازم جهت ابلاغ به مناطق دهگانه پس از هماهنگی لازم با مسئول لشکر زرهی در مورد بند (۱۱)
۱۱. مسئول ستاد
۱۲. قرارگاه مرکزی (برادر افشار)
۱۳. دفتر برنامه‌ریزی و نظارت
۱۴. لشکر سی زرهی جهت اطلاع و پیگیری.

صفر کارش به تأخیر بیفتد، ما دیگر نمی‌دانیم با چه زبانی این مسئله را حل نمائیم.

۵. جهت یک گردان مکانیزه در قرارگاه حمزه یک گروهان اعزام شده که منتظریم نیروی دو گروهان دیگر برای آموزش اعزام شوند.

۶. مهمترین مسئله زرهی این است که شورای عالی سپاه و فرماندهان مناطق و قرارگاه‌ها پس از ۳ سال جنگ بدانند که زرهی در جنگ و نیاز آن یعنی چه.

والسلام فتح‌الله جعفری

رونوشت: برادر رحیم صفوی جهت اطلاع و اقدام

■ سند شماره ۴: گزارشی از وضعیت تیپ ۷۲ محرم

بسمه تعالی

به: فرماندهی محترم منطقه (۸)

از: واحد طرح و عملیات منطقه (۸)

موضوع: گزارش

شماره: ۸۰۰۳۰۱۸۹

تاریخ: ۶۳/۴/۱۲

پیوست: دارد

سلام علیکم

به پیوست گزارش مربوط به جلسه با تیپ ۷۲ زرهی محرم جهت اطلاع و اقدامات لازم ارسال می‌گردد.

واحد طرح و عملیات منطقه (۸)

حمید معینیان

۶۳/۴/۱۲

در تاریخ ۶۳/۴/۱۱ در جلسه‌ای که با حضور فرماندهان و رئیس ستاد مسئول پرسنلی تیپ ۷۲ در محل تیپ ۷۲ زرهی تشکیل شد موارد ذیل مورد بحث قرار گرفت:

(۱) مأموریت آینده تیپ:

در مأموریت آفندی آتی، تیپ ۷۲ زرهی محرم تحت امر و در کنترل عملیاتی لشکر ۳۱ عاشورا در محدوده‌ای به عرض ۶ کیلومتر وارد عمل خواهد شد. خط حد شمالی تیپ پاسگاه زید و خط حد جنوبی آبگرفتگی می‌باشد. عمق پیشروی هنوز مشخص نشده است و در این مورد هنوز تصمیم قطعی اتخاذ نشده است. لازم به توضیح است که یگان‌هایی از ارتش و سپاه در این منطقه نیز وارد عمل خواهد شد که عبارتند از: لشکر ۴ امام حسین (ع)،

کیفیت عالی می‌باشند که بهتر است بیشتر از آنها استفاده شود. دو پنجم نیروهای آن فقط یک سال می‌خواهند بمانند که مشکل است. مشکل دیگر کمبود نیرو می‌باشد. ۶. تیپ زرهی ۵ رمضان که یک گردان در خط دارد و بقیه نیروهایش را منتظریم و کمبود نیرو دارد. ولی کارهایش پیش می‌رود. مسئول تیپ برادر یزدان، ضعیف می‌باشد. ۷. تیپ زرهی ۲۸ صفر با توجه به اینکه کلمه قائم مقام تیپ به برادر کلیشادی داده شده است ولی مسئولین قبلی زرهی امام حسین و نجف با فرماندهان خود به منطقه رفته و وسایل و نیروها را رها کرده‌اند و اگر برادر کلیشادی و یا من دنبال کارها را بخواهد بگیرد با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

الان هم به فرماندهی محترم خبر دهید که هیچگونه همکاری تاکنون نکرده‌اند و نمی‌کنند و بایستی تکلیف این مسأله روشن شود شما فردا به ما می‌گوئید پس تیپ چی شد ولی الان حضرتعالی خبر دهید که کاری از تیپ ۲۸ صفر انجام نشده است برادرانی که اعلام فرموده‌اید آمده‌اند ولی جایگاه و تیپی نیست که آنها مراجعه نمایند. با توجه به اینکه بارها گفته‌ایم ما حاضرییم تا آخرین حد کار این تیپ‌ها را پی‌گیری نمائیم هم اکنون هم این موضوع را تأکید می‌نمائیم که اگر همکاری شود این تیپ‌ها و زرهی، آینده خوبی را خواهد داشت. خواهشمند است به لشکرهای ۱۴ و ۸ دستور فرمائید همکاری لازم را بفرمایند.

اما مشکلات کارها:

۱. مشکل اساسی کمرشکن می‌باشد و برای نقل و انتقالات با مشکلاتی مواجه هستیم که این کار خرید کمرشکن حل شود.

۲. مسأله دوم نیروهای پاسدار و مشمول است که این تیپ‌ها از نظر نیرویی تکمیل گردند.

۳. همکاری کلیه مناطق و مشکلات که امکانات زرهی اعم از قطعات یدکی، تیربارهای دوشکا، گرینف، بیسیم و وسایل زرهی و نیرویی را در اختیار تیپ‌ها قرار دهند. بعضی از تیپ‌ها افراد فنی و تخصصی را در جاهای دیگر به کار گرفته‌اند این مسأله گوشزد شود تا نیروها در جاهای اصلی خودشان به کار گرفته شوند.

۴. عدم همکاری لشکرهای ۱۴ و ۸ باعث شده که تیپ ۲۸

و همچنین مسئولین تیپ اصرار داشتند بر اینکه پایگاه‌ها به همراه نیروهای بسیجی، نیروهای پاسدار را به عنوان فرمانده و مسئول از همان پایگاه اعزام نمایند که به دلیل عدم شناخت فرمانده گردان‌ها و بعضاً فرمانده تیپ، به کارگیری این نیروها در رده‌های فرماندهی گروهان و معاون گروهان عملاً با مشکلاتی مواجه و مخصوصاً در شب‌های عملیات، ناهماهنگی‌های زیادی به وجود می‌آورد و چنانچه فرمانده گردان، فرمانده آن گروهان را خود انتخاب نماید، که هم آنها را می‌شناسد و از کیفیت عملیاتی آنها مطلع است و هم هماهنگ است و لذا نتیجه مطلوب‌تری حاصل خواهد شد.

۳) وضعیت کلی نیرو در تیپ (پاسدار، پاسدار مشمول، بسیج):

جمع کل نیروهای پاسدار در تیپ ۳۹۰ نفر می‌باشد. جمع کل نیروهای پاسدار مشمول در تیپ ۳۲۲ نفر می‌باشد که از این تعداد ۱۶۸ نفر در واحدها و ۱۵۴ نفر در گروهان‌های زرهی می‌باشد. جمع کل نیروهای بسیجی در تیپ ۶۶۸ نفر می‌باشد که تعداد ۳۶۸ نفر در واحدها و ۲۲۰ نفر در گروهان‌های پیاده و ۸۰ نفر در گردان‌های زرهی می‌باشند.

تذکر: با توجه به واگذاری ۲۰ نفر از نیروهای دوره ۳۱ به تیپ جمع نیروهای پاسدار به ۴۱۰ نفر خواهد رسید. ذکر این مطلب لازم است که کیفیت نیروهای پاسدار در تیپ پایین و مسئولین تیپ جهت بالابردن این کیفیت، باید تلاش بیشتری بکنند و این نیروها را بسازند. البته ناگفته نماند که عمده نیروهای تیپ از لرستان می‌باشند که بعضاً با سنین بالا قابل به کارگیری در واحدهای رزمی نمی‌باشند و بیشتر در کارهای خدماتی و انتظاماتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین نیروهای واگذاری به تیپ در آزادسازی اخیر ۷۷ نفر بوده است.

۴) وضعیت واحدهای تعاون، بهداری و مخابرات:

واحد	تعداد پاسدار	تعداد مشمول	تعداد بسیجی
بهداری	۱۷	۱۲	۵۴
تعاون	۱۸	۷	۵
مخابرات	۱۹	۹	۱۳

تیپ ۲۸ زرهی صفر، لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۲۸ سنندج.

۲) وضعیت گردان‌های زرهی:

تیپ ۷۲ در حال حاضر دارای ۲ گردان زرهی به نام‌های مقدار و سلمان می‌باشد که وضعیت هر کدام به شرح ذیل می‌باشند:

نام گردان	تعداد گروهان	تعداد تانک	پاسدار	مشمول	بسیج
مقدار	۳	۳۰	۵۳	۸۲	۶۹
سلمان	۲	۲۰	۴۲	۷۲	۱۱

گردان سوم تیپ قرار است که تشکیل شود و در حال حاضر تیپ در حدود ۱۵ دستگاه تانک سالم جهت این امر در نظر گرفته است. کیفیت گردان‌های زرهی خصوصاً گردان‌های مقدار خوب است و در عملیات خیبر کارائی این گردان نسبتاً مطلوب بوده است.

پیشنهاد تیپ: برای بالابردن کیفیت رزمی گردان‌ها چنانچه نفربرهای پی. ام. پی را که در بقیه یگان‌های تابعه منطقه (۸) موجود می‌باشد و بلااستفاده می‌باشد، به صورت مأمور در اختیار تیپ ۷۲ قرار دهند کارائی این گردان‌ها افزایش خواهد یافت.

وضعیت گروهان‌های پیاده:

تیپ در حال حاضر دارای ۲ گروهان پیاده می‌باشد:

۱) گروهان آغاچاری با ۱۱۰ نفر نیروی بسیجی؛

۲) گروهان کوهدشت و پل دختر با ۱۱۰ نفر نیروی بسیجی. در گروهان آغاچاری ۹ نفر پاسدار و در گروهان کوهدشت و پل دختر ۱۱ نفر پاسدار وجود دارد که کیفیت و کمیت پایینی دارند و باید از نظر نیروی کادر پاسدار چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی تقویت شوند.

طبق اظهار فرماندهی تیپ و با توجه به مأموریت آینده، تیپ به ۷ الی ۸ گروهان نیاز دارد که به نظر می‌رسد با توجه به کمبود کادر پاسدار در رده‌های فرماندهی پیاده، تشکیلات فعلی تیپ قادر به کنترل ۱۰۰۰ نفر نیروی پیاده در زمان عملیات نمی‌باشد و چنانچه تیپ با ۳ و یا حداکثر ۵ گروهان رزمی رمضان با کادر کیفی و مجرب خصوصاً در رده‌های فرماندهی گروهان و دسته وارد عمل شود نتیجه بهتری خواهد گرفت. روی این موضوع مفصلاً بحث شد

■ سند شماره ۵: مخالفت با ادغام تیپ های زرهی در

لشکرهای پیاده

بسمه تعالی

به: رحیم صفوی

از: زرهی نیروی زمینی

موضوع: ادغام تیپ های زرهی در لشکرهای پیاده

شماره: ۳۸۳۶۹ رق

تاریخ: ۶۴/۷/۱۵

پیوست: دارد دو برگ

سلام علیکم

مطالبی که ذیلاً خدمتتان عرض می شود تکرار مکررات است ولی به این نتیجه رسیدیم که اگر دوباره مطالب را کتباً بیان کنیم بهتر است.

متأسفانه وقتی از برادر سرخیلی فرمانده تیپ ۷۲ محرم اطلاع پیدا کردیم تیپ مذکور با لشکر ۸ نجف در حال ادغام شدن است و دستور ادغام داده شد باز هم مثل قضیه تیپ ۲۰ رمضان و ۲۸ صفر این سؤال پیش آمد که چرا برادرانی که این تصمیم را می گیرند از زرهی نظری نخواهند داشت. لااقل اگر به حرف آنها گوش نمی دادند، این نظرخواهی برادران را دلگرم می کرد. این مسئله را از برادران مسئول که اینگونه تصمیمات را می گیرند استدعا داریم در نظر داشته باشند که اگر واحد، دفتر یا هر قسمت دیگری را جهت پیگیری یا نظارت یا هر مطلب دیگر که خودشان دستور تشکیل اش را می دهند تشکیل می دهند فقط در حد حرف و تشکیلات بدون ید نباشد. اگر فرماندهی واحدهایی به نام توپخانه، زرهی، پدافند و غیره برای مشاورت دارد در مورد مسائلی که به واحدهای فوق مربوط می شود نظرخواهی کند نه اینکه خودش بدون اینکه واحد مربوطه را در جریان امر قرار دهد تصمیم بگیرد. ما امیدواریم این مطالب را که گفته می شود حمل بر دلسوزی ما بگیرد نه مسئله دیگر.

و اما اصل مطلب همانطور که قبلاً هم خدمتتان عرض شد از اول ما مخالف ادغام تیپ های زرهی در لشکرهای پیاده بودیم و اصلاً با این سازمانی که زرهی در یگان های پیاده استفاده شود مخالف بودیم و این مطلب را با دلایلی که داشتیم به تمام برادران مسئول چه کتباً و چه شفاهاً بیان داشتیم و جای هیچ گونه توضیح دیگری ندارد. اما بار دیگر

تعاون از نظر مدیریت و تشکیلات ضعیف است. بهداری نسبتاً خوب و مخابرات هم نسبتاً وضع مطلوبی دارد.

لازم است قبل از شروع عملیات، ستادی در مرکز منطقه از رئیس ستاد تدارکات منطقه تشکیل شود و این ستاد که به نام ستاد پشتیبانی خواهد بود کلیه کمک هایی را که باید به یگان های درگیر در عملیات نماید چه از نظر تدارکات، بهداری، مخابرات، مهندسی و غیره هماهنگ و هدایت نماید.

(۵) مسائل متفرقه:

(۱) پرسنلی تیپ لیستی را که شامل نیروهای آموزش دیده زرهی اعم از پاسدار، بسیجی و بسیجی ویژه می باشد به دفتر تحقیق بازرسی داده که ظرف ۲۴ ساعت این نیروها از پایگاه فرا خوانده شوند و به تیپ اعزام شوند که تا تاریخ ۶۳/۴/۱۲ حدوداً ۴۸ ساعت از این موعد می گذشت و مسئولین تیپ از آن اطلاعی نداشتند.

(۲) مهندسی منطقه از نظر پشتیبانی و ارتباط با تیپ ۷۲ محرم، ضعیف است و به تعهداتی که در جلسه مشترک شورای منطقه قرارگاه کربلا با تیپ ۷۲ محرم که در مسجد فرماندهی منطقه برگزار شد، عمل ننموده است و در حال حاضر از کمبود راننده لودر و بولدزر و تعدادی ادوات سنگین برخوردار است که قرار شد جلسه ای با حضور فرماندهی تیپ مسئول مهندسی منطقه، مسئول واحد مهندسی تیپ، رئیس ستاد منطقه و دفتر جنگ تشکیل شود و این موضوع بررسی و انشاء... برادران مهندسی منطقه هم برخورد فعالی بنمایند.

(۳) تعیین زمین برای پادگان تیپ ۷۲ محرم، که به دلیل اشتغالات زیاد منطقه و تیپ فعلاً معوق مانده است و قرار شده که فرماندهی تیپ نماینده ای را مشخص و به دفتر جنگ منطقه معرفی نماید تا از طریق برادر یاسالار موضوع دنبال و مشخص شود.

(۴) در رابطه با تأمین نیروهای فنی و حرفه ای جهت تیپ محرم، علی الخصوص مکانیک ماشین آلات سنگین برای تعمیر تانک های تیپ، قرار شد جلسه ای با حضور فرماندهی تیپ، دفتر جنگ و مسئول واحد بسیج در استانداری با حضور برادر کلامکش، معاونت استانداری، تشکیل شود و این موضوع از طریق استانداری حل شود و نیروهای مورد نیاز تیپ که عمدتاً در شرکت نفت، سازمان آب و برق و منابع فولاد می باشند با نظارت استانداری تأمین شوند. مسائل و بحث های متفرقه دیگری صورت گرفت که قابل ذکر نیست، جمعاً جلسه حدود ۴ ساعت به طول انجامید.

■ سند شماره ۶: اعلام نارضایتی درباره الحاق واحدهای زرهی به یگان‌های پیاده

بسمه تعالی

به: فرماندهی محترم نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

از: زرهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)

موضوع: گزارش

شماره: ۳۸۳۷۱ / ق

تاریخ: ۶۴/۷/۲۱

پیوست: دارد

طبقه‌بندی: محرمانه

سلام علیکم

مطالبی که ذیلاً خدمتتان عرض می‌شود با توجه به اینکه ما تجربه‌ای در مورد تعلق گرفتن زرهی به یگان‌های پیاده داریم مکلف هستیم مسائلی را که از این مسئله به وجود می‌آید حضورتان عرض شود و مطالب دیگر چون دستور فرماندهی محترم در این زمینه به صورت فوق می‌باشد(یعنی تعلق گرفتن زرهی به یگان‌های پیاده) لذا بنا به دستور فرماندهی، طرح پیشنهادی این مرکز خدمتتان عرض خواهد شد:

الف: مسائلی که از تعلق گرفتن زرهی به یگان‌های پیاده به وجود می‌آید:

۱. فقدان تخصص لازم در فرماندهی یگان پیاده برای بکارگیری زرهی؛

۲. عدم تخصص نیرو در زرهی (خدمه‌ها و حتی مسئولین)، که این امر باعث از بین رفتن، خرابی و عدم فراگیری لازم در مدت کوتاه می‌باشد که نهایتاً چندان بازدهی ندارد؛

۳. چون پیش از عملیات رمضان، عملیات‌های موفق پی در پی انجام می‌شد؛ لذا تانک و نفربر فراوانی که همه سالم و آماده به کار بودند به غنیمت گرفته می‌شد و جایگزین خودروهای زرهی خراب می‌گردید ولی در حال حاضر این مسئله نیست و ما باید آنچه که داریم استفاده نمائیم و نگهداری کنیم.

۴. قطعه‌برداری از تانک‌های دیگر در یگان‌ها که حداقل ۳۰ و حداکثر ۱۵۰ دستگاه داشتند برداشته می‌شد و یگان‌ها بیشتر از ۱۰الی ۲۰ دستگاه در عملیات‌ها به کار نمی‌گرفتند.

عرض می‌کنم ادغام تیپ ۷۲ محرم با لشکر نجف به دلایلی که خودتان بهتر از ما مستحضر هستید مسائل زیادی در پی دارد از آن جمله رفتن نیروهای خوب و کیفی مجرب، از هم پاشیدن گردان‌ها با ترکیب خاصی که دارند و خرابی دستگاه‌های زرهی و نهایتاً انهدام تیپ می‌باشد و این ادغام نمی‌بایستی صورت بگیرد و همانطور که خدمت جنابعالی حضوراً عرض شد ما دیگر نمی‌توانیم چه نیرو و چه دستگاه‌هایی که ادغام می‌شوند و سازمانشان به هم می‌خورد را دوباره جمع‌آوری، متشکل و سازماندهی کنیم. حال که این ادغام صورت گرفته، تقاضا داریم خیلی حساب شده انجام بگیرد. اگر نظارت و پیگیری نباشد کلاً نیروها از جنگ که هیچ، از سپاه زده می‌شوند.

مطلب آخری که باید بیان کنم این است تصمیماتی که در مورد یگان‌های تخصصی گرفته می‌شود خیلی حساب شده باشد اگر با عجله و حساب شده نباشد انسجام و تشکل دوباره آنها غیرممکن می‌شود و بار دیگر به عرض می‌رسانم که اگر سپاه زرهی می‌خواهد اگر نیروی زمینی سپاه، زرهی، که یکی از ارکان نیروی زمینی است، می‌خواهد باید به صورت مستقل استفاده کند و برنامه آموزشی، مانوری، عملیاتی، پشتیبانی و غیره داشته باشد تا اینکه زرهی رشد کند.

وقتی ما برای دستگاه‌های زرهی که هم اکنون داریم برنامه داشتیم آنوقت است که مسئولین کشور به فکر خرید یا تهیه تانک و نفربر برای زرهی سپاه می‌افتند اما اگر ببینند که ما برای ادوات زرهی موجود، برنامه نداریم و روزی یک بلا سر آن می‌آوریم مسلم است که به فکر زرهی برای سپاه نمی‌افتند و اذعان می‌دارند که سپاه نمی‌تواند از زرهی خوب استفاده کند.

در آخر امیدواریم که خداوند این انقلاب شکوهمند اسلامیمان را از کلیه بلیات محفوظ بدارد و امام عزیزمان را نیز برای این انقلاب محافظت بنماید و رزمندگان را پیروز و به ما توفیق بندگی خودش و عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند.

والسلام علیکم

محمد پاکپور

زرهی نیروی زمینی

تا حدی حل می کرد و پشتیبانی مناطق تأمین کننده نیروی سه تیپ موظف به تأمین نیروی مناسب برای زرهی بودند. اعزام نیروهای دسته جمعی جهت آموزش رده های مختلف زرهی، کلاس های آموزش را منظم و استعداد نیروها را بالا می برد و برنامه ریزی سالانه به راحتی قابل حل بود.

ب: پیشنهادات در مورد تعلق گرفتن زرهی به یگان های پیاده، هرچند برخلاف نظر باطنی خودم است، اما چون فرماندهی فرموده اند به شرح زیر می باشد:

۱. گردان ۳۸ ذوالفقار که پشتیبان آموزش است به همین صورت بماند و تقویت شود.

۲. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز به همین صورت بماند یا یک گردان زرهی مکانیزه داشته باشد.

۳. لشکر ۸ نجف با اینکه تیپ ۷۲ محرم در آن ادغام شده ولی یک گردان زرهی مکانیزه به آن تعلق بگیرد.

۴. لشکر ۳۱ عاشورا نیز یک گردان زرهی مکانیزه داشته باشد.

۵. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز یک گردان زرهی مکانیزه داشته باشد.

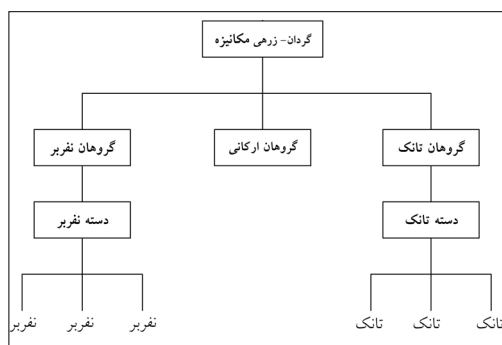
و بقیه تانکها و نفربرهایی که باقی می ماندند در پشتیبانی زرهی نگهداری شود تا اینکه فرماندهی محترم نیروی زمینی، تصمیم بگیرند در آینده به چه صورت باشد.

والسلام

از طرف زرهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)

پاکپور

نمودار یک گردان زرهی مکانیزه لشکر پیاده



(۱) تانک: ۲۱ دستگاه = ۲ گروهان

(۲) نفربر: ۱۱ دستگاه خشایار و ۱۰ دستگاه پی ام پی = دو گروهان

۵. عدم وجود فرمانده ثابت و آموزش دیده زرهی در یگان های پیاده باعث عدم موفقیت زرهی آن یگان ها می باشد.

۶. پراکندگی و عدم تمرکز زرهی در عملیات که یکی از اصول زرهی می باشد باعث عدم موفقیت بوده است لذا اکثر خودروهای زرهی خراب و بدون خدمه بوده و نیروهای با کیفیت در یگان های پیاده به کار گرفته می شود.

۷. تعمیرگاه های پراکنده در هر یگانی باعث پراکندگی نیروهای فنی، اتلاف قطعات یدکی و مصرف بودجه زیاد می شود.

۸. عدم پاسخگویی مسئولین زرهی در اثر پراکندگی خودروها و عدم وجود یگان مستقل که بتوان در مواقع لزوم از آن استفاده کرد.

۹. همه یگان ها نیروی زرهی ندارند و می بایستی آموزش بدهند و این عاملی در جهت تخریب تانک ها و جدا شدن یک عده از زرهی می باشد.

۱۰. در آخر محسوس نبودن زرهی و نتیجتاً عدم گسترش و رشد زرهی در سپاه.

پس از بررسی اشکالات بالا بعد از عملیات والفجر مقدماتی تصمیم گرفته شد که سه یگان مستقل تشکیل شود و پس از بررسی های لازم و دستور فرماندهی محترم کل، تیپ های ۷۲ محرم، ۲۰ رمضان و ۲۸ صفر تشکیل شد و پس از سه سال زحمت زیاد و جمع آوری تانک های انهدامی و قطعه برداری شده و آموزش خدمه های آن، یگان ها جان تازه ای گرفته و به ترتیب:

۱. تیپ ۲۰ رمضان با استعداد ۸۰ دستگاه تانک سالم و ۴۰ دستگاه نفربر سالم با خدمه آموزش دیده؛

۲. تیپ ۷۲ محرم با استعداد ۷۵ دستگاه تانک سالم و ۴۰ دستگاه نفربر سالم با خدمه آموزش دیده؛ و

۳. تیپ ۲۸ صفر با استعداد ۸۰ دستگاه تانک سالم و ۴۰ دستگاه نفربر سالم با خدمه آموزش دیده شکل خود را یافتند.

هر چند در منطقه عملیاتی جنوب با توجه به آب، برای بکارگیری زرهی موفق نبوده ایم ولی حداقل تانک ها، نفربرها و خدمه های آن نگهداری شده و کادر ثابت در آنها می ماندند و می توانستیم در موقع لزوم که منطقه عملیاتی متناسب زرهی به وجود آید استفاده نماییم.

بعداً وجود سه تعمیرگاه در سه تیپ زرهی و نیروهای تخصصی فنی موجود در آنها مشکل تعمیر و نگهداری را

■ سند شماره ۷: اهمیت زرهی در جنگ و بیان مشکلات آن

بسمه تعالی

فرماندهی محترم قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)

شماره: ۳۵۰

تاریخ: ۶۴/۵/۲۸

پیوست: دارد

سلام علیکم

با درود به رهبر کبیر انقلاب و شهدای انقلاب اسلامی و به امید پیروزی نهایی لشکریان اسلام مطالبی که ذیلاً به استحضار می‌رسد مسائلی در مورد رسته زرهی می‌باشد که ضرورت داشت خدمتتان عرض شود.

در چند دهه اخیر اگرچه ماهیت نبرد کاملاً دگرگون نشده لیکن تغییرات آن در این زمان به طور قابل ملاحظه‌ای زیاد بوده است. به طوری که در چند سال اخیر جنگ‌های منطقه‌ای چنان ابعاد گسترده‌ای یافته‌اند که امثال آنها در گذشته فقط در حد توانایی کشورهای قدرتمند قابل توجه، بوده است.

امروز تمام ارتش‌های بزرگ جهان شالوده قدرت رزمی زمینی خود را بر تانک بنا نهاده‌اند و ارتش‌های پیمان ورشو که مصرف‌کننده تسلیحات شوروی می‌باشند در سازمان خود از انبوه تانک و پشتیبانی بی‌دریغ موسسات صنعتی که قادر به تولید بسیار زیاد خودروهای زرهی مرغوب هستند برخوردار می‌باشند و در هر حال روز به روز در مورد پیشرفت در ادوات زرهی برای رزم‌های زمینی فعالیت می‌کنند و تانک‌هایی که امروز به کار می‌روند به مراتب از خودروهای زرهی جنگ‌های گذشته پیشرفته‌تر و نابودکننده‌تر می‌باشند. خلاصه امروز توانایی تانک تا جایی که دامنه دید تیرانداز اجازه بدهد افزایش یافته است، به این معنی که هر کجا را که می‌تواند ببیند می‌زند و هر کجا را که بزند، منهدم نیز می‌نماید، چنین ابزار نظامی با قابلیت عبور خارج از جاده، حفاظت زرهی کافی و قدرت آتش فوق‌العاده همچنان چون گذشته مقام خود را به عنوان بهترین جنگ‌افزار رزمی زمینی حفظ کرده و احتمالاً نیز آن را نگه خواهد داشت.

بد نیست حرف از قدرت زرهی در جهان زده شد، مطالبی هم در مورد زرهی‌ای که با ما در جنگ است (کشور متجاوز عراق) داشته باشیم. اگر توجه کنیم به وضوح به

ما ثابت می‌شود که عراق تمام موفقیت‌هایی را که تا به حال در مورد خنثی کردن عملیات‌های ما داشته توسط تانک‌ها و زرهی قوی‌ای که دارد، بوده است. کلیه پاتک‌های دشمن توسط تانک بوده و ما غالباً به علت زره قوی (موشک) و یا امکان پذیر نبودن آوردن تانک در صحنه عملیات، ناچار به عقب‌نشینی شده‌ایم. و همچنین مشاهده می‌فرمایید که عراق زرهی خود را چند برابر قویتر از ایران کرده به طوری که در حال حاضر نیروی متجاوز از ۱۲۰ گردان زرهی دارد.

با این حال، نگاهی به وضعیت زرهی در کشور خودمان و به خصوص زرهی در سپاه بیاندازیم:

الف) زرهی در سپاه پس از عملیات فتح‌المبین پایه‌ریزی شد اول با یک گردان و بعد با یک تیپ و بعد از مدتی دیگر به صورت یک لشکر سازماندهی شد و بعد از عملیات به صورت گردان‌هایی در اختیار لشکرهای پیاده قرار گرفت و بعد از مدتی دیگر قرار شد در قالب سه تیپ مستقل سازماندهی شوند. وقتی قرار بر این شد که تشکیلات زرهی به این صورت سازماندهی شود زرهی سپاه شروع به سازماندهی این تیم‌ها کرد.

و در حین اینکه سه تیپ مستقل و یک گردان مستقل به اضافه آموزشگاه زرهی در شیراز تکمیل شد، مشکلاتی به وجود آمد که به استحضار خواهد رسید.

این تشکیلات تا بعد از عملیات بدر حفظ شد. بعد از این که عملیات بدر انجام شد فرماندهی دستور ادغام تیپ ۲۸ صفر با لشکر ۲۵ کربلا را دادند. ادغام صورت گرفت، بعد از مدتی دیگر دستور ادغام تیپ ۲۵ رمضان و ۲۷ حضرت رسول (ص) را دادند. و در حال حاضر ما سازمانی به شکل دو محور زرهی در لشکرهای ۲۵ و ۲۷، با اضافه تیپ مستقل ۷۲ محرم و گردان مستقل ۲۸ ذوالفقار داریم. لازم به توجه است که تعداد ۴ گردان مکانیزه (نفربر خشایار) در این ۴ یگان سازمان داده شده است علاوه بر نفربرهایی که داشتند.

ب) وقتی فکر می‌کنیم که در آینده باید چه کنیم به نتایجی می‌رسیم و این نتایج را که بررسی می‌کنیم به این واقعیت می‌رسیم که در هر منطقه بخواهیم عمل کنیم احتیاج به ادوات و وسایل زرهی مختص به آن منطقه را داریم. مثلاً در هور به قایق، سطحی، خشابار و غیره

رفتن ادوات و وسایل زرهی می شد و کارایی آن نیز صفر بود. ولی الان بحمد... با تعلق گرفتن نیروی مشمول به یگان های زرهی، این مشکل تقریباً در شرف حل شدن است ولی مشکل نیروهای کادر سپاهی هنوز حل نشده و یگان های زرهی با کمبود خیلی زیادی در این زمینه مواجه هستند.

قابل ذکر است که رسته تخصصی مثل زرهی باید از نیروهای کادر ورزیده و زبده برخوردار باشد تا بتوان به صورت مطلوب از آن استفاده کرد.

۳. نداشتن یک پشتیبانی قوی تعمیر و نگهداری هماهنگ با زرهی: چند سال است که زرهی به استحضار فرماندهی محترم رسانده و هنوز هم این مشکل حل نشده و در حال حاضر پشتیبانی زرهی برای یگان های زرهی کاری به آن صورت انجام نداده و نمی دهد.

ناهماهنگ بودن با زرهی: چون زرهی هماهنگ کننده پشتیبانی زرهی، آموزشگاه زرهی و یگان های رزمی زرهی می باشد، ولی پشتیبانی زرهی از این امر مستثنی می باشد و از این گذشته، یکی از وظایف پشتیبانی زرهی، تأمین تعمیرات تیپ ها و گردان های زرهی می باشد که تا به حال این کار نیز به خوبی صورت نگرفته است.

۴. بهادادن به زرهی:

این مسئله مهمترین مسئله ای است که مسائل بالا هم معلول همین علت است. اگر سپاه به رسته زرهی خود بها می داد مسائل بالا به وجود نمی آمد. از مسئولین محترم تقاضا می شود که توجه کردن به گسترش این رسته که ضروری می باشد در فکرشان باشد. عرض دیگری که داریم این است، همان طوری که در بالا ذکر شد، مقطعی فکر نکنیم باید آینده را نیز در درازمدت در نظر بگیریم و همان فرمایش امام را که فرمودند: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم» را با عمل تحقق بخشیم.

و اما پیشنهاداتی که در مورد زرهی داریم:

۱) سازمان: ما از همین حالا باید طرح های داده شده را تنظیم و یک سازمان را انتخاب و بر مبنای آن سازمان زرهی را گسترش و سازماندهی کنیم. پیشنهادی که ما داریم همان سازمان یگان های مستقل زرهی است. با این تفاوت که به هر یگان چند گردان پیاده داده شود که در عملیات آفندی شرکت کنند.

احتیاج داریم. در کوهستان، ادوات و وسایل دیگری مورد استفاده قرار می گیرد و اما در دشت و زمین های هموار، این زرهی است که کاربرد شایانی دارد. با این حال که ما کلاً به این مسئله واقفیم که تعیین کننده مسئله جنگ، منطقه جنوب است و تانک در این منطقه در حال حاضر به علت آب گرفتگی قابل استفاده نیست. اما بالاخره از آب بیرون می آییم و در دشت درگیر می شویم چه دشت جنوب و چه دشت مندلی و مناطق دیگر، سلاحی که در این مناطق استفاده شایانی دارد تانک می باشد. نیروهای پیاده در پناه تانک می توانند پیشروی کنند. یا در پاتک ها، تانک است که با تانک مبارزه کند و آتش مستقیم آن را خاموش کند. و مأموریت های دیگری که خود شما واقف هستید. وقتی این نیاز را در زمانی که درگیر شدیم احساس کردیم به این فکر می افتیم که در زمان خیلی کمی به بازسازی و سازماندهی زرهی جهت مأموریت هایی که پیش آمده اقدام کنیم. (مثل نیاز به وسایل و تجهیزات آبی از قبیل پل، قایق و سایر تجهیزات دیگر آبی در عملیات خیبر). تجربه به ما ثابت کرده است که اگر بخواهیم یک رسته تخصصی را در یک زمان کوتاهی سازماندهی کنیم بازدهی ندارد.

با ذکر مسائل فوق و با اینکه در سپاه، چند سالی است که زرهی بنیان گذاشته شده و به چند صورت زیر سازمان داده شده ولی به عللی که ذیلاً خدمتتان عرض می شود نتوانسته شکل خاصی به خود بگیرد و سازمان مشخصی داشته باشد:

۱. تصمیمات مکرر در مورد سازمان:

این مسئله مهمترین عامل است چون زرهی یک رسته تخصصی می باشد و اگر هرچند وقت یکبار سازمانش را به هم بزنیم و به صورت دیگر سازماندهی کنیم، تا سازمان جدید بخواهد شکل بگیرد زمان خیلی زیادی را خواهد برد. پیامد دیگر تصمیمات مکرر، تردید را که بدترین آفت یک رزمنده در جنگ است در آنها به وجود می آورد.

۲. ثابت نبودن نیروها در یگان ها:

قبل از سال ۱۳۶۲ مشکل اساسی که ما داشتیم تثبیت نیرو بود که این مشکل کماکان باقی مانده، به این صورت که در آن زمان یک نیروی بسیجی می آمد و آموزش چند ساعته که می دید شروع به کار می کرد. این موضوع باعث از بین

(۲) نیرو: اگر پرسنلی سپاه کوشش کند که یک عده نیروی زبده و کاردان را به یگان‌های زرهی بدهد و سهمیه مشمولین را از بین مشمولین لایق و خوب جدا کند، در این صورت مسئله نیرو نیز حل خواهد شد.

(۳) تمرکز سلاح: وقتی سازمان مشخص شد این مسئله حل خواهد شد، که چگونه باید سازماندهی شود به صورت تمرکز یا وابسته به لشکرهای پیاده باشد.

(۴) پشتیبانی: همان طور که در بالا عرض شد این مسئله حادثترین مسئله زرهی تا به حال بوده است. اگر برادران مسئول این مسئله را حل کنند و یک هماهنگی کلی بین زرهی و پشتیبانی به وجود بیاید و کلاً خط کاری را از زرهی بگیرد، مسئله پشتیبانی نیز حل خواهد شد.

■ سند شماره ۸: نامه فرمانده تیپ ۷۲ محرم به برادر رحیم صفوی

از: زرهی تیپ ۷۲ محرم

به: معاونت عملیات

م: مشکل زرهی در لشکر نجف اشرف

شماره: ۶۴/۸/۱۶

تاریخ: ۶۴/۸/۱۶

پیوست:

برادر رحیم سلام علیکم. متأسفانه تماس گرفتن با جنابعالی برای امثال بنده مشکل است به این لحاظ کتباً مسائل را نوشتم مطالب زیر قابل عرض است:

(۱) با کارهایی که لشکر نجف انجام داده و می‌دهد جمع‌آوری برادران مشکل است و اگر وضع به همین منوال بگذرد شاید دیگر هیچ‌گاه حضور این نیروها را در جبهه هم نبینیم.

(۲) رفتار نیروهای لشکر که به دستور فرمانده لشکر انجام شده، شدیداً باعث رنجش برادران زرهی شده است.

(۳) سازمان گردان کاملاً بر هم زده شده و به دستور فرمانده لشکر، کلیه امکانات جمع‌آوری شده و نیروها را هم به صورت گردان‌های پیاده درخواهند آورد.

(۴) کلیه تانک‌ها در حال جمع‌آوری در سینتا می‌باشند.

(۵) بعضی از مسئولین تعمیرات و گردان‌ها را پایان داده‌اند.

(۶) بعضی از خدمات مهم مانند پمپ‌های انژکتور موتور تانک را به نقاط نامعلومی برده‌اند.

(۷) به دستور فرمانده لشکر قرار است تانک‌ها تعمیر و در نقاط نامشخصی جمع‌آوری شود.

(۸) به گفته فرمانده لشکر، سپاه برنامه‌ای برای زرهی ندارد، بنابراین بایستی تانک‌ها جمع‌آوری و نیروها در لشکر استفاده شوند.

(۹) به دستور فرمانده لشکر، نیروهایی که کمتر از یک سال خدمت دارند در واحدهای ستادی و مابقی در واحدهای پیاده سازمان داده شده‌اند.

(۱۰) در اثر رفتار زننده نیروهای لشکر امکان درگیری می‌رود. مواردی وجود داشته است.

(۱۱) نتیجه: روحیه برادران زرهی بسیار ضعیف شده و امکان دارد که برای جذب آنها دیر شده باشد.

از بین رفتن کلیه زحمات دو ساله شبانه‌روزی برادران زرهی.

تذکر: اگر واقعاً تصمیم دارید مجدداً زرهی جمع‌آوری و سازمان داده شود هرچه سریع‌تر طی حکمی دستور جمع‌آوری کلیه امکانات و ادوات و نیروها را بدهید و در غیر این صورت فردا دیر است. از لشکر نجف محال است چیزی پس گرفته شود. همچنین انتظار دارم اجازه بدهید اینجانب به اتفاق فرماندهان گردان‌ها و مسئول تعمیرات با شما ملاقات کنیم تا واقعیات گفته شود منتظر جواب شما هستم.

والسلام

برادر شما سرخیلی

■ سند شماره ۹: پیشنهاد برای سازماندهی زرهی در سپاه

تاریخ: ۶۴/۸/۲۴

موضوع: طرح پیشنهادی یگان‌های رزمی

(۱) با توجه به وضعیت زمین، استفاده از اصل غافلگیری و استفاده مجرد از نیروهای زرهی و همچنین نیروهای پیاده، کاربردی نخواهد داشت و این دو نیرو می‌بایست توأماً به کار گرفته شود.

(۲) راه‌های عمل شده تاکنون:

الف: به صورت واحدهای ده تایی و بیست تایی؛

ب: به صورت گردان‌های مکانیزه با استعداد نزدیک به ۵۰ دستگاه (لشکر نجف عملیات مقدماتی)؛

ج: به صورت تیپ‌های مستقل با استعداد دو گردان (۷۲ محرم)؛

■ سند شماره ۱۰: چگونگی به کارگیری زرهی در

عملیات تکمیلی کربلای ۵

از: فرماندهی کل سپاه پاسداران

به: نیروی زمینی سپاه پاسداران

شماره: ۳/۳۴۰ ف - ک

تاریخ: ۶۵/۱۱/۲۸

پیوست:

موضوع: بدینوسیله نتایج جلسه مورخه ۶۵/۱۱/۲۷ را که در قرارگاه تاکتیکی مرکز زرهی مقرر گردید ابلاغ می‌نماییم:

(۱) در عملیات آتی، یک گروهان تانک با یک گردان پیاده یگان‌های عمل کننده ادغام گردد.

(۲) فرمانده و راننده تانک‌های ارتش از نیروهای سپاه باشد (در صورتیکه اطمینان به عملکرد خدمه‌های ارتش نباشد).

(۳) فرماندهان گردان‌های زرهی و یا مکانیزه ارتش کمک مسئولین محورهای سپاه در امر هدایت گروهان‌های خود باشند.

(۴) در شب اول، خط به وسیله یگان‌های پیاده شکسته شده، در ابتدای صبح عملیات، یگان‌های زرهی با عبور از خط شکسته شده طبق طرح مانور انجام ماموریت می‌نمایند.

(۵) زمین‌هایی که عارضه مناسب وجود دارد، یگان‌های پیاده تک نموده، زرهی در آن روز آنها را پشتیبانی می‌کند.

(۶) در زمین‌هایی که عاوضه جهت نزدیک شدن وجود ندارد، تانک‌ها در جلو و پیاده‌ها در پشت آنها با آتش و حرکت خود را به دشمن نزدیک می‌کنند، سپس در محل‌هایی که آتش دشمن کم و یا وجود ندارد رخنه کرده، با گسترش در چپ و راست سر پل را تا الحاق با یگان‌های هم‌جوار توسعه می‌دهند.

(۷) آتش‌های توپخانه و ادوات باید هنگام پیشروی در روز خط دشمن را با شدت زیر آتش گرفته، تا با حمایت آنها یگان‌های عمل کننده خود را به دشمن نزدیک کنند.

(۸) مهندسی با انجام موارد عمده زیر، یگان‌های مانوری را پشتیبانی می‌کند:

الف: احداث خاکریز تعجیلی؛

ب: ایجاد سنگر و سکوی تانک؛ و

پ: پرکردن کانال‌ها، شکافتن دژها و ترمیم جاده‌ها.

د: به صورت گردان‌های مستقل (گردان ذوالفقار).

راه‌های اول و دوم حاصلی جز از بین رفتن ادوات زرهی نداشت به طوری که وقتی تانک‌ها را از لشکرها تحویل گرفتیم حتی یک دستگاه سالم تحویل نشد و شاید در حدود ۱۰ نفر هم نیروی زرهی تحویل گرفتیم. ولی حالا دو گردان کامل تانک باضافه یک تعمیرگاه مجهز با کلیه امکانات و نفرات را تحویل دادیم. لااقل می‌توان گفت که ادوات زرهی خراب‌تر نشده است و در موقع تحویل با تیپ ۲۸ صفر ۵۰ دستگاه تانک با موتور جام کرده تحویل گرفت.

(۳) مسئول یک یگان پیاده زرهی می‌بایست طریقه استفاده از تانک و طریقه مانور آنها را بداند درحالی که شرایط فعلی چنین نیست (مسئولین لشکرها با این سلاح در مانور تک آشنا نیستند).

راه حل پیشنهادی

الف: یگان‌های زرهی با استعداد ۳ گردان تانک، یک گردان مکانیزه، نوع ماموریت پشتیبانی نزدیک و ادامه عملیات در عمق.

این راه حل قبلاً آزمایش شده، مشکل اصلی عدم هماهنگی بین یگان عمل کننده و یگان پشتیبانی زرهی می‌باشد، مثل (زیدطلایه).

ب: یگان‌های پیاده زرهی با استعداد ۲ گردان تانک و سه گردان پیاده.

ج: یا اینکه دو گردان تانک، یک گردان پیاده و ۲ گردان مکانیزه. به طوری که شروع و ادامه عملیات با یگان پیاده زرهی باشد.

اما پیشنهاد و نظریه اینجانب این است که کلیه نیروهای کادر و مسئول سه تیپ زرهی که سابقاً مشغول کار بودند در یک تیپ سازماندهی شوند و مابقی ادوات زرهی جمع آوری شوند و زیر نظر تعمیرات زرهی نگهداری شوند و استعداد نیز چنین باشد. دو گردان تانک (یک گردان هم احتیاط)، یک گردان پیاده با استعداد ۴۰۰ نفر، دو گردان مکانیزه با استعداد هر کدام ۳۰۰ نفر.

والسلام

عباس سرخیلی

۶۴/۸/۲۴

استعداد:

دشمن بعثی صهیونیستی در مجموع دارای ۲۶ تیپ زرهی و ۱۰ تیپ مکانیزه می‌باشد که چنانچه برحسب گردان محاسبه شود دشمن دارای ۸۸ گردان زرهی و ۵۶ گردان مکانیزه می‌باشد که احتمالاً تا قبل از عملیات کربلای ۵ در حدود ۲۹۸۰ دستگاه تانک و تعداد ۱۹۶۰ دستگاه نفربر بوده است که البته این آمار، منهای گردان تانک تابع لشکرها می‌باشد (همانطور که قبلاً گفته شد هر لشکر به لحاظ سازمانی یک گردان تانک در احتیاط دارد).

با توجه به انهدامی که در عملیات کربلای ۵ صورت گرفته، در حال حاضر استعداد دشمن یقیناً به این صورت نمی‌باشد (توضیحاً این که از ۷۰ الی ۸۰ گردان زرهی و مکانیزه‌ای که وارد منطقه عملیاتی کربلای ۵ شده‌اند، یگان‌های فوق در مجموع بین ۳۰ الی ۷۰ درصد منهدم گردیده و بعضاً یگان‌های منهدم شده از منطقه خارج شده است. آموزش:

مهمترین مرکز آموزش دشمن در ارتباط با آموزش زرهی و تربیت افسران و درجه‌داران این رسته، مرکز آموزش تکریت واقع در شهر تکریت از توابع بغداد می‌باشد. علاوه بر مرکز آموزش تکریت که حکم مرکزیت آموزش زرهی را دارد، هر لشکر زرهی یا مکانیزه دارای یک پادگان (مدرسه جنگ) جهت آموزش تخصصی نیروهای خود می‌باشد. نیروهایی که به یگان‌های زرهی داده می‌شود پس از اتمام مدت آموزش عمومی زرهی، در مدرسه جنگ لشکر آموزش تخصصی می‌بینند. به این صورت که پس از مشخص شدن وظیفه هر شخص در یگان، در مدرسه جنگ یا همان یگان، آموزش مسئولیت محوله را می‌بیند. دشمن در جهت بالابردن کیفیت رزمی یگان‌های زرهی معمولاً در هنگام فراخوانی نیروهای جدید به خدمت، نیروهای دیپلم به بالا را جهت یگان‌های زرهی انتخاب می‌نماید و در همین رابطه آموزش بیشتری را به این نیروها می‌دهند، تا در مواقع حساس بتوانند از این نیروها به نحو احسن استفاده نمایند.

شایستگی رزمی:

به علت اهمیتی که یگان‌های زرهی در امر عملیات‌های آفندی و انجام پاتک دارند رژیم عراق، عموماً به این یگان‌ها اهمیت خاص می‌دهد. به همین خاطر، نیروهای

(۹) مهندسی با استعداد یک گروهان در اختیار مسئولین محورها قرار می‌گیرد.

(۱۰) نظارت بر تعمیر، نگهداری و آماده‌سازی تانک‌ها با لشکرهاست.

(۱۱) لشکرها، مسئولیت آموزش، تمرین، مانور و انتقال به موضع تک (موضع انتظار) یگان‌های زرهی را برعهده دارند.

والسلام

فرمانده کل سپاه پاسداران

محسن رضائی

■ سند شماره ۱۱: زرهی عراق از نگاه اطلاعات عملیات سپاه

سال ۱۳۶۵

بسمه تعالی

وضعیت نیروهای زرهی دشمن

ترکیب:

در سیستم ارتش عراق ترکیب یگان‌های زرهی به این صورت می‌باشد که هر لشکر زرهی از دو تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه تشکیل شده است که در لشکر مکانیزه عکس لشکر زرهی می‌باشد (یعنی دو تیپ مکانیزه و یک تیپ زرهی). و در تیپ‌های زرهی، سه گردان زرهی و یک گردان مکانیزه وجود دارد. که در تیپ‌های مکانیزه عکس تیپ زرهی می‌باشد.

گسترش:

دشمن بعثی یگان‌های زرهی خود را به علت وضعیت زمین و موقعیت حساس و مهم جبهه‌های جنوب عموماً در این منطقه به کار می‌گیرد. دشمن از این یگان‌ها بیشتر در جهت انجام تک و پاتک استفاده می‌نماید و کمتر اتفاق می‌افتد که دشمن به یگان‌های زرهی خود، منطقه پدافندی را واگذار نماید.

یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن از رده لشکر تا گردان فقط جهت انجام عملیات‌های آفندی وارد منطقه درگیری می‌شوند و در مواقع عادی این یگان‌ها یا در احتیاط مناطق عملیاتی می‌باشند و یا اینکه در مراکز آموزشی مربوطه مشغول آموزش می‌باشند. (هر سپاه دشمن احتمالاً یک لشکر زرهی یا مکانیزه در احتیاط دارد و هر لشکر دشمن یک گردان زرهی، مکانیزه در احتیاط دارد)

محل آموزش و استقرار یگان‌های زرهی عموماً در بغداد یا در اطراف بغداد (پایتخت) است تا چنانچه واحدهایی از ارتش قصد انجام کودتا را داشتند یگان‌های زرهی بتوانند خود را سریعاً به پایتخت رسانیده و مانع انجام کودتا گردند. (هدف از تاسیس پادگان صویره، محل آموزش تیپ‌های ۳۰ زرهی، ۲۴ مکانیزه، ۴۲ زرهی همین منظور بوده است.)

دشمن به خاطر اهمیتی که به یگان‌های زرهی و به فرماندهان این یگان‌ها می‌دهد، بیشتر سعی می‌نماید که مسئولیت‌های مهم در ارتباط با جنگ را به فرماندهان رده بالای یگان‌های زرهی بدهد، به طور مثال عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، قبل از منصوب شدن به پست وزارت دفاع سمت‌هایی در یگان‌های زرهی داشته است، مثل فرماندهی تیپ ۱۰ زرهی. همچنین سپهبد سعدی طعمه جیوری، معاونت آموزش عراق، که قبلاً فرمانده تیپ ۱۷ زرهی بوده است و نیز سپهبد هشام صباع الفخری، ریاست ستاد عملیات عراق، که قبلاً فرماندهی تیپ ۶ و ۱۰ زرهی را به عهده داشته است و همچنین فرمانده سپاه چهارم، سرلشکر ثابت سلطان، و فرمانده سپاه هفتم، سپهبد ماهر عبدالرشید، و فرمانده لشکر ۳۰ پیاده، سرتیپ نجم‌الدین عبدالله، که همگی قبل از منصوب شدن به سمت‌های فعلی، دارای سمت‌هایی در یگان‌های زرهی بوده‌اند.

و من ا... التوفیق

معاونت اطلاعات سپاه یکم (کربلا)

این یگان‌ها معمولاً از نیروهای بعثی و وفادار به رژیم می‌باشند و به همین علت است که این یگان‌ها در عملیات‌ها معمولاً بیشتر از دیگر یگان‌ها مقاومت می‌نمایند. باتوجه به سطح آموزش یگان‌های زرهی و طریقه جذب نیرو جهت این یگان‌ها و اینکه یگان‌های زرهی در مواقع غیر عملیاتی بیشتر در حین آموزش و انجام مانور می‌باشند، معمولاً شایستگی رزمی یگان‌های زرهی در سطحی عالی می‌باشد.

مترقیه:

دشمن بعثی در جهت حفظ کیفیت رزمی یگان‌های زرهی خود کمتر دست به ترکیب این (از حیث تعویض فرمانده و انتقال تیپ‌ها از تحت امر یگان سازمانی خود) یگان‌ها می‌زند، که این امر باعث شده نیروهای این یگان‌ها به علت اینکه در یگان مربوطه خود دارای سابقه می‌باشند، کارائی بهتری داشته باشند. همچنین به علت اینکه فرماندهان یگان‌های زرهی معمولاً کمتر تعویض می‌شوند، بنابراین فرماندهان مدت زیادی با نیروهای تحت امر خود کار می‌کنند و به نقاط ضعف و قوت نیروها بیشتر آشنا می‌باشند که خود عاملی در جهت بالابردن کیفیت یگان‌های زرهی است.

دشمن در جهت پشتیبانی نمودن مطمئن از مناطق عملیاتی خود (سپاهها) به هر سپاه خود یک لشکر زرهی، مکانیزه جهت احتیاط داده است، و چنانچه یکی از مناطق سپاهها حساس شود و یا اینکه مورد عملیات رزمندگان اسلام قرار گیرد، دشمن یگان‌های زرهی را از دیگر مناطق به منطقه مورد نظر گسیل می‌دارد. چنانچه در منطقه عملیاتی کربلا ۵ علاوه بر لشکر ۵ مکانیزه که احتیاط کلی سپاه سوم را به عهده داشته است، لشکر ۱۲ زرهی از سپاه ششم و لشکر ۱۰ زرهی از سپاه چهارم نیز در هنگام عملیات در منطقه حضور پیدا نموده‌اند و همچنین لشکر ۳ زرهی.

هدف دشمن از ایجاد یگان‌های زرهی:

هدف دشمن بعد از روی کار آمدن شخص صدام ملعون از ایجاد یگان‌های زرهی این بوده است که علاوه بر اینکه هر ارتش به نیروی زرهی در جهت پشتیبانی نیروی پیاده نیاز دارد، از نیروهای زرهی در جهت حفظ منافع رژیم نیز استفاده می‌نموده است و به همین علت است که پادگان و

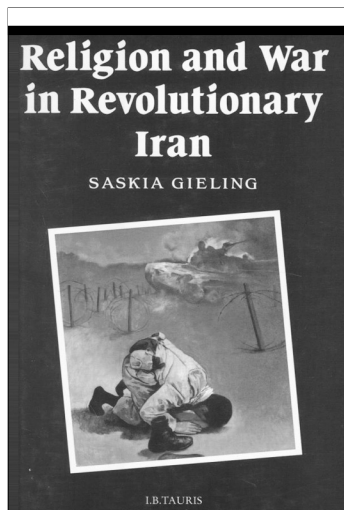


مذهب و جنگ در ایران انقلابی

Saskia Gieling, *Religion and War in Revolutionary Iran* (New York: I. B. Taurus Publishers, 1999) pp. 205.

معرفی و نقد:

دکتر حیدر علی بلوچی*



لایدن هلند است - و مدت ها در ایران زندگی و تحقیق کرده و با زبان فارسی آشنایی کامل دارد، با بررسی نحوه و میزان بهره‌برداری از اعتقادات، نمادها، مفاهیم و انگیزه‌های اسلامی در جنگ ایران و عراق، تلاش می‌کند این نقیصه را برطرف نماید. در نوشته حاضر با نگاهی به محتوا و ساختار کتاب، به نقد و ارزیابی آن می‌پردازیم.

الف) مقدمه

جنگ ایران و عراق که تنها مدت اندکی پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست، تاکنون از دیدگاه‌های مختلف در ادبیات مربوطه مورد توجه بوده و مطالعه شده است. در این میان به ویژه، اکثریت تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده، چه در داخل دو کشور و چه در مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی خارجی بر نقطه نظر سیاسی و نظامی مبتنی بوده‌اند. ادبیات موجود و آثار منتشره به زبان‌های فارسی^(۱)، عربی و انگلیسی^(۲) موبد این ادعاست، بر همین اساس، کمتر اثری از منظر و با چشم انداز متفاوت به جنگ ایران و عراق پرداخته است. یکی از دیدگاه‌های نادر در مورد جنگ ایران و عراق، بررسی رابطه دین و دیدگاه ایدئولوژیک با جنگ است. هر چند در نگاه اول و به خصوص در بیانات و اظهار نظرهای ایرانی ممکن است چنین تصور شود که این موضوع همواره مطمح نظر بوده است، ولی در واقع، حتی با فرض شایع بودن T چنین دیدگاهی به یک تحقیق علمی و ارائه تجزیه و تحلیلی جامع منتهی نشده است.

در واقع، مطالعات قبلی بیشتر بر این نکته تمرکز کرده‌اند که ماهیت اسلامی انقلاب ایران ثبات عراق را تهدید کرده و در طول هشت سال جنگ، حکومت ایران بر اسلام تکیه زده است، اما در اصل هیچ توجهی به نحوه و ماهیت تبلیغات دینی جمهوری اسلامی ایران معطوف نشده است و کتاب حاضر به قلم خانم دکتر ساسکیا گیلینگ، که در زمان نگارش کتاب عضو هیأت علمی دانشگاه نیچمگن^(۳) بود - وی در حال حاضر مشاور رئیس دانشگاه

ب) خلاصه محتوایی

۱) ایده و ادعای اصلی

این کتاب تلاش می‌کند تا نشان دهد که جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه بُعد دینی به جنگ با عراق بخشید؟ و برای توضیح این مطلب، خانم گیلینگ دو پرسش اصلی را برای این تحقیق مطرح می‌کند:

- ۱- در طول جنگ، کدام انگیزش‌ها، اعتقادات و نمادهای اسلامی مورد استفاده قرار گرفتند؟
- ۲- آیا اهمیت اعتقادات و نمادهای اسلامی مورد استفاده در جنگ به یک اندازه بود، یا آنها از اهمیت متفاوتی برخوردار بودند؟

* دکترای روابط بین الملل و کارشناس وزارت امور خارجه

۱. کتابشناسی پذیرش قطع نامه ۵۹۸: <http://www.ibna.ir/vdchvwni.23nimdftt2.html>

2. The Iraq-Iran War: A Bibliography. Boston: G.K. Hall & Co., 1989 mideasti.org/files/.../Iraq-Bibliography-Iran-Iraq-War.pdf.

3. University of Nijmegen www.kun.nl/english.html

در پاسخ به این سئوالات، به طور کلی نویسنده کتاب معتقد است که بُعد دینی جنگ ایران و عراق با مفهوم جنگ مقدس و یا جهاد و به عبارت دیگر صدور یک فتوای مذهبی مبنی بر دعوت و الزام مسلمین به جنگ علیه کفار متفاوت بود. به اعتقاد وی، در جامعه‌ای که ایدئولوژی سیاسی تحت نفوذ دین بوده و فرقی بین دین و سیاست نیست، صرف نظر از ریشه‌های جنگ می‌توان از اعتقادات، مفاهیم و نمادهای دینی برای جلب حمایت مردمی و نیز توجیه مسائل مربوطه استفاده‌های لازم را به عمل آورد. البته وی تصریح می‌کند که رابطه جنگ با دین در ایران امر تازه‌ای نیست بلکه در طول تاریخ شیعی ایران نیز به دفعات، از زمان آغاز حکومت صفویان تا جنگ‌های ایران و روس در زمان قاجار، موارد مختلف این حقیقت را می‌توانیم بیابیم.

به اعتقاد خانم گلینگ، نقش اسلام در توجیه جنگ و دفاع در برابر تجاوز و نیز بسیج نیروها برای حضور در جبهه نبرد و ایستادگی در برابر دشمن بسیار حائز اهمیت بود و هدف غایی این نوع بهره‌برداری از اعتقادات دینی، جلب حمایت بیشتر و تحکیم پایه‌های حکومتی بود. در غیر این صورت، پایگاه مردمی حکومت تضعیف و با کاهش مقبولیت آن، توان حکومت برای مقابله در برابر دشمن پائین می‌آمد.

در این میان، به ویژه توجیه جنگ بسیار اهمیت داشت، زیرا جنگ تمام ابعاد زندگی مردم را تحت تاثیر قرار می‌داد و آنها باید برای تحمل مصائب ناشی از جنگ از توان و روحیه لازم و کافی برخوردار می‌شدند که این امکان با تکیه بر اعتقادات و نمادهای دینی فراهم می‌گردید. در عمل هم همچنان که دیدیم نه تنها هیچ کس ادامه جنگ را زیر سؤال نبرد بلکه حضور داوطلبانه گسترده مردم در جنگ، به طور ضمنی پذیرش دلایل اعلام شده برای جنگ و ادامه آن را ثابت می‌کرد. از لحاظ عینی نیز توجیه و بسیج نیروها لازم و ملزوم یکدیگرند. تا زمانی که توجیه به خوبی انجام شود، بسیج نیروها ادامه خواهد داشت.

۲) چهار چوب فکری

همچنان که اشاره شد، تحقیق حاضر در اصل یک مطالعه اسلام شناسی با تمرکز بر رابطه میان دین و جنگ است و جنگ ایران و عراق در اصل به عنوان یک مطالعه موردی انتخاب شده است. چهار چوب فکری نویسنده و الگوی تجزیه و تحلیل این کتاب بر اساس اثر رنک تحت عنوان گفتگوی پر حرارت: نحوه تجزیه و تحلیل زبان سیاسی^(۱) است. به نظر رنک در هر گونه رابطه میان

انسان‌ها یک نوع خودخواهی از یک طرف و بداندگاری دیگران از سوی دیگر وجود دارد. اگر این اعتقاد تکرار شود، پذیرش آن برای مردم نیز آسان‌تر خواهد شد. یکی از نمونه‌های موفق و تأثیرگذار این نوع تکرار در جنگ تکرار همیشگی شعارهایی چون "جنگ، جنگ تا پیروزی" و "کل یوم عاشورا و کل یوم کربلا" بود. تشبیه اوضاع جنگ با زمان صدر اسلام نیز که به کرات اتفاق می‌افتاد، مثال دیگری در این زمینه است. از سوی دیگر دشمنان و زمامداران عراق با الفاظ و عناوینی همچون "صدام یزد" و "صدام کافر" مورد خطاب قرار می‌گرفتند که دارای بار منفی بوده و برای منتسبین به این صفات وجه نامطلوبی به وجود می‌آورد.

از نظر رنک، تبلیغات جنگی مستلزم ایجاد ذهنیت مثبت از خود در مقابل نسبت دادن وجوه منفی به دشمن است. به نظر وی دامنه این تبلیغات صرفاً به مورد فوق محدود نمی‌شود، بلکه براساس آن لازم است یک طرف حتی بدی‌های خود را خوب و خوبی‌های دشمن را بد جلوه دهد. از این نمونه‌ها هم در جنگ بسیار مشاهده گردیده است.

دیگر وجهه مشخص ایرانیان در جنگ، رویکرد اصولگراییانه آنها به عنوان یک مسلمان معتقد بود. اصولگرایی و بازگشت به اسلام ناب و اصول اصیل اسلام برای احیای مجدد دوره طلایی اسلام، با انقلاب اسلامی در بین مسلمانان مورد توجه بیشتر قرار گرفته و تقویت شد. به اعتقاد نویسنده انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی در جستجوی اصالت فرهنگی از یک طرف و رد سلطه فرهنگی غرب و تلاش برای ایجاد یک نظام اسلامی اصیل بود که این روحیه و طرز تفکر به جنگ نیز تزریق شده بود.

۳) ساختار کتاب

این کتاب شامل یک مقدمه کوتاه و هفت فصل است. فصل اول به تاریخ تحولات جنگ ایران و عراق اختصاص دارد که در آن ریشه‌های جنگ، حملات عراق و دفاع ایران، جنگ نفتکش‌ها، نقش جامعه بین‌المللی، آثار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنگ بر وضعیت داخلی ایران و بالاخره پذیرش آتش بس مورد بحث قرار می‌گیرد.

در واقع، قبل از ارائه تجزیه و تحلیل اصلی و طرح مفروضات و ادعاهای نویسنده، برای آشنایی خواننده با تحولات و روند جنگ، در این فصل به تاریخ نگاری جنگ پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که در تهیه و نوشتن این فصل، از منابع دست دوم در ادبیات موجود استفاده شده است، منابعی که جنگ را از بعد نظامی و

1. Hugh Rank, The Pep Talk: How to Analyze Political Language (Park Forest, Ill.: The Counterpropaganda Press, 1984)

فصل پنجم با عنوان انسجام اسلامی و ناسیونالیسم دینی، منعکس کننده روحیات آرمانگرایانه ایرانی ها در جنگ با عراق است. از دیدگاه ایران، جنگ و حمله عراق به ایران در اصل تهدیدی خطرناک برای حیات و بقای نظام اسلامی و به خصوص ابعاد جهان شمول آن و اصولی بود که انقلاب اسلامی بر آنها استوار بود. از دیدگاه رهبران ایران، جنگ عراق علیه ایران با هدف مقابله با صدور ایده های انقلابی به دیگر کشورهای مسلمان منطقه آغاز و به ایران تحمیل شده بود. در عین حال، به اعتقاد ایرانیان، جنگ آزمونی برای نشان دادن انسجام اسلامی میان مسلمانان از طریق آزادسازی اماکن مقدسه در عراق و نیز سرزمنی های اشغالی فلسطین و جنوب لبنان بود. بر همین اساس نیز بر اهمیت و جایگاه کشور و ملت ایران در جهان اسلام به عنوان ام القرای مسلمین تأکید می شد که در طول تاریخ اسلام نیز افتخارات بزرگی نصیب خود کرده بود.

فصل ششم کتاب به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت برای خاتمه جنگ اختصاص دارد. از نظر نویسنده، در پایان دادن به جنگ نیز ایرانیان اقدام خود را با یک سری دیدگاهها و عناوین مذهبی توجیه کرده و به عنوان مثال به تصمیم های مختلف حضرت محمد(ص) برای صلح با کفار استناد کردند.

در نهایت در فصل هفتم، نویسنده با بیان یافته های خود به این نتیجه گیری می پردازد که هنوز پس از سال ها که از پایان جنگ می گذرد، خانواده های شهدای جنگ از این که فرزندان دلبند خود را در راه خدا و پیامبر او شهید داده اند، احساس رضایت دارند.

۴) منابع تحقیق

از نظر منابع مورد استفاده نیز، همچنانکه نگاهی به منبع شناسی و زیرنویس های کتاب نشان می دهد، حجم عظیم اظهارات و سخنرانی های مقامات و مسئولین از رهبر انقلاب و روسای جمهوری، نخست وزیر و اعضای کابینه و روسای دیگر سازمان ها و نهادهای دولتی مهم و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی، فرماندهان نظامی و انتظامی تا ائمه جمعه و جماعات، و نیز دیدگاههای نخبگان و حتی مردم عادی ایران و به هر حال هر کسی که جایگاه او در اثبات رابطه میان متغیرهای مورد بحث کتاب حاضر کمک کننده باشد، در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

لازم به ذکر است که در بین مراسم های مختلف نماز جمعه در شهرهای مختلف ایران، نماز جمعه تهران که در دانشگاه تهران برگزار می گردد، چه به لحاظ این که در پایتخت برگزار می شود و

استراتژیک و یا با توجه به مسائل تاریخی و سیاسی ایران و عراق تجزیه و تحلیل کرده اند.

فصل دوم به بحث اعتقاد و دیدگاه اسلام در باب جنگ می پردازد. از نظر اسلام، جنگ میان جوامع اسلامی مطرود و ممنوع است. بنابراین، از نظر نویسنده توجیه جنگ با توجه به این که هر دو کشور ایران و عراق مسلمان بودند، بسیار دشوار و پیچیده است. در عین حال در طول جنگ، تلاش ایران برای توجیه مشارکت در جنگ در پرتو دین و برای حفظ دین بود و البته در این راستا ایران توانست با موفقیت نیز عمل بکند و مطمئناً یکی از انگیزش های مهم حضور گسترده مردم در جنگ، اعتقادات دینی و احساس تکلیف برای شرکت در جنگ بود که از آن به عنوان نبرد حق علیه باطل یاد می کردند. در این رابطه مفهوم دینی "شهادت" و نثار خون برای زنده ماندن اسلام، مفهوم بسیار موثری بود. باز به اعتقاد عموم، آرزوی واقعی شهادت و رفتن به سوی آن یک نمونه عینی بسیار مهم دال بر اطاعت از دستورات اسلام و التزام عملی نسبت به اصول و فروع آن است.

در ادامه بحث، فصل سوم به ویژه بر جهان بینی تشیع و دیدگاه آن درباره جنگ متمرکز است. بسیاری از شعارهایی که در جنگ انتخاب و مورد استفاده قرار گرفتند، مبتنی بر دیدگاه و تفکر شیعی بودند که ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم و الفاظ قرآن دارند. به اعتقاد نویسنده کتاب، ویژگی هایی که ایرانیان در طول جنگ برای خود و دشمنان خود در نظر می گرفتند، به وضوح مؤید این ادعاست؛ زیرا در حالی که آنها خود را در جبهه ایمان و حق و به تبع آن پیرو امام حسین(ع) می دانستند، دشمن خود را کافر و باطل تلقی کرده و از رهروان یزید معرفی می کردند.

در فصل چهارم، نمونه های تاریخی و الگوهای جنگ مورد بررسی قرار گرفته اند. به عنوان مثال، اسامی عملیات های نظامی و شعارهای مورد استفاده در آنها، ذهنیت نیروهای ایرانی را در الگو قرار دادن نمونه های تاریخی صدر اسلام نشان می دهد. در این راستا می توان به عملیات های خیر، فتح المبین، کربلا، ثامن الائمه(ع) و شعارهایی مثل یا زهرا(س) و یا علی(ع) و نظایر آن که در آغاز عملیات ها مورد استفاده قرار می گرفتند، اشاره کرد. در عین حال، همچنان که شهادت امام حسین(ع) برای بسیج نیروها جهت حضور در جبهه هاموثر بود، اعتقاد به ولی عصر، امام زمان(عج)، نیز در تقویت روحیه رزمندگان ایران اثرگذار بود. در مقابل، صدام با یزید، معاویه و قوم بنی امیه که حق حضرت علی(ع) و فرزندان او را غصب کرده و آنها را به شهادت رسانده بودند، مقایسه و تشبیه می شد.

نقطه عزیمت تجزیه و تحلیل نویسنده و نگاه به قضایا از چشم انداز زبان شناختی نیز بسیار نو و مهم است و به همین دلیل می توان گفت که نویسنده در تحلیل های ارائه شده، البته نه به طور کامل، به هرمنوتیک نزدیک می شود؛ تحقیقی که از این نظر بسیار کم سابقه است و یا حداقل می توان گفت که در ادبیات موجود اثری این چنینی درباره جنگ ایران و عراق ارائه نشده است. البته، به خصوص در حوزه عملیات روانی و روانشناسی سیاسی ایران و عراق در زمان جنگ، آثاری نوشته و منتشر شده است، ولی آنها نیز عمدتاً تمرکز بر کلیات و به عنوان مثال روحیات دستجمعی نیروهای ایرانی و عراقی در زمان جنگ، بر جزئیات آن چنانکه در کتاب حاضر آمده است، نپرداخته اند.

با توجه به نکات فوق، کتاب حاضر یک نمونه و الگوی خوبی برای کارهای مشابه خواهد بود و هر چند اطلاعات آن برای خواننده ایرانی چندان نو نخواهد بود و در واقع مخاطب کتابی که به زبان انگلیسی نوشته می شود، افراد غیر ایرانی هستند، در هر صورت آشنایی با طرز تلقی یک محقق خارجی از جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل زبانشناختی آن برای ما می تواند مفید باشد. اما باید اضافه کرد که به رغم نقاط قوت فوق، با یک رویکرد متصفانه و یا بی طرفانه می توان ادعا کرد، این کتاب دارای ضعف و کاستی هایی نیز می باشد. اولین و مهمترین کاستی کتاب، عدم رعایت بی طرفی نویسنده در رویکرد انتخاب موضوع و تجزیه و تحلیل های وی می باشد. در این رابطه، نقش ملاحظات و گرایشات سیاسی را نمی توان بالطبع نادیده گرفت. ولی به هر حال از یک اثر علمی و یک محقق انتظار می رود که برای هدایت ذهنیت خواننده و آلاء یک قضاوت ارزشی تلاش نکند. در این کتاب به کرات به مواردی از این قبیل بر می خوریم. به عنوان مثال وقتی نویسنده به بهره برداری های ایران از اعتقادات دینی در جنگ با عراق حکم می کند و هیچ سخنی در رابطه با عراق به قلم وی جاری نمی شود، و یا با موضوعات و تحولات جنگ به صورت گزینشی برخورد می کند و اقدامات غیرقانونی و نامشروع عراق را نادیده می گیرد، طبیعی است که خروج وی از جاده انصاف برای خواننده به وضوح آشکار می گردد.

در هر صورت، در حالی که نویسنده در برخی موارد موضعی یکسویه به نفع عراق اتخاذ می کند، با توجه به لزوم آشنایی به طرز فکر و تلقی دیگران، به ویژه در سطح نخبگان، در خصوص مهمترین تحولات سیاسی معاصر کشورمان که جنگ تحمیلی یکی از مهمترین آنهاست، مطالعه کتاب برای محققین مسائل استراتژیک می تواند مفید فایده باشد.

تربیت بسیار مهم برای اعلام و توجیه سیاست های نظام است و چه به لحاظ سطح و طیف شرکت کنندگان در آن، از امام جمعه تا نمازگزاران این مراسم خاص، که همواره مسئولین سازمان های مختلف در رده های متفاوت در آن شرکت می کنند، بسیار حائز اهمیت بوده و چه در داخل و چه در خارج از کشور توجه اصلی بر روی نماز جمعه دانشگاه تهران معطوف است که اخبار آن نیز در رسانه های گروهی جایگاه بسیار بالایی دارد. در واقع، مراسم نماز جمعه همیشه به عنوان یک مراسم عبادی و سیاسی یاد می گردد، چرا که علاوه بر ترکیب دو خطبه آن که به ترتیب به مسائل دینی و مسائل سیاسی روز اختصاص داده می شود، شرکت در آن نشانگر وفاداری به دین و در عین حال نظام سیاسی و عملکرد آن از جمله در زمینه جنگ است. به علاوه، در جوامع اسلامی، به دست گرفتن سلاح توسط امام جمعه نشانگر اقتدار نظامی نیز محسوب می گردد. تمرکز اصلی این کتاب، به طور عمده خطبه های دوم نماز جمعه تهران می باشد که همیشه در روزنامه اطلاعات چاپ تهران نیز منعکس می گردد، هر چند که میزان انعکاس محتوای خطبه های نماز جمعه در این روزنامه به تدریج کاهش یافته است. با وجود این، در مناسبت های مهم حجم بیشتری از صفحه این روزنامه به مطالب نماز جمعه اختصاص می یابد.

علاوه بر منابع فوق، سخنرانی ها و اظهارات مقامات و مسئولین ایرانی و به خصوص امام خمینی (ره) در ایام و مناسبت های مهم مربوط به جنگ مثل هفته دفاع مقدس و جشن های سالانه پیروزی انقلاب اسلامی و نیز بولتن ها و انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی در زمان جنگ، در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار گرفته اند.

ج) نقد و ارزیابی

بخش اعظم مطالب کتاب حاضر بر سه نوع گفتمان دینی مورد استفاده ایران برای توجیه و بسیج نیروها برای حضور در جبهه های جنگ متمرکز است. این گفتمان ها عبارتند از: گفتمان تاریخی، گفتمان دینی و الهی و بالاخره گفتمان انسجام اسلامی و ناسیونالیسم دینی.

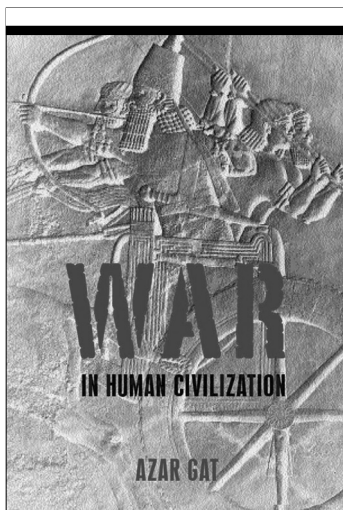
وجه تمایز کتاب حاضر در مقایسه با بسیاری از آثار منتشره درباره جنگ ایران و عراق، ارائه تجزیه و تحلیل مبتنی بر اسلام شناسی و رابطه مفهومی دین اسلام و به خصوص تشیع با جنگ و انطباق یافته های مربوطه نه تنها با انقلاب اسلامی ایران بلکه با جنگ هشت ساله ایران و عراق می باشد.

جنگ در تمدن بشری

Azar Gat, War in human civilization, Oxford: Oxford University Press, 2006

معرفی و نقد:

دکتر محمود یزدانفام*



در عمل تحقیقات زیادی در این خصوص صورت گرفته است. همچنان که ابهامات زیادی در این مورد باقی مانده است. در جهان واقع، همه چیز به جنگ ربط دارد همانگونه که جنگ در ارتباط با همه چیز است. در بررسی آن هم باید به رویدادهای گسترده تاریخی توجه کرد و هم باید نظریه‌هایی مبنای کار

قرار گیرند که بتواند برای توصیف و تحلیل از توان بیشتری نسبت به نظریه‌های دیگر برخوردار باشند. در مورد جنگ هم به برداشت‌های ذهنی و هم وقایع و رویدادهای ملموس و مادی مطرح است که باید در نظر گرفته شود. تبیین جنگ و پاسخ به چرایی آن موضوعی بسیار سهل و ممتنع است. سهل از آن جهت که اولاً تاکنون در این مورد تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است و ثانیاً برای جنگ به راحتی می‌توان دلایل متعددی برشمرد. ممتنع بودن تحقیقات در مورد جنگ از آن رو است که تشخیص علل و دلایل واقعی جنگ از متغیرهای رقیب بسیار سخت است. جنگ متأثر از عوامل متعددی است که هر کدام در حوزه مطالعاتی یکی از رشته‌های دانشگاهی است. مورخ و پژوهشگر جنگ باید با

(۱) مقدمه

جنگ پدیده‌ای قدیمی است که از ابتدای پیدایش جوامع انسانی وجود دارد. با وجود این، چرایی این پدیده همواره مورد پرسش است. جنگ پدیده‌ای ویرانگر است. در جنگ انسان‌های زیادی کشته می‌شوند و زیرساخت‌های جوامع ویران می‌گردد. با وجود این جنگ در طول تاریخ جریان داشته و خطر بروز آن همچنان بر سر تمدن بشری سایه افکنده است. حال این پرسش اساسی مطرح است که چرا انسان‌ها وارد جنگ می‌شوند که موجب کشت و کشتار و ویران کردن است؟ آیا جنگ ریشه در سرشت انسان دارد یا بعداً در اثر آموزش‌های فرهنگی پدیدار می‌شود؟ آیا انسان‌ها از روی ناچاری به جنگ وارد می‌شوند و یا با میل و رغبت آنها جنگ‌ها آغاز می‌شوند تا در نتیجه آن موادی تأمین شود، دولتی بوجود آید و تمدنی استوار گردد. توسعه و پیشرفت بشر چه تأثیری در بروز جنگ داشته و به نوبه خود جنگ چه تأثیری بر تأسیس و توسعه تمدن انسانی گذاشته است؟ و بالاخره در چه شرایطی می‌توان از بروز جنگ جلوگیری نمود و آن را از زندگی بشر حذف کرد؟ آیا جنگ از چهره تمدن بشری قابل حذف است؟

این سؤالات پرسش‌های تازه‌ای نیستند. آنها پرسش‌هایی هستند که سال‌های سال ذهن انسان‌ها را به معطوف ساخته است و به رغم تلاش‌های گسترده فکری و عملی و پیشرفت‌هایی که در پاسخ به آنها بوجود آمده است، همچنان پرسش‌های اساسی زندگی انسان امروزی هستند. دلیل وجود و وقوع جنگ به رغم همه ویرانی‌ها و کشتارهایی که به دنبال دارد به معمای جنگ معروف است که همچنان باقی است.

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

گروه‌های دیگر موقعیت خود را تثبیت کنند. این امر موجب پیدایی وضعیتی شد که می‌توان آن مبارزه کشمکش پایداری بر سر موقعیت بهتر، امتیازات بیشتر در درون و بیرون گروه تلقی کرد. این وضعیت تلفیقی از منازعه و همکاری در جوامع بشری بود. این روند به پیدایش مفاهیمی چون قوم‌گرایی، بیگانه‌ستیزی، و ملی‌گرایی منجر شد. در وضع طبیعی منازعه و جنگ اساساً در رقابت انسان‌ها با یکدیگر ریشه داشت اما به مرور تحت تأثیر عوامل احساسی نیز قرار گرفته و متحول شد.

هرچقدر جوامع گسترش یافتند و تمدن‌های جدیدی را ایجاد کردند این مفاهیم در قالب اجتماعات بزرگ تبلیغ شد و گسترش یافت. در همین حال این نوع‌گرایی‌ها در ژن انسان‌ها وجود دارد و در قالب سرزمین‌پدیری و آبا و اجدادی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. آنها بر اساس این آموخته‌ها حاضرند جان خود را نه از روی اجبار بلکه به شکل داوطلبانه فدای میهن خود کنند. این روحیه نه به شکل طبیعی بلکه در قالب فرهنگ و آموزش‌های فرهنگی در جوامع از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و عملاً تحت تأثیر نوع آموزش‌های فرهنگی در جوامع است. تحول فرهنگی در برخی جوامع موجب تغییر در شیوه انتخاب رهبران آن جوامع شد. آنها متوجه شدند که می‌توان به شیوه‌های دیگری نیز رهبران را انتخاب کرد تا از بروز منازعه در داخل جوامع جلوگیری کرد. آنها دریافتند که رهبران به دست مردم کشته و انتخاب می‌شوند. اراده مردم در انتخاب آنها نقش اساسی دارد. در برخی جوامع تلاش شد این انتخاب به شیوه دیگری صورت گیرد. این تغییر اساسی در رفتار انسان‌ها در برخی جوامع ریشه در تغییرات اساسی در فرهنگ آنها دارد که در طول تاریخ و به مرور زمان صورت گرفته است. اما این به معنای محو جنگ از حیات بشری و جوامع انسانی نیست. در تاریخ حیات بشری، طبیعت و فرهنگ تعاملی پیچیده با هم دارند.

همکاری رقابت صلح‌جویانه و منازعات خشونت‌آمیز در این تعامل وجود دارد و نحوه رفتار انسان‌ها را با یکدیگر شکل می‌دهد. بنابراین در پاسخ به این پرسش که چرا انسان‌ها با یکدیگر می‌جنگند باید گفت: آنها برای دستیابی به چیزهای مشابهی که به طور کلی مورد نظر انسان‌هاست با یکدیگر می‌جنگند.

بیشتر رشته‌های مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی آشنا باشد. مطالعه جنگ در تاریخ تمدن بشری موضوعی بین‌رشته‌ای است و او برای بررسی ابعاد گوناگون جنگ، توصیف و تحلیل آن از این رشته‌ها بهره می‌گیرد.

۲) معرفی کتاب

آذر گت در کتاب "جنگ در تمدن بشری" با مروری بر تاریخ جنگ‌ها در طول تاریخ حیات بشری از جنگ با تیر و کمان تا جنگ نامتقارن و جنگ علیه تروریسم می‌کوشد معمای جنگ را شکافته و پاسخی روشن‌گر به آن بدهد. او می‌نویسد: جنگ امری قدیمی است. عمر آن به قدمت تاریخ زندگی بشر است. اما جنگ متأثر از عاملی واحد نیست. شرایط محیطی، نیازها، ویژگی‌های انسان و جنسیت در پیدایش آن نقش داشته‌اند.

وضع طبیعی بشری هرچند مفهومی جدید است که از سیو‌هابز برای توجیه دولت و ضرورت ایجاد امنیت در هشت سده گذشته مطرح شده است، اما مفهومی قدیمی است که مردم‌شناسان در اشاره به زندگی مردم در دوره ماقبل دولت از آن استفاده می‌کنند. آنها از طریق شکار، نیازهای زندگی خود را تأمین می‌کردند. طبیعت پایه و بینان زندگی‌شان بود. آنها از طبیعت می‌آموختند که برای نجات جان خود چگونه بچنگند و بر پایه ابزارهایی که طبیعت در اختیار آنها قرار می‌دهد به جنگ می‌پرداختند. در این نظام، جنگ مشخص می‌کند چه کسی ضعیف و چه کسی قوی است.

در دوره کشاورزی، انسان‌ها گروه‌های کوچکی را به وجود آوردند. آنها به طبیعت وابسته بودند ولی نحوه زیست آنها از شرایط جدید تأثیر می‌پذیرفت. به طور کلی وضعیت طبیعی بشری بر روی رفتار آن در حیات فردی و اجتماعی تأثیر زیادی داشت و تحول در آن بر رفتار انسان‌ها در خصوص جنگ نیز موثر است. انسان‌ها از طبیعت آموختند که زندگی جمعی می‌تواند از میزان خطراتی که آنها را تهدید می‌کند بکاهد. آنها به دور هم جمع شده و گروه‌ها و قبایلی را ایجاد کردند.

ایجاد گروه‌های انسانی شرایط و مقتضیات دیگری را فراهم آورد. افراد قوی در پی کسب مقام و موقعیت برتر در بین گروه و قبیله بودند. آنها افرادی را دور خود جمع کرده و در صدد برآمدن از طریق جنگ در داخل و سپس در ارتباط با



بنابراین در شرایطی که نظام دولت ملی در جهان حاکم است، دو عامل نقش اساسی در بروز جنگ و منازعه خشونت آمیز میان کشورها وجود دارد. عامل نخست به تمایلات و گرایش های انسانی مربوط است و عامل دوم ریشه در سازوکار تنظیمی مناسبات اجتماعی کشورها در عرصه بین المللی برمی گردد. در این وضعیت رقابت و منازعه خشونت آمیز، فرصت ها را محدود و تهدیدها را تشدید می کند. بنابراین در جهان امروز رفتار خشونت آمیز بیشتر ریشه اجتماعی دارد که با ارائه آموزش های صلح طلبانه و ایجاد ترتیبات اجتماعی مؤثر در نظام بین المللی می توان از شدت این رفتار اجتماعی کاست. وضعیت طبیعی، اکنون بر نظام بین المللی حاکم است و به رغم تفاوت های قابل توجه با نظام طبیعی اولیه بشری با همان سازوکار به بروز خشونت و جنگ در جهان منجر می شود. بنابراین وضع طبیعی از عصر شکار تا کنون عامل مؤثری در بروز جنگ و درگیری بین انسان ها و جوامع بشری است. اما اگر وضع طبیعی عامل اصلی جنگ در میان جوامع بشری است چرا برخی از کشورها روابط صلح آمیزی با هم دارند؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش بحثی را پی می گیرد که مبانی آن را در بخش نخست کتاب طرح کرده بود. وی بر این باور است که فهم وضع طبیعی بشری و جنگ در طول تاریخ تمدن بشری تنها با توجه به نظریه تحول امکان پذیر است. در اثر تحولات، حیات اجتماعی بشر متحول شده است. جنگ متأثر از آموزش های فرهنگی و تحولات اجتماعی جوامع دگرگون شده است. تحولات اجتماعی هم در اثر آموزش های آگاهانه صورت می گیرد و هم متأثر از دگرگونی های بطنی اجتماعی. اما نکته کلیدی در فهم جنگ و تحول آن است. نظریه تحول اجتماعی در صدد تحلیل تک عاملی جنگ در جوامع انسانی نیست. این نظریه چهارچوبی است که در آن به عوامل متعدد مادی و معنوی و از جنسیت تا نظام بین المللی پرداخته می شود. در نظریه تحول، جنگ امری ذاتی برای جوامع انسانی تلقی نمی شود. جنگ یکی از راهبردهای افراد و جوامع برسازی نادرست جوامع بشری است. این برسازی می تواند ترتیبات بین المللی آن گونه که والتز می گوید باشد و یا به گفته مالتوس از رشد تصاعدی جمعیت جوامع و رشد حسابی امکانات و منابع مورد نیاز آنها ناشی شود.

به طور کلی در وضعیت طبیعی هدف مورد نظر انسان ها بقا است. مردم برای بقای خود که به چیزهای ملموس یا غیر ملموس کمیابی بستگی دارد، با دیگران به جنگ می پردازند. اما در جوامعی که متحول شده اند، تمدن های بزرگ ایجاد شده است و نیازهای اولیه آنها برطرف شده، موضوع رقابت از نیازهای اولیه به نیازهای ثانویه تبدیل شده است. اما رقابت بر سر نیازهای ثانویه دست کمی از نیازهای اولیه ندارد. تاریخ تمدن بشری نشان دهنده آن است که جوامع انسانی بر سر کسب قدرت، پرستیژ و رهبری به همان میزان رقابت بر سر نیازهای اولیه برای بقای انسان با یکدیگر می جنگند. اما تعامل عوامل مؤثر در جنگ در اینجا بسیار پیچیده تر است و تحول در آن، ریشه های عمیق تری دارد.

در این جوامع وضعیت بنیادی رقابت و منازعه خشونت آمیز بالقوه علل بیشتری را برای منازعه ایجاد می کنند. انتقام گیری و اصرار بر آن برای ایجاد انسجام و وحدت در درون خود به الگویی برای رفتار جوامع تبدیل می شود. به همین صورت متقابلاً تلاش برای افزایش قدرت برای جلوگیری از بروز رفتارهای انتقام جویانه طرف مقابل به دغدغه ای پایدار تبدیل می گردد. در این شرایط ایجاد موافقت راه حلی است که می تواند مانع بروز جنگ و درگیری شود. اما انتقام گیری به بیگانه ستیزی در این جوامع منجر شده و به منازعه ای دائمی و پایدار در میان آنها منتهی می شود. این روند مانع پیدایش راه حل های مسالمت آمیز اختلافات می شود و به طور کلی به منازعه بیشتر در بین جوامع دامن می زند.

در جوامعی که دولت های ملی شکل گرفته اند، تلاش برای تأمین امنیت برای جوامع خود به پیدایش معمای امنیت در بین دولت ها منجر شده است. در جهانی که حاکمیت مرکزی برای برقراری امنیت وجود ندارد و هر یک از کشورها مسئول تأمین امنیت خود هستند، آنها همیشه نگران امنیت شان هستند. آنها در عرصه بین المللی رفتارشان را متأثر از این وضعیت تنظیم می کنند. در این وضعیت آنها اطلاعاتی از نیت و رفتار کشور مقابل ندارند. کشورها در یک وضعیت بی اعتمادی سعی در افزایش قدرت خود دارند تا در زمان لازم از آن بهره بگیرند و از کشور و موقعیت خود دفاع کنند. رقابت تسلیحاتی به امری رایج تبدیل می شود که ممکن است در اثر آن به جنگی خونین و فزاینده وارد شوند.

نظام‌های سیاسی مردم سالار نتیجه تحول برداشت انسان از یکدیگر و تکامل تعامل آنها در تشکیل حکومت و برقراری روابط با همدیگر است. هرچقدر این تحول در جوامع دیگر سریع‌تر صورت بگیرد زمینه برقراری صلح بیش از پیش فراهم می‌شود و جنگ و خشونت در روابط و مناسبات اجتماعی کمتر می‌گردد.

به طور خلاصه نویسنده با بررسی تاریخ به نتیجه‌ای می‌رسد که اکنون نظریه مطرح در میان اندیشمندان غربی است. اما او به ایرداتی که بر این نظریه وارد است توجه نکرده و به آن پاسخ نمی‌دهد.^(۱)

نویسنده نظریه تحول اجتماعی به گونه‌ای طرح می‌کند که همه علل و عوامل جنگ در همه سطوح در درون آن جای می‌گیرد. در این نظریه تمام کنش‌ها و اقدامات بشری جنبه اجتماعی دارند. آیا می‌توان به امری خلاف آن باور داشت. به عبارت دیگر با تعریف موسعی که آذر گت از اجتماعی بودن دارد، حتی رفتار فردی هم در جامعه معنای یابد. جنگ امری اجتماعی و گروهی است. ریشه‌های جنگ را باید در اجتماع جستجو کرد اما به نظر می‌رسد تحول اجتماعی صرفاً یک چهارچوب است که باید دوباره در قالب آن به عوامل مختلف جنگ با توجه به مورد خاص آن پرداخت. جنگ‌ها ابعاد، عوامل و علل متعدد پیچیده‌ای دارند که باید با توجه به شرایط خاص آن هم بررسی شود و نمی‌توان آن را به نظام سیاسی خاص تقلیل داد. همچنین جنگ‌ها در مقطعی آغاز شده، تداوم یافته و به پایان می‌رسند. نویسنده جنگ را رخداد یکپارچه اجتماعی در نظر می‌گیرد و به علل تطویل و پایان آن نمی‌پردازد.^(۲)

با وجود این، این نظریه توان خوبی برای بررسی و شناخت تحول جنگ و منازعه در تمدن بشری دارد و مهم‌تر از آن به دلیل استوار بودن نظریه بر تحول اجتماعی، نوعی کارگزار محور در کتاب وجود دارد که آن را برای ارائه راه‌حلی قابل اجرا توانمند می‌سازد. نویسنده اسیر جبرگرایی واقع‌گرایی نیست و راه حل خود را در قالب صلح دموکراتیک به صورت مفصلی توضیح می‌دهد.

نویسنده با بررسی جنگ‌ها در طول تاریخ از عصر شکار تا قرن بیست یکم به این نتیجه می‌رسد که جنگ همراه زندگی انسان است و جنگ‌ها تاریخ بشر را تشکیل داده‌اند. اما جنگ امری اجتناب‌ناپذیر محسوب نمی‌شوند. در طی سده گذشته، تحولات گسترده‌ای در حیات بشری به وجود آمد که بر روی جنگ تأثیر داشت. پیشرفت‌های بزرگ علمی و صنعتی موجب تحول در ابزارهای جنگ شد، توان تخریب تسلیحات به شدت افزایش یافت و جنگ‌افزارهای جدید همه حیات و تمدن انسان را در معرض خطر قرار داده‌اند.

در همین حال تحول دیگر در عرصه نظام سیاسی به وجود آمد که نشان دهنده این است که می‌توان از بروز جنگ در میان جوامع اجتناب کرد. برخی از جوامع در طی دو سده اخیر به وجود آمده‌اند که با یکدیگر نمی‌جنگند. مهم‌تر از همه اینکه گسترش این نظام‌های سیاسی در جهان موجب پیدایش نظام بین‌المللی جدیدی شده است که در آن کشورها همگون تمایلی اندکی به جنگ با یکدیگر دارند. بررسی جفت کشورهای طرف جنگ در قرن بیستم نشان دهنده آن است که کشورهای لیبرال دموکراسی با یکدیگر نمی‌جنگند و نه تنها تمایلی به جنگ با یکدیگر ندارند، بلکه آنها با ایجاد نهادها و قواعد و قوانین پیونددهنده در بین خود راه را برای وقوع جنگ بسته‌اند.

نویسنده با تشریح موضوع فوق در قالب نظریه تحول اجتماعی به این نتیجه می‌رسد که می‌توان جلوی بروز جنگ را گرفت. ایده فوق که به صلح دموکراتیک معروف است، نخستین بار از سوی جان لاک مطرح شد. اقتصاد متناسب با آن از سوی آدام اسمیت در قالب اقتصاد و گسترش تجارت جهانی دنبال گردید و با افکار و عقاید کانت جهانی شد. اکنون با گسترش این نوع نظام‌های سیاسی در جهان می‌توان مشاهده کرد که از میزان جنگ در جهان کاسته شده است و یا دست کم در میان جوامع خاصی جنگ دیگر ابزاری برای رسیدن به هدف تلقی نمی‌شود. چیزی که بر اساس داده‌های آماری و یافته‌های تجربی در مورد جنگ‌های دو سده اخیر تأیید می‌شود. آذر گت بر این باور است که صلح دموکراتیک نتیجه تحول اجتماعی جوامع بشری در طول تاریخ است.

۱. توماس ریس کاپن؛ «صلح مردم سالارانه، مردم سالاری‌ها جنگ طلب؟ تفسیر مکتب برسازی اجتماعی از استدلال لیبرال‌ها»، در آندرو لینکلتر (ویراسته)، صلح لیبرالی. ترجمه علیرضا طیب (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵)، ص ۴۷۹-۴۳۷.

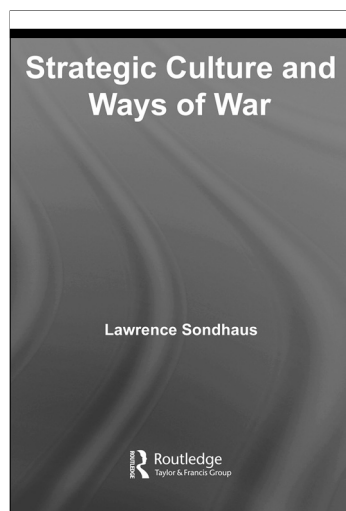
2. Thomas Ohlson, 'Understnding Causes of War and Peace', European Journal of International Relations, Vol. 14, No. 1, 2008, p. 133-160.

فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ

Lawrence Sondhaus, *Strategic Culture and Ways of War* (London: Routledge Publications, 2006) pp. 152.

معرفی و نقد:

دکتر حیدر علی بلوچی



در جریان است و به ابعاد فرهنگی جنگ و صلح می‌پردازد.^(۱) اتفاقاً در همین دوره مشابه "شیوه‌های ملی جنگ" که البته قدمت بیشتری نسبت به مفهوم بالاتر دارد، به عنوان مفهومی خاص مورد توجه اندیشمندان مسائل استراتژیک واقع شده و حتی در بین محققین علوم نظامی مورد پذیرش زیادی قرار گرفت. هر چند که ارتباط این

مفهوم با مفاهیم دیگر مثل فرهنگ و نیز چگونگی این ارتباط کمتر مورد توجه بوده است. با وجود این، اخیراً توجه محققین به این رابطه رو به رشد بوده و آثاری نیز در این زمینه نوشته شده است.^(۲) کتاب حاضر نیز به عنوان یکی از آثار برجسته در این زمینه به قلم لارنس سونداس نوشته شده است. آقای دکتر سونداس که استاد اطریشی الاصل دانشگاه ایندیانا پولیس^(۳) آمریکا، محقق مسائل اروپا و تاریخ نظامی و نویسنده آثار دیگری در زمینه مسائل سیاسی و نظامی به زبان‌های انگلیسی و آلمانی است^(۴)، این کتاب را

مقدمه

در طول سه دهه گذشته مفهوم "فرهنگ استراتژیک" در عین جلب توجه هر چه بیشتر دانشمندان و صاحب نظران رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به یک مفهوم مشاجره برانگیز نیز تبدیل شده است. به نحوی که دامنه کشمکش نظری مربوط به خصوص وقتی که ارتباط علی میان این مفهوم با مفاهیم مورد استفاده در حوزه‌های دیگر برقرار می‌شود، پای اندیشمندان حوزه‌های دیگر را نیز به میان می‌آورد. به عنوان مثال اگر بخواهیم رابطه میان فرهنگ استراتژیک را با جنگ به عنوان یک مفهوم نظامی مورد بررسی قرار دهیم، به طور طبیعی حاصل و برآیند کار نتیجه تعامل نظریه پردازی در دو حوزه علوم سیاسی و نظامی خواهد بود. مفهوم فرهنگ استراتژیک در دهه ۱۹۷۰ توسط اسنایدر در توضیح ریشه‌های عدم اقدام رهبران شوروی طبق تئوری انتخاب عقلانی وضع گردیده است.

در مجموع می‌توان گفت که هر چند جنگ از ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است، آثار اجتماعی و فرهنگی آن و در اصل تأثیر متقابل جنگ و فرهنگ، چندان بررسی نشده است. در حالی که مطمئناً چنین رابطه متقابلی وجود دارد. پیامدهای زیان بار حمله و حضور نظامی آمریکا در عراق یکی از نمونه‌های عینی این اعتقاد است. بر همین اساس، آگاهی فرهنگی در ارتش آمریکا، پروژه ایست که در دانشگاه براون

1. http://www.watsoninstitute.org/project_detail.cfm?id=71

2. See: Farrell, T. (2005) *The Norms of War: Cultural Beliefs and Modern Conflict*. Boulder, CO: Lynne Rienner; Hull, I.V. (2005)

Absolute Destruction: Military Culture and the Practices of War in Imperial Germany. Ithaca, NY: Cornell University Press.

3. <http://cas.uindy.edu/iswd/faculty/sondhaus.php>

4. See: *Navies in Modern World History* (Reaktion Books, UK, 2004); *Navies of Europe, 1815-2002*. (Longman, 2002); *Naval*

در قالب پنج فصل و ۱۵۲ صفحه به نگارش در آورده است که ذیلاً با نگاهی به محتوای کتاب به نقد و ارزیابی آن می‌پردازیم.

ساختار و محتوا

فصل اول به تبارشناسی مفهومی و چگونگی تولد و رشد نظریه ارتباط میان روش‌های جنگ و فرهنگ استراتژیک اختصاص دارد. مفهوم شیوه جنگ که واضح آن لیدل هارت انگلیسی است در دهه ۱۹۳۰ با بررسی شیوه‌های جنگ ناپلئون توسط وی معرفی گردید. در همان زمان هارت با تأکید بر اهمیت اتخاذ رویکرد غیر مستقیم در جنگ و تکیه بر توانمندی‌های تکنولوژیکی در جنگ بجای برخورد جنگی مستقیم تأکید کرده بود. رویکرد فکری هارت البته متعاقباً در نظریات استراتژیست‌های بعدی و به خصوص نظریه پردازان استراتژیک آمریکایی نیز دنبال شد و حتی می‌توان گفت که نظریه جنگ‌های آینده و تلاش کشورها برای کسب و حفظ برتری استراتژیک عملاً در دستیابی به تکنولوژی‌های برتر که در نهایت ماهیت جنگ را دگرگون می‌سازد، تبیین امروزی آموزش‌های هارت می‌باشد.

البته تفکر جنگ محور استراتژیست‌ها با انتقادات و واکنش‌هایی از سوی متفکران روابط بین‌الملل مواجه گردیده است. به نظر گروه اخیر به جای تمرکز بر شیوه‌های جنگی می‌توان با بهره‌برداری از ابزارهای صلح‌آمیز دیگر همچون فرهنگ و پرورش نسلی، تمایل افراد و به خصوص سیاستمداران و تصمیم‌گیران را برای توسل به جنگ کاهش داد. تئوری صلح دموکراتیک^(۱) مهمترین نظریه مطرح در این رابطه است. صلح دموکراتیک بیانگر این عقیده است که حکومت‌های دموکرات به جنگ علیه یکدیگر نمی‌پردازند و در عوض اختلافات خود را با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و در چهارچوب ساز و کارهای قانونی حل و فصل می‌کنند و فراتر از این، در صورت عدول هر شخص حقیقی یا حقوقی از اصول قانونی تعیین شده، آن شخص در قبال عملکرد خود مسئولیت دارد. بر همین اساس اتحادیه اروپایی که سال‌های جنگ و درگیری در آن قاره هنوز از اذهان پاک نشده است، تلاش دارد با اتخاذ یک شیوه تصمیم‌گیری دموکراتیک و مسئولانه به ترویج حکمرانی خوب کمک کند.

با وجود این، لازم به تأکید است که رابطه جنگ و فرهنگ تنها به همین سطح و به نظریه پردازان آنگلو ساکسونی محدود

نمی‌گردد، بلکه نظریه پردازان کشورهای دیگر و از جمله شوروی سابق نیز مثل اسنایدر بر شیوه جنگی خاص روسیه تأکید کرده‌اند. کنت والتز مهمترین نظریه‌پرداز نئورئالیسم نیز در نقد دیدگاه‌های ملی در خصوص شیوه‌های جنگ معتقد است که جنگ، جنگ است و رفتار دولت‌ها در جنگ با سیستم نظام بین‌الملل تعیین می‌گردد. دویله نظریه‌پرداز دیگر روابط بین‌الملل سعی کرده است تلفیقی از تئوری جنگ و صلح را با هم ارائه دهد. به اعتقاد نویسنده کتاب، مسائل فرهنگی به خصوص پس از پایان جنگ سرد، اهمیت و اولویت بیشتری پیدا کرده‌اند و باید اذعان کرد که جدال فکری در این زمینه هنوز به پایان نرسیده و همچنان ادامه دارد. لذا هنوز می‌توان در انتظار تئوری‌های قوی‌تر و جامع‌تری درباره رابطه متقابل جنگ و فرهنگ نشست.

نویسنده کتاب از فصل دوم به بعد به بررسی رابطه فرهنگ استراتژیک با شیوه‌های جنگ در حوزه‌های جغرافیایی مختلف می‌پردازد و اروپا را به عنوان اولین منطقه در فصل دوم انتخاب می‌نماید. اهمیت اروپا به خصوص به میراث تاریخی این قاره در تعیین قاعده‌های بازی در نظام بین‌المللی پس از صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ بر می‌گردد. اولین دستاورد مهم اروپا در این رابطه در پیدایش سیستم موازنه قوا متجلی شده است. این سیستم تا حدود زیادی با رویکرد سنتی رئالیسم مبنی بر شیوه‌های ملی جنگ، سازگاری دارد. با وجود این، نمایش عقلانیت در رفتارهای سیاسی و جنگی کشورهای اروپایی اعم از قدرت‌های بزرگ و حتی قدرت‌های کوچک این قاره نوعی تشابه رفتاری را براساس اصل سود و زیان نشان می‌دهد. بنابراین، نویسنده با تعدیل ادعاهای دو طرف تصریح می‌کند که نظام بین‌المللی به جای تعیین شکل و نوع رفتار بازیگران در قاره اروپا آن را تا حدودی تعدیل کرده است و لذا هر کدام از کشورهای این قاره در عین اثرپذیری از نظام بین‌المللی توانسته‌اند تا حدودی به شیوه‌های ملی خود نیز وفادار بمانند. از این روست که به عنوان مثال انگلستان، فرانسه، روسیه، آلمان و بقیه کشورهای اروپایی به عنوان نمونه‌هایی برای تأیید این ادعا، در ادامه این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نویسنده در نهایت این سؤال را مطرح می‌کند که با توجه به بحث فوق آیا اروپا به یک فرهنگ استراتژیک واحد در باره شیوه‌های جنگی رسیده است یا خیر؟ و در پاسخ به این سؤال نویسنده به استراتژی اتحادیه اروپایی در زمینه مبارزه با گسترش

- ➔ Warfare, 1815-1914 (Routledge, 2001); Franz Conrad von H2tzendorf: Architect of the Apocalypse (Brill, 2000); Preparing for Weltpolitik: German Sea Power before the Tirpitz Era (Naval Institute Press, 1997); and two volumes on the Austrian navy.
1. Micheal Sheehan, International Security, (Colorado: Lynne Rinner Publishers Inc., 2005) p. 52.

تقویت نظامی هر چه بیشتر سوق داده است. اما در نهایت، آنچه فرهنگ استراتژیک آمریکا را به خوبی می‌تواند نمایان کند، نه رفتارهای نظامی این کشور در جنگ‌ها، بلکه با توجه به تاریخ این کشور و نقش نیروی نظامی در تأمین و تضمین استقلال طلبی آن در قرن نوزدهم آشکار می‌گردد. تمام دکترین‌ها و استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا از این منظر قابل تجزیه و تحلیل هستند.

در ادامه، نویسنده به بررسی وضعیت کانادا می‌پردازد. کانادا به عنوان یکی از هشت کشور صنعتی پیشرفته جهان، از نظر نظامی خود را قدرت متوسطی ارزیابی می‌نماید، اما به شهرت بین‌المللی خود به عنوان حافظ صلح، اهمیت زیادی می‌دهد و از این رو در بحران‌های بین‌المللی به ایفای نقش می‌پردازد. پیروی کانادا از آمریکا در تمام مسائل دفاعی و نظامی، مشخصه دیگر فرهنگ این کشور می‌باشد.

اما آمریکای لاتین از نظر نویسنده به دلیل فقدان تهدید امنیتی فرا سرزمینی و به عبارت بهتر قابل مقاومت، به طور تعمّدی به قدرت نظامی روی نیاورده است. کشورهای آمریکای لاتین می‌دانند که توان مقابله با آمریکا را ندارند. همچنین، در حالی که در دوره‌ای از تاریخ، کودتاهای نظامی در این منطقه به یک شیوه تبدیل شده بود، ما شاهد یک فرهنگ استراتژیک ملی در زمینه شیوه‌های جنگی نیستیم و از این منظر ایده رئالیست‌ها مبنی بر اصالت واحدهای ملی و ویژگی‌های فرهنگی آنها به چالش کشیده می‌شود. اما به هر حال، مسائل نظامی و فرهنگی آمریکای لاتین در سطح بین‌المللی چندان مورد توجه نمی‌باشند.

نویسنده کتاب در فصل چهارم به بررسی مسائل مربوط به آسیا و آفریقا می‌پردازد. از نظر وی بررسی ادبیات موجود و حتی آثار نویسنده‌های بومی نشان می‌دهد که میراث و سنتی، آن چنان که در اروپا رایج است در این مناطق تثبیت نشده ولی با قدرت زور غربی‌ها بر این دو قاره تحمیل شده است. همچنین، به اعتقاد نویسنده، پراکندگی الگوهای رفتاری کشورهای آسیایی و آفریقایی و تفاوت شکلی و ماهوی آنها با غربی‌ها نشان می‌دهد که آن چنانکه رئالیست‌ها معتقدند نظام بین‌المللی در شرطی کردن رفتار کشورها به عنوان واحدهای عضو این سیستم با موفقیت کامل عمل نکرده است.

تجزیه و تحلیل تمام رفتارها و اقدامات نظامی مناطق مهمی همچون خاورمیانه، آسیا-پاسفیک، جنوب صحرا و قدرت‌های مهم دو منطقه از هند، چین و ژاپن گرفته تا آفریقای جنوبی و مصر و الجزایر نشان می‌دهد که توضیح و تبیین رفتارهای آنها بدون توجه به سنت‌ها و حساسیت‌های فرهنگی خاص این مناطق و کشورها

سلاح‌های کشتار جمعی، مصوب ۲۰۰۳ میلادی و به خصوص استراتژی امنیتی مشترک اروپا اشاره می‌کند که هر چند در ابتدای امر رسیدن به نقطه نظر مشترک در خصوص توافقات امنیتی بعید می‌نمود اما در نهایت، کشورهای اروپایی در کنار تعیین استانداردهای مربوط به نیروهای اروپایی توانستند به این مهم دست یابند. بر این اساس، معلوم می‌گردد که در حالیکه اتحادیه اروپایی و به عبارت دیگر اروپای غربی به پیشرفت‌های مهمی در زمینه فرهنگ استراتژیک واحد دست یافته است، این وضعیت را نمی‌توان به سراسر قاره اروپا تعمیم داد. بنابراین، می‌توان گفت که هنوز در اروپا فرهنگ‌های ملی حاکم هستند.

موضوع فصل سوم به قاره آمریکا اختصاص دارد که هر چند توسط اروپائیان کشف و تحت حاکمیت آنها قرار گرفت و به تبع آن بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی، اعتقادات دینی، زبان و سیستم اروپایی را به ارث برد، ولی در نهایت ضمن مقابله با حاکمیت اروپائیان، کشورهای منطقه خود را از استعمار اروپا رها کرده و قدرت نوظهور ایالات متحده با طرح دکترین مونروئه تلاش کرد اروپا را از قاره آمریکا اخراج کند.

با پایان استعمار اروپا در قاره آمریکا، ما شاهد ظهور سیستم موازنه قوا نبودیم. بلکه کشورهای منطقه به تدریج با سلطه ایالات متحده مواجه شدند و این کشور علی‌رغم برخی فراز و نشیب‌ها در آمریکای لاتین - مورد کوبا - در نهایت به عنوان ضامن امنیت این قاره معرفی و پذیرفته شده است. به خصوص پس از دو جنگ جهانی و آغاز جنگ سرد، مخالفت با سلطه ایالات متحده در قاره آمریکا بسیار دور از ذهن بوده است و کشورهای این قاره از طریق پیمان‌هایی همچون ریو، ناتو، سازمان کشورهای آمریکایی و نفتا با سیاست‌های آمریکا همراهی کرده‌اند.

در زمینه مسائل نظامی نیز با توجه به قدرت فائده آمریکا و زنه سنگین آن در مقایسه با دیگر کشورهای این قاره، اصولاً آنچه به نظر می‌آید و عملاً نیز مسلط بوده است، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی بوده است. گرایش‌های اخلاقی و مسیحی آمریکای لاتین در عمل هیچ تأثیری در رفتار نظامی کشورهای منطقه نداشته است. در سیاست‌های نظامی آمریکا پس از تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، خاطره حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربور در جنگ جهانی دوم، نقطه عطفی در آسیب‌پذیری نظامی قلمرو سرزمین آمریکا به شمار می‌آید. رقابت هسته‌ای با شوروی زمان جنگ سرد نیز خطرناکترین تهدید امنیت آمریکا محسوب می‌شد. همه این تهدیدات و در این اواخر حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا را به سوی

ارزیابی

با توجه به آنچه در مقدمه گفته شد، از آنجایی که در ادبیات موجود ارتباط دو مفهوم فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ به‌طور خاص مورد تحقیق قرار نگرفته است، کتاب حاضر با هدف پر کردن خلاء موجود، یک تحقیق علمی مدون است که به‌خوبی از عهده این امر برآمده و بحث مفصلی را بر اساس تئوری‌های عمده و مطرح در مطالعات علوم انسانی، به خصوص رئالیسم و نئورئالیسم، در ارتباط با موضوع اصلی تحقیق از دیدگاه انسان شناختی و جامعه‌شناختی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف دنیا مطرح کرده است. بطور کلی، این کتاب نشان می‌دهد که چگونه استراتژی‌ها و رویکردهای امنیتی تحت تأثیر مسائل فرهنگی اتخاذ می‌شوند.

در این راستا، یکی از ویژگی‌های بارز این کتاب عبارت است از این که نویسنده آن نظریات رشته‌های مختلف را در رابطه با یک موضوع خاص رو در روی هم قرار داده است تا جوانب مختلف یک قضیه از زوایای مختلف روشن شود.

از نظر چهارچوب فکری حاکم بر کتاب، لازم به ذکر است که نویسنده در پیشگفتار کتاب نسبت به دین خود به نظریات و الگوهای فکری نویسندگانی همچون جرمی بلک^(۱) اذعان دارد. بلک به محققین هشدار داده است که از کاربرد بیش از حد مفهوم فرهنگ استراتژیک پرهیز نمایند، زیرا این مفهوم بسیار سیال و انعطاف‌پذیر است.

از نظر منابع و مآخذ استفاده شده، یک ویژگی بسیار کم‌نظیر این کتاب، میزان بسیار بالای مراجعه و دقت و وسواس نویسنده کتاب به حجم انبوه آثاری است که کمترین ارتباط را با موضوع اصلی بحث می‌توانند داشته باشند. به طوری که در هر صفحه چندین نویسنده و آثار مختلف مورد استفاده قرار گرفته و نویسنده در نقد و یا تأیید دیدگاه‌های آنها، تئوری خود را مطرح می‌کند.

در نهایت، با توجه به اطلاعات خلاصه و مفیدی که این کتاب در کنار دیدگاه‌های جدید درباره دیدگاه‌های مختلف پیرامون رابطه متقابل فرهنگ استراتژیک و شیوه‌های جنگ ارائه می‌دهد، منبع خوبی برای بهره‌گیری در کارهایی است که هشدارهای آن برای پرهیز از یک سویه‌نگری در اتخاذ تصمیمات مهم برای نخبگان سیاسی و دفاعی نیز سودمند خواهد بود.

امکان‌پذیر نمی‌باشد و لذا باید با قبول نسبیّت برای هر کدام از آنها، تئوری‌های جداگانه‌ای ارائه کرد.

در همین راستا، نویسنده با توجه ویژه به مناطق و کشورهای فوق‌چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به گستره جغرافیایی بزرگ این دو منطقه و به تبع آن تنوع اعتقادات و رفتارهای فرهنگی آنها می‌بایست تمرکز مطالعاتی و تحقیقاتی بیشتری بر روی این مناطق صورت بگیرد. در واقع، به جز چین، استرالیا، ژاپن و هند که به عنوان بازیگرانی مهم در صحنه بین‌المللی مورد توجه بیشتر محافل علمی قرار گرفته‌اند، مناطق و کشورها دیگر به خصوص جهان عرب و آفریقای صحرا حتی فراموش شده‌اند. پایان جنگ سرد و تحولات جدید در این مناطق، فقر اطلاعاتی درباره فرهنگ استراتژیک آنها را بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخت و نشان داد که برای فهم تحولات این مناطق الگو قرار دادن طرز فکر غربی می‌تواند حتی گمراه‌کننده نیز باشد.

فصل آخر کتاب که علی‌القاعده بایستی به نتیجه‌گیری بپردازد، به تعریف مفاهیم مورد استفاده در کتاب اختصاص دارد که طبق انتظار طبیعی می‌بایست در ابتدای کتاب مطرح می‌شدند. به هر حال نویسنده ضمن نگاه تطبیقی به تعاریف ارائه شده، از هر مفهوم در آثار نویسنده‌های مهم و به خصوص با توجه به وابستگی آنها به طیف‌های فکری مختلف، ابراز می‌دارد که مطالعه حاضر ضمن برجسته کردن اهمیت فرهنگ استراتژیک و رابطه آن با شیوه‌های جنگ در فهم انگیزه‌ها و اشکال رفتار بازیگران نظام بین‌المللی، ما را به کشف ریشه‌های خود حق‌بینی برخی از بازیگران رهنمون می‌سازد که به نوبه خود درک ما را به خود و دیگران بالاتر می‌برد. خیلی از سیاستمداران به این ضعف خود اذعان کرده‌اند که شناخت دقیق و درستی از یک بحران نداشته‌اند و قطعاً بدون آشنایی و اطلاع کامل از تاریخ، سیاست و فرهنگ، اتخاذ تصمیمات نظامی بسیار سخت بوده و احتمالاً به خطا خواهد انجامید. بنابراین، مناسب‌ترین راه حل افزایش دانش و معلومات دست‌اندرکاران سیاست خارجی و دفاعی کشورها با مسائل تاریخی و فرهنگی و ترغیب هرچه بیشتر آنها برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر است. در پایان کتاب نیز یک منبع شناسی بسیار غنی درباره آثار انگلیسی مورد استفاده و سایر منابع مربوطه توسط نویسنده معرفی شده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از آرا و افکار جرمی بلک ر.ک به:

Black, J. (2002) *America as a Military Power: From the American Revolution to the Civil War*, Westport, CT: Praeger.

Black, J. (2004a) "Determinisms and Other Issues," *Journal of Military History*, 68: 1217-32.

Black, J. (2004b) *Rethinking Military History*, London: Routledge.

two countries mutual relationships during different phases of the war considering the role of different factors like: Russia-Iran relations, Russia-US relations, Russia regional policy, and evolutions in Russian power structure.

☒ ■ ☒

Special Issue: IRGC's Armored Unit

Roundtable on the Formation, Ups and Downs, and function of IRGC's Armored Unit during the War

Formation of the armored unit in the early years of the imposed war can be considered as one of the most important achievements of IRGC. Considering the harsh and severe conditions of those days, this event took place with many difficulties. In addition to hardware scarcities, the chief commanders' opinion in IRGC toward an armored unit was a greater problem to be overcome by the commanders who were planning to form such a new unit. IRGC's chief commanders did not make a crucial decision about the armored units until the end of the war and their commandship underwent some basic changes from time to time. However, those commanders who were interested did not stop their attempt to form this unit and to remind its necessity to their chief commanders until the final days of the war.

☒ ■ ☒

Exclusive Interview

Structural Evolution in IRGC's armored units During the War as Explained by General Yazdan Moayedpoor

Commander Yazdan Moayedpoor who was one of IRGC commanders in armored units, has taken part in our exclusive interview. He has played an active role in the armored unit from its very beginning days and is familiar with different problems facing this unit. Here, he has explained different stages of the structural changes in the mentioned armored units.

☒ ■ ☒

Iran armored units' function and experience During the Holy Defense with a special emphasis on the IRGC armored unit

Dr. Hossein Ardestani / Hossein Sarkheili

This essay which is the MA theses of Mr. Hossein Sarkheili draws our attention to the role of the armored unit in different operations from its early days. It can be considered a valuable essay because of different interviews the writer has done with the commanders who had responsibilities in IRGC armored units. The writer has discussed this unit's function in different operations and in different years.

☒ ■ ☒

Documents and Reports

IRGC Armored Unit's Documents

Formation, institutional development, and function of IRGC Armored Unit in the Iran- Iraq war have an interesting story. Here, roundtable and exclusive interview sections have referred to this issue. Earlier, the difficult conditions of the war years were mentioned. Iranian forces used their weak capabilities and their war plunders to create an elementary armored unit. Here, some documents about armored unit are presented for the readers. It is obvious that these documents and the decisions made by IRGC chief commanders should be judged according to the conditions of the days in which they are issued.

☒ ■ ☒

Book Review

Here three books related to the war studies are introduced:

- Saskia Gieling, Religion and War in Revolutionary Iran (New York: I. B. Taurus Publishers, 1999).
- Azar Gat, War in human civilization, Oxford: Oxford University Press, 2006.
- Lawrence Sondhaus, Strategic Culture and Ways of War (London: Routledge Publications, 2006).

Abstracts

Ashora: an Inspiring Symbol for Justice Developing Combats

Dr. Farhad Darvishi

Imam Hussein's struggle against oppression and injustice has had a great effect on the justice developing combats during the history. This culture encouraged Iranian forces against Iraq. For them, fighting against Saddam was a war against the evil and being killed in this war was known as martyrdom for their belief. This point is considered in the preface.

☒ ■ ☒

Some Points about Iran- Iraq War Origins

Masood koohestani Nejad

Although Iran-Iraq war was an aftermath of different challenges between the two countries after the Islamic revolution and of a shift in Iran's position in the bipolar world of that day, the factors causing this war were not limited to the mentioned ones. Their various disputes and disagreements have old historical backgrounds going back to Safavieh ages or even before that. Religious, geopolitical, geomorphologic, and many other factors have been effective in the formation of these disputes and studying the Iran-Iraq war will not be possible without considering these factors. This essay is about the historical roots of various disputes between the two countries; many of which can still be a good excuse for tension making.

☒ ■ ☒

Studying Iran-Iraq war in Foreign Encyclopedias

Alireza Farshchi / Mohammad Rafiee

This essay tries to study the reflection of Iran- Iraq war in four relatively important and referable encyclopedias (Wikipedia, inkarta, Conflicts Encyclopedia, and Britanica). It compares these four encyclopedias' towards the origins of the war, the aggressor, great powers' role, and its results. Obviously, knowing other countries' (specially their scientific scholars') attitudes about the Iran- Iraq war is of great importance in studying and then correcting their attitude toward the war.

☒ ■ ☒

Studying Iran-Iraq War with Regard to the Structuralism

Vahid AsadZadeh

Here the writer wants to analyze the inner reasons of Iraq in attacking Iran considering structural approach. The writer has chosen this approach because of the tools it provides for him to inspect the atmosphere in which Iraqi government and the ruling Baath party decided to attack Iran. This essay has also studied the mutual relationships between Iraqi government and Baath party, normative structures of Iraqi government, and its Baathist identity.

☒ ■ ☒

Iran-Iraq War and its Impact on Turkey

Evren Altinkas / Abd-ol Majeed Heidari

Trying to reach to is an important factor affecting peace and stability in the Middle East. In 1980-1990, Iraq demonstrated two times that it was a determining element in reaching hegemony. On the other hand, Iran tried to prove itself as a balancing power in the Middle East. Even, it tried to spread Islamic fundamentalism. Following these goals ended in a harsh conflict between the two countries. This piece of writing has tried to explain the reasons and the results of the Iran- Iraq war and its impact on the domestic and foreign policy of Turkey briefly.

☒ ■ ☒

Russia: Iran- Iraq War Beginning and Continuation

Haim Shemesh / Dr. Mohammad Ali Ghasemi

The essay the translation of some parts of "Soviet-Iraqi Relations, 1968-1988: In The Shadow Of The Iraq-Iran Conflict" In addition to explaining Russia-Iraq relations before Iran-Iraq War, the writer has studied the

Editorial Note

Ashora: an Inspiring Symbol for Justice Developing Combats

5

✍ Dr. Farhad Darvishi

Articles

Some Points about Iran- Iraq War Origins

9

✍ Masood koohestani Nejad

Studding Iran-Iraq war in Foreign Encyclopedias

29

✍ Alireza Farshchi /
Mohammad Rafiee

Studding Iran-Iraq War with Regard to the Structuralism

47

✍ Vahid AsadZadeh

Iran-Iraq War and its Impact on Turkey

63

✍ Evren Altinkas
Abd-ol Majeed Heidari

Russia: Iran- Iraq War Beginning and Continuation

71

✍ Haim Shemesh /
Dr. Mohammad Ali Ghasemi

Roundtable

Roundtable on the Formation, Ups and Downs, and function of IRGC's
Armored Unit during the War

97

Exclusive Interview

Structural Evolution in IRGC's armored units During the War
as Explained by General Yazdan Moayedpoor

121

Iran armored units' function and experience During the Holy Defense
with a special emphasis on the IRGC armored unit

131

✍ Hossein Sarkheil

Iran-Iraq War Documents and Reports

IRGC Armored Unit's Documents

155

Book review

Religion and War in Revolutionary Iran

169

✍ Dr. Heidar Ali Baloji

War in human civilization, Oxford: Oxford University Press, 2006

173

✍ Mahmood Yazdanfam

Strategic Culture and Ways of War

177

✍ Dr. Heidar Ali Baloji

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence

**NEGIN
IRAN**

Vol.6 □ No.27 □ Winter 2009

Publisher	IIRG's Sacred Deffence Document Center
Editor in Chief	Major General Mohammad Ali Jafari
Vice Editor - in - Chief	Dr. Hussein Ardestani
Editor	Dr. Farhad Darvishi
Editorial Committe Members	Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hussein Alaei, Dr. Hussein Ardestani, Dr. Farhad Darvishi, Hassan Rahimpoor Azghadi, Dr. Mahmood Yazdanfam
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Farahnaz Naeimi, Elham Rezaneghad
Page Setting & Cover Designer	Seid Abbas Amjad Zanjani
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Mohammad Shariati
Address	8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R